۵۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۳۵۹۰

کتابخانه مجلس شورا

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۷۲۳۹
۱۳۰۲

۱۰۵۹

۲ / ۱۳

۲۰۹

٥٤

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۳۵۹۰

کتابخانه مجلس شورا

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۷۲۳۹
فیلموتیک تأسیس ۱۳۲۲

۱۳۵۹۰

۲/۱۴
ب

۲۰۹

۵۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۳۵۹۰

کتابخانه مجلس شورا

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۲۳۹
فیلم و آرشیو کاسیت ۱۴۰۲

۱۲۵۶

۲
۱۴
ب

۲۰۶

خانزاده در شب جمعه بیست دوم ربیع الثانی ... ۱۹۰ ...
انشاالله بخت ... بکند

... ۱۱۹۴ ...

تاریخ تولد ... محمد ...

۱۹
تاریخ تولد ... العابدین ... دهم
... الحرام روز پنجشنبه ۱۱۷۹

تاریخ تولد ابو الحسن در شب پنجشنبه
یازدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۸۰

۲۳
تاریخ تولد ... پنجشنبه
شهر محرم الحرام سنه ۱۱۸۳ روز سه شنبه

١٣٥٩٠

تاریخ تولد ... دختر محمد ...
غره محرم الحرام سنه ۱۱۸۵

تاریخ تولد سید احمد ... محمد
... سید رضا شب ... ۲۸
رجب المرجب سنه ۱۱۸۵

تاریخ ... الثانی
... الحرام ...
... ۱۲۰ ...

تاریخ تولد ... کاظم
در روز جمعه ... شوال المکرم
۱۲ ...

تاریخ تولد ... رمضان
... یوم یکشنبه ۲۳ ... الاول
سنه ۱۲۲۴

تاریخ ...
... روز جمعه ... محرم الحرام
سنه ۱۲۲۱

کتابخانه
... مجلس شورای ملی

کتابخانه
...

بسم الله الرحمن الرحيم
ابتدا میکنم بنام
حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء
روایت کرد
الشرف ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد
بزرگ ابو الحسن محمد پسر حسن پسر احمد
بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى العلوي
پسر علی پسر محمد پسر عمر پسر یحیی علوی
الحسيني رحمه الله قال اخبرنا الشيخ
حسینی رحمت کند او را خدا گفت آن سید که خبر داد ما را شیخ
السعيد ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهريار
نیکبخت ابو عبد الله محمد پسر احمد پسر شهریار

الخازن لخزانة مولانا امير المؤمنين
خزانه دار خزانه مولای ما امیر المؤمنین
علي بن ابي طالب عليه السلام في شهر
علی پسر ابی طالب بر او باد درود در ماه
ربيع الاول من سنة ست عشرة و
ربیع الاول از سال پانصد و
خمسمائة قراءة عليه وانا اسمع قال
شانزده در حالتی که میخواندند بر او و من می شنیدم گفت
سمعتها على الشيخ الصدوق ابي منصور
آن شیخ سعید که شنیدم من این صحیفه را بر شیخ راستگو ابی منصور
محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز
محمد پسر محمد پسر احمد پسر عبد العزیز
العكبري المعدل رحمه الله عن ابي
العکبری المعدل بیامرزد او را خدا از ابی
المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب
المفضل محمد پسر عبد الله پسر مطلب
الشيباني قال حدثنا الشريف ابو
شریف ابو

عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن

دالله جعفر پسر محمد پسر جعفر پسر

الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن

حسن پسر جعفر پسر حسن پسر حسن پسر

امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم

امير المومنين علي پسر ابي طالب بر ايشان باد

السلام قال حدثنا عبد الله بن عمر

درود گفت آن شريف كه روايت كرد مارا عبد الله پسر عمر

بن خطاب الزيات سنة خمس و

پسر خطاب روغن زيت فروش سال دو ليست و

ستين وماتين قال حدثني خالي علي بن

شصت و پنج گفت عبد الله كه روايت كرد مرا خالوي من علي پسر

النعمان الاعلم قال حدثني عمير بن

نعمان لب بالا شكافته گفت علي كه روايت كرد مرا عمير پسر

متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل

متوكل ثقفي بلخي از پدر خود متوكل

بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي

پسر هارون گفت ملاقات كردم يحيي پسر زيد پسر علي

عليه السلام وهو متوجه الى خراسان

بر او باد درود درود و حال آنكه او روداشت بسوي خراسان

فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت

پس سلام كردم بر او پس گفت مرا كه از كجا مي آيي

قلت من الحج فسالني عن اهله وبني عمه

گفتم از حج پس سؤال كرد مرا از اهل خود و عمزادهاش

بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر بن

كه در مدينه مشرفه بودند و مبالغه كرد در سؤال از حال حضرت امام جعفر

محمد عليه السلام فاخبرته بخبره و

صادق بر او باد درود پس خبر دادم او را بخبر آنحضرت و

خبرهم وحزنهم على ابيه زيد بن علي

خبر آنهاي ديگر و اندوه ايشان بر پدر يحيي زيد پسر علي

عليه السلم فقال لي قد كان عمي

بر او باد درود پس گفت يحيي مرا كه تحقيق كه عم من

محمد بن علي اشار على ابي بترك الخروج و

محمد پسر علي امر كرد پدر مرا بترك خروج و

عرفه ان هو خرج وفارق المدينة ما

شناسانيد او را كه اگر او خروج كند و جدا شود از مدينه بكجا

يكون اليه مصير امره فهل لقيت ابن

خواهد رسيد تا کار او پس آيا ملاقات کردی پسر

عمي جعفر بن محمد عليه السلام قلت نعم

عمم مرا جعفر پسر محمد بر او باد درود گفتم آری

قال فهل سمعته يذكر شيئا من امري

گفت پس آيا شنيدی از او که ذکر سازد چيزی را از حال من

قلت نعم قال بم ذكرني خبرني قلت

گفتم آری گفت بچه ياد ميکرد مرا خبر ده مرا گفتم

جعلت فداءك ما احب ان استقبلك

که بگردم فدای تو دوست نميدارم که بگويم بروی تو

بما سمعته منه فقال ابالموت تخوفني هات

آنچه شنيده ام از حضرت امام پس گفت که آيا بمرگ ميترسانی مرا بيار

ما سمعته فقلت سمعته يقول انك تقتل

آنچه شنيده آنرا پس گفتم شنيدم از آنحضرت که ميفرمود بدرستی که تو کشته

وتصلب كما قتل ابوك وصلب فتغير

و بر دار کشيده ميشوی چنانکه کشته شد پدرت و بر دار کشيده پس متغير شد

وجهه وقال يمحو الله ما يشاء ويثبت

روی يحيی و گفت محو ميکند خدای تعالی آنچه را ميخواهد و ثابت ميسازد

وعنده

وعنده ام الكتاب يا متوكل ان الله

و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستی که خدا

ايد هذا الامر بنا وجعل لنا العلم و

تقويت کرده است اين امر را با و گردانيده است از برای ما علم و

السيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا بالعلم

شمشير را پس جمع شده است هر دو برای ما و مخصوص شده اند پسران عم ما بعلم

وحده فقلت جعلت فداءك اني رايت

تنها پس گفتم گردم فدای تو بدرستی که ديدم من

الناس الى ابن عمك جعفر عليه السلم

مردم را بسوی پسر عم تو امام جعفر عليه السلام

اميل منهم اليك والى ابيك فقال ان

مايل تر از ايشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستی

عمي محمد بن علي وابنه جعفرا عليهما

که عم من امام محمد باقر و پسر او امام جعفر صادق عليهما

السلام دعوا الناس الى الحيوة ونحن

السلام خواندند مردمان را بسوی حيات و ما

دعوناهم الى الموت فقلت يا ابن رسول

خوانديم ايشان را بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول

الله اهم اعلم ام انتم فاطرق الى الارض

خدا آیا ایشان داناترند یا شما پس فکند چشمها را بزمین

ملیا ثم رفع راسه وقال کلنا له علم

زمانی دراز پس بر آورد سر خود را و گفت همه ما را علم هست

غیر انهم یعلمون کل ما نعلم ولا نعلم

الا اینکه ایشان میدانند آنچه ما میدانیم و نمیدانیم ما

کل ما یعلمون ثم قال لی اکتبت من

همه آنچه ایشان میدانند پس گفت مرا آیا نوشته از

ابن عمی شیئا قلت نعم قال ارنیه فاخرجت

پسر عم من چیزی گفتم آری گفت بنما بمن آنرا پس بر آوردم

الیه وجوها من العلم واخرجت له

بسوی او نوعی چند از علم و بیرون آوردم برای او

دعاء املاه علی ابو عبد الله علیه السلم

دعایی که املا کرده بود آنرا بر من حضرت ابی عبد الله علیه السلام

وحدثنی ان اباه محمد بن علی علیهما السلم

و گفته بود مرا که پدر بزرگوارش حضرت امام محمد و بر ایشان باد درود

املاه علیه واخبره انه من دعاء ابیه

املا کرده این دعا را بر او و خبر داده او را که این از دعای پدر بزرگوار او

علی بن الحسین علیهم السلام من دعاء

امام زین العابدین است بر ایشان باد درود از جمله دعاهای

الصحیفة الکاملة فنظر فیه یحیی حتی

صحیفه کامله پس نگاه کرد در آن یحیی تا اینکه

اتی علی آخره وقال لی اتاذن فی نسخه فقلت

رسید باخر آن و گفت مرا که آیا رخصت میدهی در نوشتن آن پس گفتم

یا ابن رسول الله اتستاذن فیما هو عنکم

ای پسر رسول خدای آیا رخصت میطلبی در آنچه از شماست

فقال اما لاخرجن الیک صحیفة من الدعاء

پس گفت آگاه باش که هر آینه بیرون می آورم بسوی تو صحیفه از دعای

الکامل مما حفظه ابی عن ابیه وان ابی

کامل از آنچه حفظ کرده آنرا پدرم زید از پدرش و بدرستی که پدرم

اوصانی بصونها ومنعها غیر اهلها قال

وصیت کرد مرا بنگاهداشتن آن و باز داشتن آن از غیر اهل آن گفت

عمیر قال ابی فقمت الیه فقبلت راسه

عمیر که گفت پدرم متوکل پس برخاستم بسوی ایی پس بوسیدم سر او را

وقلت له والله یا ابن رسول الله انی لادین

و گفتم مر او را بخدا قسم ای پسر رسول خدا بدرستی که من هر آینه تدین کنم

اللهَ بِحُبِّكُم وطاعَتِكُم وَاِنّي لَأَرجوا أَن
خدای تعالی را بدوستی شما و فرمانبرداری شما و بدرستی که امید میدارم که
يُسعِدَني في حَيوتي ومَماتي بِوِلايَتِكُم
نیکبختی دهد مرا در زندگی خود و مرگ خود بدوستی شما
فَرَمي صَحيفَتي الَّتي دَفَعتُها اِلَيهِ اِلى
پس انداخت یحیی آن دعا را که من داده بودم باو بسوی
غُلامٍ كانَ مَعَهُ وَقالَ اُكتُب هٰذا الدُّعاءَ
پسری که بود با او وگفت که بنویس این دعا را
بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ واعرِضهُ عَلَيَّ لَعَلّي
بخط ظاهر خوبی وعرض کن آنرا بر من شاید که من
اَحفَظُهُ فَاِنّي كُنتُ اَطلُبُهُ مِن جَعفَرٍ
حفظ کنم آنرا پس بدرستی که من بودم که میطلبیدم این دعا را از جعفر
حَفِظَهُ اللهُ فَيَمنَعُنيهِ قالَ المُتَوَكِّلُ فَنَدِمتُ
نگاه دارد او را خدای تعالی پس منع میداد من این دعا را گفت متوکل پس پشیمان شدم
عَلى ما فَعَلتُ وَلَم اَدرِ ما اَصنَعُ وَلَم يَكُن
بر آنچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم و نبود اینکه
اَبوعَبدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ تَقَدَّمَ اِلَيَّ اَلّا
حضرت ابوعبدالله علیه السلام پیشتر من گفته باشد که

ادفعه

اَدفَعَهُ اِلى اَحَدٍ ثُمَّ دَعا بِعَيبَةٍ فَاستَخرَجَ
ندهم این دعا را بکسی پس یحیی طلب کرد جامه دانی پس بیرون آورد
مِنها صَحيفَةً مُقفَلَةً مَختومَةً فَنَظَرَ اِلَى
از آن صحیفه قفل زده مهر کرده پس نگاه کرد بسوی
الخاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكى ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ
آن مهر وبوسید آنرا وگریست پس شکست مهر را وگشود
القُفلَ ثُمَّ نَشَرَ الصَّحيفَةَ وَوَضَعَها عَلى
قفل را پس واکرد صحیفه را وگذاشت آنرا بر
عَينِهِ وَاَمَرَّها عَلى وَجهِهِ وَقالَ وَاللهِ
چشم خود ومالید آنرا بر روی خود وگفت بخدای
يا مُتَوَكِّلُ لَولا ما ذَكَرتَ مِن قَولِ ابنِ عَمّي
ای متوکل اگر نبودی آنچه ذکر کردی تو از گفته پسر عم من
اِنَّني اُقتَلُ وَاُصلَبُ لَما دَفَعتُها اِلَيكَ
که بدرستی که من کشته میشوم و بدار کشیده میشوم هر آینه نمیدادم این صحیفه را بتو
وَلَكُنتُ بِها ضَنينًا وَلٰكِنّي اَعلَمُ اَنَّ قَولَهُ
و بودم که با آن بخیل مورزیدم ولیکن میدانم که بدرستی که گفته او
حَقٌّ اَخَذَهُ عَن آبائِهِ وَاَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفتُ
حق است فرا گرفت آنرا از پدران خود و اینکه بزودی میشود درست ترسیدم

اَنْ يَقَعَ مِثْلُ هٰذَا الْعِلْمِ اِلٰى بَنِىْ اُمَيَّةَ

بترسم که بیفتد مانند این علم بدست بنی امیه

فَيَكْتُمُوْهُ وَ يَدَّخِرُوْهُ فِىْ خَزَائِنِهِمْ لِاَنْفُسِهِمْ

پس پنهان کنند آنرا و ذخیره سازند در خزانهای خود از برای خود

فَاقْبِضْهَا وَ اكْفِنِيْهَا وَ تَرَبَّصْ بِهَا فَاِذَا

پس بگیر این صحیفه را و کفایت کن آنرا از من و منتظر باش بآن پس هرگاه

قَضَى اللّٰهُ مِنْ اَمْرِىْ وَ اَمْرِ هٰؤُلَاۤءِ الْقَوْمِ مَا

حکم کند خدای تعالی از کار من و کار این گروه قوم آنچه

هُوَ قَاضٍ فَهِىَ اَمَانَةٌ لِىْ عِنْدَكَ حَتّٰى تُوْصِلَهَا

حکم کننده است آن پس این صحیفه امانتی است از من نزد تو تا آنکه برسانی آنرا

اِلَى ابْنَىْ عَمِّىْ مُحَمَّدٍ وَ اِبْرٰهِيْمَ ابْنَىْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ

بدو پسران عم من محمد و ابراهیم پسران عبد الله بن

الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِىٍّ عَلَيْهِمَا السَّلٰمُ فَاِنَّهُمَا

الحسن پسر حسن پسر علی بر ایشان باد درود پس بدرستیکه ایشان

الْقَائِمَانِ فِىْ هٰذَا الْاَمْرِ بَعْدِىْ قَالَ

قایم مقام منند در این امر امامت بعد از من گفت

الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ الصَّحِيْفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ

متوکل پس گرفتم آن صحیفه را پس چون کشته شد

يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ اِلَى الْمَدِيْنَةِ فَلَقِيْتُ

یحیی پسر زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم

اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيْثَ

حضرت ابا عبد الله علیه السلام را پس نقل کردم سخن را

عَنْ يَحْيٰى فَبَكٰى وَ اشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ وَ قَالَ

از یحیی پس گریست و سخت شد اندوه او بر حال یحیی و گفت

رَحِمَ اللّٰهُ ابْنَ عَمِّىْ وَ اَلْحَقَهُ بِاٰبَائِهِ وَ

بیامرزد خدای تعالی پسر عم مرا و برساناد او را به آبای او و

اَجْدَادِهِ وَ اللّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِىْ مِنْ

اجداد او و بخدای ای متوکل که باز نداشت مرا از

دَفْعِ الدُّعَاۤءِ اِلَيْهِ اِلَّا الَّذِىْ خَافَهُ عَلٰى

دادن دعا بسوی یحیی مگر آن چیزی که یحیی می ترسید آنرا بر

صَحِيْفَةِ اَبِيْهِ وَ اَيْنَ الصَّحِيْفَةُ فَقُلْتُ هَا هِىَ

صحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه پس گفتم اینست آن

فَفَتَحَهَا وَ قَالَ هٰذَا وَ اللّٰهِ خَطُّ عَمِّىْ زَيْدٍ

پس گشود آنرا و گفت این بخدا که خط عم من زید است

وَ دُعَاۤءُ جَدِّىْ عَلِىِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلٰمُ

و دعای جد من علی بن الحسین علیهما السلام

ثم قال لابنه قم يا اسمعيل فأتني بالدعاء
پس گفت مر پسرش را که برخیز ای اسمعیل پس بیار نزد من دعائی را
الذي امرتك بحفظه وصونه فقام
که امر کرده بودم ترا بحفظ آن و نگاهداشتن آن پس برخاست
اسمعيل فاخرج صحيفة كانها الصحيفة
اسمعیل و بیرون آورد صحیفه که گویا همان صحیفه است
التي دفعها الى يحيى بن زيد فقبلها ابو
که داده بود آنرا بسوی یحیی پسر زید پس بوسید آنرا حضرت
عبد الله ووضعها على عينه وقال هذا
ابو عبد الله علیه السلام و گذاشت آنرا بر چشم مبارک خود و فرمود که این
خط ابي واملاء جدي عليهم السلام بمشهد
خط پدر منست و جد من گفته است بر ایشان باد درود بحضور
مني فقلت يا ابن رسول الله ان رايت
من پس گفتم ای پسر رسول خدا اگر رخصت میدهی
ان اعرضها مع صحيفة زيد ويحيى فاذن لي
که مقابله کنم این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی پس رخصت داد
في ذلك وقال قد رايتك لذلك اهلا
در این معنی و فرمود که تحقیق که دیدم من ترا اهل

فنظرت واذا هما امر واحد ولم اجد حرفا
پس نگاه کردم و دیدم که این دو صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی
منها يخالف ما في الصحيفة الاخرى
از یکی از آنها که مخالف باشد باآنچه در صحیفه دیگر است
ثم استاذنت ابا عبد الله عليه السلام
پس رخصت طلبیدم از حضرت ابی عبد الله بر او باد درود
في دفع الصحيفة الى ابني عبد الله بن
در دادن صحیفه به پسران عبد الله بن
الحسن فقال ان الله يامركم ان تؤدوا
حسن پس فرمود که بدرستی که خدای تعالی امر میکند شما را که برسانید
الامانات الى اهلها نعم فادفعها اليهما
امانتها را باهل آنها آری پس بده این صحیفه را بایشان
فلما نهضت للقائهما قال لي مكانك
پس چون برخاستم از برای دیدن ایشان گفت حضرت که بجای خود باش
ثم وجه الى محمد وابرهيم فجاءا فقال
پس فرستاد بسوی ایشان آمدند پس فرمود
هذا ميراث ابن عمكما يحيى من ابيه
که این صحیفه میراث پسر عم شما یحیی است از پدرش

قَدْ خَصَّكُمَا بِهِ دُونَ اِخْوَتِهِ وَنَحْنُ مُشْتَرِطُونَ

وبشما را مخصوص ساخته است بآن نه برادران خود را و ما شرط میکنیم

عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطًا فَقَالَا رَحِمَكَ اللّٰهُ

بر شما در باب این صحیفه پس گفتند که بیامرزد ترا خدای

قُلْ فَقَوْلُكَ الْمَقْبُولُ لَا تُخْرِجَا بِهٰذِهِ الصَّحِيفَةِ

بگوی پس قول تو پسندیده است پس فرمود که بیرون مبرید این صحیفه را

مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَا وَلِمَ ذَاكَ قَالَ اِنَّ ابْنَ

از مدینه گفتند از برای چیست فرمود بدرستی که پسر

عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا اَمْرًا اَخَافُهُ اَنَا

عم شما می ترسید بر این صحیفه امری که میترسم من

عَلَيْكُمَا قَالَا اِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ

آن را بر شما گفتند که پسر عم ما میترسید بر آن در حالتی که میدانست

اَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ وَاَنْتُمَا فَلَا

که کشته میشود پس فرمود ابو عبد الله که شما نیز

تَاْمَنَا فَوَاللّٰهِ اِنِّي لَاَعْلَمُ اَنَّكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا

ایمن مباشید پس بخدای قسم که میدانم که شما زود خروج میکنید چنانچه

خَرَجَ وَسَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ فَقَامَا

او خروج کرد و زود کشته میشوید چنانچه او کشته شد پس برخاستند

وَهُمَا يَقُولَانِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا

و حال آنکه ایشان میگفتند نیست قدرتی و نه قوتی مگر

بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي

بخدای بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند گفت مرا

اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُتَوَكِّلُ

ابو عبد الله علیه السلام ای متوکل

كَيْفَ قَالَ لَكَ يَحْيٰى اِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ

چگونه گفت ترا یحیی که عم من امام باقر علیه السلام

وَابْنَهُ جَعْفَرًا دَعَوَا النَّاسَ اِلَى الْحَيٰوةِ

و پسرش امام جعفر صادق علیه السلام خواندند مردمان را بسوی زندگی

وَدَعَوْنَاهُمْ اِلَى الْمَوْتِ قُلْتُ نَعَمْ اَصْلَحَكَ

و خواندیم ما ایشان را بسوی مرگ گفتم آری صلاح دهد ترا

اللّٰهُ قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عَمِّكَ يَحْيٰى ذٰلِكَ فَقَالَ

خدای تعالی بتحقیق که گفت مرا پسر عم تو یحیی این حرف پس فرمود

يَرْحَمُ اللّٰهُ يَحْيٰى اِنَّ اَبِي حَدَّثَنِي عَنْ اَبِيهِ عَنْ

که بیامرزد خدای تعالی یحیی را بدرستی که پدرم روایت کرد مرا از پدرش از

جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ

جدش از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بدرستی که رسول خدا

صلى الله عليه وآله أخذته نعسة

صلی الله علیه وآله گرفت او را پینکی

وهو على منبره فرأى في منامه رجالا

وحال آنکه بر بالای منبر بود پس دید در خواب مردانی چند را

ينزون على منبره نزو القردة يردون

که میجهند بر بالای منبر او مانند جستن بوزینها برمیگردانند

الناس على أعقابهم القهقرى فاستوى

مردم را بر پاشنهای خود واپس پس نشست

رسول الله جالسا والحزن يعرف في وجهه

رسول صلی الله علیه وآله نشسته شد وحال آنکه اندوه یافت میشد از روی مبارک

فأتاه جبرئيل عليه السلام بهذه الآية

پس آورد حضرت جبرئیل علیه السلام این آیه کریمه را

وما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا

و نگردانیدیم ما آن خوابی را که نمودیم تو مگر

فتنة للناس والشجرة الملعونة في

فتنه از برای مردمان و آن درختی که لعنت کرده شده است در

القرآن ونخوفهم فما يزيدهم إلا طغيانا

قرآن و می ترسانیم ما مردمان را پس نمی افزاید ایشان را مگر سرکشی

كبيرا يعني بني أمية قال يا جبرئيل أعلى

عظیم یعنی بنی امیه را گفت پیغمبر ای جبرئیل آیا بر

عهدي يكونون وفي زمني قال لا و

عهد من خواهند بود و در زمان من جبرئیل گفت نه و

لكن تدور رحى الإسلام من مهاجرك

لیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت کردن تو

فتلبث بذلك عشرا ثم تدور رحى

و میماند بدین گردش ده سال پس دیگر گردش میکند آسیای

الإسلام على رأس خمس وثلاثين من

اسلام بر سر سال سی و پنجم از

مهاجرك فتلبث بذلك خمسا ثم لابد

هجرت تو پس میماند بدین گردش پنج سال پس ازان چاره

من رحى ضلالة هي قائمة على قطبها ثم

از آسیای گمراهی که ایستاده باشد بر قطب خود پس

ملك الفراعنة قال وأنزل الله تعالى

ازان پادشاهی فرعونانست گفت حضرت امام جعفر علیه السلام که فرستاد خدای تعالی

في ذلك إنا أنزلناه في ليلة القدر

در این باب سوره انا که ما فرستادیم قرآن را در شب قدر

وما ادراك ما ليلة القدر ليلة
و چه دانی تو که چیست شب قدر شب
القدر خير من الف شهر يملكها بنو
قدر بهتر است از هزار ماه که پادشاه شوند در آن بنو
امية ليس فيها ليلة القدر قال قطع
امیه نیست در آن ماه شب قدر گفت قطع
الله نبيه عليه السلام ان بني امية
خدای تعالی پیغمبر خود را علیه السلام که بدرستی که بنی امیه
تملك سلطان هذه الامة وملكها
که پادشاهی این امت و سلطنت آن خواهند
طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال
این مدت دراز پس اگر سرکشی کنند بر ایشان کوهها
لطالوا عليها حتى ياذن الله تعالى
هر آینه ... تا آنکه اذن دهد خدای تعالی
بزوال ملكهم وهم في ذلك يستشعرون
بزوال پادشاهی ایشان و ایشان در آن ... عداوت
عداوتنا اهل البيت وبغضنا اخبر الله
و دشمنی ما اهل بیت را و کینه ما را خبر داد خدای تعالی

نبيه بما يلقى اهل بيت محمد واهل مودتهم
پیغمبر خود را بآنچه میرسد باهل بیت پیغمبر و دوستداران ایشان
وشيعتهم منهم في ايامهم وملكهم
و پیروان ایشان از ایشان در ایام دولت و پادشاهی ایشان
قال وانزل الله تعالى فيهم الم تر الى الذين
گفت حضرت صادق علیه السلام که فرستاد خدای تعالی در شان ایشان آیا نمی‌بینی بسوی آنانکه
بدلوا نعمت الله كفرا واحلوا قومهم
تبدیل کردند نعمت خدای تعالی را بکفران و فرود آوردند قوم خود را
دار البوار جهنم يصلونها وبئس القرار
بسرای هلاکت که جهنم است در می‌آیند در آن و بد آرامگاهیست آن
ونعمت الله محمد واهل بيته حبهم ايمان
و نعمت خدای تعالی محمد است و اهل بیت او و دوستی ایشان ایمانست
يدخل الجنة وبغضهم كفر ونفاق
که داخل میگرداند صاحبش را به بهشت و دشمنی ایشان کفر است و نفاق
يدخل النار فاسر رسول الله صلى الله
که داخل دوزخ میگرداند صاحبش را پس پنهان گفت رسول خدای صلی الله
عليه واله ذلك الى علي واهل بيته
علیه و آله این را بسوی حضرت علی علیه السلام و اهل بیت او

قال ثم قال ابو عبد الله عليه السلام
گفت متوکل پس آن گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
ما خرج ولا يخرج منا اهل البيت الى
که بیرون نرفت و بیرون نخواهد رفت از ما اهل بیت تا
قيام قائمنا احد ليدفع ظلما او ينعش
برخاستن قائم ما کسی از برای آنکه دفع کند ظلم را یا بلند سازد
حقا الا اصطلمته البلية وكان
حقی را مگر که از بیخ برکند او را بلا و بوده باشد
قيامه زيادة في مكروهنا وشيعتنا
قیام او باعث زیادتی [illegible] و شیعه ما
قال المتوكل بن هرون ثم املى على ابو عبد
گفت متوکل بن هرون که پس املا نمود بر من حضرت ابو عبد
الله عليه السلام الادعية وهي خمسة
الله علیه السلام دعاهای صحیفه را و آن پنجاه
وسبعون بابا سقط عني منها احد
و پنج باب بود که فراموش شد از من از آن یازده
عشر بابا وحفظت منها نيفا وستين بابا
باب و نگاه داشتم از آنها شصت و چند باب

وحدثنا ابو المفضل قال وحدثني محمد
و روایت کرد ما را ابو المفضل گفت روایت کرد مرا محمد
بن الحسن بن روزبه ابو بكر المدائني الكاتب
بن الحسن بن روزبه ابو بکر المداینی کاتب
نزيل الرحبة في داره قال حدثني محمد بن
که ساکن رحبه است در خانه خود گفت که حدیث کرد مرا محمد بن
احمد بن مسلم المطهري قال حدثني ابي
احمد بن مسلم مطهری گفت که حدیث کرد مرا پدرم
عن عمير بن متوكل البلخي عن ابيه المتوكل
از عمیر پسر متوکل بلخی از پدرش متوکل
بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي
پسر هارون گفت متوکل که برخوردم به یحیی پسر زید پسر علی
عليهما السلام فذكر الحديث بتمامه الى
بر ایشان باد درود پس نقل کرد آن حکایت را بتمامها تا
رؤيا النبي صلى الله عليه وآله التي ذكرها
خواب دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله که نقل فرموده آن را
جعفر بن محمد عن آبائه صلوات الله عليهم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود صلوات الله علیهم

وفي رواية المطهري ذكر الابواب وهي

و در روایت مطهری ذکرش است ابواب [illegible] و آن هست

الاول التحميد لله عز وجل الثاني الصلوة على

سپاس گفتن از برای خدای عز و جل — درود فرستادن بر

محمد وآله الثالث الصلوة على حملة العرش

محمد و آل او صلی الله [illegible] — صلوات بر ملائکه که بردارندگان عرش اند

الرابع الصلوة على مصدقي الرسل ه دعاؤه

صلوات بر جماعتی که تصدیق پیغمبران کرده اند

لنفسه وخاصته و دعاؤه عند الصباح

از برای خود و خواص خود — نزد صباح

ز دعاؤه في المهمات ح دعاؤه في الاستعاذة

در مهمات — در پناه بردن بخدای از اخلاق [illegible]

ط دعاؤه في الاشتياق ي دعاؤه في اللجاء

در آرزومندی آمرزش پروردگار — در پناه بردن

الى الله تعالى يا دعاؤه بخواتم الخير يب دعاؤه

بخدای تعالی [illegible] — در طلب عاقبت بخیر

في الاعتراف يج دعاؤه في طلب الحوائج يد

در اعتراف بگناه — در طلب حاجت

دعاؤه في الظلامات يه دعاؤه عند المرض يو

در شکوه از ظالمان — در بیماری

دعاؤه في الاستقالة يز دعاؤه على الشيطان

در طلب در گذشتن از گناهان — بر شیطان [illegible]

يح دعاؤه في المحذورات يط دعاؤه في الاستسقاء

در دفع بلاها — در طلب باران

ك دعاؤه في مكارم الاخلاق كا دعاؤه اذا

در طلب اخلاق ستوده — [illegible]

احزنه امر كب دعاؤه عند الشدة كج دعاؤه

اندوهگین ساخته او را امری — نزد سختیها

بالعافية كد دعاؤه لابويه كه دعاؤه لولده

در طلب عافیت — از برای پدر و مادر — در برای ولد

كو دعاؤه لجيرانه واوليائه كز دعاؤه لاهل

برای همسایگان و دوستان — اهل [illegible]

الثغور كح دعاؤه في التفزع كط دعاؤه اذا قتر

سرحدها — [illegible] — [illegible]

عليه ل دعاؤه في المعونة على قضاء الدين

رزق وی — در طلب یاری از خدای [illegible] ادای دین

دعاؤه بالتوبة دعاؤه في صلوة الليل
در طلب توبه — در نماز شب

دعاؤه في الاستخارة دعاؤه اذا ابتلى
در طلب خیر از خدای تعالی — هنگامی که

ورأى مبتلى بفضيحة بذنب دعاؤه في
... رسوا ... گناه — در

الرضا بالقضاء دعاؤه عند سماع الرعد
رضا بقضای پروردگار — در وقت شنیدن رعد

دعاؤه في الشكر دعاؤه في الاعتذار
در شکر گزاردن حق تعالی — در عذر خواستن

دعاؤه في طلب العفو دعاؤه عند ذكر
در طلب عفو از گناهان — نزد یاد کردن

الموت دعاؤه في طلب الستر والوقاية
مرگ — در طلب پوشانیدن عیبها و نگاه داشتن

دعاؤه عند ختم القرآن دعاؤه اذا
نزد تمام کردن قرآن

نظر الى الهلال دعاؤه لدخول شهر رمضان
و دیدن ماه نو — از برای آمدن ماه مبارک رمضان

دعاؤه لوداع شهر رمضان دعاؤه
از برای وداع ماه مبارک رمضان

للعيدين والجمعة دعاؤه في يوم عرفة
در عیدها و روز جمعه — در روز عرفه

دعاؤه للاضحى والجمعة دعاؤه في دفع كيد
در عید قربان و جمعه — در دفع کید

الاعداء دعاؤه في الرهبة دعاؤه في التضرع
دشمنان — در رهبت پروردگار — در تضرع

والاستكانة دعاؤه في الالحاح دعاؤه
و زاری در درگاه او — در مبالغه کردن در طلب

في التذلل لله دعاؤه في استكشاف الهموم
در فروتنی ... — در طلب رفع غمها

وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله الحسني
و باقی ابواب بلفظ ابی عبد الله حسنی است

رحمه الله حدثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد
رحمت کند او را خدای روایت کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن محمد

الحسني قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب
الحسنی گفت که روایت کرد ما را عبد الله بن عمر بن خطاب

الزَّيَّاتُ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ
روغن فروش گفت که روایت کرد مرا خالوی من علی بن نعمان

الْأَعْلَمُ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ
لب بالا شکافته گفت که روایت کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی

الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هٰرُونَ قَالَ
بلخی از پدرش متوکل بن هارون گفت

أَمْلَى عَلَيَّ سَيِّدِي الصَّادِقُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ
که خواند بر من آن بزرگ و سید من امام جعفر صادق علیه السلام

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَمْلَى جَدِّي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
پسر محمد که خواند جد من علی بن الحسین علیه السلام

عَلَى أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ
بر پدر من محمد بن علی بر ایشان همه باد درود

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ
در حضور من

بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ
سپاس مر خدای را که اول است بی آنکه اولی باشد

قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي
پیش از او و آخر همه است بی آنکه آخری باشد پس از او آن کسی که

قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ أَبْصَارُ النَّاظِرِينَ
کوتاهی کرده است از دیدن او چشمهای نگاه کنندگان

وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ
و عاجز آمده است از وصف کردن او اندیشهای وصف کنندگان

ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَاخْتَرَعَهُمْ
و پدید آورده است بقدرت خود آفریدگان را پدید آوردنی و اختراع کرد ایشان را

عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ
بر حسب خواهش خود اختراع کردنی پس برد ایشان را براه

إِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ لَا
اراده خود و برانگیخت ایشان را در طریق محبت خود

يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ وَلَا
مالک نمی‌شوند که تاخیر نمایند از آنچه تقدیم نموده است ایشان را بسوی آن و

يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ
توانائی نمی‌دارند که پیش روند بسوی آنچه که مؤخر ساخته است ایشان را

عَنْهُ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوتًا
از آن و گردانیده از برای هر صاحب جانی از ایشان روزی

مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ لَا يَنْقُصُ

معلوم قسمت کرده شده از روزی خود کم نمیکند

مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ

هرگز از زاده او کم کننده و زیاده نمیکند هرگز کسی کم کرده شده از ایشان

زَائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيٰوةِ أَجَلًا مَوْقُوتًا

زیاد کننده پس تعیین کرده است از برای او در زندگی مدت معینی

وَنَصَبَ لَهُ أَمَدًا مَحْدُودًا يَتَخَطَّا إِلَيْهِ

و بر پا داشته است از برای او نهایت معینی که گام میزند بسوی آن

بِأَيَّامِ عُمُرِهِ وَيَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ حَتّٰى

نهایت بروزهای زندگیش و نزدیک میشود آن بسالهای روزگارش

إِذَا بَلَغَ أَقْصٰى أَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ حِسَابَ

چون رسید نهایت بزشش و تمام بستد شمار

عُمُرِهِ قَبَضَهُ إِلٰى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ

زندگیش فرا گرفت او را بسوی آنچه خوانده است او را بسوی آن از وافر

ثَوَابِهِ أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ

بسیار ثواب خود یا عقاب حذر کرده شده آن تا آنکه جزا دهد آنکسانی

أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا

که بد کرده اند بسبب آنچه کرده و جزا دهد آنانکه نیکوئی کرده اند

بالحسنى

بِالْحُسْنٰى عَدْلًا مِنْهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ

به نیکوئی از عدل خود پاک است نامهای او

وَتَظَاهَرَتْ آلَاؤُهُ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ

و پی در پی است نعمتهای او سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و

هُمْ يُسْئَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ

ایشان دیگر سؤال کرده میشوند و سپاس مر خدای تعالی را که اگر باز میداشت

عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلٰى مَا أَبْلَاهُمْ

از بندگانش شناختن سپاس خود را بر آنچه عطا کرده است ایشان را

مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ

از نعمتهای پی در پی و اتمام نموده است بر ایشان

مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا فِي مِنَنِهِ فَلَمْ

از نعمتهای پیوسته هر آینه تصرف کردندی در نعمتهای او پس

يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ

سپاس او نگفتندی و فراخی یافتندی در روزی او پس شکر او نکردندی

وَلَوْ كَانُوا كَذٰلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ

و هرگاه بودندی چنین هر آینه بیرون رفتندی از حدهای آدمیت

إِلٰى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ

بسوی حد چهارپایه پس بودندی چنانکه وصف کرده است

في محكم كتابه إن هم إلا كالأنعام بل هم
در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر مانند انعام بلکه ایشان
أضل سبيلا والحمد لله على ما عرفنا من
از انعام گمراه ترند و سپاس مر خدای تعالی را بر آنچه شناسانده است
نفسه وألهمنا من شكره وفتح لنا من
ذات خود و الهام ساخته است ما را از شکر خود و گشوده است از برای ما از
أبواب العلم بربوبيته ودلنا عليه من
درهای علم به پروردگاری خود و راه نموده است ما را بر آن از
الإخلاص له في توحيده وجنبنا من
اخلاص ورزیدن از برای او در یگانگی او و دور گردانیده است ما را از
الإلحاد والشك في أمره حمدا نعمر به
الحاد و شک در امر او سپاسی که زیست کنیم با آن
فيمن حمده من خلقه ونسبق به من
در میان هر که حمد کننده او را از آفریدگان او و پیشی گیریم با آن هر که را
سبق إلى رضاه وعفوه حمدا يضيء
پیشی گرفته است بسوی خشنودی او و عفو او سپاسی که روشن گرداند
لنا به ظلمات البرزخ ويسهل علينا به
برای ما با آن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند با آن بر ما

سبیل

سبيل المبعث ويشرف به منازلنا عند
راه حشر را و مشرف سازد با آن جاهای ما را نزد
مواقف الأشهاد يوم تجزى كل نفس
جاهای ایستادن اشهاد روزی که جزا داده میشود هر نفس
بما كسبت وهم لا يظلمون يوم لا يغني
بآنچه کرده است و حال آنکه ستم بر ایشان نمیشود روزی که دفع نمیکند
مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون
دوستی از دوستی چیزی را و نه ایشان یاری کرده شوند
حمدا يرتفع منا إلى أعلى عليين في
سپاسی که بالا رود از ما بسوی اعلی علیین در
كتاب مرقوم يشهده المقربون حمدا
کتاب نوشته شده که حاضر میشوند او را مقربان سپاسی
تقر به عيوننا إذا برقت الأبصار و
که روشن شود با آن چشمهای ما هنگامی که خیره میشود چشمها و
تبيض به وجوهنا إذا اسودت الأبشار
سفید شود با آن رویهای ما هنگامی که سیاه میشود بشره ها
حمدا نعتق به من أليم نار الله إلى كريم
سپاسی که آزادی یابیم با آن از آتش دردناک خدا بسوی همسایگی

جوار الله حمداً نزاحم به ملائكته
در همسایگی خدا سپاسی که انبوهی رسانیم بآن فرشتگان
المقربين ونضامّ به أنبياءه المرسلين
مقرب را و منضم شویم بسبب آن به پیغمبران مرسل آن
في دار المقامة التي لا تزول ومحلّ
در خانه اقامت که هرگز زایل نمیشود و جای
كرامته التي لا تحول والحمد لله الذي
نوازش خدای تعالی که انتقال نمی پذیرد و سپاس مر خدای را که
اختار لنا محاسن الخلق وأجرى علينا
برگزید از برای ما خوبیهای خلقت را و روان گردانید بر ما
طيبات الرزق وجعل لنا الفضيلة
روزیهای پاکیزه و گردانیده است از برای ما زیادتی
بالملكة على جميع الخلق فكلّ خليقته
بسبب تسلط بر جمیع خلق پس همه آفریده های او
منقادة لنا بقدرته وصائرة إلى
فرمانبردار است ما را بقدرت او و گردنده اند بسوی
طاعتنا بعزته والحمد لله الذي أغلق عنا
طاعت ما بعزت او و سپاس مر خدای را که بسته است از ما

باب الحاجة إلا إليه فكيف نطيق
در احتیاج را مگر بسوی او پس چگونه طاقت داریم
حمده أم متى نؤدّي شكره لا متى و
سپاس او را یا کی ادا توانیم کرد شکر او را نداریم طاقت
الحمد لله الذي ركّب فينا آلات البسط
سپاس مر خدای را که ترکیب فرموده است در ما آلتهای گشادن
وجعل لنا أدوات القبض ومتّعنا
و گردانیده است از برای ما افزارهای در هم کشیدن و بهره مند گردانید ما را
بأرواح الحياة وأثبت فينا جوارح
بروحهای زندگی و ثابت گردانیده در ما اعضا را
الأعمال وغذانا بطيبات الرزق و
از برای کارها و پرورش داده است ما را بروزیهای پاکیزه و
أغنانا بفضله وأقنانا بمنّه ثم أمرنا
توانگر گردانید ما را بفضل خود و سرمایه داد ما را بنعمت خود پس امر کرد ما را
ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلي شكرنا فخالفنا
تا بیازماید فرمانبرداری ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید شکرگزاری ما را پس مخالفت کردیم
عن طريق أمره وركبنا متون زجره فلم
از طریق امر او و سوار شدیم بر پشتهای منع او پس

يَبْتَلِيَنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ
پس بشتاب نکرد ما را به عقوبت خود و تعجیل نفرمود ما را به انتقام خود

بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّماً وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا
بلکه مدارا کرد با ما به رحمت خود از روی کرم و انتظار کشید بازگشتن ما را

بِرَأْفَتِهِ حِلْماً وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ
به مهربانی خود از روی بردباری و سپاس مر خدای را که راه نمود ما را بر توبه

الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ
که نیافته ایم آن را مگر از فضل او پس اگر نه شمرده باشیم

مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا
از فضل او مگر همین توبه را هر آینه نیکو است نعمت او در نزد ما

وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا
و بزرگست احسان او به سوی ما و عظیم است فضل او بر ما

فَمَا هَكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ
پس چنین نبود طریقه او در باب توبه نسبت با آنکه بود

قَبْلَنَا لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ
پیش از ما به تحقیق که برداشته است از ما آنچه نیست طاقت ما را به آن و

لَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعاً وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا
تکلیف نفرموده است ما را مگر کمتر از طاقت و تعب نداده است ما را مگر

يَسِيراً وَلَمْ يَدَعْ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْراً
آسان و نگذاشته است برای کسی از ما حجتی و نه عذری

فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ
پس هلاک شونده از ما کسی است که هلاک شد بر او و نیکبخت

مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا
از ما کسی است که رغبت نمود به سوی او و سپاس مر خدای را به همه آنچه

حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ
سپاس کرده خدای تعالی را آن نزدیکترین فرشتگان به سوی او و گرامی ترین

خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ
خلق پیش او و پسندیده ترین ستایش کنندگان او نزد او

حَمْداً يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا
سپاسی که زیاده باشد بر دیگر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما

عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ
بر همه بندگان او پس مر او راست سپاس به جای هر

نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ
نعمتی که مر او راست بر ما و بر جمیع بندگان او از گذشتگان

وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ
و ماندگان به شماره آنچه احاطه کرده است به آن علم او از

جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا

و جميع چيزها و جاى هر يک چيزها

عَدَدُهَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً أَبَداً سَرْمَداً

شماره آنها در حالتى كه چندين برابر شود هميشه و جاويد

إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ وَلَا

تا روز قيامت سپاسى كه نهايت نباشد آخر آنرا و

حِسَابَ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ وَلَا

شمارى نباشد عدد آنرا و رسيدنى نباشد غايت آنرا و

انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ حَمْداً يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى

انقطاعى نباشد مدت آنرا سپاسى كه بوده باشد رسيدن

طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ وَسَبَباً إِلَى رِضْوَانِهِ

بفرمانبردارى او و عفو او و سببى باشد بسوى خشنودى او

وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقاً إِلَى

و وسيله باشد بسوى آمرزش او و راهى باشد بسوى

جَنَّتِهِ وَخَفِيراً مِنْ نَقِمَتِهِ وَأَمْناً مِنْ

بهشت او و پناهى باشد از انتقام او و ايمنى باشد از

غَضَبِهِ وَظَهِيراً عَلَى طَاعَتِهِ وَحَاجِزاً

غضب او و ياورى باشد بر فرمانبردارى او و مانعى باشد

عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَعَوْناً عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَ

از نافرمانى او و مددكارى باشد بر گزاردن حق او و

وَظَائِفِهِ حَمْداً نَسْعَدُ بِهِ فِي السُّعَدَاءِ

وظيفه هاى او سپاسى كه نيكبخت شويم بآن در ميان نيكبختان

مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ

از دوستان او و بگرديم بسبب آن در سلک شهيدان

بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ

بشمشيرهاى دشمنان او بدرستى كه او يارى دهنده و ستوده شده است

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هٰذَا التَّحْمِيدِ الصَّلَوٰةُ

عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ

و سپاس مر خداى را كه انعام كرده بر ما بوجود حضرت محمد پيغمبر او

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ

رحمت كناد خداى تعالى بر او و آل او نه بر امتهاى گذشته

وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا

و قرنهاى پيش رفته بقدرت خود كه

يعجز عن شيء وإن عظم ولا يفوتها شيء و
عاجز نمیشود از چیزی هر چند بزرگ باشد و فوت نمیشود از او چیزی
إن لطف فختم بنا على جميع من ذرأ و
اگر چه خورد باشد پس ختم کرد ما را بر جمیع آنچه آفرید و
جعلنا شهداء على من جحد وكثرنا
گردانید ما را گواهان بر هر که انکار کرد و بسیاری داد ما را
بمنه على من قل اللهم فصل على محمد
بمنت خود بر آنکه اندک بود بار خدایا پس رحمت بفرست بر محمد
أمينك على وحيك ونجيبك من خلقك
که امین تست بر وحی تو و برگزیده تست از خلق تو
وصفيك من عبادك إمام الرحمة و
و پسندیده تست از بندگان تو پیشوای رحمت و
قائد الخير ومفتاح البركة كما نصب لأمرك
کشاینده خیر و کلید برکت چنانکه نصب کرد خود را برای امر تو
نفسه وعرض فيك للمكروه بدنه و
نفس خود را و در آورد در راه تو برای آزار بدن خود را و
كاشف في الدعاء إليك حامته وحارب
آشکارا کرد دشمنی در خواندن بسوی تو با خویشان خود و کارزار

في رضاك أسرته وقطع في إحياء دينك
در خشنودی تو با قبیله خود و برید در زنده داشتن دین تو
رحمه وأقصى الأدنين على جحودهم وقرب
از اقربای خود و دور کرد نزدیکان خود را بسبب انکار ایشان و نزدیک ساخت
الأقصين على استجابتهم لك ووالى فيك
دوران را بسبب قبول کردن ایشان حکم ترا و دوستی کرد در راه تو
الأبعدين وعادى فيك الأقربين و
با دوران و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکان و
أدأب نفسه في تبليغ رسالتك و
تعب فرمود نفس خود را در رسانیدن پیغام تو و
أتعبها بالدعاء إلى ملتك وشغلها
رنج داد نفس را بسبب خواندن بسوی دین تو و مشغول ساخت او را
بالنصح لأهل دعوتك وهاجر إلى بلاد
به پند دادن مر اهل دعوت ترا و دوری گزید بسوی بلاد
الغربة ومحل النأي عن موطن رحله و
غربت و محل دوری از جایگاه اهل خود و
موضع رجله ومسقط رأسه ومأنس نفسه
موضع قدم خود و محل فرود آمدن سر خود و آرامگاه نفس خود

إرادةً منه لإعزاز دينك واستنصاراً على

سبب اراده او در عزیز ساختن دین ترا و یاری جستن بر

أهل الكفر بك حتى استتبّ له ما حاول في

اهل کفر بتو تا اینکه راست شد از برای او آنچه قصد کرده بود در

أعدائك واستتمّ له ما دبّر في أوليائك

باره دشمنان تو و تمام کرده شد از برای او آنچه تدبیر کرده بود در حق دوستان تو

فنهد إليهم مستفتحاً بعونك ومتقوّياً على

پس برخاست بسوی کفار در حالتی که طلب فتح میکرد بمددکاری تو و قوی یابنده بر

ضعفه بنصرك فغزاهم في عقر ديارهم و

ضعف خود بنصرت تو پس جنگ کرد ایشان در میانه خانهای ایشان

هجم عليهم في بحبوحة قرارهم حتى ظهر

هجوم آورد بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان تا اینکه ظاهر شد

أمرك وعلت كلمتك ولو كره المشركون

امر تو و بلند گردید کلمه تو و اگرچه ناخوش میداشتند مشرکان

اللهم فارفعه بما كدح فيك إلى الدرجة

بار خدایا پس بلند گردان مرتبه او را بسبب آن رنجی که کشید در راه تو بدرجه

العليا من جنتك حتى لا يساوى في منزلة ولا

بالاترین از بهشت تو تا کسی مساوی نباشد با او در منزلتی و

يكافأ في مرتبة ولا يوازيه لديك ملك

برابری کرده نشود با او در مرتبتی و برابر نباشد با او نزد تو فرشته

مقرّب ولا نبيّ مرسل وعرّفه في أهله

مقربی و نه پیغمبر مرسلی و بشناسان او را در پاکان اهل او

الطاهرين وأمّته المؤمنين من حسن

که طاهر باشند و مومنان امت او از نیکویی

الشفاعة أجلّ ما وعدته يا نافذ العدة يا

شفاعت زیاده بر آنچه وعده کرده او را ای روا کننده وعده ای

وافي القول يا مبدّل السيئات بأضعافها

وفا کننده بگفتار ای بدل کننده بدیها بچندین برابران

من الحسنات إنك ذو الفضل العظيم

از نیکیها بدرستی که تو صاحب احسان بزرگی

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على حملة العرش وكل ملك مقرّب

اللهم وحملة

بار خدایا و بردارندگان

عرشك الذين لا يفترون من تسبيحك

عرش تو آنانی که سست نمیشوند از تسبیح کردن تو

وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ
و ملول نمی‌گردند از منزه ساختن تو و باز نمی‌مانند

مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى
از پرستش تو و اختیار نمی‌نمایند تقصیر را بر

الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ
کوشش در کار تو و غافل نمی‌شوند از حیرانی بسوی جناب تو

وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي
و اسرافیل که صاحب صور است و چشم گشاده ... که

يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ
انتظار می‌برد از جانب تو دستوری و فرود آمدن فرمان را که آگاه کند

بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ وَمِيكَائِيلُ
بدمیدن افتادگان را که گرو قبرها اند و میکائیل

ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ
صاحب جاه و منزلت نزد تو و صاحب مکان بلند از

طَاعَتِكَ وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ
طاعت تو و جبرئیل امین بر وحی تو

الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمٰوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ
مطاع در میان اهل آسمانهای تو صاحب قدر پیش تو

الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ
مقرب نزد تو و روح که موکل است او

عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ
بر ملائکه حجابها و آن روحی که از فرموده شده است

مِنْ أَمْرِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلٰئِكَةِ
از امر تو پس رحمت فرست بر ایشان و بر فرشتگانی

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمٰوَاتِكَ
که پایین تر از ایشان اند از ساکنان آسمانهای

وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ وَالَّذِينَ
و اهل امانت بر پیغامهای تو و آنانکه

لَا تَدْخُلُهُمْ سَآمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ
در نمی‌یابد ایشان را ملالتی از رنجی و نه ماندگی

مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ
از تعبی و نه سستی از کار و مشغول نسازد ایشان را از

تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ
تسبیح کردن تو خواهشها و منقطع نسازد ایشان را از

تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ
تعظیم کردن تو سهوی که ناشی شود از غفلتهای ... فروشکسته چشمها

فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ لنَوَاكِسُ

پس قصد نمیکنند نظر کردن بسوی جناب تو بازیر افکندگان

الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا

زنخدانها آن فرشتگانی که بحقیق دراز است رغبت ایشان در آنچه

لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ وَ

نزد تست حریصند بیاد کردن نعمتهای تو و

الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ

فروتنی مینمایند نزد عظمت تو و جلال

كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا

بزرگواری تو و آنانی که گویند چون نظر کنند

إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ

بسوی جهنم در حالی که آواز زبر کشیده بر اهل معصیت تو منزهی تو

مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ

پرستش نکرده ایم ترا حق پرستیدن تو پس رحمت فرست بر ایشان

وَعَلَى الرَّوْحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ

و بر طایفه روحانیین از فرشتگان تو و

أَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ إِلَى

اهل قرب و منزلت نزد تو و آنانکه بردارنده امور پنهانی اند

رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ وَ

پیغمبران تو و امینانند بر وحی تو و بر جماعت

قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ

بر جماعات مختلفه فرشتگان که مخصوص گردانیده آنها را برای ذات

وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ

و بی نیاز گردانیده ایشان را از خوردن و آشامیدن بتسبیح و تقدیس تو

وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ وَ

و ساکن ساخته ایشان را در اندرون طبقهای آسمانهای خود و

الَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ

آنانی که ایستاده اند بر کنارهای آسمانها ساکنانی که فرود آید فرمان بتمام

وَعْدِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ

وعده تو و آنانی که خزانه داران بارانند و رانندگان ابرند

وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ

و آن فرشته که آواز راندن او ابر را شنیده میشود آواز رعدها

وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ

و هرگاه روان میشود بسبب او ابری که صاحب آواز است

الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ

درخشنده میشود برقهای هلاک کننده و آنانی که همراهی کننده برف

والبرد والهابطين مع قطر المطر اذا نزل

و تگرگ را و با هم می‌آیند با قطره‌های باران هرگاه که فرود آید

والقوام على خزائن الرياح والموكلين بالجبال

و آنانی که ایستاده‌اند بر سر خزانه‌های بادها و آنانی که موکل‌اند بر کوه‌ها

فلا تزول والذين عرفتهم مثاقيل المياه

تا از جای خود زایل نشوند و آنانی که شناسا گردانیده‌ای ایشان را مقدار آبها

وكيل ما تحويه لواعج الامطار وعوالجها

و مقدار آنچه فرا گرفته است از بارانهای سخت و بر هم نشسته

ورسلك من الملائكة الى اهل الارض

و آنهائی که رسولان تواند از میان ملائکه بسوی اهل زمین

بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب الرخاء

با دیدن مکروهی که نازل میشود که آن بلاست و محبوبی که آن فراخی است

والسفرة الكرام البررة والحفظة الكرام

و آنانی که نویسندگان گرامی نیکوکارند و آنانی که نگاهبانان گرامی‌اند

الكاتبين وملك الموت واعوانه و

نویسندگانند و رحمت بفرست بر ملک الموت و مددکاران او و

منكر ونكير ورومان فتان القبور و

بر منکر و نکیر و بر رومان که آزمایش کننده اهل قبر است و

الطائفين

الطائفين بالبيت المعمور ومالك و

طواف میکنندگان به بیت معمور و بر مالک و

الخزنة ورضوان وسدنة الجنان والذين

خازنان جهنم و بر رضوان و خادمان بهشت و آن فرشتگان

لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما

که نافرمانی نمیکنند خدای تعالی را در آنچه امر فرموده است ایشان را و میکنند آنچه

يؤمرون والذين يقولون سلام عليكم

مأمور گشته‌اند و بر آن فرشتگان که در بهشت میگویند سلام باد بر شما

بما صبرتم فنعم عقبى الدار والزبانية

بسبب آن صبری که کردید در دنیا پس چه نیکوست انجام سرای ایشان و بر زبانیه

الذين اذا قيل لهم خذوه فغلوه ثم الجحيم

آنانی که هرگاه گفته شود مر ایشان را بگیرید او را و غل کنید او را پس جهنم

صلوه ابتدروه سراعا ولم ينظروه و

در آورید او را پیشی میگیرند او را بزودی و مهلت نمیدهند او را و

من اوهمنا ذكره ولم نعلم مكانه منك

بر فرشته‌ای که نگذاشتیم ذکر او را و ندانستیم منزلت او را از تو

وباي امر وكلته وسكان الهواء و

و بچه کار موکل ساخته‌ای او را و فرشتگانی که ساکن هوا و

الارض والماء ومن منهم على الخلق فصل

زمین و آب و هر که از ایشان که گواه اند بر خلق پس رحمت کن

عليهم يوم تأتي كل نفس معها سائق وشهيد

بر ایشان روزی که می آید هر نفسی که با اوست راننده و گواهی

وصل عليهم صلوة تزيدهم كرامة على

و رحمت بفرست بر ایشان رحمتی که بیفزاید ایشان را کرامت بر

كرامتهم وطهارة على طهارتهم اللهم

کرامت ایشان و پاکیزگی بر پاکیزگی ایشان بار خدایا

واذا صليت على ملائكتك ورسلك و

و هرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان و رسولان و

بلغتهم صلوتنا عليهم فصل علينا بما

رسانیدی بایشان صلوات ما بر ایشان پس رحمت کن بر ما بسبب

فتحت لنا من حسن القول فيهم انك جواد

گشودی بر روی ما از گفتن نیکویی در حق ایشان بدرستی که تو بخشنده

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة

کریمی [illegible]

على اتباع الرسل اللهم واتباع ومصدقيهم

بار خدایا و پیروان

الرسل

الرسل ومصدقوهم من اهل الارض

پیغمبران و تصدیق کنندگان ایشان از اهل زمین

بالغيب عند معارضة المعاندين لهم

بغیب نزد معارضه کردن عناد کنندگان با ایشان

بالتكذيب والاشتياق الى المرسلين

بتکذیب رسولان و نزد اشتیاق برسولان

بحقائق الايمان في كل دهر و

بسبب حقیقتهای ایمان در هر روزگار و

زمان ارسلت فيه رسولا واقمت

زمانی که فرستادی در آن رسولی و بر پا داشتی

لاهله دليلا من لدن ادم الى محمد صلى

برای اهل آن زمان رهنمایی را از نزد حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت محمد

الله عليه واله من ائمة الهدى وقادة

صلی الله علیه و آله که امامان هدایت و کشندگان

اهل التقى على جميعهم السلام فاذكرهم

اهل پرهیزکارانند بر همه آن آل سلام پس یاد کن ایشان را

منك بمغفرة ورضوان اللهم واصحاب

از جانب خود با آمرزشی و خشنودیی بار خدایا و خصوصا اصحاب

مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَ
حضرت محمد صلی الله علیه وآله آنانی که نیکو کردند صاحبت آنحضرت را و
الَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَ
آن اصحاب که جهاد کردند جهاد نیکو در یاری دادن او و
كَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ وَسَابَقُوا
مدد کاری نمودند و راه شتافتند بوقت بسوی او و پیشی گرفتند
إِلَى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ
بسوی دعوت او و قبول کردند دعوت او را وقتی که شنوانید ایشان را
حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ
حجت رسالتهای خود را و دوری گزیدند از زنان و
الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ
فرزندان خود در اظهار سخن کلمه او و کشتند پدران
وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا
و اولاد خود را در محکم کردن پیغمبری او و داد خواه شدند
بِهِ وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ
بسبب او و آن اصحاب که بودند در دل محبت او را امید دارند
تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَالَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ
تجارتی که هرگز کساد او را نباید در دوستی او و آن اصحاب که دوری نمودند

الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ وَانْتَفَتْ
قبیلهای ایشان چون دست زدند بعروه آنحضرت و دور طرف شد
مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ
از ایشان خویشیها چون ساکن شدند در سایه نزدیکی آنحضرت
فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ
پس فراموش مکن برای ایشان بار خدایا آنچه را ترک کردند از برای تو و
فِيكَ وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ وَبِمَا حَاشُوا
در راه تو و خشنود ساز ایشان را از رضای خود و بسبب آنکه جمع کردند
الْخَلْقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاةً
خلق را بر دین تو و بودند با رسول تو خواننده
لَكَ إِلَيْكَ وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ
برای رضای تو و جزا ده ایشان را بر دوری گزیدن ایشان در راه تو
دِيَارَ قَوْمِهِمْ وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ
دیار قوم خود را و بیرون آمدن ایشان از فراخی معاش
إِلَى ضِيقِهِ وَمَنْ كَثَّرْتَ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ
بتنگی آن و جزا ده آنان که بسیار گردانیدی در عزیز گردانیدن دین خود
مِنْ مَظْلُومِهِمْ اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ
از ستم رسیدگان ایشان خدایا و برسان بآنکسانی که پیروی کردند

لَهُمْ بِاِحْسَانٍ اَلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ

صحابه را به نیکویی کردن آنانی که میگویند ای پروردگار ما بیامرز

لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْاِيمَانِ

ما را و برادران ما را که سبقت کردند بر ما بایمان

خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وَ

بهترین جزای خود را که قصد کردند طریقه صحابه را و

تَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ

طلب کردند صورت ایشان را و رفتند بر نحوی که مشابه حال ایشان باشد

لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ

بر نگردانید ایشان را شبهه در بینایی ایشان و مضطرب نساخت ایشان را

شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ وَالْاِيتِمَامِ بِهِدَايَةِ

شکی در پیروی آثار صحابه و در اقتدا نمودن به هدایت

مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ يَدِينُونَ

نشانهای صحابه در حالتی که یاری دهنده و تقویت کننده اند مر صحابه را و دین دارند

بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَّفِقُونَ

بدین ایشان و راه می یابند از روی سیرت ایشان اتفاق می ورزند

عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا اَدَّوْا اِلَيْهِمْ

بر صحابه و متهم نمیدارند صحابه را در آنچه رسانده اند بایشان

اللهم

اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا

خداوندا و رحمت بفرست بر پیروان صحابه از این روز ما

هٰذَا اِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى اَزْوَاجِهِمْ وَ

این تا روز قیامت و بر زنان ایشان و

عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ اَطَاعَكَ مِنْهُمْ

بر اولاد ایشان و بر هر که اطاعت کرده است ترا از ایشان

صَلوٰةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ

رحمتی که نگاه داری ایشان را بسبب آن رحمت از معصیت خود و

تَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا

وسعت دهی برای ایشان در باغهای بهشت خود و نگاه داری ایشان را بسبب آن رحمت

مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى

از کید شیطان و مدد دهی ایشان را بآن رحمت بر

مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ وَتَقِيهِمْ

آنچه مدد جویند از تو بر آن چیز از نیکویی و نگاه داری ایشان را

طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ

از آنچه حادث میشود شب و روز مگر حادثه که حادث شود

بِخَيْرٍ وَتَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حَسَنٍ

بخیر و برانگیزی ایشان را بسبب آن رحمت بر اعتقادی که نیکوست

الرجاء لك والطمع فيما عندك وترك
امید داشتن تو طمع کردن در آنچه نزد تست و ترک
التهمة فيما تحويه أيدي العباد لتردهم
تهمت کردن در آنچه فراگرفته است آن را دستهای بندگان تا بگردانی ایشان را
إلى الرغبة إليك والرهبة منك و
بسوی رغبت بجانب خود و بسوی ترس از خود و
تزهدهم في سعة العاجل وتحبب إليهم
بی رغبت سازی ایشان را در وسعت دنیا و دوست گردانی بسوی ایشان
العمل للآجل والاستعداد لما بعد
کار کردن برای آخرت و تهیه کردن برای آنچه بعد از
الموت وتهون عليهم كل كرب
مردن و آسان کنی بر ایشان هر اندوهی
يحل بهم يوم خروج الأنفس من أبدانها
که فرود آید بایشان روز بیرون رفتن جانها از بدنها
وتعافيهم مما تقع به الفتنة من محذوراتها
و عافیت دهی ایشان را از آنچه واقع میشود بآن آزمایش از آنهائیکه حذر کرده شده اند
وكبة النار وطول الخلود فيها وتصيرهم
و از شدت آتش و از درازی ماندن در آتش و بازگردانی ایشان را

إلى أمن من مقيل المتقين
بجای ایمنی که موضع استراحت پرهیزکاران است

وكان من دعائه عليه السلام [illegible]

يا من لا تنقضي عجائب عظمته صل
ای آنکه بنهایت نمیرسد عجایب بزرگواری او رحمت بفرست
على محمد وآله واحجبنا عن الإلحاد
بر محمد و آل او و بازدار ما را از عدول از حق
في عظمتك ويا من لا تنتهي مدة ملكه
در باره بزرگواری تو و ای آنکه بآخر نمیرسد زمان پادشاهی
صل على محمد وآل محمد وأعتق رقابنا من
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و آزاد کن گردنهای ما را از
نقمتك ويا من لا تفنى خزائن رحمته
عقاب خود و ای آنکه فانی نمیشود خزانهای رحمت او
صل على محمد وآله واجعل لنا نصيبا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان برای ما بهره
في رحمتك ويا من تنقطع دون رؤيته
در رحمت خود و ای آنکه منقطع میشود نزد دیدن او

الأبصار صل على محمد وآله وأدننا إلى
چشمها رحمت فرست بر محمد و آل او و نزدیک گردان ما را بسوی
قربك ويا من تصغر عند خطره الأخطار
ساحت قرب خود ای آنکه کوچک است نزد قدر او قدرها
صل على محمد وآله وكرمنا عليك ويا من
رحمت فرست بر محمد و آل او و گرامی دار ما را بر خود و ای آنکه
تظهر عنده بواطن الأخبار صل على محمد
ظاهر است پیش او باطنهای خبرها رحمت فرست بر محمد
وآله ولا تفضحنا لديك اللهم أغننا
و آل او و رسوا مکن ما را نزد خود بار خدایا بی نیاز گردان ما را
عن هبة الوهابين بهبتك واكفنا
از بخشش بخشندگان به بخشش خود و کفایت کن ما را
وحشة القاطعين بصلتك حتى لا
رمیدن آنکسانی که از ما میبرند به پیوستن خود تا آنکه
نرغب إلى أحد مع بذلك ولا نستوحش
رغبت نکنیم بسوی کسی با وجود بخشش تو و وحشت نکنیم
من أحد مع فضلك اللهم فصل على محمد
از کسی با وجود احسان تو بار خدایا پس رحمت فرست بر محمد

وآله

وآله وكد لنا ولا تكد علينا وامكر لنا
و آل او و کید کن از برای ما و کید مکن بر ما و مکر کن از برای ما
ولا تمكر بنا وأدل لنا ولا تدل منا اللهم
و مکر مکن بما و غلبه ده ما را و غلبه مده دیگران را بر ما خداوندا
صل على محمد وآله وقنا منك واحفظنا
رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاهدار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را
بك واهدنا إليك ولا تباعدنا عنك
رحمت خود و راه نما ما را بسوی خود و دور مگردان ما را از خود
إن من تقه يسلم ومن تهده يعلم ومن
که هر که نگاهداری او را بسلامت میباشد و هر که راهنمائی او را میداند و هر که
تقربه إليك يغنم اللهم صل على محمد
نزدیک گردانی او را بسوی خود غنیمت میبرد بار خدایا رحمت فرست بر محمد
وآله واكفنا حد نوائب الزمان
و آل او و کفایت کن ما را تیزی مصیبتهای روزگار
وشر مصائد الشيطان ومرارة صولة
و شر دامهای شیطان و تلخی تندی
السلطان اللهم إنما يكتفي المكتفون
پادشاه خداوندا اکتفا کنندگان اکتفا کنند

بفضل قوتك فصل على محمد وآله واكفنا

که بفضل قوت تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وکفایت کن ما را

انما يعطي المعطون من فضل جدتك فصل

وعطا میکنند عطاکنندگان که از زیادتی عطای تو پس رحمت بفرست

على محمد وآله واعطنا وانما يهتدي

بر محمد وآل او وعطا کن ما را وراه می یابند

المهتدون بنور وجهك فصل على

راه یابندگان مگر بنور ذات تو پس رحمت بفرست بر

محمد وآله واهدنا اللهم انك من

محمد وآل او وراه نما ما را خداوندا بدرستی که تو هر که را

واليت لم يضرره خذلان الخاذلين

یاری دادی ضرر نمیرساند او را خوار کردن خوارکنندگان

ومن اعطيت لم ينقصه منع المانعين

وهر که را عطا نمودی نقصان نمیرساند او را باز داشتن بازدارندگان

ومن هديت لم يغوه اضلال المضلين

وهر که را راه نمودی گمراه نمیسازد او را گمراه کردن گمراه کنندگان

فصل على محمد وآله وامنعنا بعزك من

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وباز دار ما را بعزت خود از

عبادك

عبادك واغننا عن غيرك بارفادك

بندگانت وبی نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود

واسلك بنا سبيل الحق بارشادك

وببر ما را براه حق براه نمایی خود

اللهم صل على محمد وآله واجعل سلامة

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان سلامتی

قلوبنا في ذكر عظمتك وفراغ ابداننا

دلهای ما را در یاد کردن بزرگواری خود وبگردان فراغت تنهای ما را

في شكر نعمتك وانطلاق السنتنا

در شکرگزاری نعمت خود وبگردان تیزی زبانهای ما را

في وصف منتك اللهم صل على محمد

در وصف کردن نعمت خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآله واجعلنا من دعاتك الداعين

وآل او وبگردان ما را از خوانندگان تو که میخوانند مردم را

اليك وهداتك الدالين عليك ومن

بسوی تو واز راه نمایان تو که دلالت کنند بسوی تو واز

خاصتك الخاصين لديك يا ارحم الراحمين

خاصان تو که مخصوص اند نزد تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء

الحَمدُ لِلّهِ الَّذی خَلَقَ اللَّیلَ وَالنَّهارَ بِقُوَّتِهِ
سپاس مر خدای را که آفریده است شب و روز را بقوت خود
وَمَیَّزَ بَینَهُما بِقُدرَتِهِ وَجَعَلَ لِکُلِّ واحِدٍ
و جدائی داد میان آنها بقدرت خود و گردانید برای هر یک
مِنهُما حَدّاً مَحدُوداً وَأَمَداً مَمدُوداً یُولِجُ
از آنها نهایت معینی و زمانی کشیده شده در می آرد
کُلَّ واحِدٍ مِنهُما فی صاحِبِهِ وَیُولِجُ صاحِبَهُ
هر یک از این شب و روز را در مصاحب او و داخل میسازد مصاحب او را
فیهِ بِتَقدِیرٍ مِنهُ لِلعِبادِ فِیما یَغذُوهُم بِهِ
در او بتقدیر و اندازه که از جانب او است برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را به آن
وَیُنشِئُهُم عَلَیهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّیلَ لِیَسکُنُوا
و نشو و نما میفرماید ایشان را بر آن پس آفرید برای ایشان شب را تا آرام گیرند
فیهِ مِن حَرَکاتِ التَّعَبِ وَنَهَضاتِ
در آن از حرکتهایی که سبب تعب و جنبشهایی
النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِباساً لِیَلبَسُوا مِن
که باعث رنج است و گردانید شب را جامه تا بپوشند بندگان از

راحته

راحَتِهِ وَمَنامِهِ فَیَکُونَ ذلِكَ لَهُم جَماماً
از آسایش و خواب آن پس بوده باشد آن جمعیتی برای ایشان سبب
وَقُوَّةً وَلِیَنالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ
و توانایی و تا برسند بسبب آن بآنچه از آن لذت برند و خواهش دارند و آفرید برای ایشان
النَّهارَ مُبصِراً لِیَبتَغُوا فیهِ مِن فَضلِهِ وَ
روز را روشن تا طلب کنند در آن از احسان او و
لِیَتَسَبَّبُوا إِلی رِزقِهِ وَیَسرَحُوا فی أَرضِهِ
تا وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او
طَلَباً لِما فیهِ نَیلُ العاجِلِ مِن دُنیاهُم
برای طلب کردن مر چیزی که باشد در آن رسیدن نفع حاضر در دنیاشان
وَدَرَكُ الآجِلِ فی أُخراهُم بِکُلِّ ذلِكَ
و دریافتن نفع آینده در آخرتشان به همه اینها
یُصلِحُ شَأنَهُم وَیَبلُوا أَخبارَهُم وَیَنظُرُ
اصلاح میکند حال بندگان را و آزمایش مینماید خبرهای ایشان را و نظر میکند
کَیفَ هُم فی أَوقاتِ طاعَتِهِ وَمَنازِلِ
که چگونه اند ایشان در وقتهای طاعت او و درجات
فُرُوضِهِ وَمَواقِعِ أَحکامِهِ لِیَجزِیَ الَّذینَ
واجبات او و موقعهای احکام او تا پاداش دهد آنکسانی

أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا
که بد کرده اند بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنانی را که نیکی کرده اند
بِالْحُسْنَى اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ
بجزای نیک خداوندا پس مر ترا است سپاس بر آنچه شکافتی
لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ
برای ما صبح را و بهره مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنائی
النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ
روز و بینا ساختی ما را بجاهای طلب روزیها
وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ أَصْبَحْنَا
و نگاه داشتی ما را در صبح از آفتها که حادث میشود صباح کردیم
وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ
و صباح کرده اند چیزها همگی باتمام برای تو
سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ
آسمان آنها و زمین آنها و آنچه پراکنده ساختی در هر یک
مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ
از زمین و آسمان ساکن آن و جنبنده آن و ایستاده آن و رونده آن
وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى
و آنچه بلند است در هوا و آنچه پنهان است زیر خاک

اصبحنا

أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ
صباح کردیم در قبضهٔ قدرت تو فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و
سُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ
سلطنت تو و جمع میکند ما را خواهشت تو و تصرف میکنیم
عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ لَيْسَ لَنَا
بامر تو و میگردانیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده نیست ما را
مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ
از کار چیزی مگر آنچه قضا کردی و نه از نیکوئی
إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ
مگر آنچه تو بخشیدی و این روزیست نو آمده تازه
وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا
و او بر ما گواهی است حاضر اگر نیکی کنیم
وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ اللَّهُمَّ
وداع میکند ما را بستایش کردن و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما بنکوهش خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ
رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت این روز
وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ
و نگاه دار ما را از بد جدا شدن از او بسبب ارتکاب

جريرةٍ او اقترافِ صغيرةٍ او كبيرةٍ و
معصيتی یا اکتساب گناه خوردی یا بزرگی و
اجزل لنا فيه الحسناتِ واخلنا فيه
بسیار گردان برای ما درین روز نیکوییها را و تهی گردان ما را درین روز
من السيئاتِ واملأ لنا ما بين طرفيه
از بدیها و پر کن برای ما آنچه دو طرف این روز است
حمدًا وشكرًا واجرًا وذخرًا وفضلًا و
از سپاس و شکرگزاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و
احسانًا اللهم يسّر على الكرام الكاتبين
احسان خداوندا آسان کن بر فرشتگانی که عمل ما را می‌نویسند
مؤونتنا واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا
زحمت ما را و پر کن برای ما از حسنات ما صحایف اعمال ما را
ولا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا اللهم
و رسوا مگردان ما را نزد آن فرشتگان بسبب بدی کردارهای ما خداوندا
اجعل لنا في كل ساعةٍ من ساعاته
بگردان برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز
حظًا من عبادك ونصيبًا من شكرك و
بهره از پرستش خود و نصیبی از شکرگزاری خود

شاهد

شاهد صدقٍ من ملائكتك اللهم صلّ
گواه راستی از فرشتگان خود خداوندا رحمت کن
على محمدٍ وآله واحفظنا من بين ايدينا
بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از پیش روی ما
ومن خلفنا وعن ايماننا وعن شمائلنا
و از پس سر ما و از جانبهای راست و از جانبهای چپ ما
ومن جميع نواحينا حفظًا عاصمًا من
و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد ما را از
معصيتك هاديًا الى طاعتك مستعملًا
معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو بکار فرموده باشد
لمحبتك اللهم صلّ على محمدٍ وآله ووفقنا
برای دوستی تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را
في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع
در این روز ما و این شب ما و در همه
ايامنا لاستعمال الخير وهجران الشر
روزهای ما برای کردن کار خیر و دوری کردن از شر
وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة
و برای شکرگزاری نعمتها و پیروی کردن طریقهای پیغمبر و ترک کردن

الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ

بدعتها و امر کردن به نیکوئی و نهی کردن از

الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ

ناشایست و محافظت کردن مسلمانان و کم نمودن

الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ

باطل و خوار کردن آن و یاری دادن حق و گرامی گردانیدن آن

وَإِرْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ

و راه نمودن گمراه و یاوری کردن ضعیف

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان این روز را مبارکترین

يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَأَفْضَلَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ

روزی که دریافته ایم آن را و فاضلترین مصاحبی که صحبت داشته ایم با او

وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ

و بهترین وقتی که بسر برده ایم در آن و بگردان ما را از

أَرْضَى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ

خشنودترین کسی که گذشته است بر او شب و روز از جمله

خَلْقِكَ أَشْكَرَهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَ

آفریدهای تو شکر کننده ترین ایشان مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود و

اقومهم

أَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَ

پایدارترین ایشان در کردن آنچه شروع ساخته از شریعتهای خود و

أَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَّرْتَ مِنْ نَهْيِكَ اللَّهُمَّ

دور ایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده از منهای خود خداوندا

إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً وَ

بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بس است تو برای گواهی و

أُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَأَرْضَكَ وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا

گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و هر کرا ساکن گردانیده

مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا

از فرشتگان تو و سایر آفریدهای تو در این روز من

وَسَاعَتِي هَذِهِ وَلَيْلَتِي هَذِهِ وَمُسْتَقَرِّي

و در این ساعت من و در این شب من و در این جایگاه من

هَذَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ

بر اینکه من گواهی میدهم که توئی تو خدائی که نیست خدائی

إِلَّا أَنْتَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ

مگر تو بپای دارنده بانصاف عادلی در حکم

رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ مَالِكُ الْمُلْكِ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ

بسیار مهربانی بر بندگان مالک پادشاهی رحم کننده بر خلایق

وأن محمدا عبدك ورسولك وخيرتك

و بدرستی که محمد بنده تو و رسول تو و برگزیده تست

من خلقك حملته رسالتك فأداها

از میان خلق تو تکلیف کردی او را بر داشتن پیغام خود پس رسانید آنرا

وأمرته بالنصح لأمته فنصح لها اللهم

و امر کردی او را به نصیحت مر امت او را پس نصیحت کرد مر امت خود را خداوندا

فصل على محمد وآله أكثر ما صليت على

پس رحمت فرست بر محمد و آل او بیشتر از آن رحمتی که فرستاده بر

أحد من خلقك وآته عنا أفضل ما آتيت

کسی از خلق خود و عطا کن او را از جانب ما فاضلترین آنچه عطا کرده

أحدا من عبادك واجزه عنا أفضل و

کسی را از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما فاضلتر و

أكرم ما جزيت أحدا من أنبيائك

گرامیتر از آنچه پاداش داده کسی را از پیغمبران خود را

عن أمته إنك أنت المنان بالجسيم الغافر

از جانب امت او بدرستی که تو بسیار عطا کننده نعمت بزرگی و آمرزنده

للعظيم وأنت أرحم من كل رحيم فصل على

گناه بزرگ را و تو مهربانتری از هر مهربانی پس رحمت فرست

محمد

محمد وآله الطيبين الطاهرين الأخيار

محمد و آل او که پاکان و پاکیزگانند و خیرند

وكان من دعائه الأنجبين عليه السلام إذا عرضت

وگرامی ترین مرتبه

له مهمة أو نزلت به ملمة وعند الكرب

يا من تحل به عقد المكاره ويا من يفثأ

ای آنکه گشوده میشود به او گرههای ناخوشیها و ای آنکه ساکن میشود

به حد الشدائد ويا من يلتمس منه المخرج

به او تندی سختیها و ای آنکه طلب کرده میشود از او بیرون شدن

إلى روح الفرج ذلت لقدرتك الصعاب

از تنگی بسوی راحت گشادگی ذلیل و آسان شده است مر قدرت ترا دشواریها

وتسببت بلطفك الأسباب وجرى

و سبب گردیده است بلطف تو سببها و جاری شده است

بقدرتك القضاء ومضت على إرادتك

بقدرت تو حکم و روان شده بر وفق خواست تو

الأشياء فهي بمشيتك دون قولك مؤتمرة

چیزها پس همه چیزها بمحض خواست تو بی گفتن تو فرمانبردارند

وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ أَنْتَ

و بمحض اراده تو بی منع تو منزجر شده تو یی

الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ

خوانده شده برای کارهای سخت و تویی پناه در بلاها

لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ

دفع نمیشود از آنها مگر آنچه دفع کنی تو و برطرف نمیشود

مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ

از آنها مگر آنچه برطرف کنی تو و بتحقیق که فرود آمده است بمن ای پروردگار

مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ بِي مَا قَدْ

امری که بتحقیق دشوار است بر من گرانی آن و نازل شده است بر من آنچه بتحقیق

بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ

گران کرده است مرا برداشتن و بقدرت خود وارد ساختی آنرا بر من

وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ

و بسلطنت خود متوجه گردانیدی آنرا بسوی من پس نیست بازگرداننده

لِمَا أَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ

مر آنچه را تو وارد ساختی و نیست گرداننده مر آنچه متوجه کردی

وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا

و نیست گشاینده مر آنچه را تو بستی و نیست کسی که ببندد مر آنچه را

فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ

تو گشوده و نیست آسان کننده مر آنچه را تو دشوار کردی و نیست یاری دهنده

لِمَنْ خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ

مر آنکه خوار کرده پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگشای

لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ

برای من ای پروردگار در راحت را بفضل خود و بشکن

عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَأَنِلْنِي حُسْنَ

از من سلطنت اندوه را بقوت خود و برسان مرا خوبی

النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ

در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا شیرینی کار

فِيمَا سَأَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

در آنچه طلب کردم و ببخش مرا از نزد خود رحمت

وَفَرَجًا هَنِيئًا وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ

و راحتی گوارا و بگردان برای من از جانب خود

مَخْرَجًا وَحِيًّا وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاهْتِمَامِ عَنْ

راه بیرون شدنی زود و مشغول مگردان مرا بسبب اندوه از

تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ

رعایت نمودن واجبات تو و بکار بردن سنتهای تو

فقد ضقت لما نزل بي يا رب ذرعا
پس بتحقیق که طاقت ندارم این حالی را که نازل شده است بر من ای پروردگار من
وامتلأت بحمل ما حدث علي هما وأنت
و پر شده ام بسبب برداشتن آنچه حادث شده است بر من از اندوه و حال آنکه تو
القادر على كشف ما منيت به ودفع
توانایی بر رفع آنچه مبتلا شده ام بآن و دفع
ما وقعت فيه فافعل بي ذلك و
آنچه افتاده ام در آن پس بکن با من این کار را و
إن لم أستوجبه منك يا ذا العرش العظيم
اگرچه نیستم مستوجب آن از جانب تو ای صاحب تخت بزرگ

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من المكاره وسيء الأخلاق ومذام الأفعال

اللهم إني أعوذ
خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم
بك من هيجان الحرص وسورة الغضب
بتو از برانگیخته شدن حرص و از تندی خشم
وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلة
و از غلبه کردن رشک و از سستی شکیب و از کمی

القناعة وشكاسة الخلق وإلحاح الشهوة
قناعت و از بدخوئی و از مبالغه کردن در خواهش نفس
وملكة الحمية ومتابعة الهوى ومخالفة
و از مستحکم بودن حمیت و از پیروی هوا و هوس و از مخالفت کردن
الهدى وسنة الغفلة وتعاطي الكلفة
راه راست و از خواب غفلت و از انداختن خود در مشقت
وإيثار الباطل على الحق والإصرار على
و از برگزیدن باطل بر حق و از ایستادگی کردن بر
المأثم واستصغار المعصية واستكبار
گناه و از خوار شمردن معصیت و از بزرگ شمردن
الطاعة ومباهاة المكثرين والإزراء
طاعت و از مفاخرت کردن با آنانکه مال بسیار دارند و از خوار شمردن
بالمقلين وسوء الولاية لمن تحت أيدينا
درویشان و از بد والی بودن آنانکه زیر دست مایند
وترك الشكر لمن اصطنع العارفة عندنا
و از ترک شکرگزاری مر آنکسی را که کرده باشد نیکویی با ما
أو أن نعضد ظالما أو نخذل ملهوفا أو نروم
یا آنکه یاری کنیم ستمکننده را یا خوار کنیم ستم رسیده را یا قصد کنیم

مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

تکیه را باشد برای ما سزاوار یا اینکه سخن گوییم در علم بی دانش و بی علم

وَنَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ وَ

و پناه میگیریم بتو از اینکه در خاطر داشته باشیم خیانت با کسی و

أَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَنَمُدَّ فِي آمَالِنَا وَنَعُوذُ بِكَ

یا اینکه عجب داشته باشیم کردارهای خود و دراز بکشیم امیدهای خود را و پناه میگیریم

مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَأَنْ

از بدی باطن و از حقیر داشتن گناه خورد و از اینکه

يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ

مستولی شود بر ما شیطان یا اینکه بگیرد اندازه ما را روزگار

أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ

یا اینکه ستم کند بر ما پادشاه و پناه میگیریم بتو از

تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ

گرفتن اسراف و از نایافتن کفاف

وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنَ الْفَقْرِ

و پناه میگیریم بتو از شماتت دشمنان و از احتیاج

إِلَى الْأَكْفَاءِ وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ

با مثال خود و از زیستن در سختی و از مردن

عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى

بی ساز و تهیئگی و پناه میگیریم بتو از حسرتی که عظیم‌ترین حسرتها

وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَ

و از مصیبتی که بزرگترین مصیبتهاست و از بدترین بدبختیها و

سُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ وَحُلُولِ

از بدی بازگشت و از نومید شدن از ثواب و از فرود آمدن

الْعِقَابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

عقاب خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

أَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ

پناه ده مرا از همه اینها برحمت خود و

جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

جمیع مؤمنین و مومنات ای مهربان‌ترین مهربانان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِشْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ

الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ

خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ

بر محمد و آل او و بگردان ما را بسوی آنچه دوست داری که آن

التوبة وازل لنا عن مكروهك من الاصرار
که آن توبه است و دور گردان از ما از آنچه ناخوش داری آن اصرار است بر گناه
اللهم ومتى وقفنا بين نقصين في دين
خداوندا و هرگاه واداشتی ما را میانه دو نقصان یکی در دین
او دنيا فاوقع النقص باسرعهما فناء
و یکی در دنیا پس واقع ساز آن نقص را بر آنچه زودتر فانی میشود از آنها
واجعل التوبة في اطولهما بقاء واذا
و بگردان توبه را در آنچه از آنها درازتر باشد بقای آن و هرگاه
هممنا بهمين يرضيك احدهما عنا
قصد کنیم دو چیز که خشنود سازد ترا یکی از آنها از ما
ويسخطك الاخر علينا فمل بنا الى ما
و بخشم آورد ترا دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه
يرضيك عنا واوهن قوتنا عما يسخطك
خشنود میسازد ترا از ما و سست کن قوت ما را از آنچه بخشم می آورد ترا
علينا ولا تخل في ذلك بين نفوسنا و
بر ما و وامگذار در این دو صورت میان نفسهای ما و
اختيارها فانها مختارة للباطل الا ما
میانه اختیار ایشان پس بدرستی که آن نفسها اختیار کننده اند مر باطل را مگر آنچه

وفقت امارة بالسوء الا ما رحمت اللهم
توفیق دهی تو بسیار امر کننده اند به بدی مگر آنکه رحم فرمایی خداوندا
وانك من الضعف خلقتنا وعلى الوهن
و بدرستی که تو از ناتوانی آفریده ما را و بر سستی بنا
بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا فلا حول
نهادی خلقت ما را و از آب خوار و حقیری ابتدا کرده ما را پس نیست گشتن
لنا الا بقوتك ولا قوة لنا الا بعونك
ما را مگر بقوت تو و نه توانایی ما را مگر به مددکاری تو
فايدنا بتوفيقك وسددنا بتسديدك
پس قوت ده ما را بتوفیق خود و توفیق صواب ده ما را به توفیق خود
واعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتك
و نابینا گردان دیدهای دلهای ما را از آنچه مخالف دوستی تو باشد
ولا تجعل لشيء من جوارحنا نفوذا
و مگردان برای چیزی از اعضای ما فرو رفتنی
في معصيتك اللهم فصل على محمد
در معصیت تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد
واله واجعل همسات قلوبنا وحركات
و آل او و بگردان آوازهای پنهانی دلهای ما و جنبشهای

اعضائنا ولحظات اعيننا في موجبات
عضوهای ما را و گردشهای چشمهای ما در چیزهایی که موجب
ثوابك حتى لا تفوتنا حسنة نستحق
ثواب تو باشد تا آنکه فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار شویم
بها جزاءك ولا تبقى لنا سيئة نستوجب
بآن جزای نیک ترا و باقی نماند برای ما کار بدی که مستوجب شویم
و اليوم دعائه بها عقابك عليه السلام في الدعا
بآن عقوبت ترا
اللهم ان تشا الى الله تعالى تعف عنا
خداوندا اگر خواهی درمیگذری از ما
فبفضلك وان تشا تعذبنا فبعدلك
پس آن بفضل تست و اگر خواهی عذاب میکنی ما را پس این بعدل تست
فسهل لنا عفوك بمنك واجرنا من
پس آسان گردان برای ما عفو خود را بمنت خود و در پناه دار ما را از
عذابك بتجاوزك فانه لا طاقة لنا
عذاب خود بسبب گذشتن خود پس بدرستی که نیست طاقت ما را
بعدلك ولا نجاة لاحد منا دون عفوك
بعدل تو و نیست نجاتی برای کسی از ما بی عفو تو

یا غنی

يا غنى الاغنياء ها نحن عبادك بين يديك
ای بی نیاز بی نیازان اینک ما بندگان توایم پیش تو ایستاده
وانا افقر الفقراء اليك فاجبر فاقتنا
و من محتاج ترین محتاجانم بسوی تو پس اصلاح کن احتیاج ما را
بوسعك ولا تقطع رجاءنا بمنعك فتكون
بتوانگری خود و مبر امید ما را بمنع خود پس باشی
قد اشقيت من استسعد بك وحرمت
که بدبخت کرده باشی کسی را که طلب نیکبختی کرده بتو و محروم ساخته
من استرفد فضلك فالى من حينئذ
کسی را که طلب کرده بخشش ترا پس بسوی که خواهد بود در این هنگام
منقلبنا عنك والى اين مذهبنا عن
بازگشت ما از جناب تو و بکجا خواهد بود رفتن ما از
بابك سبحانك نحن المضطرون الذين
درگاه تو پاکی ترا ما آن درماندگانیم که
اوجبت اجابتهم واهل السوء الذين وعدت
واجب گردانیده اجابت ایشان را و آن اهل بدیهائیم که وعده فرموده
الكشف عنهم واشبه الاشياء بمشيتك
که دفع کنی از ایشان [illegible]

وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ

و سزاوارترین امرها بتو در بزرگواری تو رحمت کردن

مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ

کسی است که طلب کند از تو و فریاد رسیدن کسی که طلب فریاد رسی کند

بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَأَغْنِنَا إِذْ

از تو پس رحم کن بر زاری کردن ما بسوی تو و بی نیاز گردان ما را چون

طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ

انداختیم خود را پیش تو خداوندا بدرستی

الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى

که شیطان بتحقیق که شماتت کرد با ما چون همراهی نمودیم او را بر

مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ

نافرمانی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و شماتت منما او را

بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَرَغْبَتِنَا عَنْهُ

با ما پس از آنکه واگذاشتیم او را برای تو و رغبت گردانیدیم از او

إِلَيْكَ

وكان من دعائه عليه السلام بخواتم الخير

بسوی تو

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ

ای آنکه یاد آوردن او شرف است از برای یاد آورندگان و ای آنکه شکر گزاری

فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ

رستگاری است برای شکر کنندگان و ای آنکه فرمانبرداری او رهایی است

لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا

برای فرمان برندگان رحمت بفرست بر محمد و آل او و مشغول ساز دلهای ما

بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ

بیاد خود از همه یادی و زبانهای ما را بشکر خود

عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ

از هر شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر

طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغْلٍ

طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی برای ما فراغتی از کاری

فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ

پس بگردان آن فراغ را فراغ سلامتی که در نیابد ما را در آن فراغ

تَبِعَةٌ وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ

مظلمه و نرسد ما را در آن فراغ ملالتی تا آنکه برگردند

عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ

از پیش ما نویسندگان گناهان با صحیفه

مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ

از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان اعمال نیکو

عنا مسرورين بما كتبوا من حسناتنا وإذا
از پیش ما در حالتی که شادمان باشند بانچه نوشته اند از حسنات ما و هرگاه
انقضت أيام حياتنا وتصرمت مدد
بگذرد روزهای زندگانی ما و بریده شود مدتهای
أعمارنا واستحضرتنا دعوتك التي لا بد
عمرهای ما و حاضر کرده ما را خواندن تو که ناچار است
منها ومن إجابتها فصل على محمد وآله و
از وقوع آن و از اجابت آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و
اجعل ختام ما تحصي علينا كتبة أعمالنا
بگردان ختم آنچه می شمارند بر ما نویسندگان اعمال ما
توبة مقبولة لا توقفنا بعدها على ذنب
توبه پسندیده که باز نداری ما را بعد از آن توبه بر گناهی
اجترحناه ولا معصية اقترفناها ولا
که کرده ایم آن را و نه بر معصیتی که ارتکاب نموده ایم آن را و
تكشف عنا سترا سترته على رؤوس
برمداری از ما پرده که پوشانیده آن را از ما در حضور
الأشهاد يوم تبلو أخبار عبادك إنك
حاضران روزی که آزمایش میکنی خبرهای بندگان خود را بدرستی

رحيم بمن دعاك ومستجيب لمن ناداك
رحم کننده بکسی که خواند ترا و اجابت کننده مر آنکه ندا کرد ترا

الثاني عشر

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتراف وطلب التوبة إلى الله تعالى

اللهم إنه يحجبني عن
خداوندا بدرستی که باز میدارد مرا از
مسألتك خلال ثلاث وتحدوني عليها
از سوال کردن از جناب تو سه خصلت و میراند مرا بر سوال کردن
خلة واحدة يحجبني أمر أمرت به فأبطأت
یک خصلت باز میدارد مرا امری که امر کرده تو پس درنگ نمودم
عنه ونهي نهيتني عنه فأسرعت إليه
از امتثال آن و چیزی که نهی کرده از آن پس شتافته ام بسوی آن
ونعمة أنعمت بها علي فقصرت في شكرها
و نعمتی که انعام فرموده ای آن بر من پس تقصیر کرده ام در شکر گزاری آن
ويحدوني على مسألتك تفضلك على من
و میراند مرا بر سوال کردن از تو تفضل تو بر کسی
أقبل بوجهه إليك ووفد بحسن ظنه
که رو آورد بسوی تو و وارد شد با گمان نیکو

إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ

نزد تو چه همه احسانهای تو تفضل است و چه همه

نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِبَابِ

نعمتهای تو ابتدا است پس اینک منم ای خدای من ایستاده بدرگاه

عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ

عزت تو ایستادن کسی که فرمانبردار و خوار باشد و سؤال کننده ام

عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ

بر شرمساری از من سؤال کردن کسی که محتاج باشد عیالوار

لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ

برای تو باینکه فرمانبرداری تو نکرده ام هنگام احسان تو

إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي

مگر باز ایستادن از عصیان تو و خالی نبوده ام از

الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُنِي

حالتها همه از نعمت تو پس آیا سود میدهد مرا

يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ

ای خدای من اقرار کردن من نزد تو ببدی آنچه کسب کرده ام

وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ

و آیا رهایی می بخشد مرا از غضب تو اعتراف من برای تو بزشتی

مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا

آنچه ارتکاب نموده ام یا اینکه واجب گردانیده در این مقام من

سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايَ مَقْتُكَ

خشم خود را یا لازم شده است مرا در وقت دعا کردن من کینه تو

سُبْحَانَكَ لَا أَيْأَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي

تنزیه میکنم ترا نا امید نمیشوم از تو و حال آنکه گشاده برای من

بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ

در توبه را بسوی خود بلکه میگویم گفتن بنده

الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ

خوار ستمکار بر خود استخفاف کننده بحرمت

رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَ

پروردگار خود که آنچنان است که بزرگ شده گناهان او پس بزرگ شده

أَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ

برگشت روزگار او پس برگشت تا اینکه چون دید مدت

الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ

عمل را که بتحقیق منقضی شده و غایت عمر را که بتحقیق

انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَلَا

منتهی شده و یقین دانسته که او را گریزی نیست از تو و

ثُمَّ هَرَبَ لَهُ عَنكَ تَلَقَّاكَ بِالإِنَابَةِ وَ

نیست گریز گاهی مر او را از تو روی آورده بتو بسبب بازگشت و

أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ

خالص کرده است برای تو توبه را پس برخاست و توجه کرده بسوی تو با دل

طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ

پاک پاکیزه پس خوانده ترا با آواز متغیر و آهسته

قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنَى وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى

چنین که فروتنی کرده برای تو تا آنکه منحنی شده و پیش افکنده سر خود را تا دو تا شده

قَدْ أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَغَرَّقَتْ

چنین که بر عشه انداخته است ترس او از تو هر دو پای او را و غرق کرده

دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ بِيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اشکهای او هر دو صفحه روی او را میخواند ترا با یا ارحم الراحمین

وَيَا أَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا

وای بخشاینده‌ترین از هر که مکرر رجوع کرده‌اند او را طلب کنندگان رحمت وای

أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ

مهربان‌ترین آنکسی که بنزدیک او گرد آمده‌اند آمرزش خواهان

وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نَقِمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ

وای آنکه عفو او بیشتر است از انتقام او وای آنکه خشنودی او

أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ

زیاده است از خشم او وای آنکه منت نهاده است بر خلق خود

بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ

به نیکوئی در گذشتن وای آنکه عادت فرموده است بندگان را بپذیرفتن

الإِنَابَةِ وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ

بازگشتن ایشان وای آنکه طلب صلاح کرده تباه شده ایشان را بسبب توبه

وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى

وای آنکه راضی شده است از کردار ایشان اندکی وای آنکه جزا داده

قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ

کار اندک ایشان را بپاداش بسیار وای آنکه ضامن شده برای ایشان اجابت

الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ

دعا را وای آنکه وعده فرموده است ایشان را بر خویش بسبب فضل خود

حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ

نیکوئی جزا را نیستم من گناهکارتر از آنکه معصیت تو کرده

فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا بِأَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ

پس آمرزیدی او را و نیستم من ملامت زده‌تر از آنکه عذرخواهی از تو

فَقَبِلْتَهُ مِنْهُ وَمَا أَنَا بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ

پس پذیرفتی عذر او را و نیستم من ستمکارتر از آنکه بازگشت کرده بسوی تو

فَعُدْتَ عَلَيْهِ اَتُوبُ اِلَيْكَ فِي مَقَامِي

پس احسان کردی بر او باز میگردم بسوی تو در این مقام

هٰذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ

که هستم از گشتن کسی که پشیمانست بر آنچه از پیش کرده است ترسنده است

مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ

از آنچه جمع شده است بر او شرمسار محض است از آنچه افتاده است

فِيهِ عَالِمٍ بِاَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ

در آن داناست باینکه عفو کردن از گناه بزرگ

لَا يَتَعَاظَمُكَ وَاَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْاِثْمِ الْجَلِيلِ

بزرگ نمی نماید نزد تو و اینکه درگذشتن از گناه بزرگ

لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَاَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ

دشوار نیست بر تو و اینکه برداشتن جرمهای

الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَاَّدُكَ وَاَنَّ اَحَبَّ عِبَادِكَ

از حد در گذشته گران نیست بر تو و اینکه دوست ترین بندگان

اِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَجَانَبَ

بسوی تو کسی است که ترک داده است سرکشی را بر تو و دوری کرده

الْاِصْرَارَ وَلَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ وَاَنَا اَبْرَاُ اِلَيْكَ

از ایستادن بر گناه و لازم شده است طلب آمرزش و من بیزاری میجویم بسوی تو

مِنْ اَنْ اَسْتَكْبِرَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُصِرَّ

از اینکه سرکشی نمایم و پناه میجویم بتو از اینکه ایستادگی کنم بر گناه

وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ وَاَسْتَعِينُ

و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه تقصیر کرده ام در آن و یاری میجویم

بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

بتو بر آنچه عاجز شده ام از آن خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَ

محمد و آل او و ببخش بمن آنچه واجب است بر من از برای تو و

عَافِنِي مِمَّا اَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَاَجِرْنِي

عافیت ده مرا از آنچه مستوجب آن شده ام از جانب تو و پناه ده مرا

مِمَّا يَخَافُهُ اَهْلُ الْاِسَاءَةِ فَاِنَّكَ مَلِيءٌ

از آنچه میترسند از آن بدکرداران پس بدرستی که تو کامل قدرت داری

بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ

بر عفو امید داشته شده برای آمرزش مشهوری بدرگذشتن از گناه

لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا لِذَنْبِي

نیست برای حاجت من محل طلبی سوای تو و نیست برای گناه من

غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ وَلَا اَخَافُ عَلَى

آمرزنده غیر تو حاشا که چنین باشد و نمی ترسم بر

الثالث عشر

نفسی الا ایاک انک اهل التقوی واهل

خود مگر از تو بدرستی که تو سزاواری آنکه از تو بپرهیزند و

المغفرة صل علی محمد وآل محمد واقض

آنی که از تو طلب آمرزش کنند رحمت فرست بر محمد وآل محمد و روا کن

حاجتی وانجح طلبتی واغفر ذنبی و

حاجت مرا و برآور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و

آمن خوف نفسی انک علی کل شیء قدیر

ایمنی ده بترس نفس مرا بدرستی که تو بر همه چیز کمال قدرت داری

وذلک علیک یسیر آمین رب العالمین

و آن بر تو آسانست اجابت کن ای پروردگار جهانیان

ومن دعائه علیه السلام فی طلب الحوائج الی الله

اللهم یا منتهی مطلب الحاجات ویا من

خداوندا ای منتهای طلب حاجتها و ای آنکه

عنده نیل الطلبات ویا من لا یبیع نعمه

نزد او هست رسیدن مطلبها و ای آنکه نمیفروشد نعمتهای

بالاثمان ویا من لا یکدر عطایاه بالامتنان

خود را بقیمتها و ای آنکه تیره نمیسازد عطاهای خود را بمنت گذاشتن

ویا من یستغنی به ولا یستغنی عنه ویا

و ای آنکه بی نیاز میشوند باو و بی نیاز نمیشوند از او و ای

من یرغب الیه ولا یرغب عنه ویا من

آنکه رغبت میشود بسوی او و رغبت واقع نمیشود از او و ای آنکه

لا تفنی خزائنه المسائل ویا من لا تبدل

فانی نمیسازد خزانهای او را سوالها و ای آنکه متبدل نمیسازد

حکمته الوسائل ویا من لا تنقطع عنه

حکمت او را وسیلها و ای آنکه بریده نمیشود از او

حوائج المحتاجین ویا من لا یعنیه دعاء

حاجتهای محتاجان و ای آنکه بتعب نمی اندازد او را دعا

الداعین تمدحت بالغناء عن خلقک

دعاکنندگان ستوده خود را به بی نیازی از خلق خود

وانت اهل الغنی عنهم ونسبتهم الی

و تو سزاواری به بی نیازی از ایشان و نسبت داده ایشان را به

الفقر وهم اهل الفقر الیک فمن حاول

احتیاج و ایشان اهل احتیاج اند بسوی تو پس هر که قصد کرد

سد خلته من عندک ورام صرف

بستن رخنه احتیاج خود را از جانب تو و خواست که بگرداند

الْفَقْرَ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ

فقر را از خود بسبب تو که طلب کرده است حاجت خود را

فِي مَظَانِّهَا وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا وَمَنْ

در جایگاه آن و آمده است بسوی طلب خود از پیش روی آن و هر

تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ

که روی آرد به حاجت خود بسوی کسی از خلق تو یا

جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ

گرداند او را سبب برآمدن آن حاجت بجز تو پس بتحقیق که در معرض

لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ

حرمان در آمده است و سزاوار شده است از جانب تو فوت احسان را

اللَّهُمَّ وَلِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا

خداوندا و مرا است بسوی تو حاجتی که بتحقیق عاجز است از آن

جُهْدِي وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيَلِي وَسَوَّلَتْ

طاقت من و بریده شده است نزد آن حاجت چاره های من و آراسته نموده

لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ

نفس من بردن آن حاجت بسوی کسی که می برد حاجتهای خود را

إِلَيْكَ وَلَا يَسْتَغْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَ

بسوی تو و بی نیاز نیست در طلبهای خود از تو و

هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ وَعَثْرَةٌ مِنْ

این لغزشی است از لغزشهای خطا کنندگان و سر در آمدنی است از

عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ

سر در آمدنهای گناهکاران پس آن گاه بیدار شدم بسبب آگاه ساختن تو

لِي مِنْ غَفْلَتِي وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ

مرا از غفلت خود و برخاستم بتوفیق تو از

زَلَّتِي وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي

لغزش خود و رجوع کردم بسبب راست گردانیدن تو از سر در آمدن خود

وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ

و گفتم که منزه است پروردگار من چگونه سوال کند محتاجی

مُحْتَاجاً وَأَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ

محتاجی را و کجا رغبت نماید فقیری بسوی فقیری

فَقَصَدْتُكَ يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ

پس قصد کردم ترا ای خدای من از روی رغبت و وارد ساختم

عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ أَنَّ

بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو و دانستم که

كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَأَنَّ

بسیار آنچه سوال کنم ترا اندک است در جنب توانگری تو و آنکه

خَطَرِ مَا اَسْتَوْهِبُكَ حَقِيْرٌ فِيْ وُسْعِكَ

عظیم است خواهش آن چه از تو حقیر است در خور وسعت تو

وَاَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيْقُ عَنْ سُؤَالِ اَحَدٍ

و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از سؤال کردن کسی

وَاَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا اَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ اَللّٰهُمَّ

و اینکه دست تو بعطایا بالاتر است از هر دستی خداوندا

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاحْمِلْنِيْ بِكَرَمِكَ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بار کن مرا از روی کرم خود

عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِيْ بِعَدْلِكَ عَلَى

بر استحقاق تفضل و بار مکن مرا بسبب عدل خود بر

الْاِسْتِحْقَاقِ فَمَا اَنَا بِاَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ

استحقاق پس نیستم من اول کسی که رغبت کرده باشد

اِلَيْكَ فَاَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا

بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه او سزاوار منع باشد و نیستم

بِاَوَّلِ سَائِلٍ سَاَلَكَ فَاَفْضَلْتَ عَلَيْهِ

اول سؤال کننده که سؤال کرده باشد ترا پس احسان کرده باشی بر او

وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

و حال آنکه او سزاوار حرمان بوده باشد خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَكُنْ لِدُعَائِيْ مُجِيْبًا وَمِنْ نِدَائِيْ

محمد و آل او و باش برای دعای من اجابت کننده و بنداکردن من

قَرِيْبًا وَلِتَضَرُّعِيْ رَاحِمًا وَلِصَوْتِيْ سَامِعًا

نزدیک و بزاری مرا رحم کننده و آواز مرا شنونده و

وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِيْ عَنْكَ وَلَا تَبُتَّ سَبَبِيْ

قطع مکن امید مرا از خود و قطع مکن سبب مرا

مِنْكَ وَلَا تُوَجِّهْنِيْ فِيْ حَاجَتِيْ هٰذِهٖ وَ

از خود و مگردان روی مرا در این حاجت من و

غَيْرِهَا اِلٰى سِوَاكَ وَتَوَلَّنِيْ بِنُجْحِ طَلِبَتِيْ

غیر این بسوی غیر خود و متولی کار من شو به برآمدن طلب من

وَقَضَاءِ حَاجَتِيْ وَنَيْلِ سُؤْلِيْ قَبْلَ زَوَالِيْ

و روا کردن حاجت من و رسیدن خواسته شده من پیش از زائل شدن

عَنْ مَوْقِفِيْ هٰذَا بِتَيْسِيْرِكَ لِيَ الْعَسِيْرَ وَ

از این جایگاه من به آسان کردن تو برای من دشوار را و

حُسْنِ تَقْدِيْرِكَ لِيْ فِيْ جَمِيْعِ الْاُمُوْرِ وَ

نیکو تقدیر کردن تو برای من در همه کارها و

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ صَلٰوةً دَائِمَةً نَامِيَةً

رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی پیوسته و افزاینده

لا انقطاع لأبدها ولا منتهى لأمدها
که انقطاعی نیست در زمان ابدها و انتهایی نیست مدت آنها
واجعل ذلک عونا لی وسببا لنجاح
و بگردان این را مددکاری برای من و سببی برای بر آمدن
طلبتی إنک واسع کریم ومن حاجتی کذا
مطلب من بدرستی که تو واسع کریمی
وکذا وتذکر حاجتک ثم تسجد وتقول فی
سجودک فضلک آنسنی وإحسانک دلنی
فاسألک بک وبمحمد وآله صلواتک
علیهم ان لا تردنی خائبا وکان من دعائه
علیه السلام إذا اعتدی علیه أو رأى من الظالمین ما لا یحب
یا من لا یخفى علیه أنباء المتظلمین ویا من
ای آنکه نهان نیست بر او خبرهای ستم کشندگان و ای آنکه

لا یحتاج فی قصصهم إلى شهادات
محتاج نیست در حکایات ایشان بگواهی گواه دهندگان
الشاهدین ویا من قربت نصرته من
گواهان و ای آنکه نزدیک است یاری دادن او به
المظلومین ویا من بعد عونه عن الظالمین
ستم رسیدگان و ای آنکه دور است مددکاری او از ستم کنندگان
قد علمت یا إلهی ما نالنی من فلان بن فلان
بتحقیق که دانسته ای خدای من آنچه رسیده است بمن از فلان بن فلان
مما حظرت وانتهکه منی مما حجزت
از آنچه حرام کرده بودی و دریده است آنچه را که از من از آنچه منع کرده بودی
علیه بطرا فی نعمتک عنده واغترارا
بر آن از روی طغیان او در نعمت تو نزد او و غفلت او
بنکیرک علیه اللهم فصل على محمد وآله
از انکار تو بر او خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل او
وخذ ظالمی وعدوی عن ظلمی بقوتک و
و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا از ستم کردن بر من بقوت خود
افلل حده عنی بقدرتک واجعل له شغلا
و بشکن تندی او را از من بقدرت خود و بگردان برای او مشغلی

فیما یلیه وعجز عما یناویه اللهم وصل
در نزد خود و... و عجزی از آنچه با او دشمنی میکند خداوندا و رحمت فرست
علی محمد وآله ولا تسوغ له ظلمی واحسن
بر محمد و آل او و رخصت مده برای او ستم کردن مرا و نیکو کن
علیه عونی واعصمنی من مثل افعاله و
بر خصم او مددکاری مرا و نگاهدار مرا از مثل کردارهای او و
لا تجعلنی فی مثل حاله اللهم صل علی
مگردان مرا در مثل حال او خداوندا رحمت فرست بر
محمد وآله واعدنی علیه عدوی حاضرة
محمد و آل او و یاری ده مرا بر او یاری دادن حاضری
تکون من غیظی به شفاء ومن حنقی علیه
که بوده باشد از خشم من برو شفا و از کینه من برو
وفاء اللهم صل علی محمد وآله وعوضنی
وفا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و عوض ده مرا
من ظلمه لی عفوک وابدلنی بسوء صنیعه
از ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن برای من بدی کردن او را
بی رحمتک فکل مکروه جلل دون
با من رحمت خود را پس هر مکروهی اندک است نزد

سخطک

سخطک وکل مرزئة سواء مع موجدتک
خشم تو و هر مصیبتی هموار است با وجود غضب تو
اللهم فکما کرهت الی ان اظلم فقنی من
خداوندا پس چنانچه ناخوش گردانیده بسوی من اینکه ستم رسیده شوم پس نگاه دار مرا از
ان اظلم اللهم لا اشکو الی احد سواک
اینکه ستم کنم خداوندا شکایت نمیکنم بسوی کسی سوای تو
ولا استعین بحاکم غیرک حاشاک فصل
و یاری نمیجویم بحاکمی غیر تو حاشاک پس رحمت فرست
علی محمد وآله وصل دعائی بالاجابة واقرن
بر محمد و آل او و پیوند کن دعای مرا باجابت و مقارن ساز
شکایتی بالتغییر اللهم لا تفتنی بالقنوط
شکایت مرا بتغییر خداوندا میازما مرا بنومید شدن
من انصافک ولا تفتنه بالامن من انکارک
از عدل انصاف تو و آزمایش مکن ورا بایمن شدن از انکار تو
فیصر علی ظلمی ویحاضرنی بحقی وعرفه عما
پس اصرار نماید بر ستم من و غصب کند بر من حق مرا و بشناسان او را
قلیل ما اوعدت الظالمین وعرفنی ما
وعده کرده ستمکاران را و بشناسان مرا آنچه

وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ

و عده کرده از اجابت بیچارگان [illegible]

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي

بر محمد و آل او [illegible]

وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي

[illegible]

لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ

[illegible]

اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي

خداوندا و اگر [illegible] نزد علم تو [illegible]

تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي

[illegible] و ترک انتقام [illegible]

إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى

تا روز فصل و محل جمع دشمنان [illegible]

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ

محمد و آل او [illegible]

وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ

[illegible]

وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ

[illegible]

مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ لِخَصْمِي

[illegible]

مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا

[illegible]

لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ

[illegible]

رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

[illegible]

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

[illegible]

الخامس عشر

وكان من دعائه عليه السلام اذا مرض او نزل به كرب [illegible]

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ

خداوندا [illegible]

مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ

[illegible]

بي من علة في جسدي فما أدري يا إلهي

از من از علت در جسد من پس نمی‌دانم ای خدای من

أي الحالين أحق بالشكر لك وأي الوقتين

کدام یک از این دو حالت سزاوارتر است به شکر کردن مر ترا و کدام یک از دو وقت

أولى بالحمد لك أوقت الصحة التي هنأتني

سزاوارتر است به سپاس کردن آیا وقت صحت که گوارا ساختی مرا

فيها طيبات رزقك ونشطتني بها لابتغاء

در آن روزیهای پاکیزه خود را و نشاط بخشیدی مرا بسبب آن برای طلب

مرضاتك وفضلك وقويتني معها على

خشنودی تو و فضل تو و قوت دادی مرا با آن بر

ما وفقتني له من طاعتك أم وقت العلة

آنچه توفیق دادی مرا از طاعت خود یا وقت علت

التي محصتني بها والنعم التي أتحفتني بها

که خالص ساختی مرا بسبب آن و وقت نعمتها که تحفه دادی مرا بآن

تخفيفا لما ثقل به على ظهري من الخطيئات

بجهت سبک کردن مر آنچه گران شده بسبب آن بر پشت من از گناهان

وتطهيرا لما انغمست فيه من السيئات

و بجهت پاک کردن مر آنچه فرو رفته‌ام در آن از گناهان

وتنبيها

وتنبيها لتناول التوبة وتذكيرا لمحو الحوبة

و بجهت آگاه کردن برای فرا گرفتن توبه و یاد آوردن برای محو کردن گناه

بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب لي

بسبب نعمت قدیم تو و در اثنای آن چه آنچه نوشته‌اند برای من

الكاتبان من زكي الأعمال ما لا قلب فكر

دو نویسندگان از عملهای پاکیزه آنچه نه دلی فکر کرده است

فيه ~~زكي الأعمال~~ ولا لسان نطق به

در آن و نه زبانی که گویا شده بآن

ولا جارحة تكلفته بل إفضالا منك

و نه عضوی مشقت آن کشیده بلکه از روی تفضل از تو

علي وإحسانا من صنيعك إلي اللهم

بر من و احسانی از کرده تو بسوی من خداوندا

فصل على محمد وآله وحبب إلي ما

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و دوست گردان بسوی من آنچه

رضيت لي ويسر لي ما أحللت بي وطهرني

تو پسندیده برای من و آسان گردان برای من آنچه فرود آوردی و پاک گردان مرا

من دنس ما أسلفت وامح عني شر ما

از چرک آنچه کرده‌ام پیش از این و محو ساز از من شر آنچه

فَأَتْمَمْتَ وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَ

پس تمام کردی و بیابان مرا شیرینی عافیت و

أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ

بچشان مرا سردی سلامت و گردان بیرون شدن مرا از

عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي إِلَى

علت من بسوی عفو تو و گردیدن مرا از این افتادن من بسوی

تَجَاوُزِكَ وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ

درگذشتن تو از گناهان و خلاصی مرا از اندوه من بسوی راحت تو

وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشِّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ

و سلامتی مرا از این سختی بسوی گشادگی تو

إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْامْتِنَانِ

بدرستیکه تو تفضل کننده باحسان و عطا کننده بنعمت

الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

بسیار بخشنده کریمی صاحب بزرگی و اکرامی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ

أَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ اللَّهُمَّ يَا مَنْ

خداوندا ای آنکه

رحمته

بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ وَيَا مَنْ إِلَى

از رحمت او طلب فریاد رسی میکنند گناهکاران و ای آنکه بسوی

ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ وَيَا مَنْ

یاد احسان او پناه میبرند بیچارگان و ای آنکه

لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ يَا أُنْسَ كُلِّ

از ترس او بآواز بلند گریه میکنند خطاکاران ای انیس هر

مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَيَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ

بیم رسیده غریب و ای گشاینده هر اندوهگین

كَئِيبٍ وَيَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيَا

و شکسته و ای فریادرس هر خوار گذاشته تنها مانده و ای

عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ أَنْتَ الَّذِي وَسِعْتَ

مددکار هر محتاج رانده شده توئی آنکه گنجایش دادی

كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ

همه چیز را از روی رحمت و علم و توئی آنکه گردانیدی

لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْمًا وَأَنْتَ الَّذِي

برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره و توئی آنکه

عَفْوُهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى

عفو او بلندتر است از عقاب او و توئی آنکه میرود

رحمته امام غضبه وانت الذی عطاؤه

اكثر من منعه وانت الذی اتسع الخلائق

كلهم فی وسعه وانت الذی لا يرغب

فی جزاء من اعطاه وانت الذی لا يفرط

فی عقاب من عصاه وانا يا الهی عبدك الذی امرته

بالدعاء فقال لبيك وسعديك ها انا ذا

يا رب مطروح بين يديك انا الذی اوقرت

الخطايا ظهره وانا الذی افنت الذنوب

عمره وانا الذی بجهله عصاك ولم تكن

اهلا منه لذاك هل انت يا الهی راحم

من دعاك فابلغ فی الدعاء ام انت غافر

لمن بكاك فاسرع فی البكاء ام انت متجاوز

عمن عفر لك وجهه تذللا ام انت مغن

من شكی اليك فقره توكلا الهی لا تخيب

من لا يجد معطيا غيرك ولا تخذل من

لا يستغنی عنك باحد دونك الهی

فصل علی محمد وآله ولا تعرض عنی وقد

اقبلت عليك ولا تحرمنی وقد رغبت

إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فَقَدِ انْتَصَبْتُ
بسوی تو و بر پیشانی من مزن دست رد و حال آنکه ایستاده ام
بَيْنَ يَدَيْكَ أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ
پیش تو تویی آنکه وصف کرده نفس خود را
بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَ
برحمت پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن مرا و
أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ
تویی آنکه نام نهاده نفس خود را بعفو کردن پس عفو کن
عَنِّي قَدْ تَرَى يَا إِلٰهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ
از من بتحقیق که می بینی ای خدای من روان شدن اشک من از
خِيفَتِكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ
ترس تو و اضطراب دل من از ترس تو و
انْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذٰلِكَ
لرزیدن اعضای من از هیبت تو همه اینها
حَيَاءً مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي وَلِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي
از روی شرمساری من سبب بدی کردار من و از این جهت فرو نشسته آواز من
عَنِ الْجَأْرِ إِلَيْكَ وَكَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ
از زاری کردن بسوی تو و کند شده است زبان من از مناجات تو

يَا إِلٰهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا
ای خدای من پس مر تراست سپاس پس بسا از عیبی که پوشانیدی آنرا
عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَكَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ
بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا گناهی که پوشانیدی آنرا
عَلَيَّ فَلَمْ تُشَهِّرْنِي وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلْمَمْتُ
بر من پس مشهور نساختی مرا و بسا چرکینی و زشتی که بجا آوردم
بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا وَلَمْ تُقَلِّدْنِي
پس ندریدی بر من پرده آنرا و قلاده گردن من نکردی
مَكْرُوهَ شَنَارِهَا وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا لِمَنْ
ناخوشی عیب آنرا و ظاهر نساختی بدیهای آنرا برای کسی
يَلْتَمِسُ مَعَائِبِي مِنْ جِيرَتِي وَحَسَدَةِ
که جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان من و رشک برندگان
نِعْمَتِكَ عِنْدِي ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذٰلِكَ عَنْ
نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا این لطفها از
أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءِ مَا عَهِدْتَهُ مِنِّي فَمَنْ
روان شدن بسوی آن بدیها که دانسته بودی از من پس کیست
أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلٰهِي بِرُشْدِهِ وَمَنْ أَغْفَلُ
نادان تر از من ای خدای من بخیر و صلاح خود و کیست غافل تر

مِنّی عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ اَبْعَدُ مِنّی مِنِ اسْتِصْلاحِ
از من از نصیب خود و دورتر از من از اصلاح آوردن
نَفْسِهِ حینَ اُنْفِقُ ما اَجْرَیْتَ عَلَیَّ مِنْ
نفس خود هنگامی که صرف میکنم آنچه جاری ساخته بر من از
رِزْقِكَ فیما نَهَیْتَنی عَنْهُ مِنْ مَعْصِیَتِكَ
رزق خود در آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت خود
وَمَنْ اَبْعَدُ غَوْراً فِی الْباطِلِ وَاَشَدُّ اِقْداماً
و کیست دورتر رونده در باطل و سخت تر جرأت کننده
عَلَی السُّوءِ مِنّی حینَ اَقِفُ بَیْنَ دَعْوَتِكَ
بر بدی از من وقتی که می ایستم میان خواندن تو و
وَدَعْوَةِ الشَّیْطانِ فَاَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلی
و خواندن شیطان پس پیروی میکنم خواندن او را بر
غَیْرِ عَمًی مِنّی فی مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلا نِسْیانٍ
با عدم نابینایی من در شناخت او و نه فراموشی
مِنْ حِفْظی لَهُ وَاَنَا حینَئِذٍ مُوقِنٌ بِاَنَّ
از یاد داشتن من او را و من در این هنگام یقین دارم باینکه
مُنْتَهی دَعْوَتِكَ اِلَی الْجَنَّةِ وَمُنْتَهی
منتهای خواندن تو بسوی بهشت است و منتهای

دوم

دَعْوَتِهِ اِلَی النّارِ سُبْحانَكَ ما اَعْجَبَ
خواندن او بسوی آتش پاکی ترا خدایا چه عجب است
ما اَشْهَدُ بِهِ عَلی نَفْسی وَاُعَدِّدُهُ مِنْ
آنچه گواهی میدهم بآن بر نفس خود و میشمارم آنرا از
مَكْتُومِ اَمْری وَاَعْجَبُ مِنْ ذلِكَ اَناتُكَ
پوشیده کار خود و عجب تر از این بردباری تست
عَنّی وَاِبْطاؤُكَ عَنْ مُعاجَلَتی وَلَیْسَ ذلِكَ
از من و درنگ نمودن تست از زود گرفتن من و نیست این
مِنْ كَرَمی عَلَیْكَ بَلْ تَاَنِّیاً مِنْكَ لی وَ
از گرامی بودن من بر تو بلکه آهستگی نمودن تست با من و
تَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَیَّ لِاَنْ اَرْتَدِعَ عَنْ
تفضل تو بر من برای آنکه باز ایستم از
مَعْصِیَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَاُقْلِعَ عَنْ سَیِّئاتِیَ
نافرمانی تو که بغضب آورنده است و واداریم خود را از گناهان
الْمُخْلِقَةِ وَلِاَنَّ عَفْوَكَ عَنّی اَحَبُّ اِلَیْكَ
کهنه کننده و برای آنکه عفو کردن تو از من دوست تر است بسوی تو
مِنْ عُقُوبَتی بَلْ اَنَا یا اِلهی اَكْثَرُ ذُنُوباً
از عقوبت کردن من بلکه من ای خدای من بسیار گناهکارترم

وَأَقْبَحُ آثاراً وَأَشْنَعُ أَفْعالاً وَأَشَدُّ فِي

و قبیح آثارترم و زشت کردارترم و سخت اندازنده‌ترم خود را در

الْباطِلِ تَهَوُّراً وَأَضْعَفُ عِنْدَ طاعَتِكَ

باطل و ضعیف بیداری‌ترم نزد طاعت تو

تَيَقُّظاً وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِباهاً وَارْتِقاباً

و کم آگاهی و کم آگاه‌ترم وعید ترا

مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ

از اینکه بشمارم برای تو عیبهای خود را یا قادر باشم بر ذکر

ذُنُوبِي وَإِنَّما أُوَبِّخُ بِهذا نَفْسِي طَمَعاً فِي

گناهان خود و جز این نیست که سرزنش میکنم باین نفس خود را از روی طمع

رَأْفَتِكَ الَّتِي بِها صَلاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ

مهربانی تو که بآنست صلاح کار گناهکاران

وَرَجاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِها فَكاكُ رِقابِ

و برای امید برحمت تو که بآنست رهایی گردنهای

الْخاطِئِينَ اللّهُمَّ وَهذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْها

خطاکنندگان خداوندا و این گردن منست بتحقیق باریک گردانید آنرا

الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْها

گناهان پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردن

بعفوك

بِعَفْوِكَ وَهذا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ

بعفو خود و این پشت منست بتحقیق گران کرده است او را

الْخَطايا فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّفْ

خطاها پس رحمت فرست بر محمد و آل او و سبک کن

عَنْهُ بِمَنِّكَ يا إِلهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتّى

پشت را بانعام خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو تا اینکه

تَسْقُطَ أَشْفارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ حَتّى يَنْقَطِعَ

بیفتد پلکهای چشم من و آواز برکشم تا اینکه منقطع شود

صَوْتِي وَقُمْتُ لَكَ حَتّى تَتَنَشَّرَ قَدَمايَ

آواز من و بایستم برای تو تا اینکه آماس کند قدمهای من

وَرَكَعْتُ لَكَ حَتّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَسَجَدْتُ

و رکوع کنم برای تو تا اینکه از جای خود برآید پشت من و سجده کنم

لَكَ حَتّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتايَ وَأَكَلْتُ تُرابَ

برای تو تا اینکه بدر آید مردمک سیاهی چشمهای من و بخورم خاک

الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي وَشَرِبْتُ ماءَ

زمین را درازی عمر خود و بیاشامم آب

الرَّمادِ آخِرَ دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ فِي خِلالِ

خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای

ذٰلِكَ حَتّٰى يَكِلَّ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ اَرْفَعْ طَرْفِي
این تا اینکه کند شود زبان من پس بالا نکنم چشم خود را
اِلٰى آفَاقِ السَّمَآءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا
تا طرف آسمان از روی شرمساری از تو هیچ
اسْتَوْجَبْتُ بِذٰلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ
سزاوار نشوم باینها محو گردانیدن یک گناهی
مِنْ سَيِّئَاتِي وَاِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِيْنَ
از گناهان خود را و اگر تو بیامرزی مرا وقتی
اَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ وَتَعْفُو عَنِّي حِيْنَ
که سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی از من هنگامی
اَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَاِنَّ ذٰلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ
که مستحق باشم عفو ترا پس بدرستی که آن واجب نشده است
لِي بِاسْتِحْقَاقٍ وَلَا اَنَا اَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ
برای من بسبب استحقاق و نیستم من اهل آن از روی استیجاب
اِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي اَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ
زیرا که جزای من از تو در اول آنچه عصیان کردم ترا
النَّارَ فَاِنْ تُعَذِّبْنِي فَاَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي اِلٰهِي
آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بمن ای خدای من

فَاِذْ قَدْ تَغَمَّدْتَنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَ
پس چون پوشانیدی مرا بپرده پوشی خود پس رسوا نکردی مرا و
تَاَنَّيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي وَحَلُمْتَ
مدارا کردی با من بکرم خود پس شتاب نکردی در عقاب من و حلم ورزیدی
عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَلَمْ
با من بتفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من و
تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي فَارْحَمْ طُولَ
تیره نساختی احسان خود را نزد من پس رحم کن درازی
تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي وَسُوءَ مَوْقِفِي
زاری مرا و سختی فقیری و خواری مرا و بدی جایگاه مرا
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار مرا از گناهان
وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ
و بکار دار مرا بطاعت و روزی گردان مرا نیکویی
الْاِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَاَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ
بازگشت و پاک گردان مرا بتوبه و قوت ده مرا بنگاهداشتن
وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَاَذِقْنِي حَلَاوَةَ
و باصلاح آور مرا بسبب عافیت و بچشان مرا شیرینی

الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ
آمرزش و گردان مرا رها کرده عفو خود و آزاد شده
رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سُخْطِكَ وَ
رحمت خود و بنویس برای من برات امانی از غضب خود و
بَشِّرْنِي بِذٰلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ
بشارت ده مرا باین در حال نه در آینده
بُشْرَىٰ أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً
بشارتی که بشناسم آنرا و بشناسان مرا در حال علامتی
أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي
که ظاهر سازم آنرا که این عمل تنگ نیست بر تو در جنب
وُسْعِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ إِنَّكَ عَلَىٰ
وسعت تو و دشوار نیست بر تو در پیش قدرت تو بدرستیکه تو بر
وكان من دعائه عليه **كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** إذا ذكر الشيطان
هر چیز نهایت توانائی
اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ فاستعاذ منه بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ
خداوندا بدرستیکه ما پناه میجوییم بتو از وسوسهای
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ
شیطان رانده شده و کیدهای او و از اعتماد

بِأَمَانِيِّهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ
بر آرزوهای او و وعدهای او و از فریبهای او و دامهای او
وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ
و از آنکه طمع اندازد خود را در گمراه کردن ما از طاعت تو
وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا
و خوار ساختن ما بسبب نافرمانی تو یا آنکه نیکو شود نزد ما
مَا حَسَّنَ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ
آنچه نیکو کرده بود برای ما یا آنکه گران شود بر ما آنچه او زشت کرده
إِلَيْنَا اللّٰهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ
بسوی ما خداوندا براند او را از ما بسبب پرستش تو
وَاكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا
و نگونسار کن او را بسبب جهد ما در دوستی تو و بگردان میان ما
وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ وَرَدْمًا مُصْمَتًا
و میان او پرده که ندرد آن را و سدی میان پر شده
لَا يَفْتُقُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
که نشکافد آنرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و
اشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا
مشغول ساز شیطان را از ما ببعضی از دشمنان خود و نگاهدار ما را

بامانيه

مِنهُ بِحُسنِ رِعايَتِكَ وَاكفِنا خَترَهُ وَ

از او به حسن نگهداشتن رعایت خود کفایت کن از ما مکر او را و

وَلِّنا ظَهرَهُ وَاقطَع عَنّا اَثَرَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

بگردان بسوی ما پشت او را و ببر از ما اثر او را خداوندا رحمت فرست

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَمتِعنا مِنَ الهُدیٰ بِمِثلِ

بر محمد و آل او و بهره مند ساز ما را از هدایت بمثل

ضَلالَتِهِ وَزَوِّدنا مِنَ التَّقویٰ ضِدَّ غَوایَتِهِ

گمراهی او و توشه ده ما را از پرهیزگاری خلاف گمراهی او

وَاسلُك بِنا مِنَ التُّقیٰ خِلافَ سَبیلِهِ مِنَ

و ببر ما را براه پرهیزگاری خلاف راه او که

الرَّدیٰ اَللّٰهُمَّ لا تَجعَل لَهُ فی قُلوبِنا مَدخَلاً

هلاکت است خداوندا مگردان برای او در دلهای ما محل درآمدن

وَلا تُوطِنَنَّ لَهُ فیما لَدَینا مَنزِلاً اَللّٰهُمَّ

و وطن مگردان برای او در آنچه نزد ماست منزل را خداوندا

وَما سَوَّلَ لَنا مِن باطِلٍ فَعَرِّفناهُ وَاِذا عَرَّفتَناهُ

و آنچه آراسته است نظر ما از امر باطل پس بشناسان آن را ما را و چون شناسانیدی

فَقِناهُ وَبَصِّرنا ما نُکایِدُهُ بِهِ وَاَلهِمنا

ما را نگاهدار ما را از آن و بینا گردان ما را بآنچه کید کنیم با او و الهام ده

ما نُعِدُّهُ لَهُ وَاَیقِظنا عَن سِنَةِ الغَفلَةِ

از چیزی که آماده کنیم برای دفع او و بیدار گردان ما را از خواب غفلت

بِالرُّکونِ اِلَیهِ وَاَحسِن بِتَوفیقِكَ عَونَنا

بسبب میل بسوی او و نیکو کن بسبب توفیق خود یاری ما را

عَلَیهِ اَللّٰهُمَّ وَاَشرِب قُلوبَنا اِنکارَ

بر او خداوندا و آب ده دلهای ما را انکار

عَمَلِهِ وَالطُف لَنا فی نَقضِ حِیَلِهِ اَللّٰهُمَّ

کردار او و لطف فرما برای ما در شکستن حیلهای او خداوندا

صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّل سُلطانَهُ عَنّا

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان تسلط شیطان را از ما

وَاقطَع رَجاءَهُ مِنّا وَادرَاهُ عَنِ الوُلوعِ

و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از حرص بر

بِنا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجعَل

ما خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان

آباءَنا وَاُمَّهاتِنا وَاَولادَنا وَاَهالِینا

پدران ما و مادران ما و فرزندان ما و اهالی ما

وَذَوی اَرحامِنا وَقَراباتِنا وَجیرانِنا

و خویشان ما و نزدیکان ما و همسایگان ما

من المؤمنين والمؤمنات منه في حرز
از مومنان و مومنات از ایشان در نگهبانی
حارز وحصن حافظ وكهف مانع و
نگهبان و حصار نگاه دارنده و پناه منع کننده و
البسهم منه جننا واقية واعطهم عليه
بپوشان ایشان را از او سپرهای نگاه دارنده و بده ایشان را بر او
اسلحة ماضية اللهم واعمم بذلك من
سلاحهای برنده خداوندا و فراگیر باین هر کس را
شهد لك بالربوبية واخلص لك
که گواهی داده است برای تو به پروردگاری و اخلاص ورزیده برای تو
بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة العبودية
به یگانه دانستن تو و دشمنی کرده است با شیطان برای تو بسبب حقیقت بندگی
واستظهر بك عليه في معرفة العلوم
و یاری جسته است بتو بر او در دانستن علمهای
الربانية اللهم احلل ما عقد وافتق
منسوب به پروردگار خداوندا واکن آنچه او گره زده و بگشای
ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه اذا عزم و
آنچه او بسته و بشکن آنچه را او تدبیر کرده و باز دار او را هرگاه عزم کند و

انقض

انقض ما ابرم اللهم واهزم جنده و
بشکن هر چه را محکم کرده خداوندا شکست ده لشکر او را و
ابطل كيده واهدم كهفه وارغم انفه
باطل کن کید او را و خراب کن پناه او را و بخاک مال بینی او را
اللهم اجعلنا في نظم اعدائه واعزلنا
خداوندا بگردان ما را در سلک دشمنان او و برکنار کن ما را
عن عداد اوليائه لا نطيع له اذا استهوانا
از شمار دوستان او اطاعت نکنیم او را هرگاه فریب دهد ما را
ولا نستجيب له اذا دعانا نامر بمناواته
و اجابت نکنیم او را هرگاه بخواند ما را امر کنیم به دشمنی او
من اطاع امرنا ونعظ عن متابعته من
کسی را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او کسی را
اتبع زجرنا اللهم صل على محمد خاتم
که پیروی کند منع ما را خداوندا رحمت فرست بر محمد که ختم کننده
النبيين وسيد المرسلين وعلى اهل
پیغمبران و بهترین رسولانست و بر اهل
بيته الطيبين الطاهرين واعذنا واهالينا
بیت او که پاکان پاکیزگانند و پناه ده ما را و اهالی ما را

وَاِخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات

و برادران ما را و همه مؤمنین و مؤمنات

مما استعذنا منه واجرنا مما استجرنا

از آنچه پناه جستیم ما از آن و در پناهی ده ما را از آنچه زینهار خواستیم

بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا به و

تو از ترس آن و بشنو برای ما آنچه دعا کردیم بآن و

اعطنا ما اغفلناه واحفظ لنا ما نسيناه

عطا کن ما را آنچه ترک کردیم و غفلت ورزیدیم از آن و نگاه دار برای ما آنچه فراموش کردیم

وصيرنا بذلك في درجات الصالحين

و بگردان ما را بسبب آن در درجهای صالحان

ومراتب المؤمنين آمين رب العالمين

و مرتبهای مؤمنان اجابت کن ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما يحذر

او عجل له مطلبه اللهم لك الحمد على

خداوندا مر ترا است سپاس بر

حسن قضائك وبما صرفت عني من

نیکویی قضای تو و بسبب آنچه گردانیدی از من از

بلائك

بلائك فلا تجعل حظي من رحمتك ما

بلای خود پس مگردان بهره مرا از رحمت خود آنچه

عجلت لي من عافيتك فاكون قد شقيت

شتاب کردی بمن از عافیت خود پس بوده باشم اینکه بدبخت شده باشم

بما احببت وسعد غيري بما كرهت

بسبب آنچه دوست داشتم و نیکبخت شده باشد غیر من بسبب آنچه ناخوش داشتم

وان يكن ما ظللت فيه او بت من هذه

و اگر باشد آنچه روز بشب آورده ام در آن یا شب بروز آورده ام از این

العافية بين يدي بلاء لا يرتفع فقدم

عافیت که پیش روی بلایی است که منقطع نگردد پس پیش انداز

لي ما اخرت واخر عني ما قدمت فغير

برای من آنچه پس داشته و باز پس دار از من آنچه پیش داشته پس

كثير ما عاقبته الفناء وغير قليل

بسیار نیست آنچه آخرش فناست و اندک نیست

ما عاقبته البقاء وصل على محمد وآله

آنچه عاقبتش بقاست و درود فرست بر محمد و آل او

وكان من دعائه عليه السلام عند الاستسقاء بعد الجدب

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ

خداوندا آشامیده ما را باران و پهن کن بر ما رحمت خود را

بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ

بسبب باران خود که بسیار باشد از ابری که رانده شده باشد

لِنَبَاتِ اَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ

برای گیاه زمین تو که خوش آینده است در همه اطراف

وَامْنُنْ عَلٰى عِبَادِكَ بِاِينَاعِ الثَّمَرَةِ وَ

و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه و

اَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ وَاَشْهِدْ

زنده گردان بلاد خود را برسیدن شکوفه و گواه گیر

مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ مِنْكَ

فرشتگان خود را که کریمان و نویسندگانند بآب دادنی از جانب تو

نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ دِرَرُهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ

که نفع دهنده باشد و دایم باشد بسیاری آن و فراخ باشد ریختن آن سخت بشتابنده

عَاجِلٍ تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ

زود باشد که زنده گردانی بآن آنچه بتحقیق مرده است و بازگردانی بآن آنچه بتحقیق

فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي

فوت شده است و بیرون آوری بسبب آن آنچه آینده است و فراخی دهی بسبب آن

الْاَقْوَاتِ سَحَاباً مُتَرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً

در روزیها ابری برروی هم نشسته لذیذ گوارا که فرو گیرد

مُجَلْجَلاً غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ

و آواز رعد از او آید دایمی نباشد باران آن و فریب دهنده نباشد برق آن

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً

خداوندا بده ما را بارانی دهاننده گیاه که بسیار

عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَ

پهن و فراخ و بسیار باز گردانی بسبب آن گیاه ایستاده را و

تَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا سَقْياً تُسِيلُ

جبر کنی بآن شکسته شده را خداوندا بده ما را آبی که روان سازی

مِنْهُ الظِّرَابَ وَتَمْلَاُ مِنْهُ الْجِبَابَ وَ

از آن کوهها و پر شود از آن چاهها و

تُفَجِّرُ بِهِ الْاَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْاَشْجَارَ

روان کنی بسبب آن نهرها را و برویانی بآن درختان را

وَتُرْخِصُ بِهِ الْاَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْاَمْصَارِ

و ارزان کنی بسبب آن نرخها را در همه شهرها

وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ

و تعاش دهی بسبب آن چهارپایان و خلق را و کامل گردانی

لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ

براى سبب آن روزيهاى پاكيزه را و برويانى براى سبب آن زراعت

وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا

و پر شير كنى بسبب آن پستان را و بفزائى ما را بسبب آن قوت بر قوت ما

اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا وَلَا تَجْعَلْ

خداوندا مگردان سايه آن را بر ما سموم و مگردان

بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا

سردى آن را بر ما شوم و مگردان آمدن آن را بر ما

رُجُومًا وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ أُجَاجًا اَللَّهُمَّ صَلِّ

رجوم و مگردان آب آن را تلخ خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ

بر محمد و آل محمد و روزى كن ما را از بركتهاى

السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آسمانها و زمين بدرستى كه تو بر همه چيزى توانائى

وكان من دعائه عليه السلام في مكارم الاخلاق ومرضى الافعال

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ

و آل او و برسان ايمان مرا بكاملترين ايمان و بگردان

يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ

يقين مرا فاضلترين يقين و برسان نيت مرا به بهترين

النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اَللَّهُمَّ

نيتها و عمل مرا به بهترين عملها خداوندا

وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي

بسيار كن بلطف خود نيت مرا و درست كن بآنچه نزد تست يقين مرا

وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي اَللَّهُمَّ

و باصلاح آر بقدرت خود آنچه تباه شده است از من خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي

رحمت فرست بر محمد و آل او و كفايت كن از من آنچه مشغول ميسازد مرا

الْاِهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي

اهتمام بآن و بكار دار مرا در آنچه سوال ميكنى مرا

غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي

فردا از آن و صرف كن روزگار مرا در آنچه آفريدى مرا

لَهُ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا

براى آن و توانگر گردان مرا و فراخ كن بر من روزى خود را و

تفتنّي بالنظر وأعزّني ولا تبتليني بالكبر

مبتلا مساز مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و حال آنکه مبتلا نسازی مرا بکبر

وعبّدني لك ولا تفسد عبادتي بالعجب

و بندگی خود مرا برای خود و تباه مگردان بندگی کردن مرا بخودبینی

وأجر للناس على يديّ الخير ولا تمحقه

و روان گردان نیکی مردمان بر دست من خیر را و باطل مگردان آنرا

بالمنّ وهب لي معالي الأخلاق واعصمني

بمنت نهادن و ببخش مرا اخلاق شریفه و نگاهدار مرا

من الفخر اللهمّ صلّ على محمّد وآله ولا ترفعني

از تفاخر کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بلند مگردان

في الناس درجة إلّا حططتني عند

در میان مردمان پایه مگر آنکه پست کنی مرا نزد

نفسي مثلها ولا تحدث لي عزّا ظاهرا

نفس خودم مثل آن پایه و پدید میار برای من عزت ظاهری

إلّا أحدثت لي ذلّة باطنة عند نفسي

مگر اینکه پدید آری برای من خواری پنهانی نزد نفس خودم

بقدرها اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد و

بقدر آن عزت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و

متعني

متّعني بهدى صالح لا أستبدل به وطريقة

بهره مند ساز مرا براه شایسته که بدل نکنم آن را بغیر آن و بطریقه

حقّ لا أزيغ عنها ونيّة رشد لا أشكّ فيها

حقی که بر نگردم از آن و نیت صوابی که شک نکنم در آن

وعمّرني ما كان عمري بذلة في طاعتك

و زنده دار مرا مادام که عمر من بکار رود در طاعت تو

فإذا كان عمري مرتعا للشيطان فاقبضني

پس اگر شود زندگی من چراگاه شیطان پس بگیر مرا

إليك قبل أن يسبق مقتك إليّ أو

بسوی خود پیش از آنکه پیشی گیرد دشمنی تو بسوی من یا

يستحكم غضبك عليّ اللهمّ لا تدع

قوی و ثابت شود غضب تو بر من خداوندا وا مگذار

خصلة تعاب منّي إلّا أصلحتها ولا عائبة

خوی از من که عیب کرده شود از من مگر اینکه خوب کنی آنرا و نه عیبی را

أؤنّب بها إلّا حسّنتها ولا أكرومة فيّ

که سرزنش کرده شوم بسبب آن مگر اینکه نیکو کنی آنرا و نه خصلت شریفی در من

ناقصة إلّا أتممتها اللهمّ صلّ على محمّد و

که ناقص باشد مگر اینکه تمام کنی آنرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آلِ مُحَمَّدٍ وَاَبْدِلْنِى مِنْ بِغْضَةِ اَهْلِ الشَّنَآنِ

الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ اَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ

ظِنَّةِ اَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ

الْاَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْاَرْحَامِ

الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْاَقْرَبِيْنَ النُّصْرَةَ وَمِنْ

حُبِّ الْمُدَارِيْنَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِيْنَ

كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِيْنَ

حَلَاوَةَ الْاَمَنَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلٰى مَنْ ظَلَمَنِى وَلِسَانًا عَلٰى

مَنْ خَاصَمَنِى وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِى وَهَبْ لِي

مَكْرًا عَلٰى مَنْ كَايَدَنِى وَقُدْرَةً عَلٰى مَنِ اضْطَهَدَنِى

وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِى وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِى

وَوَفِّقْنِى لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِى وَمُتَابَعَةِ مَنْ

اَرْشَدَنِى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِى

لِاَنْ اُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِى بِالنُّصْحِ وَاَجْزِيَ مَنْ

هَجَرَنِى بِالْبِرِّ وَاُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِى بِالْبَذْلِ

وَاُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِى بِالصِّلَةِ وَاُخَالِفَ مَنِ

اغْتَابَنِى اِلٰى حُسْنِ الذِّكْرِ وَاَنْ اَشْكُرَ الْحَسَنَةَ

وَاُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
و چشم پوشم از بدی خداوندا رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ
محمد و آل او و آراسته گردان مرا بصفت صالحان و
اَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ
بپوشان مرا زینت پرهیزکاران در گستردن عدل
وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَاِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ
و فرو خوردن خشم و فرو نشاندن آتش عداوت و جمع کردن
اَهْلِ الْفُرْقَةِ وَاِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَاِفْشَاءِ
گروهی که متفرق باشند و اصلاح کردن میان دو کس و فاش کردن
الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ
احسان و پوشاندن عیب و نرمی خوی
وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ
و پست کردن بال و نیکویی سیرت و ساکن بودن
الرِّيحِ وَطِيبِ الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ اِلَى الْفَضِيلَةِ
باد و خوشی خوی با مردم و سبقت کردن بفضیلت
وَاِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْاِفْضَالِ
و اختیار کردن تفضل و ترک کردن سرزنش مردم و افضال

عَلٰى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَاِنْ عَزَّ
بر غیر مستحق و گفتن حق و اگرچه اندک باشد
وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَاِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ
و اندک شمردن خیر و اگرچه بسیار باشد از گفتار من و
فِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَاِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي
کردار من و بسیار شمردن شر و اگرچه اندک باشد از گفتار من
وَفِعْلِي وَاَكْمِلْ ذٰلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ
و کردار من و کامل گردان این صفتها را از برای من به پیوسته طاعت کردن
وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ اَهْلِ الْبِدَعِ وَ
و همیشه با جماعت مؤمنین بودن و ترک اهل بدعت و
مُسْتَعْمِلِ الرَّاْيِ الْمُخْتَرَعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
آنکسی که بکار میبرد رای اختراع کرده شده را خداوندا رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ اَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ اِذَا
محمد و آل او و گردان فراخ ترین روزی خود را بر من هرگاه
كَبِرْتُ وَاَقْوٰى قُوَّتِكَ فِيَّ اِذَا نَصِبْتُ وَلَا
پیر شوم و قوی ترین قوت خود را در من هرگاه به تعب افتم و
تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمٰى
مبتلا مساز مرا بکاهلی کردن در بندگی تو و نه بنابینایی

عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ

از راه تو و نه بمتعرض شدن مر خلاف دوستی ترا

وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ

و نه بجمع شدن با کسی که جدا شده باشد از تو و نه مفارقت

مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ

کسی که فراهم آمده باشد بسوی تو خدا وندا بگردان مرا چنانچه حمله کنم

بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ

بر خصم تو نزد ضرورت و سوال کنم از تو نزد حاجت

وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي

و تضرع کنم بسوی تو نزد فقر و بجهان مفرما مرا

بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ

بیاری جستن غیر تو هرگاه مضطر شوم

وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ

و نه بفروتنی کردن برای سوال از غیر تو بسبب چون محتاج شوم

وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَىٰ مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهِبْتُ

و نه بزاری بسوی کسی که سوای تو باشد هنگامی که ترسی بشوم

فَأَسْتَحِقَّ بِذٰلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ وَ

پس سزاوار شوم بآن سبب خوار کرده شدن تو مرا و منع کردن تو مرا و

إِعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ

روی از من گردانیدن تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا بگردان

مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ

آنچه را می اندازد شیطان در دل من از آرزو و

التَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّرًا

گمان و رشک یاد کردن مر بزرگی ترا و فکر کردن

فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيرًا عَلَىٰ عَدُوِّكَ وَمَا

در قدرت تو و تدبیر کردن بر دشمن تو و آنچه

أَجْرَىٰ عَلَىٰ لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ

جاری می سازد بر زبان من شیطان از سخن زشتی یا بیهوده

أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ أَوِ اغْتِيَابِ

یا دشنام بر عرض کسی یا گواهی باطلی یا غیبت کردن

مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ

مؤمن غائبی یا دشنام بحاضری و آنچه مانند

ذٰلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ وَإِغْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ

باین سخن گفتن بسپاس تو و مبالغه کردن در ثنای

عَلَيْكَ وَذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْرًا

بر تو و فرو رفتن در تعظیم تو و شکر کردن

لِنِعَمِكَ وَاعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَإِحْصَاءً لِمِنَنِكَ

مر نعمت ترا و اعتراف کردن باحسان تو و شمردن مر منتهای ترا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أُظْلَمَنَّ وَأَنْتَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و ستم دیده نشوم و حال آنکه تو

مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ

توانائی دفع ستم از من و ستم نکنم و حال آنکه تو قادری

عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمْكَنَتْكَ

بر نگاهداشتن من و گمراه نشوم و حال آنکه ممکن است ترا

هِدَايَتِي وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي

راه نمائی من و فقیر نگردم و حال آنکه از نزد تست فراخی من

وَلَا أَطْغَيَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي اَللّٰهُمَّ

و طغیان نورزم و حال آنکه از نزد تست توانگری من خداوندا

إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَإِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ

بسوی آمرزش تو آمدم و بسوی عفو تو قصد کرده ام

وَإِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ

و بسوی گذشتن تو از گناه مشتاق شده ام و بفضل تو اعتماد کرده ام

وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَلَا

و نیست نزد من آنچه واجب گرداند برای من آمرزش ترا و نیست

فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ وَمَا لِي بَعْدَ

در کردار من آنچه سزاوار شوم بآن عفو ترا و نیست مرا بعد

أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ فَصَلِّ عَلَى

از آنکه حکم کردم بر نفس خود مگر فضل تو پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ وَأَنْطِقْنِي

محمد و آل او و تفضل کن بر من خداوندا و گویا کن مرا

بِالْهُدَى وَأَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي

براه نمائی و در دل من انداز پرهیزکاری و توفیق ده مرا آنچه

هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى اَللّٰهُمَّ

که آن پاکیزه تر باشد و بکار دار مرا در آنچه پسندیده تر باشد خداوندا

اسْلُكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى

ببر مرا براه بهتر و بگردان مرا چنانکه بر

مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

دین تو بمیرم و زنده باشم خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالِاقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ

و آل او و بهره مند گردان مرا بمیانه روی و بگردان مرا از اهل

السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي

صواب و از راهنمایان نیز و از شایستگان

الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ

[illegible]

الْمِرْصَادِ اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي

[illegible]

مَا يُخَلِّصُهَا وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا

[illegible]

فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا اللَّهُمَّ أَنْتَ

[illegible]

عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ

[illegible]

وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كُرِثْتُ وَعِنْدَكَ

[illegible]

مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَ

[illegible]

فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ

[illegible]

بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ

[illegible]

الضلال

الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ

[illegible]

وَهَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ

[illegible]

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ

[illegible]

وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي

[illegible]

بِصُنْعِكَ وَأَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ

[illegible]

وَوَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا

[illegible]

وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا

[illegible]

تَنَاقَضَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

[illegible]

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ

[illegible]

الولاية وهب لي صدق الهداية ولا تبتلني
ولایت و ببخش مرا صدق هدایت را و میازما مرا
بالسعة وامنحني حسن الدعة ولا تجعل
بتوانگری و عطا کن مرا نیکویی آرام و مگردان
عيشي كدا كدا ولا ترد دعائي علي
زندگانی مرا سخت سخت و مگردان دعای مرا بر من
ردا فاني لا اجعل لك ضدا ولا ادعو
برگردانیدنی پس بدرستی که من نمی‌گیرم برای تو ضدی و نمی‌خوانم
معك ندا اللهم صل على محمد وآله و
با تو همتایی خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و
امنعني من السرف وحصن رزقي من
باز دار مرا از اسراف و نگاه دار روزی مرا از
التلف ووفر ملكتي بالبركة فيه واصب
تلف شدن و بسیار گردان ملک مرا ببرکت در آن و برسان
بي سبيل الهداية للبر فيما انفق منه
مرا براه هدایت به نیکوکاری در آنچه صرف میکنم از آن
اللهم صل على محمد وآله واكفني مؤونة
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا زحمت

الاكتساب

الاكتساب وارزقني من غير احتساب
کسب کردن و روزی ده مرا بی حساب
فلا اشتغل عن عبادتك بالطلب و
تا اینکه باز نایستم از عبادات تو بسبب طلب کردن و
لا احتمل اصر تبعات المكسب اللهم
بر ندارم گرانی وبالهای کسب کردن خداوندا
فاطلبني بقدرتك ما اطلب واجرني
پس برآور بقدرت خود آنچه میطلبم و پناه ده مرا
بعزتك مما ارهب اللهم صل على محمد وآله
بعزت خود از آنچه می‌ترسم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او
وصن وجهي باليسار ولا تبتذل جاهي
و نگاه دار روی مرا بتوانگری و خوار مکن مرتبه مرا
بالاقتار فاسترزق اهل رزقك و
بدرویشی تا طلب روزی کنم از اهل روزی تو
استعطي شرار خلقك فافتتن بحمد
و خواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بستایش کسی که
من اعطاني وابتلى بذم من منعني و
عطا کند مرا و مبتلا گردم بمذمت کردن کسی که منع کند مرا و

أنت من دونهم ولي الإعطاء والمنع
تویی بی ایشان متولی عطا کردن و منع کردن
اللهم صل على محمد وآله وارزقني صحة
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی
في عبادة وفراغا في زهادة وعلما في
که در عبادت بگذرد و فراغتی که با ترک دنیا باشد و علمی که
استعمال وورعا في إجمال اللهم اختم
با عمل باشد و پرهیزکاری که میانه باشد خداوندا ختم کن
بعفوك أجلي وحقق في رجاء رحمتك
بعفو خود مدت مرا و محقق گردان در امید رحمت تو
أملي وسهل إلى بلوغ رضاك سبلي و
آرزوی مرا و آسان کن بسوی رسیدن بخشنودی تو راههای مرا و
حسن في جميع أحوالي عملي اللهم صل على
نیکو گردان در همه حالها عمل مرا خداوندا رحمت بر
محمد وآله ونبهني لذكرك في أوقات الغفلة
محمد و آل او و آگاه گردان مرا برای یاد کردن تو در اوقات غفلت
واستعملني بطاعتك في أيام المهلة وانهج
و بکار دار مرا در طاعت خود در روزگار مهلت و آشکارا کن

لي إلى محبتك سبيلا سهلة أكمل لي بها
راهی روشن بسوی محبت خود راه آسانی تمام کن برای من بسبب آن
خير الدنيا والآخرة اللهم وصل على
خیر دنیا و آخرت را خداوندا رحمت بفرست بر
محمد وآله كأفضل ما صليت على أحد من
محمد و آل او مانند بهترین رحمتی که فرستادی بر یکی از
خلقك قبله وأنت مصل على أحد بعده
خلق خود پیش از او و آنکه فرستنده ای بر کسی بعد از او
وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة
و عطا کن ما را در دنیا عطیه خوبی و در آخرت عطیه خوبی
وقني برحمتك [illegible] عذاب النار
و نگاه دار مرا برحمت خود از عذاب دوزخ

وكان من دعائه عليه السلام إذا حزنه أمر وأهمته الخطايا

اللهم يا كافي الفرد الضعيف وواقي
خداوندا ای کار گزار کسی که تنها باشد و ضعیف و نگاه دارنده
الأمر المخوف أفردتني الخطايا فلا صاحب
از چیزی که ترسیده شود تنها گردانیده مرا خطاها پس نیست همراهی

معی وضعفت عن غضبك فلا مؤید لی
با من ضعیف شده ام از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا
واشرفت علی خوف لقائك فلا مسكن
و مشرف شده ام بر ترس دیدن تو پس نیست ساکن کننده
لروعتی ومن یؤمننی منك وانت اخفتنی
مر ترس مرا و کیست که ایمن تواند کرد مرا از تو و تو ترسانیده مرا
ومن یساعدنی وانت افردتنی ومن
و کیست که یاری تواند داد مرا و حال آنکه تو تنها کرده مرا و کیست که
یقوینی وانت اضعفتنی لا یجیر یا الهی الا
قوت تواند داد مرا و حال آنکه تو ضعیف ساخته مرا پناه نمیتواند داد ای خدای من مگر
رب علی مربوب ولا یؤمن الا غالب
پروردگار پرورده شده را و امان نمیتواند داد مگر غلبه کننده
علی مغلوب ولا یعین الا طالب علی
غلبه کرده شده را و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده
مطلوب وبیدك یا الهی جمیع ذلك
طلب کرده شده را و بدست تست ای خدای من همه اینها که در
السبب والیك المفر والمهرب فصل
سببها و بسوی تست فرار و گریز پس رحمت فرست

علی محمد وآله واجرنی وانجح مطلبی
بر محمد و آل او و پناه ده گریز مرا و روا کن مطلب مرا
اللهم انك ان صرفت عنی وجهك الكریم
خداوندا بدرستی که اگر بگردانی از من روی بخشندگی خود
او منعتنی فضلك الجسیم او حظرت علی
یا باز داری از من فضل عظیم خود را یا منع کنی بر من
رزقك او قطعت عنی سببك لم اجد
روزی خود یا ببری از من وسیله که بسوی تو دارم نمی یابم
السبیل الی شیء من املی غیرك ولم اقدر
راه بسوی چیزی از آرزوی غیر از تو و قادر نیستم
علی ما عندك بمعونة سواك فانی عبدك
بر آنچه نزد تست بیاری سوای تو پس بدرستی که بنده توام
وفی قبضتك ناصیتی بیدك لا امر لی مع
و در قبضه تواست ام ناصیه من بدست تست نیست امری مرا
امرك ماض فی حكمك عدل فی قضاؤك
امر تو نافذ است در من حکم تو عدلست در باب من قضای تو
ولا قوة لی علی الخروج من سلطانك ولا
و نیست قوتی مرا بر بیرون رفتن از سلطنت تو و نه ام

أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ وَلَا أَسْتَمِيلُ

توانايي ... تجاوز كردن از قدرت تو و نه ميل مي توانم داد

هَوَاكَ وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ مَا

محبت ترا بسوي خود و نه مي توانم رسيد برضاي تو و نه دريابم آنچه

عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

نزد تست مگر بطاعت تو و بفضل رحمت تو

إِلٰهِي أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْداً دَاخِراً لَكَ

اي خداي من صبح كردم و شب در شدم در حالي كه بنده خوار ذليلم براي تو

لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ

مالك نيستم از براي خود نفعي و نه ضرري مگر بسبب تو گواهي ميدهم

بِذٰلِكَ عَلَىٰ نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي

بهمين بر نفس خود و اعتراف ميكنم بسستي قوت خود

وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي

و كمي چاره خود پس وفا كن بآنچه وعده كرده مرا و تمام گردان براي من

مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ

آنچه عطا كرده مرا پس بدرستي كه من بنده توام مسكين فروتني كننده

الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ

سست ... درحال خوار ... فقير ترسناك

الْمُسْتَجِيرُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

زينهار خواهنده توام خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

تَجْعَلْنِي نَاسِياً لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا

گردان مرا فراموش كننده مر ياد ترا در آنچه عطا كرده مرا و نه

غَافِلاً لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِساً

غفلت ورزنده مر احسان ترا در آنچه انعام داده مرا و نه نوميد شونده

مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي فِي سَرَّاءَ

از اجابت كردن مرا و اگرچه دير كند اجابت از من در خوشي بوده

كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ

يا در ناخوشي يا در سختي باشم يا در فراخي يا در عافيت باشم

أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءَ

يا در بلا يا در بدحالي يا در نعمت يا در وسعت باشم يا در تنگي معيشت

أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

يا در فقر باشم يا توانگري خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي

بگردان ثناي مرا بر تو و ستودن من ترا و سپاس گفتن

لَكَ فِي كُلِّ حَالَاتِي حَتَّىٰ لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي

براي تو در همه حالهاي من تا آنكه خوشحال نشوم بآنچه عطا كرده مرا

مِنَ الدُّنيا وَلا اَحزَنَ عَلىٰ ما مَنَعتَني فيها
از دنیا و اندوهگین نشوم بر آنچه باز داشته‌ای مرا از آن
وَاَشعِر قَلبي تَقواكَ وَاستَعمِل بَدَني فيما
و بپوشان دل مرا به پرهیزکاری خود و بکار دار بدن مرا در آنچه
تَقبَلُهُ مِنّي وَاشغَل بِطاعَتِكَ نَفسي عَن كُلِّ
می پذیری آنرا از من و مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هر
ما يَرِدُ عَلَيَّ حَتّىٰ لا اُحِبَّ شَيئاً مِن سُخطِكَ
چه وارد شود بر من تا آنکه دوست نداشته باشم چیزی را از خشم تو
وَلا اَسخَطَ شَيئاً مِن رِضاكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
و ناخوشنود نباشم چیزی را از رضای تو خداوندا رحمت کن
عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَرِّغ قَلبي لِمَحَبَّتِكَ وَاشغَلهُ
بر محمد و آل او و فارغ کن دل مرا از برای محبت خود و مشغول کن
بِذِكرِكَ وَانعَشهُ بِخَوفِكَ وَبِالوَجَلِ مِنكَ
بیاد خود و بلند مرتبه کن او را بسبب ترس خود و به ترسیدن از خود
وَقَوِّهِ بِالرَّغبَةِ اِلَيكَ وَاَمِلهُ اِلىٰ طاعَتِكَ
و قوت ده بسبب رغبت بسوی خود و میل ده او را بسوی طاعت خود
وَاَجرِ بِهِ في اَحَبِّ السُّبُلِ اِلَيكَ وَذَلِّلهُ
و روان کن او را در دوست‌ترین راهها بسوی خود و رام گردان او را

بالرغبة

بِالرَّغبَةِ فيما عِندَكَ اَيّامَ حَيوتي كُلَّها
بسبب رغبت در آنچه نزد تست همه روزهای زندگانی من تمام
وَاجعَل تَقواكَ مِنَ الدُّنيا زادي وَاِلىٰ
و بگردان پرهیزکاری خود را از دنیا توشهٔ من و بگردان بسوی
رَحمَتِكَ رِحلَتي وَفي مَرضاتِكَ مَدخَلي وَ
رحمت خود رحلت مرا و در خشنودی خود داخل شدن مرا و
اجعَل في جَنَّتِكَ مَثوايَ وَهَب لي قُوَّةً
بگردان در بهشت خود جای مرا و ببخش مرا قوتی
اَحتَمِلُ بِها جَميعَ مَرضاتِكَ وَاجعَل فِراري
که بردارم بآن همه آنچه رضای تو در آنست و بگردان گریز مرا
اِلَيكَ وَرَغبَتي فيما عِندَكَ وَاَلبِس قَلبِيَ
بسوی خود و رغبت مرا در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا
الوَحشَةَ مِن شِرارِ خَلقِكَ وَهَب لِيَ الاُنسَ
رمیدن از بدان خلق تو و ببخش مرا آرام
بِكَ وَبِاَولِيائِكَ وَاَهلِ طاعَتِكَ وَلا
بتو و بدوستان تو و اهل طاعت تو و
تَجعَل لِفاجِرٍ وَلا كافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلا لَهُ
مگردان برای بدکرداری و نه کافری بر من منتی و نه مرا او را

عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ
نزد من نعمتی ده مرا بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان
سُكُونَ قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي
سکون دل مرا و آرام جان من و بی‌نیازی من
وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ
و کارگزاری من بتو و به نیکان خلق تو خداوندا رحمت کن
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي
بر محمد و آل او و بگردان مرا برای ایشان همنشین و بگردان
لَهُمْ نَصِيرًا وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ إِلَيْكَ وَ
برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من بشوق بسوی تو و
بِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
بعمل کردن برای تو بآنچه دوست داشته باشی و پسندی بدرستی که تو بر همه
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ
چیز غایت توانائی و این بر تو آسان است

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ وَتَعَسُّرِ الْأُمُورِ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي
خداوندا بدرستی که تو تکلیف کردی از نفس من

ما انت

مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ
چیزی را که تو تواناتری بآن از من و قدرت تو بر آن
وَعَلَيَّ أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي
و بر من غالب‌ترست از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من
مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا
آنچه خشنود گرداند ترا از من و بگیر برای نفس خود رضای آنرا
مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ
از نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت مرا بمشقت
وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ
و نیست شکیبائی مرا بر بلا و نیست قوت مرا بر فقر
فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ
پس منع مکن از من روزی مرا ... خلق خود
بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ إِلَيَّ
بلکه تنها باش در برآوردن حاجت من و ... کارگزاری من ...
وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي
و نگاه کن برای من در همه کارهای من پس ... اگر واگذاری
إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ أُقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا
بنفس من عاجز میشوم از آن و بپا نمیتوانم داشت آنچه در آنست مصلحت آن

وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِنْ

و اگر حواله نمایی مرا بخلق خود ترش‌رویی کنند با من و اگر

أَلْجَأْتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطَوْا

واگذاری مرا به خویشان من محروم سازند مرا و اگر عطا کنند

أَعْطَوْا قَلِيلاً نَكِداً وَمَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلاً وَذَمُّوا

عطا کنند اندکی با اندک و منت گذارند بر من بسیار و مذمت کنند

كَثِيراً فَبِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ

بسیار پس بفضل خود خداوندا بی‌نیاز کن مرا و به بزرگواری خود

فَانْعَشْنِي وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا

بلند مرتبه ساز مرا و بفراخی خود گشاده کن دست مرا و بآنچه

عِنْدَكَ فَاكْفِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نزد توست کفایت کن مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ

و خلاص ده مرا از حسد و باز دار مرا از گناهان

وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي

و پرهیزگار گردان مرا از حرامها و دلیری مده مرا بر معصیتها

وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ

و بگردان میل مرا نزد خود و رضای مرا در آنچه وارد می‌شود بر

منك

مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي

از تو و برکت ده مرا در آنچه روزی کرده مرا و در آنچه بخشیده مرا

وَفِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ

و در آنچه انعام کرده بآن بر من و بگردان مرا در همه

حَالَاتِي مَحْفُوظاً مَكْلُوءاً مَسْتُوراً مَمْنُوعاً

حالهای من نگاه داشته شده پاسبانی کرده شده پوشیده شده باز داشته شده

مُعَاذاً مُجَاراً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

پناه داده شده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ

و بگذار از من همه آنچه لازم کرده‌ای بر من آنرا و فرض کرده

عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ أَوْ

بر من برای خود در جهتی از جهتهای طاعت تو یا

لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ

برای خلقی از خلقان تو و اگر چه ضعیف باشد از کردن چیز

بَدَنِي وَوَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَنَلْهُ

بدن من و سست باشد از آن قوت من و نرسد بآن

مَقْدُرَتِي وَلَمْ تَسَعْهُ مَالِي وَلَا ذَاتُ يَدِي

قدرت من و گنجایش نداشته باشد از مال من و نه دست من

ذَكَرْتُهُ اَوْ نَسِيتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ اَحْصَيْتَهُ

یاد داشتم یا فراموش کردم آن را ای پروردگار من از آنچه که شمرده‌ای آن را

عَلَيَّ وَاَغْفَلْتُهُ اَنَا مِنْ نَفْسِي فَاَدِّهِ عَنِّي مِنْ

بر من و فراموش کردم آن را من از نفس خود پس ادا کن آن را از من

جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَكَبِيرِ مَا عِنْدَكَ فَاِنَّكَ

عطای عظیم خود و آنچه نزد تست که بزرگ است پس بدرستیکه تو

وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ

واسع کریمی تا آنکه باقی نماند بر من چیزی از آن که خواهی

اَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي اَوْ تُضَاعِفَ

تقاص کنی مرا به آن از حسنات من یا زیاده کنی

بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ اَلْقَاكَ يَا رَبِّ اَللّٰهُمَّ

بسبب آن از سیئات من روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي

رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا رغبت در

الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّى اَعْرِفَ صِدْقَ

عمل برای تو برای آخرت من تا آنکه بشناسم صدق

ذٰلِكَ مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبَ عَلَيَّ

حقیقت را از دل خود و تا آنکه بوده باشد غالب بر من

الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ وَحَتَّى اَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ

بی رغبتی در دنیای من و تا آنکه بکنم حسنات را

شَوْقًا وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَخَوْفًا وَ

از روی شوق و ایمن باشم از سیئات از ترس و خوف

هَبْ لِي نُورًا اَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَاَهْتَدِي

ببخش مرا نوری که راه روم با آن در میان مردم و راه یابم

بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَاَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ

بسبب آن در تاریکیها و روشنی جویم بسبب آن از شک

وَالشُّبُهَاتِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و شبهها خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ

و روزی کن مرا ترس اندوه وعید تو و شوق ثواب

الْمَوْعُودِ حَتَّى اَجِدَ لَذَّةَ مَا اَدْعُوكَ لَهُ وَ

که وعده داده تا بیابم لذت آنچه میخوانم ترا برای آن و

كَآبَةَ مَا اَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اَللّٰهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ

اندوه آنچه پناه میجویم بتو از آن خداوندا بتحقیق میدانی

مَا يُصْلِحُنِي مِنْ اَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَكُنْ

آنچه صلاح من است از امر دنیای من و آخرت من پس باش

بحوائجي حفيا اللهم صل على محمد وآل
و برآوردن حاجتهای من مهربانی کننده خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل
محمد وارزقني الحق عند تقصيري في الشكر
محمد و روزی کن مرا آنچه حق است نزد تقصیر کردن من در شکر کردن
لك بما انعمت علي في اليسر والعسر و
تو بسبب آنچه انعام کرده بر من در آسانی و دشواری و
الصحة والسقم حتى اتعرف من نفسي روح
صحت و بیماری تا آنکه بشناسم از نفس خود راحت
الرضا وطمانينة النفس مني بما يجب
رضا و آرام نفس خود بآنچه واجبست
لك فيما يحدث في حال الخوف والامن و
برای تو در آنچه حادث میشود در حال ترس و ایمن و
الرضا والسخط والضر والنفع اللهم صل
خشنودی و ناخشنودی و ضرر و نفع خداوندا رحمت فرست
على محمد وآله وارزقني سلامة الصدر
بر محمد و آل او و روزی کن مرا سلامتی سینه
من الحسد حتى لا احسد احدا من خلقك
از حسد تا آنکه حسد نبرم کسی را از خلقان تو

على شيء من فضلك وحتى لا ارى نعمة
بر چیزی از فضل تو و تا نبینم نعمتی
من نعمك على احد من خلقك في دين او
از نعمتهای تو بر احدی از خلق تو در دین یا
دنيا او عافية او تقوى او سعة او رخاء
دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری یا وسعتی یا فراخی
الا رجوت لنفسي افضل ذلك بك و
مگر اینکه آرزو کنم برای خود بهتر از آن را بسبب تو و
منك وحدك لا شريك لك اللهم صل
از تو تنها که شریکی نیست ترا خداوندا رحمت فرست
على محمد وآله وارزقني التحفظ من
بر محمد و آل او و روزی کن مرا محافظت کردن خود را
الخطايا والاحتراس من الزلل في الدنيا
از خطاها و نگاه داشتن خود را از لغزشها در دنیا
والآخرة في حال الرضا والغضب حتى اكون
و آخرت در حالت خشنودی و غضب تا اینکه بوده باشم
بما يرد علي منهما بمنزلة سواء عاملا بطاعتك
بآنچه وارد میشود بر من از این دو بمنزله برابر در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت

مُؤْثِرًا لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ
ترجیح کننده مر رضای ترا بر آنچه ماسوای ایشانست در دوستان

وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَ
و دشمنان تا ایمن باشد دشمن من از ظلم و ستم من و

جَوْرِي وَيَيْأَسَ مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ
جور من و نومید شود از میل من و پایین آمدن خواهش من

وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ
و بگردان مرا از آنکسی که میخواند ترا از روی اخلاص در حالت آسانی

دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ
خواندن مخلصان بیچاره مر ترا در حال دعا

إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
بدرستیکه تو ستوده و بزرگی

سُؤَالُ اللهِ الْعَافِيَةَ مَعَ شُكْرِهَا

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت خود

وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَ
و فرا گیر مرا بعافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت خود و

أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَأَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَ
گرامی گردان مرا بعافیت خود و توانگر گردان بعافیت خود و

تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ
تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا عافیت خود و

أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَلَا
بگستران برای من عافیت خود را و شایسته گردان برای من عافیت خود را و

تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ
جدائی مفکن میان من و میان عافیت خود در دنیا و

الْآخِرَةِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
آخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً
عافیت ده مرا عافیتی کافی کارگزار شفا دهنده بلند مرتبه

نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ
افزایش کننده عافیتی که متولد سازد در بدن من عافیت را

عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ
عافیت دنیا و آخرت و انعام کن بر من

بِالصِّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ
بصحت و امنیت و سلامتی در دین من و

بَدَنِي وَالْبَصِيرَةَ فِي قَلْبِي وَالنَّفَاذَ فِي أُمُورِي
بدن من و بینایی در دل من و روایی در کارهای من
وَالْخَشْيَةَ لَكَ وَالْخَوْفَ مِنْكَ وَالْقُوَّةَ
و ترس برای تو و خوف از تو و قوت
عَلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَالْاِجْتِنَابَ
بر آنچه امر کرده مرا بآن از طاعت تو و دوری گزیدن
لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ
از آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت تو خداوندا
وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ
و انعام کن بر من بحج و عمره و زیارت قبر
رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ
پیغمبر تو رحمتهای و آمرزش تو و برکتهای
عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ
بر او باد و بر آل او و آل پیغمبر تو بر ایشان باد
السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هٰذَا
درود همیشه مادام که باقی داری مرا در این سال
وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ مَقْبُولًا
و در هر سالی و گردان آنرا پذیرفته

مشكورا

مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ
پسندیده و ذکر کرده شده پیش تو ذخیره گذاشته شده نزد تو
وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَ
و گویا کن بسپاس تو و شکر تو و یاد تو و
حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ لِمَرَاشِدِ
نیکویی ثنای بر تو زبان مرا و بگشای برای راههای
دِينِكَ قَلْبِي وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ
دین تو دل مرا و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شیطان
الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَ
رانده شده و از شر سامه و از شر هوام و
الْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ
از شر عوام و از شر لامه و از شر هر شیطان
مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ
سرکشی و از شر هر پادشاه عنیدی
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
و از شر هر مترف حفیدی و از شر هر
ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ
سستی و سختی و از شر هر بلند پایه

ووضيع ومن شر كل صغير وكبير ومن
و پستی و از شر هر کوچکی و بزرگی و از
شر كل قريب وبعيد ومن شر كل من نصب
شر هر نزدیک و دوری و از شر هر که برپا کرده است
لرسولك ولأهل بيته حربا من الجن و
برای رسول تو و برای اهل بیت او جنگی از جن و
الانس ومن شر كل دابة انت آخذ
انس و از شر هر جنبنده که تو گیرنده
بناصيتها انك على صراط مستقيم اللهم
پیشانی اوئی بدرستی که تو بر راه راستی خداوندا
صل على محمد وآله ومن ارادني بسوء
رحمت بفرست بر محمد و آل او و کسی که قصد کند مرا به بدی
فاصرفه عني وادحر عني مكره وادرأ عني شره
پس بگردان او را از من و دفع کن از من مکر او را و دور کن از من شر او را
ورد كيده في نحره واجعل بين يديه
و بازگردان کید او را در گلوی او و بگردان پیش او
سدا حتى تعمي عني بصره وتصم عن ذكري
سدی تا کور سازی از من چشم او را و کر کنی از شنیدن

سمعه وتقفل دون اخطاري قلبه
حرف من گوش او را و قفل کنی نزد خطور کردن من دل او را
وتخرس عني لسانه وتقمع راسه وتذل
و گنگ سازی از من زبان او را و بکوبی سر او را و خوار کنی
عزه وتكسر جبروته وتذل رقبته و
عزت او را و درهم شکنی کبر او را و نرم سازی گردن او را و
تفسخ كبره وتؤمنني من جميع ضره
بشکنی کبر او را و ایمن گردانی مرا از همه ضرر او را
وشره وغمزه وهمزه ولمزه وحسده
و شر او را و غمز او را و همز او را و لمز او را و رشک او را
وعداوته وحبائله ومصائده ورجله
و دشمنی او را و دامهای او را و مصایدهای او را و پیادگان
وخيله انك عزيز قدير وكان من دعائه
و سواران او را بدرستی که تو غالب بسیار توانائی
عليه السلام لابويه عليهما السلام

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو

واهل بيته الطاهرين واخصصهم

و اهل بیت او که پاکانند و مخصوص ساز ایشان را

بافضل صلواتك ورحمتك وبركاتك

به بهترین صلواتهای خود و رحمت خود و برکتهای خود

وسلامك واخصص اللهم والدي

و درود خود و مخصوص ساز خداوندا پدر و مادر مرا

بالكرامة لديك والصلوة منك يا

بکرامت بودن نزد تو و برحمت از جانب تو ای

ارحم الراحمين اللهم صل على محمد

بخشاینده‌ترین بخشایندگان خداوندا رحمت فرست بر محمد

وآله والهمني علم ما يجب لهما علي

و آل او و در دل انداز مرا علم آنچه واجبست برای پدر و مادرم بر من

الهاما واجمع لي علم ذلك كله تماما ثم

در دل انداختنی و جمع کن برای من دانستن همه آنها بتمام پس

استعملني بما تلهمني منه ووفقني للنفوذ

بکار بند مرا بآنچه الهام میسازی مرا از آن چیز و توفیق ده مرا برای روان

فيما تبصرني من علمه حتى لا يفوتني

در آنچه بینایی میدهی مرا از دانستن آن تا آنکه فوت نشود از من

استعمال

استعمال شيء علمتنيه ولا تثقل اركاني

کردن چیزی که تعلیم داده مرا آن و گران نساز اعضای مرا

عن الحفوف فيما الهمتنيه اللهم صل

از خدمت کردن در آنچه الهام ساخته مرا آن خداوندا رحمت

على محمد وآله كما شرفتنا به وصل على

بر محمد و آل او چنانچه شرف داده ما را باو و رحمت بفرست

محمد وآله كما اوجبت لنا الحق على الخلق

بر محمد و آل او چنانچه واجب ساخته برای ما حق بر خلق

بسببه اللهم اجعلني اهابهما هيبة

بسبب او خداوندا بگردان مرا چنانچه بترسم از پدر و مادرم ترسیدن

السلطان العسوف وابرهما بر الام

از پادشاه ستمکار و مهربانی کنم با ایشان مهربانی کردن

الرؤوف واجعل طاعتي لوالدي وبري

مهربان و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادرم و نیکویی

بهما اقر لعيني من رقدة الوسنان و

با ایشان سرد کننده‌تر چشم از خواب غنودگان و

اثلج لصدري من شربة الظمان حتى اوثر

ازاله دهنده‌تر سینه مرا از آب آشامیدن تشنه تا آنکه برگزینم

عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَاُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ
رِضَاهُمَا وَاَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَاِنْ قَلَّ
وَاَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَاِنْ كَثُرَ اَللّٰهُمَّ
خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَاَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي
وَاَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاَعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي
وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا اَللّٰهُمَّ
اُشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَاَثِبْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَ
احْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي
اَللّٰهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ اَذًى اَوْ خَلَصَ

اليهما

اِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ اَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا
مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوًّا فِي
دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ
السَّيِّئَاتِ بِاَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ اَللّٰهُمَّ
وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ اَوْ اَسْرَفَا عَلَيَّ
فِيهِ مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ اَوْ قَصَّرَا
بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا
وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ اِلَيْكَ فِي
وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَاِنِّي لَا اَتَّهِمُهُمَا عَلَى

نفسي ولا استبطئهما في بري ولا اكره

نفس خود و درنگ کننده ندانم ایشان را در نیکوئی من و ناخوش ندارم

ما تولياه من امري يا رب فهما اوجب

آنچه متولی آن شده اند از امر من ای پروردگار من پس ایشان واجب ترند

حقا علي واقدم احسانا الي واعظم منة

حق شان بر من و مقدم ترند در احسان شان بسوی من و عظیم ترند در نعمت

لدي من ان اقاصهما بعدل او اجازيهما

نزد من از آنکه گرو گیری ایشان را بعدل یا مکافات دهم ایشان را

على مثل اين اذا يا الهي طول شغلهما

بمانند کجاست درین هنگام ای خدای من درازی شغل ایشان

بتربيتي واين شدة تعبهما في حراستي

بتربیت و کجاست سختی تعب ایشان در نگاهداشتن من

واين اقتارهما على انفسهما للتوسعة علي

و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر نفسهای خود برای توسعه بر من

هيهات ما يستوفيان مني حقهما ولا

دور است دور نمی توانند استیفا کرد از من حق خود را و نه

ادرك ما يجب علي لهما ولا انا بقاض

دریافت آنچه واجب است بر من برای ایشان و نیستم من بجا آورنده

وظيفة خدمتهما فصل على محمد واله و

شرط خدمت ایشان را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اعني يا خير من استعين به ووفقني

یاری ده مرا ای بهتر آنکه یاری خواسته میشود از او و توفیق ده مرا

يا اهدى من رغب اليه ولا تجعلني في

ای راه نماینده تر از هر که رغبت کرده میشود بسوی او و مگردان مرا در

اهل العقوق للاباء والامهات يوم تجزى

زمره آنها که بدی کننده اند با پدران و مادران روزی که جزا داده میشود

كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون

هر نفسی بآنچه کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند

اللهم صل على محمد واله وذريته و

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و اولاد او و

اخصص ابوي بافضل ما خصصت به

مخصوص ساز پدر و مادر مرا بهترین آنچه مخصوص ساخته آن

اباء عبادك المؤمنين وامهاتهم يا ارحم

پدران بندگان مؤمن خود را و مادران ایشان را ای بخشاینده ترین

الراحمين اللهم لا تنسني ذكرهما في ادبار

بخشایندگان خداوندا فراموش مگردان مرا یاد ایشان در عقبهای

صَلَوَاتِي وَفِي إِنَاءٍ مِنْ آنَاءِ لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ
نمازهای من و در وقتی از اوقات شب من و در ساعتی
مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
از ساعتهای روز من خداوندا رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا
و آل او و بیامرز مرا بسبب دعا کردن من برای ایشان و بیامرز ایشان را
بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْماً وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي
بسبب نیکویی ایشان با من آمرزش لازمی و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من
لَهُمَا رِضًى عَزْماً وَبَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ
از برای ایشان خشنودی لازمی و برسان ایشان را بکرامت بجایگاههای
السَّلَامَةِ اَللّٰهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ
سلامت خداوندا و اگر چنانچه پیشی گرفته باشد آمرزیدن تو
لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ
مر ایشان را پس شفیع ساز ایشان را در حق من و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو
لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي
مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا آنکه جمع شویم بسبب رحمت تو در
دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ إِنَّكَ
سرای کرامت تو و محل آمرزش تو و رحمت تو بدرستی که تو

ذو

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ
صاحب فضل عظیم و نعمت قدیمی و تو
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

وكان من دعائه عليه السلام لولده

بخشاینده ترین بخشایندگانی
اَللّٰهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ وُلْدِي وَ
خداوندا و انعام کن بر من بحیات اولاد من و
بِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ إِلٰهِي امْدُدْ
باصلاح آوردن ایشان برای من و به بهره مند بودن من از ایشان خداوندا دراز کن
لِي فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ وَرَبِّ
برای من در عمرهای ایشان و زیاده کن برای من در مدتهای ایشان و تربیت کن
لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ وَأَصِحَّ لِي
برای من خورد ایشان را و قوت ده برای من ضعیف ایشان را و صحت ده برای من
أَبْدَانَهُمْ وَأَدْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ وَعَافِهِمْ
بدنهای ایشان و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را
فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا
در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در هر چه
عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَأَدْرِرْ لِي وَعَلَى يَدِي
اهتمام دارم بآن از حال ایشان و روان گردان برای من و بر دست من

أَزْوَاجِهِمْ وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَارًا أَتْقِيَاءَ بُصَرَاءَ
و زنهای ایشان را   و گردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران بینندگان
سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَلِأَوْلِيَائِكَ
شنوندگان   اطاعت کنندگان برای تو   و مر دوستان ترا
مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ
دوستداران خالص محبت کنندگان و مر همه دشمنان ترا عناد ورزن
وَمُبْغِضِينَ آمِينَ اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي
کینه ورزندگان اجابت کن ای بار خدایا محکم گردان بایشان بازوی مرا
وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي
و درست کن بایشان سستی مرا و بسیار گردان بایشان شمار مرا
وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَ
و زینت ده بایشان مجلس مرا   و زنده دار بایشان یاد مرا   و
اكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى
کفایت کن بایشان کار مرا در غیبت من و یاری ده مرا بایشان بر
حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ
حاجت من   و گردان ایشان را برای من دوستداران و بر من مهربانان
مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ
روی آورندگان   راستان برای من فرمانبرداران نه

عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا
عصیان کنندگان و نه قطع رحم کنندگان و نه مخالفت کنندگان و نه
خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ
خطا کنندگان و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و ادب آموختن ایشان
وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا
و نیکوئی کردن بایشان و ببخش مرا از نزد خود با ایشان   اولاد دیگر
ذُكُورًا وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي وَاجْعَلْهُمْ
نرینه   و بگردان   آن را   خیر برای من و بگردان ایشان را
لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي
یاری کننده برای من بر آنچه که طلب کردم از تو و پناه ده مرا و فرزندان مرا
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا
از   شیطان   لعین پس بدرستی که تو آفریدی ما را و امر کردی
وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا
و نهی کردی ما را و ترغیب فرمودی ما را در ثواب   آنچه   امر کرده ما را
وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا
و ترسانیدی ما را عقاب آن و گردانیدی برای ما   دشمنی
يَكِيدُنَا سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا
که کید کننده ما را مسلط دادی او را از ما بر   آنچه   مسلط نداده ما را

عليه منه اسكنته صدورنا واجريته
برآن چیز از او ساکن ساختی او را در سینه‌های ما و روان کردانیدی او را
مجاری دمائنا لا یغفل ان غفلنا ولا
در رهگذرهای خونهای ما غافل نمیشود اگر غافل شویم ما و
ینسی ان نسینا یؤمننا عقابک ویخوفنا
فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ایمن میسازد ما را از عقاب تو و میترساند ما را
بغیرک ان هممنا بفاحشة شجعنا علیها
بغیر تو اگر قصد کنیم بگناه رسوا کننده دلیر میسازد ما را بر آن
وان هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه یتعرض
و اگر قصد کنیم بعمل شایسته باز میدارد ما را از آن متعرض میشود
لنا بالشهوات وینصب لنا بالشبهات
ما را بخواهشها و برپا میکند برای ما شبهها
ان وعدنا کذبنا وان منانا اخلفنا والا
اگر وعده میدهد ما را دروغ میگوید و اگر آرزو میفرماید ما را خلاف میکند و اگر
تصرف عنا کیده یضلنا والا تقنا خباله
بر نگردانی از ما مکر او را گمراه میسازد ما را و اگر نگاه نداری ما را از فساد او
یستزلنا اللهم فاقهر سلطانه عنا
میلغزاند ما را خداوندا پس مقهور ساز سلطنت او را از ما

بسلطانك

بسلطانک حتی تحبسه عنا بکثرة الدعاء
بسلطنت خود تا آنکه منع کنی او را از ما بسبب بسیاری خواندن
لک فنصبح من کیده فی المعصومین بک
ترا پس بگردیم از کید او در زمره نگاهداشته شدگان بتو
اللهم اعطنی کل سؤلی واقض لی حوائجی
خداوندا ببخش مرا هرچه مطلب منست و برآر برای من حاجتهای مرا
ولا تمنعنی الاجابة وقد ضمنتها لی ولا
و باز مدار از من اجابت دعا و حال آنکه بتحقیق ضامن شدی آنرا برای من و
تحجب دعائی عنک وقد امرتنی به وامنن
منع مکن دعای مرا از خود و حال آنکه بتحقیق امر فرموده مرا بآن و انعام کن
علی بکل ما یصلحنی فی دنیای وآخرتی
بر من بهر آنچه بصلاح آورد مرا در دنیای من و آخرت من
ما ذکرت منه وما نسیت او اظهرت
آنچه یاد کرده‌ام از آن و آنچه فراموش کرده‌ام یا اظهار کرده‌ام
او اخفیت او اعلنت او اسررت و
یا اخفا کرده‌ام یا آشکارا کرده‌ام یا پنهان کرده‌ام و
اجعلنی فی جمیع ذلک من المصلحین بسؤالی
بگردان مرا در همه آن از آنهائی که مصلحت‌اند بسبب سؤال من

إِيَّاكَ الْمُلِحِّينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرَ الْمَمْنُوعِينَ

ترا بطلب خود بسبب الحاح کردن جانب تو ممنوع نیستند

بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ الْمُعَوَّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ

از توکل بر تو و عادت فرموده شده به پناه جستن بتو

الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ

سود برنده اند در تجارت کردن بر تو پناه برده اند

بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ

بعزت تو فراخ شده است بر ایشان روزی حلال از

فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزِّينَ

فضل واسع تو بسبب جود تو و کرم تو عزت یافته

مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ

از خواری و پناه برده اند از ظلم بعدل تو

وَالْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ

و عافیت یافته شده اند از بلا برحمت تو و توانگر شده اند

مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ

از فقر بتوانگری تو و نگاه داشته شده از گناهان

وَالزَّلَلِ وَالْخَطَاءِ بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ

و لغزش و خطا بنگاه داشتن تو و توفیق یافته شده اند برای خیر

والرشد

وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ

و راه راست یافتن و صواب بطاعت تو و مانع کرده شده

بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ

میان ایشان و میان گناهان بسبب قدرت تو ترک کننده اند

لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ

هر همه معصیت ترا ساکنند در همسایگی تو

اَللّٰهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذٰلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَ

خداوندا عطا کن ما را همه آنها بتوفیق خود و

رَحْمَتِكَ وَأَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَ

رحمت خود و پناه ده ما را از عذاب آتش و

أَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ

عطا کن جمیع مسلمین و مسلمات و مؤمنین

وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي

و مؤمنات را مانند آنچه سوال کردم ترا برای خود

وَلِوَالِدَيَّ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ

و از برای اولاد خود در حاضر دنیا و آینده آخرت

إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ

بدرستی که تو نزدیکی اجابت کننده شنونده بسیار دانا بخشنده آمرزنده

رؤوف رحيم وآتنا في الدنيا حسنة وفي

مهربانی بخشاینده و عطا کن ما را در دنیا حسنه و در

الآخرة حسنة وقنا عذاب النار

آخرت حسنه و نگاه دار ما را از عذاب آتش

السادس والعشرون

وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه وأوليائه

اللهم صلّ على إذا ذكرهم محمد وآله و

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

تولّني في جيراني وموالي العارفين بحقّنا

بکار گیر مرا در اداء حق همسایگان من و دوستداران که شناسند حق ما را

والمنابذين لأعدائنا بأفضل ولايتك

و جنگ کنندگان دشمنان ما به بهترین کارسازی خود

ووفقهم لإقامة سنّتك والأخذ بمحاسن

و توفیق ده ایشان را برای بر پا داشتن طریقه تو و فرا گرفتن خوبیهای

أدبك في إرفاق ضعيفهم وسدّ خلّتهم

ادب تو در همراهی کردن ضعیفان ایشان و بستن رخنه حاجت ایشان

وعيادة مريضهم وهداية مسترشدهم

و دیدن بیماران ایشان و راه نمودن راه‌جوی ایشان

ومناصحة

ومناصحة مستشيرهم وتعهّد قادمهم

و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان و دیدن از سفر آمده ایشان

وكتمان أسرارهم وستر عوراتهم

و پنهان کردن رازهای ایشان و پوشانیدن عورتهای ایشان

ونصرة مظلومهم وحسن مواساتهم

و یاری کردن ستمدیده ایشان و خوب مواسات کردن ایشان

بالماعون والعود عليهم بالجدة والإفضال

بعد کردن و نفع رساندن ایشان به عطیه و احسان

وإعطاء ما يجب لهم قبل السؤال و

و عطا کردن آنچه واجب است برای ایشان پیش از سؤال و

اجعلني اللهم أجزي بالإحسان مسيئهم

بگردان مرا خداوندا که پاداش دهم به نیکویی بد کننده ایشان

وأعرض بالتجاوز عن ظالمهم وأستعمل

و در گذرم به عفو از ستمکار ایشان و بکار برم

حسن الظن في كافتهم وأتولى بالبر

نیکویی گمان را در همه ایشان و بر عهده گیرم به نیکویی

عامتهم وأغض بصري عنهم عفة وألين

همه ایشان را و بپوشانم چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم گردانم

جانبي لهم تواضعا وارق على اهل البلاء
جانب خود را از برای ایشان از روی فروتنی و رقت کنم بر آنها که گرفتار بلا اند
منهم رحمة واسر لهم بالغيب مودة
از ایشان از راه رحمت و ظاهر سازم برای ایشان در غیبت دوستی را
واحب بقاء النعمة عندهم نصحا واوجب
و دوست داشته باشم بقای نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و واجب سازم
لهم ما اوجب لحامتي وارعى لخاصتي
برای ایشان آنچه واجب میسازم برای خویشان خود و رعایت کنم برای خاصان خود
اللهم صل على محمد وآله وارزقني مثل
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا مانند
ذلك منهم واجعل لي اوفى الحظوظ فيما
آن از جانب ایشان و بگردان برای من کاملترین بهره در آنچه
عندهم وزدهم بصيرة في حقي ومعرفة
نزد ایشانست و بیفزای ایشان را بینائی در حق من و شناسائی
بفضلي حتى يسعدوا بي واسعد بهم آمين رب
بفضل من تا آنکه نیکبخت شوند بسبب من و نیکبخت شوم من بسبب ایشان ای پروردگار
العالمين
عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام لاهل الثغور

اللهم صل على محمد وآله وحصن ثغور
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و استوار کن سرحدهای
المسلمين بعزتك وايد حماتها بقوتك
مسلمانان را بعزت خود و کامل ساز عطاهای ایشان را بقوت خود
واسبغ عطاياهم من جدتك اللهم
و کامل ساز عطاهای ایشان را از غنیمت خود خداوندا
صل على محمد وآله وكثر عدتهم واشحذ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بسیار کن عدد حامیان و تیز کن
اسلحتهم واحرس حوزتهم وامنع حومتهم
سلاحهای ایشان را و نگاهدار اطراف ایشان را و محکم گردان [illegible]
والف جمعهم ودبر امرهم وواتر بين
و جمع کن جمع ایشان را و تدبیر کن کار ایشان را و پی در پی رسان
ميرهم وتوحد بكفاية مؤنهم و
[illegible]
اعضدهم بالنصر واعنهم بالصبر والطف
یاری ده ایشان را بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و لطف کن
لهم في المكر اللهم صل على محمد وآله
با ایشان در مکر خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وعرّفهم ما يجهلون وعلّمهم ما لا يعلمون

وبشناسان ایشان آنچه جاهلند آن و تعلیم کن ایشان را آنچه را نمیدانند

وبصّرهم ما لا يبصرون اللهم صلّ

و بنما ایشان آنچه نمی بینند خداوندا رحمت فرست

على محمد وآله وأنسهم عند لقائهم

بر محمد و آل او و فراموش کن ایشان نزد رسیدنشان

العدوّ ذكر دنياهم الخدّاعة الغرور و

بدشمن یاد دنیاشان که بسیار مکر کننده و فریب دهنده است

امح عن قلوبهم خطرات المال الفتون

محو ساز از دلهاشان بخاطر آمدنهای مال فتنه کننده

واجعل الجنّة نصب أعينهم ولوّح منها

و بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز از بهشت

لأبصارهم ما أعددت فيها من مساكن

برای دیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن از مسکنهای

الخلد ومنازل الكرامة والحور الحسان

جاوید و منزلهای کرامت و حوریان نیکورویان

والأنهار المطّردة بأنواع الأشربة والأشجار

و نهرهای روان شده بانواع آشامیدنیها و درختهای

المتدلية بصنوف الثمر حتى لا يهمّ أحد

سر بزیر آمده بصنفهای میوه تا قصد نکند کسی

منهم بالإدبار ولا يحدّث نفسه عن

از ایشان بر گشتن و گفتگو نکند با خود از

قرنه بفرار اللهم افلل بذلك عدوّهم

حریفان از فرار خداوندا بشکن بدین دشمنان ایشان را

واقلم عنهم أظفارهم وفرّق بينهم وبين

و ببر از ایشان ناخنهای دشمنان و جدائی افکن میان ایشان و میان

أسلحتهم واخلع وثائق أفئدتهم وباعد

سلاحهای ایشان و بکن بندهای دلهاشان را و دوری کن

بينهم وبين أزودتهم وحيّرهم في سبلهم

میانه دشمنان و میان آذوقهاشان و متحیر ساز ایشان را در راههاشان

وضلّلهم عن وجههم واقطع عنهم

و گمراه گردان ایشان را از جهتشان و ببر از ایشان

المدد وانقص منهم العدد واملأ

مدد را و کم کن از ایشان عدد را و پر کن

أفئدتهم الرعب واقبض أيديهم عن

دلهاشان را از ترس و فرو بسته گردان دستهاشان را از

الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ

از گشادن. و چاک کن زبانهاشان را از حرف زدن و پراکنده ساز

بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ

بسبب ایشان آنان را که از پی ایشانند و بیندازها بسبب ایشان هر که از عقب ایشانست

وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اللَّهُمَّ

و قطع کن بسبب خواری ایشان طمعهای آنکه بعد از ایشانست خداوندا

عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَيَبِّسْ أَصْلَابَ

نازاینده ساز رحمهای زنان ایشان را و خشک کن پشتهای

رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ

مردان ایشان را و قطع کن نسل چهارپایان ایشان و انعام ایشان را

لَا تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا لِأَرْضِهِمْ

دستوری مده آسمان ایشان را در باریدن و نه زمین ایشان را

فِي نَبَاتٍ اللَّهُمَّ وَقَوِّ بِذَلِكَ مِحَالَ أَهْلِ

در رویدن خداوندا و قوی گردان باین قوت اهل

الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ

اسلام را و محکم ساز باین دیار ایشان را و بسیار کن باین

أَمْوَالَهُمْ وَفَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ

مالهای ایشان را و فارغ ساز ایشان را از کارزار با دشمنان برای عبادت کردن

وعن

وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ

و از جنگ کردن ایشان برای خلوت کردن با تو تا پرستیده نشود

فِي بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ

در بقعهای زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود برای کسی

مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ

از ایشان پیشانی سوای تو خداوندا یاری ده بجنگ هر

نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ

ناحیه را از مسلمانان بر آنکه در برابر ایشانند از

الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ

کافران و مدد فرست ایشان را بفرشتگانی از نزد تو

مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ

پی در پی آینده تا آنکه دور کنند ایشان را تا منتهای خاک

قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ

کشته شدن در زمین تو و اسیر شدن یا اقرار کنند به اینکه توئی تو

اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا

خدائی که نیست خدائی جز تو تنها یگانه نیست

شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ

شریکی مر ترا خداوندا و فرو گیر باین دشمنان خود را

فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَ

در اطراف شهرها از هند و روم و

التُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنْجِ

ترک و خزر و حبشه و نوبه و زنگ

وَالسَّقَالِبَةِ وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ

و سقالبه و دیالمه و باقی طایفهای کفر

الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ

که پنهانست نامهای ایشان و صفتهای ایشان و بتحقیق

أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ

شمرده ایشان را بشناسائی خود و مطلع شده بر ایشان

بِقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ

بقدرت خود خداوندا مشغول ساز مشرکان را

بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَ

بمشرکان از گرفتن اطراف مسلمانان و

خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ وَثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ

بگیر ایشان را بکم کردن از کم کردن ایشان مسلمانان را و باز دار ایشان را بپراکندگی

عَنِ الْاحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ

از گرد آمدن بر مسلمانان خداوندا خالی کن دلهاشان را از

الامنة

الْأَمَنَةِ وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَأَذْهِلْ

امنیت و بدنهاشان را از قوت و غافل ساز

قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاحْتِيَالِ وَأَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ

دلهاشان را از حیله کردن و سست کن اعضاشان را

عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ

از پیاده جنگ کردن با پیادگان و بترسان ایشان را از کوفتن

الْأَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ

دلیران و برانگیز بر ایشان لشکری از فرشتگان تو

بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ

با عذابی از عذابهات چنانکه کردی در روز جنگ بدر ببری

بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ

بآن بیخ ایشان را و بدروی بآن شوکت ایشان را و پراکنده کنی

عَدَدَهُمْ اللَّهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ

شمار ایشان را خداوندا و آمیخته کن آبهاشان را بطاعون

وَأَطْعِمَتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ

و طعامهاشان را بدردها و بینداز شهرهاشان را بخسف

وَأَلِحَّ عَلَيْهَا بِالْقُذُوفِ وَافْرَعْهَا بِالْمُحُولِ

و مبالغه کن در خالی کردن زمینشان بسنگها و قحط ساز بیابانهاشان

وَاجْعَلْ مِيَرَهُمْ فِي أَحَصِّ أَرْضِكَ وَأَبْعَدِهَا
وگردان آبشخورهای ایشان را در حصارترین زمینت و دورترین
عَنْهُمْ وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ أَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ
از ایشان و ممنوع ساز حصارهای آنجا را از ایشان برسان بایشان گرسنگی
الْمُقِيمِ وَالسُّقْمِ الْأَلِيمِ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا
ثابت و بیماری دردناک خداوندا و هر
غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ
غزاکننده که غزا کند بایشان از اهل ملت تو یا جهاد کننده
جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ
که جهاد کند با ایشان از پیروان طریقه تو تا بگردد
دِينُكَ الْأَعْلَى وَحِزْبُكَ الْأَقْوَى وَحَظُّكَ
دین تو بلندتر و طایفه تو قوی‌تر و نصیب تو
الْأَوْفَى فَلَقِّهِ الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْأَمْرَ وَ
تمامتر تیسیر کن او را آسانی و مهیا ساز برای او کار را و
تَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ
متولی شو او را به فیروزی و برگزین برای او یاران و قوی گردان برای او
الظَّهْرَ وَأَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ
پشت او را و تمام کن بر او در نفقه و بهره‌مند ساز او را

بالنشاط

بِالنَّشَاطِ وَأَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ
بخرمی و دور گردان از او گرمی شوق
وَأَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَأَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ
و پناه ده او را از اندوه تنهایی و فراموش گردان او را یاد اهل
وَالْوَلَدِ وَأْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ
و فرزندان و اختیار کن برای او خوبی نیت و متولی شو او را بعافیت
وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَأَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ
و همنشین او ساز سلامت را و نگاه دار او را از ترسناکی
وَأَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ
و در دل او انداز دلیری و روزی او کن سختی و تقویت کن او را
بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ
بنصرت و بیاموز او را عزیمت و روش‌ها و راه نما او را
فِي الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ
بصواب در حکم کردن و برکنار کن از او ریا را و خالص ساز او را
مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ
از سمعه و بگردان فکر او را و ذکر او را
وَظَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَإِذَا
و بستن او و ایستادن او را در راه تو و برای تو پس هرگاه

صَافَّ عَدُوَّكَ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ
برابر شود دشمن ترا و دشمن خود را پس کم گردان ایشان را در نظر او و خرد گردان
شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ
شان ایشان را در دل او و غلبه ده او را بر ایشان و غلبه مده ایشان را
مِنْهُ فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ
بر او پس اگر ختم کنی کار او را بسعادت و حکم کنی
لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ
برای او بشهادت پس بعد از آن باشد که ریشه برکند دشمن ترا
بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرُ وَ
بسبب کشتن و پس از آن باشد که بنهایت رسد بایشان اسیری و
بَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ
پس از آن باشد که ایمن شود اطراف مسلمین و پس از آن باشد
أَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا
که برگردند دشمنان تو پشت کرده خداوندا و هر
مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِياً أَوْ مُرَابِطاً فِي دَارِهِ أَوْ
مسلمانی که جانشین شود غزا کننده را یا مرابطی را در خانه او یا
تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ
بازرسد بیازماندگان او در غیبت او یا او را یاری کند بپاره

مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمَدَّهُ بِعَتَادٍ أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ
از مال خود یا مدد او نماید بساز راه یا تیز کرد او را بر جهاد
أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ
یا از پی او کرد در آن راه دعا که روی داشت و یا رعایت کرد برای او از
وَرَائِهِ حُرْمَةً فَأْجُرْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزْناً بِوَزْنٍ
از عقب او حرمتی را پس اجر ده آن مسلمان را مانند اجر او همسنگ بهمسنگ
وَمِثْلاً بِمِثْلٍ وَعَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضاً
و مانند بمانند و عوض ده او را از کرده او عوض
حَاضِراً يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا
حاضری که زود بیابد آن نفع آنچه پیش کرده است و شادی آنچه
أَتَى بِهِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا
بجا آورده تا آن که منتهی شود بآن وقت بسوی آنچه
أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَأَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ
جاری ساخته برای او از فضل خود و آماده کرده ای برای او از
كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ
کرامت خود خداوندا و هر مسلمانی که اندوهگین ساخت او را کار
الْإِسْلَامِ وَأَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ
اسلام و غمگین کرد او را اجتماع اهل شرک

عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْواً اَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ

بر مسلمانان پس قصد غزا کرد یا آهنگ جهاد نمود پس باز داشت او را

ضَعْفٌ اَوْ اَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ اَوْ اَخَّرَهُ عَنْهُ

سستی یا درنگ فرمود او را تنگدستی یا پس انداخت او را از آن

حَادِثٌ اَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ اِرَادَتِهِ مَانِعٌ

حادثه یا عارض شد او را نزد اراده او مانعی

فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ وَاَوْجِبْ لَهُ

پس بنویس نام او را در زمره عبادت کنندگان و واجب گردان برای او

ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ

ثواب جهاد کنندگان و بگردان او را در سلسله شهدا

وَالصَّالِحِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

و صالحان خداوندا رحمت فرست بر محمد بنده تو

وَرَسُولِكَ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوٰةً عَالِيَةً عَلَى

و رسول تو و آل محمد رحمتی که بلند باشد بر

الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلَوٰةً

رحمتها مشرف باشد بالای درودها رحمتی

لَا يَنْتَهِي اَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَاَتَمِّ

که منتهی نشود مدت آن و منقطع نگردد شمار آن مانند تمامتر

مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيَائِكَ

آنچه گذشته است از رحمتهای تو بر یکی از دوستان تو

اِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ

بدرستی که تو عطا بخشنده ستوده ابتدا کننده باز گرداننده بسیار کننده

وكان من دعائه عليه السلام متفزعاً الى الله تعالى

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي اِلَيْكَ وَ

خداوندا بدرستی که خالص ساختم به بریدن خود بسوی تو و

اَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ

روی کردم با همه خود بر تو و گردانیدم روی خود را از کسی

يَحْتَاجُ اِلَى رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ مَسْئَلَتِي عَمَّنْ

که محتاج است به عطای تو و برگردانیدم سؤال خود را از کسی

لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ وَرَاَيْتُ اَنَّ طَلَبَ

که بی نیاز نیست از احسان تو و دانستم که طلب کردن

الْمُحْتَاجِ اِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ مِنْ رَاْيِهِ وَ

محتاج بسوی محتاج سبکی است از رای او و

ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَاَيْتُ يَا اِلٰهِي مِنْ

گمراهی است از عقل او پس بسا که بتحقیق دیدم ای خدای من از

أُنَاسٌ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَرَامُوا

مردمانی که طلب عزت کردند بسبب غیر تو پس خوار شدند و قصد

الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا

توانگری کردند از سوای تو پس محتاج شدند و آهنگ بلند شدن

الْاِرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ

کردند پس پست شدند پس درست شد بسبب دیدن مانندهای ایشان

حَازِمٌ وَفَّقَهُ اعْتِبَارُهُ وَأَرْشَدَهُ إِلَى

دوراندیشی که توفیق داد او را عبرت گرفتن او و راه نمود او را بسوی

طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ

راه صواب او اختیار او پس تو ای مولای من

دُونَ كُلِّ مَسْؤُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي وَدُونَ

نزد هر طلب کرده شده محل سوال کردن من و نزد

كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ

هر طلب کرده شده بسوی او بازرسنده بحاجات من توئی مخصوص

قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي لَا يَشْرَكُكَ أَحَدٌ

پیش از هر خوانده شده بخواندن من شریک نمیشود با تو کسی

فِي رَجَائِي وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي

در امید من و متفق نمیشود کسی با تو در خواندن من

وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي لَكَ يَا إِلٰهِي

و جمع نمیکند او را و ترا ندای من مر تراست ای خدای من

وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ

یگانگی شمار و صفت قدرت بی نیاز

وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ

و صفت کمالی که آن قدرت و قوت و پایه بلندی

وَالرِّفْعَةِ وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ

و رفعت و هر که سوای تست رحم کرده شده است در زندگی او

مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ

مغلوب کرده شده بر امر او قهر کرده شده است بر حال او مختلف است

الْحَالَاتِ مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ فَتَعَالَيْتَ

حالهای او نقل کرده شده است در صفتها پس برتری

عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ

از مانندها و ضدها و عظیم تری از مثلها

وَالْأَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

و ضدها پس پاکی تو نیست خدایی مگر تو

[illegible]

اللهم انك ابتليتنا في ارزاقنا بسوء

خداوندا بدرستی که تو آزمایش نمودی ما را در روزیهای ما به بدی

الظن وفي آجالنا بطول الامل حتى التمسنا

گمان و در عمرهای ما به درازی امید تا طلب کردیم

ارزاقك من عند المرزوقين وطمعنا بآمالنا

روزیهای ترا از نزد روزی داده شدگان و طمع کردیم به امیدهای ما

في اعمار المعمرين فصل على محمد وآله و

در عمرهای عمر داده شدگان پس رحمت فرست بر محمد و آل او و

هب لنا يقينا صادقا تكفينا به من مؤونة

ببخش ما را یقین راستی که باز دارد ما را به آن از رنج

الطلب والهمنا ثقة خالصة تعفينا

طلب و در دل انداز ما را اعتمادی خالصی که عافیت دهد ما را

بها من شدة النصب واجعل ما صرحت

به آن از سختی تعب و بگردان آنچه تصریح کردی

به من عدتك في وحيك واتبعته من

به آن از وعده خود در وحی خود و از پی آن کردی

قسمك في كتابك قاطعا لاهتمامنا بالرزق

قسم خود را در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را به روزی

الذي تكفلت به وحسما للاشتغال

که ضامن شده تو آن را و قطع کننده مر مشغول بودن ما را

بما ضمنت الكفاية له فقلت وقولك

بآنچه ضامن شده تو کارگزاری آن را پس گفتی و گفته تو

الحق الاصدق واقسمت وقسمك الابر

حق است و راست تر از همه گفتها و قسم خوردی و قسم تو نیکوتر است

الاوفى وفي السماء رزقكم وما

و به وفا رسیده تر است و در آسمان است روزی شما و آنچه

توعدون ثم قلت فورب السماء و

وعده کرده شده اید پس گفتی پس قسم به پروردگار آسمان و

الارض انه لحق مثل ما انكم تنطقون

زمین که مر آینه حق است مانند اینکه شما حرف میزنید

وكان من دعائه عليه السلام في المعونة على قضاء الدين

اللهم صل على محمد وآله وهب لي العافية

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا رستگاری

من دين تخلق به وجهي ويحار فيه ذهني

از قرضی که کهنه میکند آن روی مرا و حیران میشود در آن ذهن من

وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ

و پراکنده میشود برای آن فکر من و دراز میکشد بسبب معالجه آن

شُغْلِي وَاَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ

کار من و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از اندوه قرض

وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى

و فکر آن و شغل قرض و بیخوابی آن پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِذْنِي مِنْهُ وَاَسْتَجِيرُ بِكَ

محمد و آل او و پناه ده مرا از آن و زینهار میجویم بتو

يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَوةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ

ای پروردگار من از خواری آن در زندگی و از وبال آن بعد از

الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْنِي مِنْهُ

مرگ پس رحمت فرست بر محمد و آل او و زینهار ده مرا از آن

بِوُسْعٍ فَاضِلٍ اَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

بتوانگری زیاده یا کفاف رسنده خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ وَالْاِزْدِيَادِ

محمد و آل او و بازدار مرا از اسراف و زیاده طلبی

وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَالْاِقْتِصَادِ وَعَلِّمْنِي حُسْنَ

و راست گردان مرا ببخشش و میانه روی و بیاموز مرا نیکوئی

التقدير

التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ

اندازه کردن و بازگیر مرا بلطف خود از تبذیر

وَاَجْرِ مِنْ اَسْبَابِ الْحَلَالِ اَرْزَاقِي وَوَجِّهْ

و روان گردان از سببهای حلال روزیهای مرا و بگردان

فِي اَبْوَابِ الْبِرِّ اِنْفَاقِي وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ

در ابواب نیکوئی نفقه کردن مرا و بازکش از من از مال

مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً اَوْ تَاَدِّيًا اِلَى بَغْيٍ اَوْ مَا

آنچه پیدا آورد برای من تکبر کردنی یا رسیدن بستمی یا آنچه ببینم

اَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ اِلَيَّ

در عاقبت آن سرکشی خداوندا دوست گردان بسوی من

صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَاَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ

همنشینی درویشان و یاری ده مرا بر صحبت ایشان به نیکوئی

الصَّبْرِ وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا

صبر و آنچه بازکشیده از من از متاع دنیای

الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

فانی پس ذخیره گردان آن برای من در خزانهای خود که باقیست

وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ

و بگردان آنچه ارزانی داشته بمن از حطام دنیا و پیش

إلى مَن متاعها بلغةً إلى جوارك ووصلةً
برای من از متاع آن سبب رسیدن به همسایگی تو و پیوستن
إلى قربك وذريعةً إلى جنّتك إنّك
به قرب تو و وسیله به سوی بهشت تو به درستی که تو
ذو الفضل العظيم وأنت الجواد الكريم
صاحب احسان بزرگ و تو بخشنده کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة

اللّهمّ يا مَن لا يصفه نعتُ
خداوندا ای آنکه نمی‌تواند وصف کردن او را وصف
الواصفين ويا مَن لا يجاوزه رجاءُ الراجين
وصف کنندگان و ای آنکه درنمی‌گذرد از او امید امیدواران
ويا مَن لا يضيع لديه أجر المحسنين ويا مَن
و ای آنکه ضایع نمی‌شود نزد او مزد نیکوکاران و ای آنکه
هو منتهى خوف العابدين ويا مَن هو غايةُ
او است منتهای ترس عبادت کنندگان و ای آنکه او است نهایت
خشية المتّقين هذا مقام مَن تداولته
ترس پرهیزکاران این جایگاه کسی است که نوبت گرفته او را

أيدي

أيدي الذنوب وقادته أزمّة الخطايا و
دستهای گناهان و کشیده است مهارهای خطاها و
استحوذ عليه الشيطان فقصّر عمّا أمرت
غلبه کرده است بر او شیطان پس تقصیر کرده است از آنچه امر کردی
به تفريطاً وتعاطى ما نهيت عنه تغريراً
به آن تقصیر کردنی و فرا گرفته است آنچه نهی کرده‌ای از آن از روی فریب
كالجاهل بقدرتك عليه أو كالمنكر
مانند نادان به قدرت تو بر او یا مانند منکر
فضل إحسانك إليه حتّى إذا انفتح له بصر
زیادتی احسان تو به سوی او تا چون گشوده شد مر او را دیده
الهدى وتقشّعت عنه سحائب العمى
هدایت و پراکنده شد از او ابرهای کوری
أحصى ما ظلم به نفسه وفكّر فيما خالف
شمرد آنچه را ستم کرده است با آن بر خود و اندیشه کرد در آنچه خلاف کرد
به ربّه فرأى كبير عصيانه كبيراً وجليل
با آن پروردگار خود را پس دید بزرگی نافرمانی خود را بزرگ و عظیم
مخالفته جليلاً فأقبل نحوك مؤمّلاً لك
مخالفت خود را عظیم پس رو آورد به سوی تو امیدوار به تو

مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً
شرمنده از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو از روی
بِكَ فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ
اعتماد بتو پس قصد کرد ترا با طمع خود از روی یقین و توجه کرد بتو با ترس خود
إِخْلَاصًا قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ
از روی اخلاص بتحقیق خالی شده است طمع او از هر کس که طمع کرده شود
فِيهِ غَيْرِكَ وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ
در او غیر از تو و زایل شده است ترس او از هر چه حذر کرده شود
مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا
از او سوای تو پس ایستاد در برابر تو زاری کننده
وَغَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَطَأْطَأَ
و انداخت دیده خود را بسوی زمین فروتنی کننده و بزیر افکند
رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ
سر خود را برای عزت تو پستی کننده و آشکارا کرد بر تو از راز خود
مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا وَعَدَّدَ مِنْ
آنچه تو داناتری بآن از او از روی فروتنی و شمرد از
ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا وَاسْتَغَاثَ
گناهان خود آنچه تو شمارنده‌تری آنرا از روی زاری و طلب فریاد کرد

بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ
بتو از بزرگی آنچه واقع شده است بر او در علم تو و از زشتی
مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ
آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهانی که پشت کرده
لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ
لذتهای آن پس رفته و ایستاده و بالهای آن پس لازم شده
لَا يُنْكِرُ يَا إِلَهِي عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا
انکار نمیکند ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی او را و
يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَ
عظیم نمی‌شمارد عفو ترا اگر عفو کنی از او و
رَحِمْتَهُ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا
رحمت کنی او را برای آنکه تو پروردگار کریمی که
يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ
بزرگ نمی‌نماید او را آمرزیدن گناه بزرگ خداوندا
فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا
پس اینک منم بتحقیق که آمده‌ام بدرگاه تو فرمانبرنده مر امر ترا در آنچه
أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ فِيمَا
امر کرده بآن از دعا طلب وفاکننده وعده ترا در آنچه

وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي

وعده فرموده بآن از اجابت زیرا که میگوئی بخوانید مرا

أَسْتَجِبْ لَكُمْ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

اجابت میکنم مر شما را خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ بِإِقْرَارِي وَ

و ملاقات کن مرا با آمرزش خود چنانکه ملاقات کردم ترا با اقرار خود و

ارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتُ

بلند ساز مرا از جاهای افتادن گناهان چنانکه پست کردم

لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأَنَّيْتَنِي

برای تو نفس خود را و بپوشان مرا بپرده خود چنانچه درنگ کردی

عَنِ الْانْتِقَامِ مِنِّي اللَّهُمَّ وَثَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ

از انتقام کشیدن از من خداوندا و ثابت ساز در طاعت خود

نِيَّتِي وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَوَفِّقْنِي

نیت مرا و استوار کن در پرستش خود بینایی مرا و توفیق ده مرا

مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا

از کارها برای آنچه بشویی بآن چرک گناهان را

عَنِّي وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ

از من و بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد

عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ

بر او باد درود چون بمیرانی مرا در آن خداوندا بدرستی که من باز میگردم

إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي وَ

بسوی تو در مقام خود این از بزرگهای گناهان خود و

صَغَائِرِهَا وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا

خوردهای آن و پوشیدهای گناهان خود و آشکارهای آن

وَسَوَالِفِ زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا

و گذشتهای لغزشهای خود و نو پدید آمدهای آن بازگشتن کسی که

يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ

حدیث نکند نفس خود را بنافرمانی و در دل نگاه ندارد که عود کند

فِي خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا إِلَهِي فِي مُحْكَمِ

در گناهی و بتحقیق گفته ای خداوند من در محکم

كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ

کتاب خود بدرستی که تو می پذیری توبه را از بندگان خود

وَتَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ

و درمیگذری از گناهان و دوست میداری توبه کنندگان را

فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي

پس بپذیر توبه مرا چنانچه وعده فرموده و درگذر از گناهان من

كما ضمنت واوجبت لي محبتك كما شرطت

همچنانکه ضامن شده و واجب گردانی برای من محبت خود را چنانچه شرط کرده

ولك يا رب شرطي الا اعود في مكروهك

و مر تراست ای پروردگار من شرط من که باز نگردم در آنچه ناخوش داری

وضماني الا ارجع في مذمومك وعهدي

و ضمان من که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو و عهد من

ان اهجر جميع معاصيك اللهم انك اعلم

که من دوری نمایم از همه نافرمانیهای تو خداوندا بدرستیکه تو داناتری

بما عملت فاغفر لي ما علمت واصرفني

بآنچه من کرده‌ام پس بیامرز برای من آنچه دانسته و بازگردان مرا

بقدرتك الى ما احببت اللهم وعلي

بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته خداوندا و بر من است

تبعات قد حفظتهن وتبعات قد نسيتهن

حقها و بالهای چند که دارم آنها را و حقها و بالهای چند که فراموش کرده‌ام آنها را

وكلهن بعينك التي لا تنام وعلمك الذي

و همه آنها پیش چشم تست که هرگز خواب نمی‌رود و در علم تست که

لا ينسى فعوض منها اهلها واحطط عني

فراموش نمیکند پس عوض بده از آن حقوق اهل آنها را و بیفکن از من

وزرها

وزرها وخفف عني ثقلها واعصمني

وزر آنرا و سبک ساز از من گرانی آنرا و نگاهدار مرا

من ان اقارف مثلها اللهم وانه لا وفاء

از اینکه مرتکب شوم مثل آنرا خداوندا و بدرستیکه نیست وفا کردن

لي بالتوبة الا بعصمتك ولا استمساك

مرا بتوبه مگر بنگاهداشتن تو و نیست چنگ زدن

بي عن الخطايا الا عن قوتك فقوني بقوة

بجهت باز ایستادن مرا از گناهان مگر از قوت تو پس توانا گردان مرا بقوتی

كافية وتولني بعصمة مانعة اللهم و

که بس باشد و والی شو مرا بنگاهداشتنی که باز دارنده باشد خداوندا

ايما عبد تاب اليك وهو في علم الغيب

هر بنده که بازگشت کرده بسوی تو و حال آنکه او در علم غیب

عندك فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه

که نزد تست شکننده است مر توبه خود را و عود کننده است در گناه خود

وخطيئته فاني اعوذ بك ان اكون كذلك

و خطای خود پس بدرستیکه من پناه میبرم بتو از اینکه باشم چنین

فاجعل توبتي هذه توبة لا احتاج بعدها

پس بگردان توبه مرا این توبه که محتاج نباشم بعد از آن

إِلَى تَوْبَةٍ تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَ
توبه دیگر آن که موجب باشد مر محو کردن آنچه گذشته است و
السَّلَامَةِ فِيمَا بَقِيَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ
برای سلامت ماندن در آنچه باقیست خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو
مِنْ جَهْلِي وَاسْتَوْهِبُكَ سُوءَ فِعْلِي فَاضْمُمْنِي
از نادانی خود و درمیخواهم از تو بخشش بدی کردار من پس ضم کن مرا
إِلَى كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِ
در پناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا بپرده
عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ
عافیت خود از روی تفضل خداوندا و بدرستی که من بازگشت میکنم
إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ أَوْ
بسوی تو از هر چه مخالف کرده است اراده ترا یا
زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَ
گردیده است از محبت تو از اندیشهای دل من و
لَحَظَاتِ عَيْنِي وَحِكَايَاتِ لِسَانِي تَوْبَةً
از نگرستنهای چشم من و از گفتگوهای زبان من بازگشتی
تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ
که سلامت ماند بسبب آن هر عضوی از من بر جای خود از عقوبتهای تو

وتأمن

وَتَأْمَنَ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ
و ایمن باشد از آنچه می ترسند ستمکاران از قهرهای
سَطَوَاتِكَ اللَّهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَتِي بَيْنَ
دردناک تو خداوندا پس رحم کن بر تنهایی من در
يَدَيْكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ
پیش تو و طپیدن دل من از ترس تو و
اضْطِرَابَ أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ فَقَدْ
لرزیدن اعضای من از هیبت تو پس بدرستی
أَقَامَتْنِي يَا رَبِّ ذُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ
که برپای داشته است مرا ای پروردگار من گناهان من مقام رسوائی در ساحت تو
فَإِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ شَفَعْتُ
پس اگر خاموش شوم سخن نگوید در جانب من کسی و اگر شفاعت کنم
فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ
محمد و آل او و شفیع ساز در گناهان من کرم خود را
وَعُدْ عَلَى سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ وَلَا تَجْزِنِي
و فضل کن بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده مرا

جرنی من عقوبتك وابسط علی طولك
آنچه ... از عقوبت تو و بگستر بر من احسان خود را
وجللنی بسترك وافعل بی فعل عزیز
و بپوشان مرا به پرده خود و بکن با من کردار عزیزی
تضرع الیه عبد ذلیل فرحمه او غنی
که زاری کرده بسوی او بنده خواری پس رحم کرده او را یا توانگری
تعرض له عبد فقیر فنعشه اللهم
که قصد او کرده بنده محتاجی پس برپا داشت او را خداوندا
لا خفیر لی منك فلیخفرنی عزك ولا
پناه دهنده نیست مرا از تو پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و
شفیع لی الیك فلیشفع لی فضلك وقد
شفیع نیست مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند مرا فضل تو و تحقیق
اوجلتنی خطایای فلیؤمنی عفوك فما
که ترسانیده است مرا گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست
کل ما نطقت به عن جهل منی بسوء اثری
هر آنچه گویا شده ام به آن از نادانستن من به بدی کردار من
ولا نسیان لما سبق من ذمیم فعلی لكن
و نه از فراموشی من آنچه گذشته است از نکوهیده کار من لیکن

لتسمع سماؤك ومن فیها وارضك ومن
برای اینکه بشنود آسمان تو و آنچه در وی است و زمین تو و هر که
علیها ما اظهرت لك من الندم ولجأت
بر وی است آنچه من آشکارا کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم
الیك فیه من التوبة فلعل بعضهم
بسوی تو در آنچه از توبه پس شاید که بعضی از ایشان
برحمتك یرحمنی لسوء موقفی او تدركه
بسبب رحمت تو رحم کند مرا از بدی جایگاه من یا دریابد او را
الرقة علی لسوء حالی فینالنی منه بدعوة
رقت بر من برای بدی حال من پس برسد مرا از او دعایی
هی اسمع لدیك من دعائی او شفاعة اوكد
که آن شنیده تر باشد پیش تو از دعای من یا شفاعتی که استوارتر باشد
عندك من شفاعتی تكون بها نجاتی من
پیش تو از شفاعت من بوده باشد بسبب آن رستگاری من از
غضبك وفوزتی برضاك اللهم ان یكن
غضب تو و فیروزی یافتن من بخشنودی تو خداوندا اگر بوده باشد
الندم توبة الیك فانا اندم النادمین
پشیمانی توبه بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم

وَاِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ اِنَابَةً فَاَنَا اَوَّلُ

اگر باشد ترک معصیت تو بازگشت پس من اول

الْمُنِيبِينَ وَاِنْ يَكُنِ الْاِسْتِغْفَارُ حِطَّةً

بازگشت کنندگانم واگر باشد طلب آمرزش سبب سقوط

لِلذُّنُوبِ فَاِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اَللّٰهُمَّ

گناهان پس من مر ترا از طلب آمرزش کنندگانم خداوندا

فَكَمَا اَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ

پس چنانچه امر کرده بتوبه وضامن شدی پذیرفتن را

وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ الْاِجَابَةَ

وتحریص کرده بر دعا ووعده فرموده اجابت آنرا

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبپذیر توبه مرا و

تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَنْتَ

بازمگردان مرا بازگشتن نومیدی از رحمت تو بدرستی که تویی

التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ

پذیرنده توبه گناهکاران وبسیار رحم کننده مر خطاکاران

الْمُنِيبِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا

بازگردندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او چنانکه راه نمودی ما را

بِهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا

بسبب او ورحمت بفرست بر محمد وآل او چنانچه رهانیدی ما را

بِهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ صَلٰوةً تَشْفَعُ لَنَا

بسبب او ورحمت بفرست بر محمد وآل او رحمتی که شفاعت کند برای ما

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ اِلَيْكَ اِنَّكَ

روز قیامت وروز احتیاج بسوی تو بدرستی که تو

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

بر همه چیز توانایی وآن بر تو آسانست

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلٰوةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ

اَللّٰهُمَّ يَا ذَا

خداوندا ای صاحب

الْمُلْكِ الْمُتَاَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ

پادشاهی باقی بدوام وسلطنت

الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا اَعْوَانٍ وَالْعِزِّ

قوی غالب بی لشکرها ونه مددکارها وعزت

الْبَاقِي عَلٰى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي الْاَعْوَامِ

پاینده بر مرور روزگارها وسالهای گذشته

وَمَوَاضِي الْاَزْمَانِ وَالْاَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ

و رفتها و روزهای گذشته غالب است سلطنت تو

عِزًّا لَاحَدَّ لَهُ بِاَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهٰى لَهُ

غالب که نیست حدی مر او را با اولیت و نیست منتهائی مر او را

بِاٰخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلٰى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ

با آخریت و بلند است پادشاهی تو بلندیی که افتاده

الْاَشْيَاءُ دُوْنَ بُلُوْغِ اَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ

همه چیز پیش از رسیدن بنهایت آن و نمی‌رسد

اَدْنٰى مَا اسْتَاْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ اَقْصٰى

پایین‌ترین آنچه منفرد شدی تو به آن از نهایت

نَعْتِ النَّاعِتِيْنَ ضَلَّتْ فِيْكَ الصِّفَاتُ

وصف وصف کنندگان گم شده است در تو صفتها

وَتَفَسَّخَتْ دُوْنَكَ النُّعُوْتُ وَحَارَتْ فِيْ

و درهم شکسته است نزد تو نعتها و حیران شده است در

كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْاَوْهَامِ كَذٰلِكَ اَنْتَ

بزرگواری تو باریکیهای اندیشه‌ها همچنین هستی تو

اللّٰهُ الْاَوَّلُ فِيْ اَوَّلِيَّتِكَ وَعَلٰى ذٰلِكَ اَنْتَ

خدای اول در اولیت خود و بر این گونه‌ای تو

دائم

دَائِمٌ لَا تَزُوْلُ وَاَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيْفُ

همیشه هستی و زائل نمی‌شوی و منم بنده ضعیف

عَمَلًا الْجَسِيْمُ اَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ اَسْبَابُ

در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من سببهای

الْوُصُلَاتِ اِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَ

پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است آن را رحمت تو و

تَقَطَّعَتْ عَنِّيْ عِصَمُ الْاٰمَالِ اِلَّا مَا اَنَا مُعْتَصِمٌ

بریده شده است از من ریسمانهای امیدها مگر آنچه دست آن زده‌ام

بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِيْ مَا اَعْتَدُّ بِهِ مِنْ

از عفو تو کم است نزد من آنچه بشمارم آن را از

طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا اَبُوْءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم به آن از معصیت تو

وَلَنْ يَضِيْقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَاِنْ

و دشوار نیست بر تو عفو کردن از بنده خود و اگرچه

اَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّيْ اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَشْرَفَ

بدکرده باشد پس عفو کن از من خداوندا و بتحقیق که مطلع شده

عَلٰى خَفَايَا الْاَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ

بر پنهانیهای کرده‌ها علم تو و آشکارا شده

كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ

هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو

دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيِّبَاتُ

باریکیهای کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای

السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي

رازها و بتحقیق که مستولی شده بر من دشمن تو که

اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ

مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت دادی او را و مهلت طلبید

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي

تا روز قیامت از برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را و بیانداخت مرا

وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ

و حال آنکه بتحقیق که گریختم بسوی تو از گناهان خرد هلاک کننده

وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ

و از عملهای بزرگ هلاک کننده تا چون نزدیک کردم

مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي

معصیت تو و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود

سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي

غضب ترا پیچید از من عنان حیله خود را و پیش آمد مرا

بكلمة

بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ

بکلمه کفرش و بیزاری جست از من و برگشت

مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَ

پشت گرداننده از من پس بردم بصحرای غضب تو تنها و

أَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ

بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نیست شفیعی

يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ

که شفاعت کند برای من بسوی تو و نه نگاهدارنده که ایمن کند مرا بر تو

وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ

و نه جای پناهی است که مانع شود مرا از تو و نه پناهی است که پناه برم

إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَ

بسوی او از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و

مَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ

جای اقرار کننده است مر ترا پس باید که تنگی نکند از من فضل تو

وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ

و کوتاهی ننماید نزد من عفو تو و نباشم من

أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطَ

نا امیدترین بندگان توبه کنندهٔ تو و نه نومیدترین

وُفُودِكَ الْآمِلِينَ وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ
گروهی که نزد تو می‌آیند امیدواران و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین
الْغَافِرِينَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَ
آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم و
نَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ لِيَ الْخَطَأَ خَاطِرُ
نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراسته برای من خطا را اندیشه
السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي
بد پس تقصیر کردم و گواه نمی‌گیرم بر روزه خود
نَهَاراً وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلاً وَلَا
روزها و پناه نمی‌برم به شب زنده داشتن خود شبها و
تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ حَاشَى فُرُوضِكَ
ثنا نمی‌کند بر من سنتی بسبب شب زنده داشتن مگر فرضهای تو
الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ
که هر که ضایع گذارد آنها را هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم
إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ
بسوی تو بسبب فضل نافله با وجود بسیاری از آنچه غافل شدم
مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ
از شرایط فرضهای تو و درگذشتم از

مقامات

مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا
از مقامهای حدهای تو بسوی حرمتهایی که شکستم آنها را
وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ
و گناهان بزرگ که کرده‌ام آنها را بود
عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْراً وَهَذَا مَقَامُ
عافیت تو مرا از رسوائیهای آنها پرده و این مقام
مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا
کسی است که شرم کند از برای خود از تو و خشم کرد بر نفس خود
وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ
و خشنود شد از تو پس ملاقات کرد ترا بنفسی فروتنی کننده
وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا
و گردنی پستی نماینده و پشتی گرانبار از خطاها
وَاقِفاً بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ
ایستاده میانه رغبت بسوی تو و ترس از تو
وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ
و تو اولی‌تر کسی که امید داشته باشد و سزاوارتر کسی که ترسد از او
وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي
و پرهیز کرده از او پس عطا کن ای پروردگار من آنچه امید داشتم و ایمن گردان

مَا حَذِرْتُ وَعُدْتَ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ

آنچه حذر میکنم از آن و عطف برسانی بمن منفعت رحمت خود بدرستی که تو

اَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ اَللّٰهُمَّ وَاِذْ سَتَرْتَنِي

کریمترین سوآل کرده شدگانی خداوندا و چون پوشانیدی مرا

بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَا

بعفو خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در سرای فنا

بِحَضْرَةِ الْاَكْفَاءِ فَاَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ

بحضور امثال پس پناه ده مرا از رسوائیهای

دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْاَشْهَادِ مِنَ

سرای بقا نزد ایستادگاه حاضران از

الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَ

فرشتگان مقربین و رسولهای گرامی داشته شده و

الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ اُكَاتِمُهُ

شهیدان و صالحان از همسایه که می پوشانیدم از او

سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ اَحْتَشِمُ مِنْهُ

گناهان خود را و از خویشی که شرم میداشتم از او

فِي سَرِيرَاتِي لَمْ اَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ

در کارهای پنهانی خود اعتماد نکردم بایشان ای پروردگار من در پوشیدن بر من

وَوَثِقْتُ بِكَ يَا رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَ

و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من در آمرزیدن مرا و

اَنْتَ اَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَاَعْطَى مَنْ رُغِبَ

تو بهترین کسی که اعتماد کرده شد بر او و بخشنده‌ترین کسی که رغبت کرده شد

اِلَيْهِ وَاَرْاَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي

بسوی او و مهربانترین کسی که طلب رحم از او کنند پس رحم کن مرا

اَللّٰهُمَّ وَاَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ

خداوندا و تو پایین آورده مرا آبی خوار و بی‌قدر از

صُلْبٍ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ

پشتی تنگ در هم رفته استخوانهایش تنگ راههایش

اِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي

بسوی رحمی تنگ که پنهان کرده آنرا بحجابها میگردانی مرا

حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي اِلَى تَمَامِ

از حالی بحالی تا آنکه رسانیدی مرا بتمام شدن

الصُّورَةِ وَاَثْبَتَّ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَّ فِي

صورت و ثابت کرده اندی در من اعضا چنانچه وصف کرده

كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ

کتاب خود اول نطفه پس آن را بچه خونی پس پاره گوشتی پس

عَظْماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي

استخوانی پس پوشانیدی استخوانها را گوشتی پس پیدا کردی مرا

خَلْقاً آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ إِلَى

خلقی دیگر چنانچه خواستی تا چون محتاج شدم

رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ

بروزی تو و مستغنی نبودم از فریادرسی فضل تو

جَعَلْتَ لِي قُوتاً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ

گردانیدی برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی

أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَ

که جاری ساخته بودی برای کنیز خود که ساکن ساخته بودی مرا در شکم آن

أَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي

امانت گذاشته بودی مرا در قرار رحم او و اگر واگذاشتی مرا ای پروردگار در

تِلْكَ الْحَالاتِ إِلَى حَوْلِي أَوْ تَضْطَرُّنِي إِلَى

این حالها بقدرت من یا مضطر میساختی مرا به

قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلاً وَلَكَانَتِ

قوت من هر آینه بودی قدرت از من کناره کننده و هر آینه بودی

الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ

قوت از من [illegible] پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا

الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ

مهربان لطف کننده میکنی اینها را بمن از روی تفضل بر من

إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لا أَعْدَمُ بِرَّكَ وَلا يُبْطِئُ بِي

تا این غایت که رسیده‌ام [illegible]

حُسْنُ صَنِيعِكَ وَلا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي

نیکوئی احسان تو و محکم نمیشود با وجود این اعتماد من

فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ

تا بپردازم [illegible]

الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ

شیطان عنان مرا در بد گمانی و سستی

الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَ

یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و

طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَأَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ

فرمانبرداری نفس من مر او را و دست میزنم بتو از تسلط او

وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَى رِزْقِي

و زاری میکنم بسوی تو در اینکه آسان سازی بسوی روزی من

سَبِيلاً فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ

راهی پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای

أَجسامٍ وَإلهامِكَ الشُّكرَ على الإحسانِ

بتنها و در دل انداختن تو شکر بر احسان

وَالإنعامِ فَصَلِّ على مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّل عَلَيَّ

و انعام را پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان گردان بر من

رِزقي وَأَن تُقَنِّعَني بِتَقديرِكَ لي وَأَن تُرضِيَني

روزی مرا و اینکه قانع گردانی مرا باندازه که کرده برای من و اینکه خشنود گردانی

بِحِصَّتي فيما قَسَمتَ لي وَأَن تَجعَلَ ما ذَهَبَ

بحصه من در آنچه قسمت کرده برای من و اینکه بگردانی آنچه رفته است

مِن جِسمي وَعُمري في سَبيلِ طاعَتِكَ

از بدن من و عمر من در راه طاعت تو

إِنَّكَ خَيرُ الرّازِقينَ اللّٰهُمَّ إِنّي أَعوذُ بِكَ

بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو

مِن نارٍ تَغَلَّظتَ بِها على مَن عَصاكَ وَ

از آتشی که غلیظ کرده آنرا بر کسی که عصیان کرده است ترا و

تَوَعَّدتَ بِها مَن صَدَفَ عَن رِضاكَ وَ

وعید فرموده بآن کسی را که گشته است از رضای تو و

مِن نارٍ نورُها ظُلمَةٌ وَهَيِّنُها أَليمٌ وَبَعيدُها

از آتشی که نور آن تاریکیست و آسان او دردناک است و دور آن

قريب

قَريبٌ وَمِن نارٍ يَأكُلُ بَعضُها بَعضٌ وَ

نزدیک است و از آتشی که میخورد بعضی از آن بعضی را و

يَصولُ بَعضُها على بَعضٍ وَمِن نارٍ تَذَرُ

حمله میکند بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که میگذارد

العِظامَ رَميماً وَتَسقي أَهلَها حَميماً وَمِن

استخوانها را پوسیده و میآشامد اهلش را آب گرم و از

نارٍ لا تُبقي على مَن تَضَرَّعَ إِلَيها وَلا تَرحَمُ

آتشی که ابقا نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند

مَنِ استَعطَفَها وَلا تَقدِرُ على التَّخفيفِ

کسی را که طلب مهربانی کند از آن و قادر نیست بر سبک کردن

عَمَّن خَشَعَ لَها وَاستَسلَمَ إِلَيها تَلقى سُكّانَها

از کسی که فروتنی کند مر آنرا و گردن نهد بسوی آن ملاقات میکند ساکنانش را

بِأَحَرِّ ما لَدَيها مِن أَليمِ النَّكالِ وَشَديدِ

گرم ترین آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و سخت

الوَبالِ وَأَعوذُ بِكَ مِن عَقارِبِها الفاغِرَةِ

وبال و پناه میگیرم بتو از عقربهای آن و واکرده

أَفواهَها وَحَيّاتِها الصّالِقَةِ بِأَنيابِها وَ

دهنها را و از مارهای آن که میزنند بنیشهایشان و

شرابها الذي يقطع امعاء وافئدة سكانها

شراب آن که پاره میکند روده‌ها و دلهای ساکنان آنرا

وينزع قلوبهم واستهديك لما باعد

و میکند دلهاشان را و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور کرد

منها واخر عنها اللهم صل على محمد و

ازان و دور سازد از آن خداوندا رحمت فرست بر محمد و

آله واجرني منها بفضل رحمتك واقلني

آل او و پناه ده مرا از آن بفضل رحمت خود و درگذر از

عثراتي بحسن اقالتك ولا تخذلني يا خير

لغزشهای ما به نیکوئی درگذشتن تو و خوار مگردان مرا ای بهترین

المجيرين انك تقي الكريهة وتعطي

پناه دهندگان بدرستیکه تو نگاه میداری از ناخوشیها و عطا میکنی

الحسنة وتفعل ما تريد وانت على كل

خوبیها را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه

شيء قدير اللهم صل على محمد وآله اذا

چیز توانائی خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او هرگاه

ذكر الابرار وصل على محمد وآله ما اختلف

یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت فرست بر محمد و آل او مادام که تردد کنند

الليل

الليل والنهار صلوة لا ينقطع مددها

شب و روز رحمتی که بریده نشود مدد آن

ولا يحصى عددها صلوة تشحن الهواء و

و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و

تملأ الارض والسماء صلى الله عليه

مملو سازد زمین و آسمان را رحمت فرستد خدا بر او

حتى يرضى وصلى الله عليه وآله بعد الرضا

تا خشنود شود و رحمت کند خدای تعالی بر او و آل او بعد از خشنود شدن

صلوة لا حد لها ولا منتهى يا ارحم الراحمين

رحمتی که حدی نباشد آنرا و نه نهایتی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام في الاستخارة

اللهم اني استخيرك بعلمك فصل على

خداوندا بدرستیکه من طلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو پس رحمت فرست بر

محمد وآله واقض لي بالخيرة والهمنا

محمد و آل او و حکم کن برای من بخیر و در دل انداز ما را

معرفة الاختيار واجعل ذلك ذريعة

شناختن اختیار را و بگردان این را وسیله

الی الرضا بما قضیت لنا والتسلیم لما

بسوی خشنودی بآنچه فرموده برای ما وگردن نهادن برای آنچه

حکمت فازح عنا ریب الارتیاب و

حکم کرده پس زایل ساز از ما تهمت شک و

ایدنا بیقین المخلصین ولا تسمنا عجز المعرفة

قوت کن ما را بیقین خالصان وداغ منه ما را بعجز شناختن از

عما تخیرت فنغمط قدرك ونكره موضع

آنچه اختیار کرده پس سبک شماریم قدر ترا و ناخوش داریم جای

رضاك ونجنح الى التي هي ابعد من حسن

خشنودی ترا و میل کنیم بسوی آنچه آن دورترست از نیکوئی

العاقبة واقرب الى ضد العافية حبب

انجام ونزدیکترست بضد عافیت دوست گردان

الینا ما نكره من قضائك وسهل علینا

بسوی ما آنچه ناخوش میداریم آنرا از قضای تو و آسان گردان برما

ما نستصعب من حكمك والهمنا الانقیاد

آنچه را دشوار میشماریم از حکم تو ودر دل انداز گردن نهادن

لما اوردت علینا من مشیتك حتى لا نحب

برای آنچه وارد ساخته برما از خواست خود تا دوست نداریم

تاخیر

تاخیر ما عجلت ولا تعجیل ما اخرت و

پس انداختن آنچه پیش آورده و نه زود آوردن آنچه را دیر فرموده و

لا نكره ما احببت ولا نتخیر ما كرهت

ناخوش نداریم آنچه دوست داشته و اختیار نکنیم آنچه ناخوش داشته

واختم لنا بالتي هي احمد عاقبة واكرم

و ختم کن برای ما آنچه آن پسندیده تر باشد از روی عاقبت و گرامی تر

مصیرا انك تفید الكريمة وتعطی الجسیمة

از روی بازگشت بدرستی که تو میدهی چیزهای گرامی را و عطا میکنی نعمتهای عظیم را

وتفعل ما ترید وانت علی كل شیء قدیر

و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز قادر و توانائی

وكان من دعائه علیه السلام اذا ابتلی او رای

اللهم لك **مبتلی بفضیحة بذنب** الحمد علی سترك

بار خدایا مر تراست حمد سپاس بر پوشاندن تو

بعد علمك ومعافاتك بعد خبرك فكلنا

بعد از دانستن تو و در عافیت دادن تو بعد از آگاهی پس هر یک از ما

قد اقترف العائبة فلم تشهره وارتكب

بتحقیق که اکتساب کرده عیب را پس مشهور نکردی او را و ارتکاب کرده

الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي

گناه را پس رسوا نساختی او را و پوشیده شد عیبهای او

فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ كَمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَأَمْرٍ

پس راه ننمودی او را چه بسا نهی مر ترا که بتحقیق آن کرده‌ایم و امری

قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ

که بتحقیق مطلع شده‌ایم بر آن پس تعدی کرده‌ایم از آن و بسا گناهی

اكْتَسَبْنَاهَا وَخَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ

که کسب کرده‌ایم آن را و بسا خطائی که مرتکب شده‌ایم آن را بودی تو

الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرَ عَلَى

آگاه بر آن نه نگاه کنندگان دیگر و توانا بر

إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ

آشکارا کردن آن بالاتر از توانایان بود عافیت دادن تو

لَنَا حِجَاباً دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْماً دُونَ

برای ما پرده پیش چشمهای ایشان و سد نزد

أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَ

گوشهای ایشان پس گردان آنچه پوشانده از پوشیدنیها و

أَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظاً لَنَا وَزَاجِراً

پنهان کرده از مفسده پند دهنده برای ما و منع کننده

عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعْياً

از بد خویی و کسب کردن گناه و کوشش

إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ

بسوی توبه که محو کننده گناهانست و بسوی راه پسندیده

وَقَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ وَلَا تَسِمْنَا الْغَفْلَةَ

و نزدیک گردان وقت را در آن و وا مدار ما را غفلت

عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَمِنَ الذُّنُوبِ

از تو بدرستی که ما بسوی تو رغبت کنندگانیم و از گناهان

تَائِبُونَ وَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ

توبه کنندگانیم و رحمت فرست بر برگزیده تو بار خدایا از میان خلق تو

مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ

محمد صلی الله علیه و آله و فرزندان او که برگزیدگانند از میان آفریدگان و پاکیزگانند

وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ

و بگردان ما را از برای ایشان شنونده و فرمان برنده چنانچه امر فرموده

وكان من دعائه عليه السلام في الرضا إذا نظر إلى

الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضًى بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ

سپاس مر خدا را برای خوشنودی بحکم خدا گواهی میدهم

أَنَّ اللهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَ

که خدای تعالی قسمت کرده است معیشتهای بندگان خود را از روی عدالت

أَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

گرفته است بر جمیع خلق خود بتفضل خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا

محمد و آل او و در فتنه مینداز مرا بآنچه دادی ایشان را و

تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَ

در فتنه مینداز ایشان را بآنچه باز داشتی از من پس حسد برم بر آفریدگان تو و

أَغْمَطَ حُكْمَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خوار شمارم حکم ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ

و خوش کن بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان بمواضع وقوع

حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ

حکم خود سینه مرا و ببخش اعتمادی که اقرار کنم

مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَ

با آن اعتماد باینکه حکم تو جاری نمیشود مگر بخیر و

اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ

بگردان شکر مرا برای خود بر آنچه باز داشته از من تمامتر

مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي

از شکر من مر ترا بر آنچه داده مرا و نگاه دار مرا

مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ

از اینکه گمان برم بصاحب تنگدستی پستی یا گمان برم

بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ

بخداوند توانگری زیادتی پس بدرستی که بزرگوار کسیست

شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ

که بزرگوار کرده است او را طاعت تو و عزیز کسیست که عزیز کرده است او را

عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا

عبادت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بهره مند گردان ما را

بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَ

بتوانگریی که فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی که غایب نشود و

اسْرَحْنَا فِي مُلْكِ الْأَبَدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ

سر دهد ما را در پادشاهی جاوید بدرستی که تو آن یکتای یگانه

الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ

بی نیازی که نزائیده و زائیده نگشته و نیست مر ترا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ كُفُوًا أَحَدٌ السَّلَمُ إِذَا نَظَرَ إِلَى

[illegible]

السحاب والبرق وسمع صوت الرعد

اللهم ان هذين آيتان من آياتك و
خداوندا بدرستی که این هر دو دو نشانه اند از نشانهای قدرت تو و
هذين عونان من اعوانك يبتدران
این هر دو دو یاری دهنده اند از یاری دهندگان تو می‌شتابند
طاعتك برحمة نافعة او نقمة ضارة
بفرمانبرداری تو برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی ضرر رساننده
فلا تمطرنا بهما مطر السوء ولا تلبسنا بهما
پس مباران بر ما بدین هر دو باران بد و مپوشان ما را بدین هر دو
لباس البلاء اللهم صل على محمد وآله و
لباس بلا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و
انزل علينا نفع هذه السحائب وبركتها و
فرود آور بر ما منفعت این ابرها و برکت آنها و
اصرف عنا اذاها ومضرتها ولا تصبنا
بگردان از ما آزار آنها را و ضرر آنها را و مرسان ما را
فيها بآفة ولا ترسل على معايشنا عاهة
در آنها آفتی و مفرست بر معیشتهای ما بلیه

اللهم وان كنت بعثتها نقمة وارسلتها
بار خدایا و اگر هستی تو که برانگیختی آنها را و فرستادی آنها را برای عقوبت و
سخطة فانا نستجيرك من غضبك و
برای خشم پس بدرستی که ما زنهار میجوییم از تو از غضب تو و
نبتهل اليك في سؤال عفوك فمل بالغضب
و زاری میکنیم بسوی تو در طلب عفو تو پس میل فرما بخشم خود
الى المشركين وادر رحى نقمتك على
بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود را بر
الملحدين اللهم اذهب محل بلادنا بسقياك
ملحدان بار خدایا ببر خشکی شهرهای ما را بباران خود
واخرج وحر صدورنا برزقك ولا تشغلنا
و بیرون آر گرمی سینه های ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را
عنك بغيرك ولا تقطع عن كافتنا
از خود بغیر خود و مبر از همه ما
مادة برك فان الغني من اغنيت وان
ماده نیکوئی خود را پس بدرستی که توانگر کسیست که تو توانگر کنی او را و
السالم من وقيت ما عند احد دونك
که سلامت کسی است که نگاه داشته باشی تو او را نزد کسی غیر تو

اللهم

دفاع ولا بأحد عن سطوتك امتناع تحكم
دفع کردن و نه هیچکس را از خشم تو مجال سرباز زدن حکم میکنی

بما شئت على من شئت وتقضي بما
بآنچه اراده کرده بر هرکه خواسته و حکم میکنی بآنچه

أردت فيمن أردت فلك الحمد على ما وقيتنا
اراده کرده در هرکه اراده کرده پس مر تراست سپاس بر آنچه نگاه داشته

من البلاء ولك الشكر على ما خولتنا
از بلا و مر تراست سپاس بر آنچه داده ما را

من النعماء حمداً يخلف حمد الحامدين
از نعمتها سپاسی که پس اندازد سپاس سپاس کنندگان را

وراءه حمداً يملأ أرضه وسماءه إنك
پس خود سپاسی که پر کند زمین خدای تعالی و آسمان او را بدرستیکه تو

المنان بجسيم المنن الوهاب لعظيم النعم
نعمت دهنده بزرگ نعمتها بخشاینده بزرگ نعمتها

القابل يسير الحمد الشاكر قليل الشكر
قبول کننده اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر را

المحسن المجمل ذو الطول لا إله إلا أنت
نیکوکار و نکوکننده خداوند نعمت نیست خدائی مگر تو

إليك

إليك المصير **وكان من دعائه عليه السلام إذا اعترف بالتقصير**
بسوی تست بازگشت

اللهم إن أحداً لا يبلغ من شكرك غاية
خداوندا بدرستیکه کسی نمیرسد از شکر تو بجائی

إلا حصل عليه من إحسانك ما يلزمه
مگر حاصل آید برای او از احسان تو آنچه لازم سازد او را

شكراً ولا يبلغ مبلغاً من طاعتك وإن
شکر دیگر و نمیرسد بجائی از طاعت تو و اگرچه

اجتهد إلا كان مقصراً دون استحقاقك
کوشش کند مگر آنکه باشد تقصیر کننده نزد آنچه سزاوار تو

فأشكر عبادك عاجز عن شكرك وأعبدهم
پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از شکر تو و پرستنده ترین ایشان

مقصر عن طاعتك لا يجب لأحد أن تغفر
تقصیر کننده است از فرمانبرداری تو واجب نیست مر کسی را که بیامرزی

له باستحقاقه ولا أن ترضى عنه باستيجا
مر او را بسبب سزاوار بودن و نه آنکه خشنود باشی از او باجابت کردن

فمن غفرت له فبطولك ومن رضيت
پس هرکه آمرزیده او را پس نعمت تست و هرکه خشنود شده

عنه وبفضلك تشكر يسير ما شكرته

از و پس بفضل تست جزای شکر میدهی اندک آنچه جزای شکر کرده او آنرا

وتثيب على قليل ما تطاع فيه حتى كان

و ثواب میدهی بر اندک آنچه فرمان برده شده در آن تا آنکه گویا

شكر عبادك الذي اوجبت عليه ثوابهم

شکر گزاری بندگان تو که واجب کرده اید بر آن ثواب ایشان را

واعظمت عنه جزاءهم امر ملكوا

و بزرگ ساخته از آن جزای ایشان را امریست که مالک شده اند

استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم

توانایی باز ایستادن از آن بدون تو پس جزا دادی ایشان را

او لم يكن سببه بيدك فجازيتهم بل ملكت

آیا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا دادهٔ ایشان را بلکه مالک بوده

يا الهي امرهم قبل ان يملكوا عبادتك و

ای خدای من امر ایشان را پیش از آنکه مالک شوند پرستش ترا و

اعددت ثوابهم قبل ان يفيضوا في طاعتك

آماده ساخته ثواب ایشان را پیش از آنکه شروع کنند در فرمانبرداری تو

وذلك ان سنتك الافضال وعادتك

و این سبب آنست که طریقهٔ تو افضالست و عادت تو

الاحسان وسبيلك العفو فكل البرية

احسان و طریق تو عفو پس همه آفریدگان

معترفة بانك غير ظالم لمن عاقبت وشاهدة

معترفند بآنکه تو ستمکار نیستی مر کسی را که عقوبت کرده و گواهند

بانك متفضل على من عافيت وكل مقر على

بآنکه تو تفضل کننده بر کسی که عافیت داده و همه کس اقرار کننده

نفسه بالتقصير عما استوجبت فلولا

بر نفس خود بتقصیر از آنچه سزاوار تو پس اگر نه

ان الشيطان يختدعهم عن طاعتك ما

آنکه شیطان فریب میدهد ایشان را از طاعت تو

عصاك عاص ولولا انه صور لهم الباطل

عصیان نمیکرد ترا عصیان کننده و اگر نه آنکه او مصور کرده است باطل را

في مثال الحق ما ضل عن طريقك ضال

در صورت حق گمراه نمیشدی از راه تو گمراه شونده

فسبحانك ما ابين كرمك في معاملة من

پس پاکی تو چه روشن است کرم تو در معامله با کسی

اطاعك او عصاك تشكر للمطيع ما انت

که طاعت کرده ترا یا عصیان ورزیده ترا جزا میدهی اطاعت کننده را آنچه تو

تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ
متوسل شده آنرا برای او و مهلت میدهی مر عصیان کننده را در آنچه مالکی که زود گیری
فِيهِ أَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَ
در آن چیز دادهٔ او را هر یک از آنها آنچه واجب نیست برای او و
تَفَضَّلْتَ عَلَى كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَمَلُهُ
تفضل کرده بر هر یک از آنها آنچه قاصر است کردار او
عَنْهُ وَلَوْ كَافَأْتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ
از آن و اگر مکافات میدادی اطاعت کننده را بر آنچه تو متوسل شده آنرا
لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ وَأَنْ تَزُولَ عَنْهُ
هر آینه نزدیک بودی که نیابد ثواب ترا و اینکه زایل شود از او
نِعْمَتُكَ وَلَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ
نعمت تو ولیکن تو بکرم خود پاداش دادهٔ او را بر مدت
الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ
کوتاه فانی بمدت دراز جاوید
وَعَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ
و بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده بنهایت کشیده
الْبَاقِيَةِ ثُمَّ لَمْ تَسِمْهُ الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ
باقی پس لازم نگردانیدی بر او قصاص در آنچه خورده است

مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ
از روزی تو که قوت یافته است بسبب آن بر طاعت تو
وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْآلَاتِ
و حمل نکردی او را بر مناقشه کردنها در آلتها
الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ
که وسیله گرفته است بکار داشتن آنها بسوی آمرزش تو و اگر
فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ
میکردی این کار با او هر آینه میبرد همهٔ آنچه رنج کشیده بود برای آن
وَجُمْلَةِ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ
و تمام آنچه کوشش کرده بود در آن پاداش کوچکترین از
أَيَادِيكَ وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ
نعمتهای تو و عطاهای تو و هر آینه باقی ماندی در گرو نزد تو
بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئاً مِنْ
بباقی نعمتهای تو پس کی بودی که سزاوار شود چیزی را از
ثَوَابِكَ لَا مَتَى هَذَا يَا إِلَهِي حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ
ثواب تو هرگز نی این است ای خدای من حال کسی که فرمانبرداری کرده است ترا
وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ
و طریق کسی که پرستیده است ترا پس اما فرمان نبرنده امر تو

وَالْمَوَاقِعِ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ
و مواقع منع سازنده نهی تو پس شتاب نکردی او را بعقوبت خود تا بگه
يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ
بدل سازد حال خود را در نافرمانی تو بحال بازگشت
إِلَى طَاعَتِكَ وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ
بفرمانبرداری تو و هر آینه مستحق بود او در اول قصد
مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ
آنچه قصد کرد بنافرمانی تو همه آنچه را مهیا ساختی برای همه
خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ
خلقان خود از عقوبت خود تو پس همه آنچه را پس داشتی
عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ
از او از عذاب و درنگ کرده آن بر او
مِنْ سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكٌ مِنْ
از حمله‌های سخت عقوبت و عقاب واگذاشتنی است از
حَقِّكَ وَرِضًى بِدُونِ وَاجِبِكَ فَمَنْ أَكْرَمُ مِنْكَ
حق تو و خشنودی است بدون واجب تو پس کیست کریم‌تر از تو
يَا إِلٰهِي وَمَنْ أَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ
ای خدای من و کیست بدبخت‌تر از آنکه هلاک شد بر تو نه کسی

فتبارك

فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ
پس بزرگ‌تری از آنکه ستوده شوی مگر باحسان و کریمتری
أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ لَا يُخْشَى جَوْرُكَ
از آنکه ترسیده شود از تو مگر عدل را ترسیده نشود ستم کردن تو
عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ
بر کسی که عصیان کرده است ترا و ترسیده نشود فروگذاشتن ثواب
مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي
کسی که خشنود ساخته است ترا پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا
أَمَلِي وَزِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى
آرزوی من و زیاده کن مرا از راه نمائی خود آنچه برسم بآن بسوی
التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ
توفیق در کردار خود بدرستی که تو نعمت دهنده کریمی
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ
وَمِنَ التَّقْصِيرِ فِي حُقُوقِهِمْ وَفِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ
خداوندا بدرستی که من عذر خواهم بسوی تو از ستم رسیده که ستم رسیده

بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ أُسْدِيَ

در حضور من پس یاری نداده‌ام او را و از نیکوئی که کرده شده پیش

إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيءٍ اعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ

بسوی من پس شکر نکرده‌ام آنرا و از بدکننده‌ای که عذر گفته باشد بسوی من پس

أَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُوثِرْهُ

معذور نداشته‌ام او را و از درویشی که سؤال کرده باشد مرا پس اختیار نکرده‌ام او را

وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُوَفِّرْهُ وَ

و از حق صاحب حقی که لازم شده باشد بر من برای مؤمنی پس تمام نداده‌ام او را و

مِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ وَمِنْ كُلِّ

از عیب مؤمنی که ظاهر شده باشد مرا پس نپوشانیده‌ام آنرا و از هر

إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ يَا

گناهی که عارض شده باشد مرا پس دوری نکرده‌ام از آن عذر میخواهم بسوی تو ای

إِلَهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ

خدای من از اینها و از مانندهای آنها عذر خواستن پشیمانی

يَكُونُ وَاعِظاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ

که باشد پند دهنده برای آنچه در پیش من است از مانندهای آنها

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان پشیمانی مرا بر

مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَعَزْمِي عَلَى

آنچه افتاده‌ام در آن از لغزشها و قصد مرا بر

تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً

ترک آنچه عارض میشود مرا از گناهان توبه

تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ

واجب گرداند برای من دوستی ترا ای دوستدار توبه کنندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشکن خواهش مرا

عَنْ كُلِّ مُحَرَّمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ

از هر حرامی و دور گردان حرص مرا از هر

مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ

گناهی و باز دار مرا از آزار هر مؤمن و مؤمنه

وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اَللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ

و مسلم و مسلمه خداوندا و هر بنده که رسیده باشد

مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ

از من آنچه حرام کرده‌ای بر او و دریده باشد از عرض من آنچه ممنوع کرده‌ای

عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتاً اَوْ حَصَلَتْ

بر او پس برده باشد حق مرا مرده باشد یا حاصل باشد

لِي قِبَلَهُ حَيّاً فَاغْفِرْ لَهُ مَا اَلَمَّ بِهِ مِنِّي وَ

مرا پیش او زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرود آمده به او از من و

اعْفُ لَهُ عَمَّا اَدْبَرَ بِهِ عَنِّي وَلَا تَقِفْهُ عَلَى

عفو کن مر او را از آنچه برده است از من و مطلع مساز او را بر

مَا ارْتَكَبَ فِيَّ وَلَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ

آنچه ارتکاب کرده است در باره من و منکشف مکن او را از آنچه اکتساب کرده است

بِي وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ

بمن و بگردان آنچه جوانمردی کردم بآن از عفو کردن از ایشان

وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ اَزْكَى

و تبرع کردن بآن از صدقه کردن بر ایشان پاکیزه ترین

صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَاَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ

صدقهای صدقه کنندگان و بلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان

وَعَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَمِنْ

و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان عفو خود را و از

دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ

دعای من بر ایشان رحمت خود را تا نیکبخت شود هر یک

مِنَّا بِفَضْلِكَ وَيَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ اَللّٰهُمَّ

از ما بفضل تو و رستگار شود هر یک از ما بنعمت تو خدایا

وَاَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ اَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ

و هر بنده از بندگان تو که دریافته باشد او را از من تقصیری

اَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَتِي اَذًى اَوْ لَحِقَهُ بِي اَوْ

یا رسیده باشد او را از جانب من آزاری یا رسیده باشد او را از من یا

بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ اَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ

بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم حق او را یا پیشی گرفته باشم بمظلمه او

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و راضی ساز او را از من از توانگری خود

وَاَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ

و برسان حق او را از جانب خود پس نگاهدار مرا از آنچه واجب میکند

لَهُ حُكْمُكَ وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ

برای او حکم تو و رهایی ده مرا از آنچه حکم میکند بآن عدل تو

فَاِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ وَاِنَّ طَاقَتِي

پس بدرستی که قوت من برنمیآید بعذاب تو و بدرستی که طاقت من

لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَاِنَّكَ اِنْ تُكَافِنِي بِالْحَقِّ

برابری نمیشود از غضب تو پس بدرستی که تو اگر مکافات کنی مرا بحق

تُهْلِكُنِی وَاِنْ لاٰ تَتَغَمَّدْنِی بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِی

هلاک میسازی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میکنی مرا

اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْتَوْهِبُكَ یٰا اِلٰهِی مٰا لاٰ یَنْقُصُكَ

خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو ای خدای من آنچه کم نمیکند ترا

بَذْلُهُ وَاَسْتَحْمِلُكَ مٰا لاٰ یَبْهَظُكَ حَمْلُهُ اَسْتَوْهِبُكَ

بخشیدن آن و طلب برداشتن میکنم از تو آنچه سنگین نمیسازد ترا برداشتن آن طلب میکنم

یٰا اِلٰهِی نَفْسِی الَّتِی لَمْ تَخْلُقْهٰا لِتَمْتَنِعَ بِهٰا مِنْ سُوءٍ

ای خدای من نفس خود را که خلق نکردی آنرا برای آنکه منع شوی بسبب او از بدی

اَوْ لِتَطَرَّقَ بِهٰا اِلٰى نَفْعٍ وَلٰكِنْ اَنْشَاْتَهٰا اِثْبٰاتاً

یا برای آنکه راه بری بسبب آن بسوی سودی ولیکن آفریدی او را برای اثبات

لِقُدْرَتِكَ عَلٰى مِثْلِهٰا وَاحْتِجٰاجاً بِهٰا عَلٰى

مر قدرت خود را بر مانند او و حجت گرفتن با او بر

شَكْلِهٰا وَاَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوبِی مٰا قَدْ بَهَظَنِی

شبیه او و طلب میکنم که برگیری از گناهان من آنچه بتحقیق سنگین کرده مرا

حَمْلُهُ وَاَسْتَعِینُ بِكَ عَلٰى مٰا قَدْ فَدَحَنِی

برداشتن آن و یاری میطلبم بتو بر آنچه بتحقیق گران کرده است مرا

ثِقْلُهُ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِنَفْسِی

گرانی آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مر نفس مرا

عَلٰى ظُلْمِهٰا نَفْسِی وَوَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمٰالِ

بر ستم کردن او بر نفس خود و موکل کن رحمت خود را به برداشتن

اِصْرِی فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِیئِینَ

بار گران من پس بسا که بتحقیق رسیده است رحمت تو به بدکاران

وَكَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظّٰالِمِینَ فَصَلِّ عَلٰى

و بسا که بتحقیق فرا گرفته است عفو تو ستمکاران را پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِی اُسْوَةَ مَنْ قَدْ اَنْهَضْتَهُ

محمد و آل او و بگردان مرا پیشوای هر که بتحقیق برخیزانیدی او را

بِتَجٰاوُزِكَ عَنْ مَصٰارِعِ الْخٰاطِئِینَ وَخَلَّصْتَهُ

بعفو خود از افتادنگاههای خطاکاران و رهانیدی او را

بِتَوْفِیقِكَ مِنْ وَرَطٰاتِ الْمُجْرِمِینَ فَاَصْبَحَ

بتوفیق خود از ورطهای گنهکاران پس گردید

طَلِیقَ عَفْوِكَ مِنْ اِسٰارِ سُخْطِكَ وَعَتِیقَ

رها کرده عفو تو از بند غضب تو و آزاد کرده

صُنْعِكَ مِنْ وَثٰاقِ عَدْلِكَ اِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ

احسان تو از بند عدل تو بدرستی که تو اگر میکنی

ذٰلِكَ یٰا اِلٰهِی تَفْعَلْهُ بِمَنْ لاٰ یَجْحَدُ اسْتِحْقٰاقَ

این را ای خدای من میکنی آنرا بکسی که انکار نمیکند سزاوار بودن

عُقُوبَتِكَ وَلَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ

عقوبت ترا و بری نمی‌سازد نفس خود را از استحقاق

نَقِمَتِكَ تَفْعَلُ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ

عتاب تو میکنی این را ای خدای من بکسی که ترسش از تو

أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ وَبِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ

بیشتر است از طمع او در تو و بکسی که نومیدی او از رستگاری

أَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ

استوارتر است از امید او مر رهایی را نه آنکه بوده باشد نومیدی

قُنُوطًا أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا بَلْ لِقِلَّةِ

از باب نومیدی از رحمت تو یا آنکه بوده باشد طمع او از راه فریفتگی بلکه از کمی

حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَضَعْفِ حُجَجِهِ

نیکوییها از میان بدیهای او و از برای سستی حجتهای او

فِي جَمِيعِ تَبِعَاتِهِ فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلٰهِي فَأَهْلٌ أَنْ لَا

در همه گناهان او پس اما تو ای خدای من پس سزاوار آنی که

يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ وَلَا يَيْأَسَ مِنْكَ

مغرور نشوند بتو بسیار راستان و نومید نشوند از تو

الْمُجْرِمُونَ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ

گناهکاران زیرا که تو آن پروردگار بزرگی که باز نمیدارد

أَحَدًا فَضْلَهُ وَلَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ

از کسی فضل خود را و استقصا نمیکند از کسی حق خود را

تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ وَتَقَدَّسَتْ

برتر است یاد تو از یاد کرده‌شدگان و منزه است

أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِينَ وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ

نامهای تو از نسبت داده‌شدگان و پراکنده شده است نعمت تو

فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذٰلِكَ يَا رَبَّ

در همه آفریدگان پس مر تراست سپاس بر این ای پروردگار

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نُعِيَ إِلَيْهِ الْعَالَمِينَ

عالمیان

اللّٰهُمَّ صَلِّ مَيِّتٌ أَوْ ذَكَرَ الْمَوْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ

و کفایت کن ما را درازی امید و کوتاه کن او را از ما براستی

الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ

کردار تا امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتی بعد از

سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ

ساعتی و نه استیفا کردن روزی بعد از روزی و نه پیوستن

نَفسٍ بِنَفَسٍ وَلا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَسَلِّمنا

نفسی بنفسی و نه رسیدن گامی بگامی و سلامت دار ما را

مِن غُرُورِهِ وَآمِنّا مِن شُرُورِهِ وَانصِبِ

از فریب آن و ایمن ساز ما را از شرهای آن و برپا کن

الْمَوتَ بَينَ أَيدِينَا نَصباً وَلا تَجعَل ذِكرَنا

مرگ را در پیش ما برپا کردنی و مگردان یاد کردن ما

لَهُ غِبّاً وَاجعَل لَنا مِن صالِحِ الأَعمالِ عَمَلاً

برای او روزی پس روزی و بگردان برای ما از شایسته کردارها کرداری

نَستَبطِئُ مَعَهُ المَصيرَ إِلَيكَ وَنَحرِصُ لَهُ

که دیر شماریم با آن عمل بازگشت بسوی تو و حریص شویم برای آن

عَلى وَشكِ اللَّحاقِ بِكَ حَتّى يَكُونَ المَوتُ

بر زود رسیدن بتو تا بوده باشد مرگ

مَأنَسَنا الَّذي نَأنَسُ بِهِ وَمَألَفَنا الَّذي

محل آرام ما که آرام گیریم با آن و محل الفت ما که

نَشتاقُ إِلَيهِ وَحامَّتَنا الَّتي نُحِبُّ الدُّنُوَّ

مشتاق شویم بسوی آن و خویش نزدیک که دوست داشته باشیم نزدیکی

مِنها فَإِذا أَورَدتَهُ عَلَينا وَأَنزَلتَهُ بِنا

از آن پس هرگاه وارد سازی آن را بر ما و فرود آوری آن را بما

فاسعدنا

فَأَسعِدنا بِهِ زائِراً وَآنِسنا بِهِ قادِماً وَ

پس نیکبخت گردان ما را با آن زیارت کننده و انس ده ما را با آن از راه رسنده و

لا تُشقِنا بِضِيافَتِهِ وَلا تُخزِنا بِزِيارَتِهِ وَ

بدبخت مساز ما را بمهمانی آن و رسوا مکن ما را بزیارت کردن آن و

اجعَلهُ باباً مِن أَبوابِ مَغفِرَتِكَ وَ

بگردان آن را دری از درهای آمرزش تو و

مِفتاحاً مِن مَفاتيحِ رَحمَتِكَ أَمِتنا مُهتَدِينَ

کلیدی از کلیدهای رحمت تو بمیران ما را راه یافتگان

غَيرَ ضالِّينَ طائِعِينَ غَيرَ مُستَكرَهِينَ

نه گمراهان فرمانبرداران نه کراهت دارندگان

تائِبِينَ غَيرَ عاصِينَ وَلا مُصِرِّينَ يا ضامِنَ

توبه کنندگان نه نافرمانان و نه ایستادگی کنندگان ای ضامن

جَزاءِ المُحسِنِينَ وَمُستَصلِحَ عَمَلِ المُفسِدِينَ

جزای نیکوکاران و ای بصلاح آورنده کردار تباهکاران

وَكانَ مِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ في طَلَبِ السَّترِ وَالوِقايَةِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافرُشني مِهادَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگستران برای من فرش

كرامتك وأوردني مشارع رحمتك و
کرامت خود را و وارد ساز مرا بآبشخوارهای رحمت خود و
وأحللني بحبوحة جنتك ولا تسمني بالرد
و فرود آور مرا در میان بهشت خود و داغ مرسان مرا برد کردن
عنك ولا تحرمني بالخيبة منك ولا
از خود و محروم مساز مرا بنومیدی از تو و
تقاصني بما اجترحت ولا تناقشني بما
گرو گیری مکن با من بآنچه ارتکاب کرده ام و مناقشه مکن با من بآنچه
اكتسبت ولا تبرز مكتومي ولا تكشف
کسب کرده ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکارا مکن
مستوري ولا تحمل على ميزان الإنصاف
پنهان مرا و مگذار بر ترازوی عدالت
عملي ولا تعلن على عيون الملأ خبري
عمل مرا و آشکارا مکن بر چشمهای گروه آفریدگان حال مرا
أخف عنهم ما يكون نشره علي عاراً واطو
پنهان کن از ایشان آنچه بوده باشد پراکنده کردن آن بر من ننگ و درهم نورد
عنهم ما يلحقني عندك شناراً شرف
از ایشان آنچه میرساند مرا نزد تو رسوایی بلند کن

درجتي

درجتي برضوانك وأكمل كرامتي بغفرانك
درجه مرا بخشنودی خود و تمام کن کرامت مرا بآمرزش خود
وانظمني في أصحاب اليمين ووجهني
و بکش مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه ساز مرا
في مسالك الآمنين واجعلني في فوج
در راههای ایمن شدگان و بگردان مرا در گروه
الفائزين واعمر بي مجالس الصالحين آمين
رستگاران و آبادان ساز بمن مجلسهای صالحان اجابت کن
وكان من دعائه رب العالمين عليه السلام عند
ای پروردگار عالمیان
اللهم إنك ختم القرآن أعنتني على ختم
خدایا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کردن
كتابك الذي أنزلته نوراً وجعلته
کتاب تو که فرو فرستاده آنرا روشنی و گردانیدی آنرا
مهيمناً على كل كتاب أنزلته
گواهی بر هر کتابی که فرو فرستاده آنرا
وفضلته على كل حديث قصصته و
و زیادتی دادی آنرا بر هر سخنی که بر خواندی آنرا و

فُرْقَاناً فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ
و گردانیده آنرا جدا کننده که جدا کرده بآن میان حلال خود و حرام خود
وَقُرْآناً أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ
و جمع کرده شده که ظاهر ساخته بآن طریقهای احکام خود را
وَكِتَاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلاً وَ
و کتابی که تفصیل داده آنرا برای بندگان خود تفصیل دادنی و
وَحْياً أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ
و وحیی که فرو فرستاده آنرا به پیغمبر خود محمد رحمتهای تو
عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلاً وَجَعَلْتَهُ نُوراً نَهْتَدِي
بر او و آل او باد فرو فرستادنی و گردانیده آنرا نوری که راه میابیم
مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَ
از تاریکیهای گمراهی و نادانی به پیروی کردن آن و
شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى
شفایی برای کسی که گوش داد به فهمیدن از روی تصدیق بسوی
اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ
شنیدن آن و ترازوی عدلی که میل نکرده از
الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ
حق زبانه آن و روشنی راهی که فرو نمیرد از

الشاهدین

الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ
حاضران دلیل روشن آن و نشانه رستگاری که گمراه نمیشود
مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ
هر که قصد کرد بجانب طریقهٔ آن و نمیرسد دستهای هلاکها
مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ اللَّهُمَّ فَإِذْ
کسی که آویخت بدستهٔ نگاهداری آن خداوندا پس چون
أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ
دادی ما را یاری بر خواندن آن و هموار کردی
جَوَاسِيَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا
درشتیهای زبانهای ما را بنیکویی عبارت آن پس بگردان ما را
مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ
از آنکه رعایت کند آنرا حق رعایت آن و بنده باشد مر ترا باعتقاد
التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ
گردن نهادن مر آیات محکم آنرا و پناه برد بسوی اقرار
بِمُتَشَابِهِهِ وَمُوضَحَاتِ بَيِّنَاتِهِ اللَّهُمَّ
بمتشابه آن و واضح کرده شدهای روشنهای آن خداوندا
إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
بدرستی که تو فرو فرستادی آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد خدای بر او

وَآلِهِ مُجْمَلاً وَأَلْهَمْتَنَا عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلاً

و بر آل او در حالی که مجمل بود و الهام کردی ما را دانستن عجایب آن را در حالی که کامل کرده شده

وَوَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّراً وَفَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ

و میراث دادی ما را علم آن تفسیر کرده شده و برتری دادی ما را بر آنکه

جَهِلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ

ندانست علم آن را و قوت دادی ما را بر آن تا برداری ما را بالای

مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ

آنکه طاقت برداشتن آن نداشت خداوندا پس چنانچه گردانیدی

قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَعَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ

دلهای ما را برای آن بردارنده و شناسا ساختی ما را به رحمت خود بزرگواری آن

وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَ

و فضل آن را پس رحمت فرست بر محمد خطبه خواننده به آن و

عَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ

بر آل او که خازنان هستند مر آن را و بگردان ما را از آنها که اعتراف میکنند

بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ

به اینکه آن از نزد توست تا معارضه نکند ما را شک

فِي تَصْدِيقِهِ وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ

در تصدیق آن و در خاطر نشاند ما را میل کردن از قصد کردن

طَرِيقِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا

راه آن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را

مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ

از آنها که چنگ در میزنند به ریسمان آن و پناه میبرند از چیزهای مشتبه

إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ

بسوی محکم پناهگاه آن و ساکن میشوند در سایه بال آن

وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ

و راه می یابند به روشنی صبح آن و پیروی میکنند به درخشیدن

إِسْفَارِهِ وَيَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ

روشنائی آن و چراغ بر می افروزند به چراغ آن و طلب میکنند

الْهُدَى فِي غَيْرِهِ اَللّٰهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ

هدایت را در غیر آن خداوندا و چنانچه بر پا داشتی به آن

مُحَمَّداً عَلَماً لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَأَنْهَجْتَ

محمد را نشانه برای دلالت کردن بر تو و آشکارا ساختی

بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

به آل او راههای خشنودی بسوی تو پس رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى

و آل او و بگردان قرآن را وسیله برای ما بسوی

أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَسُلَّماً نَعْرُجُ فِيهِ
بهترین منزلهای کرامت و نردبانی که بالا رویم بآن
إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَباً نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ
بسوی جایگاه سلامت و سببی که پاداش یابیم بآن رستگاری
فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ
در عرصهٔ قیامت و وسیله که قدوم آریم
بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ
بآن بر نعمت سرای اقامت خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا
بر محمد و آل او و بیفکن بسبب قرآن از ما
ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ
سنگینی گناهان را و ببخش ما را نیکویی خصلتهای
الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ
نیکوکاران و پیروی فرما با ما نشانهای آنها که ایستاده‌اند برای تو بآن
آنَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا
ساعتهای شب و کناره‌های روز تا پاک گردانی ما را
مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ
از هر چرکی بپاک کردن آن و پیروی فرمایی ما را نشانهای آنها که

استضاؤا

اسْتَضَاؤُوا بِنُورِهِ وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ
روشنی جستند بنور آن و غافل نساخت ایشان را آرزو از
الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ
عمل تا قطع کند ایشان را بفریبهای غرور آن خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي
بر محمد و آل او و بگردان قرآن را برای ما در
ظُلَمِ اللَّيَالِي مُونِساً وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ
تاریکیهای شبها انس دهنده و از فسادهای شیطان
وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِساً وَلِأَقْدَامِنَا
و خاطره آمدنهای وسوسه‌ها نگاهبانی و برای قدمهای ما
عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِساً وَلِأَلْسِنَتِنَا
از رفتن آنها بسوی گناهان بازدارنده و برای زبانهای ما
عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِساً
از فرو رفتن در باطل بی آفتی گنگ کننده
وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِراً وَ
و برای اعضای ما از کسب کردن گناهان منع کننده و
لِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ
برای آنچه در پیچیده است غفلت از ما از نظر کردن در صفحهای عبرت

نَاشِرًا حَتّٰى تُوصِلَ إِلٰى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ
گشاینده تا برسانی بدلهای ما فهمیدن عجایب آن
وَزَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ
و زجرکننده مثلهای آنرا که سست شده است کوههای
الرَّوَاسِي عَلٰى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اَللّٰهُمَّ
محکم باوجود سختی آنها از برداشتن آن خداوندا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ
رحمت فرست بر محمد و آل او و دایم دار بقرآن صلاح
ظَاهِرِنَا وَاحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ
ظاهر ما را و منع شو بآن بخاطر درآمدنهای وسواسها
عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا
از درستی اندیشهای ما و بشوی بآن چرک دلهای ما را
وَعَلَائِقَ أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا
و علایق گناهان ما را و جمع کن بآن پراکندگی کارهای ما را
وَأَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَأَ
و سیراب کن بآن در موقف عرض بر تو تشنگی
هَوَاجِرِنَا وَاكْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ
گرمگاههای ما را و بپوشان ما را بآن حلههای امان روز

الفزع

الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
ترس بزرگ در برانگیختن ما خداوندا رحمت فرست
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ
بر محمد و آل او و تدارک کن بقرآن درویشی ما را از عدم
الْإِمْلَاقِ وَسُقْ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ وَ
چیزی و روان کن بسوی ما بآن فراخی عیش و
خِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ وَجَنِّبْنَا بِهِ
فراوانی فراخی روزیها و دور گردان ما را بآن
الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ
از خویهای نکوهیده و پستیهای خلقها
وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ
و نگاهدار ما را بآن از گود عمیق کفر و داعیهای نفاق
حَتّٰى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيٰمَةِ إِلٰى رِضْوَانِكَ وَ
تا بوده باشد برای ما در قیامت بسوی خشنودی تو و
جِنَانِكَ قَائِدًا وَلَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ
بهشت تو کشنده و برای ما در دنیا از خشم تو
وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا وَلِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ
و درگذشتن از حدود تو منع کننده و برای آنچه نزد تست حلال کردن

حلاله وتحريم حرامه شاهداً اللهم صل

حلال آن و حرام کردن حرام آن گواهی دهنده خداوندا رحمت بفرست

على محمد وآله وهوّن بالقرآن عند

بر محمد و آل او و آسان گردان به قرآن نزد

الموت على أنفسنا كرب السياق وجهد

مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن روح و مشقت

الأنين وترادف الحشارج إذا بلغت النفوس

ناله کردن و پی در پی شدن غرغره چون برسد نفسها

التراقي وقيل من راق وتجلى ملك الموت

به چنبره‌ی گردن و گفته شود که کیست فسونگری و ظاهر شود ملک الموت

لقبضها من حجب الغيوب ورماها عن

برای قبض آنها از پرده‌های غیبها و انداز آنها را از

قوس المنايا بأسهم وحشة الفراق وداف

کمان مرگها به تیرهای وحشت جدایی و خیساند

لها من ذعاف الموت كأساً مسمومة المذاق

برای آنها زهر مرگ جامی که زهرآلود است چشیدن آن

ودنا منا إلى الآخرة رحيل وانطلاق و

و نزدیک رسد از ما بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن و

صارت

صارت الأعمال قلائد في الأعناق و

گردد کردارها قلادهها در گردنها و

كانت القبور هي المأوى إلى ميقات يوم

باشد قبرها آرامگاه تا وقت روز

التلاقي

اللهم صل على محمد وآله وبارك لنا في

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مبارک گردان ما را در

حلول دار البلى وطول المقامة بين

فرود آمدن بجای کهنگی و درازی اقامت کردن میان

أطباق الثرى واجعل القبور بعد فراق

طبقهای خاک و بگردان قبرها را بعد از فراق

الدنيا خير منازلنا وافسح لنا برحمتك

دنیا بهترین منزلهای ما و گشادگی ده برای ما برحمت خود

في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري

در تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را در میان حاضران

القيامة بموبقات آثامنا وارحم بالقرآن

قیامت بهلاک کننده گناهان ما و رحم کن به قرآن

في موقف العرض عليك ذل مقامنا و

در موقف عرض بر تو خواری مقام ما و

ثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ
ثابت ساز بآن نزد لرزیدن پل جهنم روز
الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا وَنَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ
گذشتن بر آن لغزیدن قدمهای ما را و برهان ما را بآن از هر
كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَشَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ
اندوهی روز قیامت و از سختیهای هولهای روز
الطَّامَّةِ وَبَيِّضْ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ
فروگیرنده و سفید کن رویهای ما را روزی که سیاه شود رویهای
الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ وَ
ستمکاران در روز حسرت و پشیمانی و
اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وُدًّا وَلَا
بگردان برای ما در سینههای مومنان دوستی و
تَجْعَلِ الْحَيٰوةَ عَلَيْنَا نَكَدًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
مگردان زندگی ما را بر ما رنجی خداوندا رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَكَ
محمد بنده تو و رسول تو چنانکه رسانید پیام ترا
وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ اَللّٰهُمَّ
و آشکارا کرد امر ترا و پند داد مر بندگان ترا خداوندا

اجعل

اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ يَوْمَ
بگردان پیغمبر ما رحمتهای تو بر او و بر آل او روز
الْقِيٰمَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا وَ
قیامت نزدیکترین پیغمبران بتو در نشستن و
أَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَأَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ
جای گیرترین ایشان از تو اندر شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو
قَدْرًا وَأَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ
اندر قدر و روشناسترین ایشان نزد تو اندر منزلت خداوندا رحمت کن
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ
بر محمد و آل محمد و بلند گردان بنیان او را و بزرگ کن
بُرْهَانَهُ وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ
حجت او را و گران کن ترازوی او را و قبول کن شفاعت او را
وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ وَأَتِمَّ نُورَهُ
و نزدیک گردان وسیله او را و سفید کن روی او را و تمام کن نور او را
وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَحْيِنَا عَلٰى سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا
و بلند ساز مرتبه او را و زنده دار ما را بر سنت او و بمیران ما را
عَلٰى مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَاسْلُكْ بِنَا
بر ملت او و بگیر ما را براه او و ببر ما را

سبيله واجعلنا من اهل طاعته واحشرنا

الطريق او و بگردان ما را از اهل طاعت او و برانگيزان ما

في زمرته واوردنا حوضه واسقنا بكاسه

در گروه او و وارد ساز ما را حوض او و آب ده ما را بجام او

وصل اللهم على محمد وآله صلوة تبلغه

و رحمت فرست خدايا بر محمد و آل او رحمتی که برسانی او را

بها افضل ما يأمل من خيرك وفضلك و

بآن بهترين آنچه اميد دارد از خير تو و فضل تو و

كرامتك انك ذو رحمة واسعة وفضل كريم

كرامت تو بدرستی که تو صاحب رحمت فراخ و احسان بزرگی

اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك وادى

خدايا جزا ده او را بآنچه رسانيده از پيغامهای تو و ادا کرده

من آياتك ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك

از آيتهای تو و پند داده بندگان تو و کارزار کرده در راه تو

افضل ما جزيت احدا من ملئكتك المقربين

بهترين آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان مقرب خود

وانبيائك المرسلين المصطفين والسلام

و پيغمبران مرسل برگزيده خود و درود

عليه

عليه وعلى آله الطيبين الطاهرين ورحمة

بر او و بر آل او که پاکان و پاکيزگانند و رحمت

وكان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى الهلال

الله وبركاته

خدا و برکتهای او

ايها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد

ای آفريده فرمانبردار کوشنده شتابنده آمد و شد کننده

في منازل التقدير المتصرف في فلك

در منزلهای تقدير تصرف کننده در

التدبير آمنت بمن نور بك الظلم واوضح

تدبير ايمان آوردم بآنکه روشن ساخت بتو تاريکيها را و واضح کرد

بك البهم وجعلك آية من آيات ملكه

بتو امور مشتبه را و گردانيد ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود

وعلامة من علامات سلطانه وامتهنك

و علامتی از علامتهای سلطنت خود و خوار گردانيد

بالزيادة والنقصان والطلوع والافول

بزياده شدن و کم شدن و برآمدن و فرو رفتن

والانارة والكسوف في كل ذلك انت له

و نورانی شدن و سياه شدن در همه اين تو مر او را

مُطِيعٌ وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا دَبَّرَ

فرمانبردارى و بسوى خواسته او شتابنده پاکست او چه عجب چيز

ما أعجب

فِي أَمْرِكَ وَأَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ

در امر تو و چه لطيف است آنچه کرده است در کار تو

جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ لِأَمْرٍ حَادِثٍ

گردانيده است ترا کليد ماه تازه براى کار تازه

فَأَسْئَلُ اللهَ رَبِّي وَرَبَّكَ وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ

پس ميخواهم از خداى پرورنده من و پرورنده تو و آفريننده من و آفريننده تو

وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي وَ

و اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگارنده من و

مُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ

نگارنده تو اينکه رحمت کند بر محمد و آل او و اينکه

يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا الْأَيَّامُ وَ

بگرداند ترا هلال برکتى که نيست نگرداند آنرا روزها و

طَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا الْآثَامُ هِلَالَ أَمْنٍ مِنَ

پاکيزگى که چرکين نسازد آنرا گناهان هلال ايمنى از

الْآفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ هِلَالَ

آفتها و سلامتى از بديها هلال

سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ مَعَهُ وَ

سعدى که نحس در او نباشد و ميمنتى که رنج نباشد با آن و

يُسْرٍ لَا يُمَازِجُهُ عُسْرٌ وَخَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ

آسانى که نياميزد آنرا دشوارى و نيکويى که نياميزد آنرا بدى

هِلَالَ أَمْنٍ وَإِيمَانٍ وَنِعْمَةٍ وَإِحْسَانٍ

هلال ايمنى و ايمانى و نعمتى و احسانى

وَسَلَامَةٍ وَإِسْلَامٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و سلامتى و اسلامى خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ

و آل او و بگردان ما را از راضى‌ترين کسى که طلوع کرده است برا

وَأَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَأَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ

و پاکيزه‌ترين کسى که نظر کرده است سوى آن و نيکبخت‌ترين کسى که پرستش کرده ترا

فِيهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا

در آن ماه و توفيق ده ما را در اين ماه براى توبه و نگاهدار ما را

فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ وَاحْفَظْنَا مِنْ مُبَاشَرَةِ

در آن از گناه و حفظ کن ما را از مباشرت

در آن

مَعْصِيَتِكَ وَأَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ

نافرمانى تو و در دل انداز ما را در آن شکر نعمت تو

وَالبِسنا فيه جُنَنَ العافِيَةِ واَتمِم علينا
و بپوشان ما را در آن پرده‌های عافیت و تمام کن بر ما
باستِكمالِ طاعتِكَ فيهِ المِنّةَ اِنّكَ المنّانُ
بسبب کامل ساختن طاعت در آن نعمت را بدرستیکه تو بسیار منت‌گذارنده
الحميدُ وصلّى اللهُ على محمّدٍ وآلِهِ الطّيّبين
ستایش کرده شده و رحمت کناد خدای تعالی بر محمد و آل او که پاکیزگان
وكان من دعائه الطاهرين اذا دخل شهر رمضان
و پاکانند
الحمدُ للهِ الّذى هدانا لحمدِهِ وجعلنا
سپاس مر خدای را که راه نمود ما را بسپاس خود و گردانید ما را
مِن اَهلِهِ لِنكونَ لاِحسانِهِ مِنَ الشّاكِرين
از اهل آن تا باشیم مر احسان او را از شکرکنندگان
وليجزينا على ذلكَ جزاءَ المحسنينَ والحمدُ
و تا پاداش دهد ما را بر آن پاداش نیکوکاران و سپاس
للهِ الّذى حَبانا بدينِهِ واختَصّنا بمِلّتِهِ
مر خدای را که عطا کرد ما را دین خود و مخصوص ساخت ما را بملت خود
وسَبّلَنا فى سُبُلِ اِحسانِهِ لِنسلُكَها بمَنِّهِ
و در آورد ما را در راههای احسان خود تا برویم در آن بسبب نعمت او

الى

الى رضوانِهِ حمداً يتقبّلُهُ منّا ويرضى
بسوی خشنودی او سپاسی که بپذیرد آنرا از ما و راضی شود
بهِ عنّا والحمدُ للهِ الّذى جعلَ مِن تلكَ
بآن از ما و سپاس مر خدای را که گردانید این
السُّبُلِ شهرَهُ شهرَ رمضانَ شهرَ الصّيامِ
راهها ماه خود را ماه رمضان ماه روزه
وشهرَ الاِسلامِ وشهرَ الطّهورِ وشهرَ
و ماه اسلام و ماه پاکیزگی و ماه
التّمحيصِ وشهرَ القيامِ الّذى اُنزِلَ فيهِ
پاک گردانیدن و ماه ایستادن آن ماهی که فرستاده شده در آن
القرآنُ هدًى للنّاسِ وبيّناتٍ مِنَ
قرآن راه نماینده مردمان را و دلیلهای روشن از
الهُدى والفرقانِ فاَبانَ فضيلتَهُ على
هدایت و جدا کردن پس روشن کرد فضیلت آنرا بر
سايرِ الشّهورِ بما جعلَ لهُ مِنَ الحُرُماتِ
دیگر ماهها بآنچه گردانید برای آن از حرمتهای
الموفورةِ والفضائلِ المشهورةِ فحرّمَ فيهِ
بسیار و فضیلتهای مشهور پس حرام گردانید در آن

ما احل فی غیره اعظاما وحجر فیه المطاعم

آنچه حلال کرده در غیر آن بجهت بزرگ داشتن منع کرده در آن خوردنیها

والمشارب اکراما وجعل له وقتا بینا

و آشامیدنیها را بجهت گرامی داشتن آن و گردانید برای آن وقتی روشن

لا یجیز جل وعز ان یقدم قبله ولا یقبل

که دستوری نمیدهد خدای تعالی بزرگ و ارجمند اینکه پیش داشته شود پیش از آن و نمی‌پذیرد

ان یؤخر عنه ثم فضل لیلة واحدة من

اینکه واپس داشته شود از آن پس افزونی داد یک شب از

لیالیه علی لیالی الف شهر وسماها

شبهای آنرا بر شبهای هزار ماه و نام نهاد آنرا

لیلة القدر تنزل الملائکة والروح فیها

شب قدر فرود میآیند فرشتگان و روح در آن

باذن ربهم من کل امر سلام دائم

بفرمان پروردگار ایشان از هر امری سلامتی است که دایم است

البرکة الی طلوع الفجر علی من یشاء

برکت آن تا طلوع صبح بر هر کس که میخواهد

من عباده بما احکم من قضائه اللهم

از بندگان او با آنچه محکم کرده است از قضای خود خداوندا

صل

صل علی محمد وآله والهمنا معرفة فضله

رحمت فرست بر محمد و آل او و در دل افکن ما را شناختن فضل آن

واجلال حرمته والتحفظ مما حظرت

و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن خود را از آنچه حرام کرده

فیه واعنا علی صیامه بکف الجوارح

در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن بباز داشتن همه اعضا

عن معاصیک واستعمالها فیه بما یرضیک

از گناهان تو و بکار فرمودن آنها در آن ماه با آنچه خشنود سازد ترا

حتی لا نصغی باسماعنا الی لغو ولا نسرع

تا ننهیم گوشهای خود را بسوی بیهوده و نشتابیم

بابصارنا الی لهو وحتی لا نبسط ایدینا

بدیدهای خود بسوی بازی و تا نگشائیم دستهای خود را

الی محظور ولا نخطو باقدامنا الی محجور

بسوی حرام و تا نگذاریم قدمهای خود بسوی منع کرده

وحتی لا تعی بطوننا الا ما احللت ولا

و تا نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و

تنطق السنتنا الا بما مثلت ولا نتکلف

گویا نشود زبانهای ما مگر بآنچه تصویر کرده و در زحمت نیندازیم

إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا

مگر آنچه نزدیک گرداند به ثواب تو و در نگیریم مگر

الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذٰلِكَ

آنچه نگاه دارد از عقاب تو پس خالص گردان آن را

كُلَّهُ مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ

همه از ریای ریا کنندگان و از سمعه سمعه کنندگان

لَا نُشْرِكُ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي

شریک نگردانیم در آن کسی را جز تو و نطلبیم

فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

در آن مرادی سوای تو بار خدایا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ

و آل او و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای نمازهای

الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا

پنجگانه به حدهای آن که تعیین کرده و واجبهای آن

الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ

که واجب ساخته و وظیفه‌های آن که وظیفه کرده

وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ

و وقتهای آن که معین ساخته و فرود آر ما را در آن منزلت

المصيبين

الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا

کسانی که رسیده‌اند به منزلهای آنها که نگاه دارنده‌اند مر ارکان آنها را

الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ

بجای آورندگان آنها را در وقتهای آنها بر آن گونه که سنت کرده است بنده

وَرَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا

و فرستاده تو رحمتهای تو بر او باد و بر آل او در رکوعهای آنها

وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ

و سجودهای آنها و همه فضیلتهای آنها بر تمامترین پاکیزگی

وَأَسْبَغِهِ وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا

و کاملترین آن و روشن‌ترین فروتنی و رساترین آن و توفیق ده ما را

فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ

در آن برای اینکه پیوند کنیم خویشان خود را به نیکویی و احسان

وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ

و اینکه وارسیم همسایگان خود را با احسان و عطا و

الْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ

عطایا و اینکه خالص گردانیم مالهای خود را از حقوق مردم

وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ وَأَنْ

و اینکه پاک گردانیم مالها را به بیرون کردن زکوة و اینکه

نُراجِعَ مَنْ هاجَرَنا وَاَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنا
با ما گرویم بسوی کسی که از ما دوری گزیده و آنکه ستم کنیم بر آنکه ستم کرده ما را
وَاَنْ نُسالِمَ مَنْ عاداناحاشا مَنْ عُودِیَ
و آنکه آشتی کنیم با آنکه دشمنی کرده مگر آنکه دشمنی کرده شده باشد
فیکَ وَلَکَ فَاِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذی لانُوالیهِ
در راه تو و برای تو پس بدرستی که او دشمنی است که دوست نگیریم او را
وَالْحِزْبُ الَّذی لانُصافیهِ وَاَنْ نَتَقَرَّبَ
و آن حزبی است که صاف نشویم با او و آنکه نزدیکی جوییم
اِلَیْکَ فیهِ مِنَ الْاَعْمالِ الزّاکِیَةِ بِما تُطَهِّرُنا
بتو در این ماه از کردارهای پاکیزه آنچه پاک گردانی ما را
بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنا فیهِ مِمّا نَسْتَأْنِفُ
به آن از گناهان و نگاه داری ما را در این ماه از آنچه از سر گیریم
مِنَ الْعُیُوبِ حَتّی لایُورِدَ عَلَیْکَ اَحَدٌ مِنْ
از عیبها تا وارد نسازد بر تو یکی از
مَلٰئِکَتِکَ اِلّادُونَ ما نُورِدُ مِنْ
فرشتگان مگر پایین تر آنچه وارد سازیم از
اَبْوابِ الطّاعَةِ لَکَ وَاَنْواعِ الْقُرْبَةِ اِلَیْکَ
بابهای فرمانبرداری تو و نوعهای نزدیکی بسوی تو

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الشَّهْرِ وَ
خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق این ماه و
بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَکَ فیهِ مِنِ ابْتِدائِهِ اِلٰی
بحق آنکه پرستیده است ترا در آن از ابتدای آن تا
وَقْتِ فَنائِهِ مِنْ مَلَکٍ قَرَّبْتَهُ اَوْ نَبِیٍّ
وقت تمام شدن آن از فرشته که نزدیک کرده ای او را یا پیغمبری
اَرْسَلْتَهُ اَوْ عَبْدٍ صالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ وَ
که فرستاده ای او را یا بنده صالح شایسته که مخصوص ساخته ای او را
اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَهِّلْنا فیهِ لِما
اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و شایسته گردان ما را در این ماه برای آنچه
وَعَدْتَ اَوْلِیاءَکَ مِنْ کَرامَتِکَ وَاَوْجِبْ
وعده کرده دوستان خود را از کرامت خود و واجب گردان
لَنا فیهِ ما اَوْجَبْتَ لِاَهْلِ الْمُبالَغَةِ فی
برای ما در این ماه آنچه واجب ساخته برای اهل مبالغه در
طاعَتِکَ وَاجْعَلْنا فی نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفیعَ
طاعت تو و بگردان ما را در سلک کسی که سزاوار جای بلند
الْاَعْلٰی بِرَحْمَتِکَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
اعلی است برحمت تو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَ

و دور گردان ما را از گردیدن از حق در یگانگی تو و

التَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ

تقصیر در بزرگ داشتن تو و شک در دین تو

وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ

و کوری از راه تو و غفلت ورزیدن مر حرمت ترا

وَالْإِنْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

و فریب خوردن از دشمن تو شیطان رانده شده

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ لَكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و هرگاه باشد مر ترا

فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ

در هر شب از شبهای ماه ما این ماه گردنهای

يُعْتِقُهَا عَفْوُكَ أَوْ يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ

که آزاد میگرداند آنها را عفو تو یا می بخشد آنها را درگذشتن تو پس گردان

رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا

گردنهای ما را از آن گردنها و گردان ما را برای این ماه

مِنْ خَيْرِ أَهْلٍ وَأَصْحَابٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

از بهترین اهل و اصحاب خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلَالِهِ

محمد و آل او و کاسته کن گناهان ما را با کاستن هلال این ماه

وَاسْلَخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ حَتَّى

و بکن از ما تبعات ما را با برکندن روزهای آن تا

يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ

منقضی شود از ما در حالی که پاکیزه گردانیده باشی ما را در آن از خطاها

وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ اللَّهُمَّ

و خالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و اگر میل کنیم ما در این ماه پس راست گردان ما را

وَإِنْ زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا

و اگر عدول کنیم در آن پس مستقیم کن ما را و اگر فرو گیرد ما را

عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ

دشمن تو شیطان پس رهایی ده ما را از او

اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ

بار خدایا پر کن این ماه را به پرستیدن ما ترا و آراسته کن وقتهای

بِطَاعَتِنَا لَكَ وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ

آن به طاعت ما مر ترا و یاری ده ما را در روز آن بر روزه آن

وفی لیله علی الصلوة والتضرع الیک و

دور شب آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو و

الخشوع لک والذلة بین یدیک حتی لا

فروتنی برای تو و خواری پیش تو تا آنکه

یشهد نهاره علینا بغفلة ولا لیله بتفریط

گواهی ندهد روز آن بر ما بغفلتی و نه شب آن بتقصیری

اللهم واجعلنا فی سائر الشهور والایام

بار خدایا و بگردان ما را در همه ماهها و روزها

کذلک ما عمرتنا واجعلنا من عبادک

همچنین مادام که زنده داری ما را و بگردان ما را از بندگان

الصالحین الذین یرثون الفردوس هم

شایستگان تو که میراث میبرند بهشت را حال آنکه ایشان

فیها خالدون والذین یؤتون ما آتوا و

در آن جاوید باشند و آنانکه میدهند آنچه دهند و

قلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون ومن

دلهاشان ترسانست از آنکه بسوی پروردگار خود بازگردنده‌اند و از

الذین یسارعون فی الخیرات وهم لها

آنانکه می‌شتابند در خیرات و حال آنکه ایشان مرآن را

سابقون

سابقون اللهم صل علی محمد وآله فی کل

پیشی گیرندگانند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او در هر

وقت وکل اوان وعلی کل حال عدد

وقتی و در هنگامی و بر همه حالی بشمار

ما صلیت علی من صلیت علیه واضعاف

آنچه رحمت فرستاده بر هرکه رحمت فرستاده بر او و چندان

ذلک کله بالاضعاف التی لا یحصیها

آن همه باضعاف آنچنانکه شمار نکند او را

غیرک انک فعال لما ترید

غیر تو بدرستی که تو کننده‌ای مرآنچه را خواهی

وکان من دعائه علیه السلام فی وداع شهر رمضان

اللهم یا من لا یرغب فی الجزاء ویا من لا

خداوندا ای آنکه رغبت نکند در پاداش و ای آنکه

یندم علی العطاء ویا من لا یکافی عبده

پشیمان نشود بر دادن و ای آنکه مکافات نکند بنده خود را

علی السواء منتک ابتداء وعفوک تفضل

بر عدل نعمت تو ابتدا هست و عفو تو تفضل است

وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ خِيَرَةٌ إِنْ

و عقوبت تو عدلست و قضای تو خیرست اگر

أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَإِنْ مَنَعْتَ

عطا کرده نیامیخته عطای خود را بمنت و اگر منع کرده

لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّياً تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ

نبوده است منع تو از ره تعدی سپاس گذاری میکنی هر کس شکر تو کرده و حال آنکه

أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ وَتُكَافِئُ مَنْ حَمِدَكَ

تو الهام کرده او را بشکر خود و مکافات میدهی هر کس سپاس تو گوید

وَأَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ

و حال آنکه تو تعلیم داده او را سپاس خود می پوشانی بر آنکه اگر خواستی

فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ

رسوا کردی او را و بخشش میکنی بر آنکه اگر خواستی منع کردی او را

وَكِلاَهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ

و هر دو سزاوارند از تو برسوائی و منع را لیکن

أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَأَجْرَيْتَ

که تو بنا کرده کارهای خود را بر تفضل و جاری ساخته

قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ

قدرت خود را بر در گذشتن و فرا پیش آمده آنکه عصیان کرده ترا

بالحلم

بِالْحِلْمِ وَأَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ

ببردباری و مهلت داده هر کرا قصد کرده است مر نفس خود را بستمکاری

تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ

مهلت میدهی ایشان را بحوصلگاری خود بسوی بازگردیدن و وامیگذاری

مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلاَ يَهْلِكَ عَلَيْكَ

شتاب کردن بایشان را تا توبه تا آنکه هلاک نشود بر تو

هَالِكُهُمْ وَلاَ يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ شَقِيُّهُمْ إِلاَّ

هلاک شونده ایشان و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ایشان مگر

عَنْ طُولِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ وَبَعْدَ تَرَادُفِ

پس از درازی عذر خواستن و پس از پیاپی داشتن

الْحُجَّةِ عَلَيْهِ كَرَماً مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ

حجت بر او از روی کرم کردنی از عفو تو ای کریم

وَعَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ أَنْتَ الَّذِي

و مهربانی کردنی از مهربانی تو ای حلیم توئی آنکه

فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ

گشودی برای بندگان خود دری بسوی عفو خود و نام نهادی آنرا

التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلاً

توبه و گردانیدی بر آن در راه نمائی

مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ تَبَارَكَ
از وحی خود تا اینکه گمراه نشوند از آن پس گفتی بزرگ و با برکت است
اسْمُكَ تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى
نام تو توبه کنید بسوی خدا توبۀ خالص شاید
رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ
که پروردگار شما بپوشاند از شما گناهان شما را و در آورد شما را
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا
به بهشتهایی که میرود از زیر آنها نهرها روزی که
يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ
رسوا نمیکند خدا پیغمبر را و آنان را که ایمان آوردند با او نور ایشان
يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا
میرود پیش روی ایشان و بجانبهای راست ایشان میگویند پروردگار ما
أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
تمام گردان از برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستی که تو بر همه چیز
قَدِيرٌ فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ
توانایی پس چیست عذر کسی که غافل شد از در آمدن آن منزل
بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَإِقَامَةِ الدَّلِيلِ وَأَنْتَ الَّذِي
بعد از گشودن در و برپا کردن راهنما و تویی آنکه

زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ
زیاده کردی در سودا بر نفس خود از برای بندگان خود
تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ لَكَ وَفَوْزَهُمْ
میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان برای تو و فیروزی ایشان
بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةِ مِنْكَ فَقُلْتَ
به آمدن نزد تو و زیادتی یافتن از تو پس گفتی
تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
همیشه است نام تو و بلندی تو هر که بیاورد نیکویی را
فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا
پس مر او راست ده برابر آن و هر که بیاورد بدی را پس
يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَقُلْتَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ
جزا داده نمیشود مگر مانند آن و گفتی مثل آنانکه نفقه میکنند
أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ
مالهای خود را در راه خدا همچو مثل دانه‌ایست که رویانید
سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ
هفت خوشه در هر خوشه صد دانه باشد
وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا الَّذِي
و خدا زیاده میکند برای هر که بخواهد و گفتی کیست آنکه

يُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ
قرض دهد خدای تعالی را قرضی نیکو پس زیاده کند آن را برای او
أَضْعافاً كَثِيرَةً وَما أَنْزَلْتَ مِنْ نَظائِرِهِنَّ
زیادتی بسیاری و آنچه فرو فرستاده از مانندهای اینها
فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضاعِيفِ الْحَسَناتِ وَأَنْتَ
در قرآن از زیاده شدن نیکوییها و تویی
الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغِيبِكَ
آنکه دلالت کردی ایشان را بگفته تو از غیب تو و رغبت دادن تو
الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلى ما لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ
که در آنست بهره ایشان در آنچه اگر پوشاندی از ایشان
لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصارُهُمْ وَلَمْ تَعِهِ أَسْماعُهُمْ وَلَمْ
در نمی یافت آن را دیدهای ایشان و نگاه نمیداشت آن را گوشهای ایشان و
تَلْحَقْهُ أَوْهامُهُمْ فَقُلْتَ اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ
نمیرسید بآن فهمهای ایشان پس فرمودی یاد کنید مرا یاد میکنم شما را
وَاشْكُرُوا لِي وَلا تَكْفُرُونِ وَقُلْتَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ
و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا و گفتی اگر شکر کنید
لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ
هر آینه زیاده میکنم برای شما و اگر ناسپاسی کنید پس بدرستی که عذاب من سخت است

وقلت

وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم مر شما را بدرستی آنانکه
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ
سرکشی میکنند از عبادت من زود در می‌آیند
جَهَنَّمَ داخِرِينَ فَسَمَّيْتَ دُعاءَكَ عِبادَةً
دوزخ را خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت
وَتَرْكَهُ اسْتِكْباراً وَتَوَعَّدْتَ عَلى تَرْكِهِ دُخُولَ
و ترک آن را تکبر و وعده دادی و ترسانیدی بر ترک آن داخل شدن
جَهَنَّمَ داخِرِينَ فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ
دوزخ را خوار شده پس یاد کردند ترا بنعمت تو و شکر کردند ترا
بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ وَتَصَدَّقُوا لَكَ
بفضل تو و خواندند ترا بامر تو و تصدق کردند برای تو
طَلَباً لِمَزِيدِكَ وَفِيها كانَتْ نَجاتُهُمْ مِنْ
برای تو بجهت طلب کردن مزید فضل تو و در آنها بوده است رستگاری ایشان از
غَضَبِكَ وَفَوْزُهُمْ بِرِضاكَ وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ
غضب تو و رسیدن ایشان بخشنودی تو و اگر دلالت میکرد
مَخْلُوقاً مِنْ نَفْسِهِ عَلى مِثْلِ الَّذِي دَلَلْتَ عَلَيْهِ
آفریده را از نفس خود بر مانند آنچه دلالت کرده بر آن

عِبادَكَ مِنكَ كانَ مَحموداً فَلَكَ الحَمدُ ما
بندگان خود را از خود خواهد بود ستایش کرده شده پس مر تراست سپاس
وُجِدَ فی حَمدِكَ مَذهَبٌ وَما بَقِیَ لِلحَمدِ لَفظٌ
تا یافت شود در سپاس تو راهی و تا باقی بماند برای سپاس لفظی
تُحمَدُ بِهِ وَمَعنىً یَنصَرِفُ اِلَیهِ یا مَن تَحَمَّدَ
که سپاس کرده شود بآن و معنیی که منصرف شود بسوی آن ای آنکه بجا آورد
اِلیٰ عِبادِهِ بِالاِحسانِ وَالفَضلِ وَغَمَرَهُم
بر بندگان خود باحسان و تفضل و فرو گرفت ایشان را
بِالمَنِّ وَالطَّولِ ما اَفشیٰ فینا نِعمَتَكَ وَ
بنعمت و عطا چه ظاهر است در ما نعمت تو و
اَسبَغَ عَلَینا مِنَّتَكَ وَاَخَصَّنا بِبِرِّكَ هَدَیتَنا
چه تمام است بر ما منت تو و چه خاص کرده ما را بنیکویی خود راه نمودی
لِدینِكَ الَّذِی اصطَفَیتَ وَمِلَّتِكَ الَّتی
بدین خود که برگزیده آنرا و ملت خود که
ارتَضَیتَ وَسَبیلِكَ الَّذی سَهَّلتَ وَبَصَّرتَنا
پسندیده آنرا و راه خود که آسان کرده آنرا و بینا کردی ما را
الزُّلفَةَ لَدَیكَ وَالوُصولَ اِلیٰ كَرامَتِكَ
بنزدیکی بسوی تو و رسیدن بسوی کرامت تو

اللهم

اَللّٰهُمَّ وَاَنتَ جَعَلتَ مِن صَفایا تِلكَ
خداوندا و تو گردانیدی از برگزیدهای این
الوَظائِفِ وَخَصائِصِ تِلكَ الفُروضِ
وظیفه ها خاصهای این فرضها
شَهرَ رَمَضانَ الَّذی اختَصَصتَهُ مِن سائِرِ
ماه رمضان را که مخصوص ساختهٔ آنرا از همه
الشُّهورِ وَتَخَیَّرتَهُ مِن جَمیعِ الاَزمِنَةِ وَ
ماهها و اختیار کرده آنرا از همه زمانها و
الدُّهورِ وَآثَرتَهُ عَلیٰ كُلِّ اَوقاتِ
روزگارها و برگزیده آنرا بر همه وقتهای
السَّنَةِ بِما اَنزَلتَ فیهِ مِنَ القُرآنِ وَالنّورِ
سال بسبب آنچه فرو فرستادهٔ در آن از قرآن و نور
وَضاعَفتَ فیهِ مِنَ الاِیمانِ وَفَرَضتَ فیهِ
و زیاده ساختهٔ در آن از ایمان و واجب کرده در آن
مِنَ الصِّیامِ وَرَغَّبتَ فیهِ مِنَ القِیامِ وَ
از روزه و ترغیب کرده در آن از بر خاستن و
اَجلَلتَ فیهِ مِن لَیلَةِ القَدرِ الَّتی هِیَ خَیرٌ
بزرگ گردانیده در آن از شب قدری که آن بهتر است

مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ
از هزار ماه پس اختیار نمودی آن را بر همه امتها

وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمِلَلِ
و برگزیدی ما را بفضیلت آن از اهل مذهب های دیگر

فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ
پس روزه داشتیم بامر تو روز آن را و برخاستیم بیاری تو شب آن را

مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا
پیش آینده گان بروزه آن و برخواستن آن بر آنچه فرا پیش برده

لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ
برای آن از رحمت تو و دست آویز جستیم بسوی آن از ثواب تو

وَأَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ الْجَوَادُ
و تو توانا هستی بر آنچه رغبت کرده شده است در آن بسوی تو بخشنده

بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ
بآنچه درخواسته شده از فضل تو نزدیکی بسوی آنکه

حَاوَلَ قُرْبَكَ وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هٰذَا الشَّهْرُ
قصد کرده است نزدیکی ترا و بتحقیق که مقام کرد در میان این ماه

مُقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا صُحْبَةَ مَبْرُورٍ وَأَرْبَحَنَا
مقام ستوده و مصاحبت کرد با ما صحبت پسندیده و سود داد ما را

أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ فَارَقَنَا عِنْدَ
بهترین سودها سود عالمیان پس بتحقیق که مفارقت کرد ما را نزد

تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ عَدَدِهِ
تمام شدن وقت آن و منتهی شدن زمان آن و تمام شدن شماره آن

فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا
پس ما وداع کننده ایم آن را وداع کردن آنکه دشوار شده فراق او بر ما

وَغَمَّنَا وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا
و اندوهگین کرده ما را و بوحشت افکنده ما را برگردیدن او از ما و لازم شده ما را

لَهُ الزِّمَامُ الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَ
برای او پیمان نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و

الْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
و حق گذارده شده پس گوینده ایم سلام بر تو باد

يَا شَهْرَ اللّٰهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ السَّلَامُ
ای ماه بزرگتر خدا و ای عید دوستان خدا سلام

عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَ
بر تو باد ای گرامی ترین صحبت داشته شده از وقتها و

يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ السَّلَامُ
ای بهترین ماهها در روزها و ساعتها سلام

عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ
بر تو باد از ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها و پراکنده شده است

فِيهِ الْأَعْمَالُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ
در آن کردارها سلام بر تو باد از همتایی که بزرگ بود

قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً وَ
قدر او در وقتی که موجود بود و به درد آورد نایافتن او وقتی که نایافت شد و

مَرْجُوٍّ آلَمَ فِرَاقُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ
امید داشته شده که الم رسانید فراق او سلام بر تو باد از همنشینی

آنَسَ مُقْبِلاً فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ
که انس داد در حالتی که شادمان ساخت وحشت داد در حالتی که منقضی بود

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ
سلام بر تو باد از همسایه‌ای که نرم شد دلها در او

وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ
و کم شد در او گناهان سلام بر تو باد از

نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ
یاری دهنده که یاری می‌داد بر شیطان و مصاحبی که آسان کرد

سُبُلَ الْإِحْسَانِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ
راههای احسان را سلام بر تو باد چه بسیار است

عتقاء

عُتَقَاءَ اللَّهِ فِيكَ وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى
آزادکرده شده‌های خدای تعالی در تو و چه نیکبخت است کسی که رعایت کرده

حُرْمَتَكَ بِكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ
حرمت ترا بتو سلام بر تو باد چه بوده

أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ
محو کننده مر گناهان را و چه پوشاننده مر انواع عیبها را

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ
سلام بر تو باد چه بوده دراز بر گناهکاران

وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
و چه هیبت داشته در سینه‌های مؤمنان سلام بر تو باد

مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
از آن ماهی که همسری نکند آن را روزها سلام بر تو باد

مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ اَلسَّلَامُ
از آن ماهی که آن از هر کاری سلامتی است سلام

عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ وَلَا
بر تو باد که نه ناخوش است مصاحبت تو و نه

ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ
نکوهیده است آمیختگی با تو سلام بر تو باد چنانچه وارد شده

عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ
بر ما برکتها وشستی از ما چرک
الْخَطِيئَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً
گناهان را سلام بر تو باد ای آنکه نه وداع کرده شده
وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَماً اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
ونه ترک شده روزه آن از دوری ملامت سلام بر تو باد
مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ
از طلب کرده شده پیش از وقت او و از غم داشته شده برای او
قَبْلَ فَوْتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ
پیش از فوت او سلام بر تو باد بسا از بدیی
صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ
که گردانیده شد بسبب تو از ما و بسا از خوبی که ریزان شد
بِكَ عَلَيْنَا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ
بتو بر ما سلام بر تو باد و بر شب قدر
الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
که آن بهتر است از هزار ماه سلام بر تو باد
مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشَدَّ
چه بوده‌ایم حریص دیروز بر تو و چه سخت است

شوقنا

شَوْقَنَا غَداً إِلَيْكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى
شوق ما فردا بسوی تو سلام بر تو و بر
فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ
فضیلت تو که محروم ماندیم از آن و بر رفته گذشته از
بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ اَللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا
برکتهای تو که ربوده شدیم آن را خداوندا بدرستیکه ما اهل این
الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ
ماهیم که مشرف ساختی ما را بآن و توفیق دادی ما را بنعمت خود
لَهُ حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا
برای آن وقتی که نشناختند بدبختان وقت آن را و محروم شدند
لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ أَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ
بجهت بدبختی ایشان فضیلت آن را تو والی آن چیزی که برگزیدی ما را
مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ
از شناختن آن و راه نمودی ما را بآن از سنتهای آن و تحقیق
تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلَى
که متولی شدیم بتوفیق تو روزه آن را و برخاستن آن را با
تَقْصِيرٍ وَأَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ اَللَّهُمَّ
تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار خداوندا

فلك الحمد اقرارا بالاساءة واعترافا
پس مر تراست سپاس از ما بر اقرار کردن به بدکاری و اعتراف کردن
بالاضاعة ولك من قلوبنا عقد الندم
به ضایع ساختن و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی
ومن السنتنا صدق الاعتذار فأجرنا
و از زبانهای ما راستی عذر گفتن پس مزد ده ما را
على ما اصابنا فيه من التفريط اجرا
بر آنچه رسیده است ما را در آن از تقصیر مزدی
نستدرك به الفضل المرغوب فيه و
که دریابیم به آن فضیلتی را که رغبت کرده شده است در آن
نعتاض به من انواع الذخر المحروص
و عوض یابیم به آن از نوعهای ذخیره که حرص داشته شده
عليه واوجب لنا عذرك على ما قصرنا
بر آن و واجب گردان برای ما عذر خواستن تو را بر آنچه تقصیر کردیم
فيه من حقك وابلغ باعمارنا ما بين ايدينا
در آن از حق تو و برسان عمرهای ما را به آنچه در پیش است
من شهر رمضان المقبل فاذا بلغتناه فاعنا
از ماه رمضان آینده پس چون رسانیدی ما را به آن یاری ده

على تناول ما انت اهله من العبادة
بر گرفتن آنچه تو سزاوار آنی از عبادت
وادّنا الى القيام بما يستحقه من الطاعة
و برسان ما را بسوی قیام بآنچه سزاوار است آنرا از طاعت
واجر لنا من صالح العمل ما يكون دركا
و جاری ساز برای ما از شایسته کردار آنچه بوده باشد سبب دریافتن
لحقك في الشهرين من شهور الدهر اللهم
مر حق ترا در این دو ماه از ماههای روزگار خداوندا
وما الممنا به في شهرنا هذا من لمم او اثم
و آنچه فرود آمده ایم بآن در ماه ما این از گناه خوردی یا گناه
او واقعنا فيه من ذنب واكتسبنا فيه
یا واقع ساخته ایم در این ماه از گناهی و کسب کرده ایم در آن
من خطيئة على تعمد منا او على نسيان
از خطایی بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی
ظلمنا فيه انفسنا او انتهكنا به حرمة
ستم کرده ایم در آن بر نفسهای خود یا دریده ایم بآن حرمتی
من غيرنا فصل على محمد وآله واسترنا بسترك
از غیر خود پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان ما را به پرده خود

وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ
و عفو کن از ما بعفو خود و بر پای مکن ما را در آن
لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ
برای چشمهای شماتت کنندگان و مگشای بر ما در آن
أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ
زبانهای طعن کنندگان و بکار فرمای ما را بسبب آنچه باشد
حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ
فرو گذاشتن و پوشاندن مر آنچه را که ناخوش داشتی از ما در آن
بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا
بمهربانی تو که فنا نمیشود و فضل تو که
يَنْقُصُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ
کم نمیشود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارک کن
مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا
مصیبت ما را بماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما
وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا
و روز گشودن ما و بگردان آنرا از بهترین روزی که گذشته است
أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا
کشنده‌ترین روزی مر عفو را و محو کننده‌ترین مر گناه را و بیامرز ما را آنچه

خفی

خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا
پنهانست از گناهان ما و آنچه آشکارست خداوندا بیرون آور ما را
بِانْسِلَاخِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَ
به بیرون آمدن این ماه از گناهان ما و
أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَاجْعَلْنَا
بیرون آور ما را به بیرون آمدن از بدیهای ما و بگردان ما را
مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ
از نیکبخت‌ترین اهل این ماه بآن و بیشترین ایشان از روی قسمت در آن
وَأَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هَذَا
و فراوان‌ترین ایشان از روی بهره از آن خداوندا و هر که رعایت کرد این
الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ
ماه را چنانچه حق رعایت است و نگاه داشت حرمت آنرا حق
حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَ
نگاه داشتن آن و قیام کرد بحدود آن حق قیام بآن و
اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ
پرهیز کرد از گناهان حق پرهیز از آنها یا نزدیکی جست بسوی تو
بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ وَعَطَفَتْ
بنزدیکی که واجب ساخت رضای ترا بجانب او و مهربانی کردی

رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ

رحمت تو بر او پس بخش ما را مانند آن از توانگری خود

وَاَعْطِنَا اَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ لَا يَغِيضُ

و عطا کن ما را اضعاف آن از فضل خود نقصان نمی پذیرد

وَاِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَاِنَّ

و بدرستی که خزانهای تو کم نمیشود بلکه روان میشود و بدرستی

مَعَادِنَ اِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى وَاِنَّ عَطَاءَكَ

که کانهای احسان تو فانی نمیگردد و بدرستی که عطای تو

لَلْعَطَاءُ الْمُهَنَّى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

هر آینه عطائیست گوارنده بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاكْتُبْ لَنَا مِثْلَ اُجُورِ مَنْ صَامَهُ اَوْ تَعَبَّدَ

و بنویس برای ما مانند مزدهای آنانکه روزه داشته اند یا پرستش کرده اند

لَكَ فِيهِ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَتُوبُ

مر ترا در آن تا روز قیامت خداوندا بدرستی که ما توبه میکنیم

اِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ

بسوی تو در روز روزه گشودن ما که گردانیده آنرا برای مومنان

عِيدًا وَسُرُورًا وَلِاَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا

عید و شادمانی و برای اهل دین خود مجمع

و

وَمُحْتَشَدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْنَاهُ اَوْ

و گرد آمدنی از هر گناهی که کرده ایم آنرا یا

سُوءٍ اَسْلَفْنَاهُ اَوْ خَاطِرِ شَرٍّ اَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةَ

بدی که از پیش کرده ایم یا اندیشه بدی که در دل پوشیده ایم آنرا توبه

مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ اِلَى ذَنْبٍ وَلَا

کسی که در نوردیده نمیشود بر رجوع بسوی گناهی و

يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحًا

باز نمیگردد پس از آن توبه در خطایی توبه درست

خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَالْاِرْتِيَابِ فَتَقَبَّلْهَا

که پاک باشد از شک و ریب پس بپذیر آنرا

مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا اَللّٰهُمَّ

از ما و راضی شو از ما و ثابت دار ما را بر آن خداوندا

اُرْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ

روزی کن ما را ترس عقاب وعید و شوق

ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ

ثواب وعده داده شده تا بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا

بِهِ وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ وَاجْعَلْنَا

بآن و اندوه آنچه زنهار میخواهیم ترا از آن و بگردان ما را

عندك من التوابين الذين اوجبت لهم
نزد خود از توبه کنندگان که واجب کرده برای ایشان
محبتك وقبلت منهم مراجعة طاعتك
محبت خود را و قبول کرده از ایشان بازگشت بطاعت تو
يا اعدل العادلين اللهم تجاوز عن
ای عادل ترین عدل کنندگان خداوندا درگذر از
آبائنا وامهاتنا واهل ديننا جميعا من
پدران ما و مادران ما و اهل دین ما همگی هرکه
سلف منهم ومن غبر الى يوم القيمة اللهم
گذشته است از ایشان و هرکه آید تا روز قیامت خداوندا
صل على نبينا محمد وآله كما صليت على
خداوندا رحمت بفرست بر پیغمبر ما محمد و آل او چنانکه رحمت کرده بر
ملٰئكتك المقربين وصل عليه وآله كما
فرشتگان خود که مقربانند و رحمت بفرست بر او و آل او چنانکه
صليت على انبيائك المرسلين وصل عليه
رحمت فرستاده بر پیغمبران خود که مرسلانند و رحمت بفرست براو
وآله كما صليت على عبادك الصالحين
و آل او چنانچه رحمت فرستاده بر بندگان خود که شایسته‌اند

وافضل

واَفضل من ذلك يا رب العالمين صلوة
و بهتر از آن ای پروردگار عالمیان رحمتی
تبلغنا بركتها وينالنا نفعها ويستجاب
که برسد بما برکت آن و برسد ما را نفع آن و مستجاب شود
لها دعاؤنا انك اكرم من رغب اليه
از جهت آن دعای ما بدرستی که تو کریمتری از هر که رغبت کرده شده بسوی او
واكفى من توكل عليه واعطى من سئل
و کارگزارتر از هرکه توکل کرده شده بر او و دهنده‌تر از هرکه سوال کرده شده
من فضله وانت على كل شيء قدير
از فضل او و تو بر هر چیز توانائی

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الفطر اذا انصرف
من صلوته قام قائما ثم استقبل القبلة وفي يوم الجمعة

يا من يرحم من لا يرحمه العباد ويا من
ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکند او را بندگان و ای آنکه
يقبل من لا تقبله البلاد ويا من لا
می پذیرد کسی را که نمی پذیرد او را شهرها و ای آنکه

يحتقر اهل الحاجة اليه ويا من لا يخيب

حقیر میشمارد اهل احتیاج بسوی او و ای آنکه نومید نمیکند

الملحين عليه ويا من لا يجبه بالرد

الحاح کنندگان برا او و ای آنکه برنمیتابد نیز برد کردن

اهل الدالة عليه ويا من يجتبي صغير ما

اهل ناز برا او را و ای آنکه برمیگزیند کوچک آنچه

يتحف به ويشكر يسير ما يعمل له و

تحفه داده شود آن و شکر میکند اندک آنچه کرده شود برای او و

يا من يشكر على القليل ويجازي بالجليل

ای آنکه شکر میکند بر اندک و پاداش میدهد بزرگ

ويا من يدنو الى من دنا منه ويا من يدعوا

و ای آنکه نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شود باو و ای آنکه میخواند

الى نفسه من ادبر عنه ويا من لا يغير

بسوی نفس خود هرکه روگردانده ازو و ای آنکه تغییر نمیدهد

النعمة ولا يبادر بالنقمة ويا من يثمر

نعمت را و پیشی نمیگیرد بعذاب کردن و ای آنکه بار می آورد

الحسنة حتى ينميها ويتجاوز عن السيئة

نیکوی را تا بیفزاید آنرا و درمیگذرد از بدی

حتى

حتى يعفيها انصرفت الآمال دون مدى

تا آنکه نمیبخشد آنرا بگردیدند آرزوها نزد غایت

كرمك بالحاجات وامتلات بفيض

کرم تو بحاجتها و پر شد بریزش

جودك اوعية الطلبات وتفسخت

جود تو ظرفهای طلبها و از هم گسیخت

دون بلوغ نعتك الصفات فلك العلو

نزد رسیدن وصف تو صفتها پس مرتراست بلندی

الاعلى فوق كل عال والجلال الامجد

بلندتر بالای هر بلندی و بزرگی بزرگتر

فوق كل جلال كل جليل عندك صغير

بالای هر بزرگی هر بزرگی نزد تو خوارست

وكل شريف في جنب شرفك حقير خاب

و هر بزرگوارے در جنب بزرگواری تو خوردست ناامید شد

الوافدون على غيرك وخسر المتعرضون

واردشوندگان بر غیر تو و زیان کردند پیش آیندگان

الا لك وضاع الملمون الا بك واجدب

مگر مر ترا و ضایع شدند فرود آیندگان مگر بتو و دور قحط شدند

المنتجعون الا من انتجع فضلك بابك مفتوح
نیکی خواهان مگر آنکه خواست از فضل تو درگاه تو گشوده است
للراغبین وجودك مباح للسائلین و
برای رغبت کنندگان وجود تو حلال کرده شده است برای سؤال کنندگان و
اغاثتك قریبة من المستغیثین لا یخیب منك
فریادرسیدن تو نزدیکست بفریادرس طلبان و نومید نمیشوند از تو
الاملون ولا ییاس من عطائك المتعرضون
امیدواران و ناامید نمیشوند از عطای تو پیش آیندگان
ولا یشقی بنقمتك المستغفرون رزقك
و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان روزی تو
مبسوط لمن عصاك وحلمك معترض لمن
گسترده است برای کسی که عصیان تو کرده است و حلم تو پیش آینده است از برای
ناواك عادتك الاحسان الی المسیئین
که دشمنی کرده است ترا عادت تو نیکوئی کردنست به بدکاران
وسنتك الابقاء علی المعتدین حتی لقد
و طریقه تو رحم کردنست به حد درگذشتگان تا که مرآینه تحقیق
غرتهم اناتك عن الرجوع وصدهم امهالك
مغرور گردانید ایشان را مدارا کردن تو از رجوع و بازداشت ایشان را مهلت دادن تو

عن النزوع وانما تانیت بهم لیفیئوا
از باز ایستادن و بدرستی که مدارا کردی با ایشان برای آنکه برگردند
الی امرك وامهلتهم ثقة بدوام ملكك
بسوی فرمان تو و مهلت دادی ایشان را بجهت اعتماد بر همیشگی پادشاهی خود
فمن كان من اهل السعادة ختمت له بها
پس هر که هست از اهل سعادت ختم کردی مر او را بسعادت
ومن كان من اهل الشقاوة خذلته لها
و هر که هست از اهل شقاوت خوار کردی او را برای اهل شقاوت
كلهم صائرون الی حكمك وامورهم
همه ایشان گردنده هستند بسوی حکم تو و کارهای ایشان
ائلة الی امرك لم یهن علی طول مدتهم
بازگردنده است بسوی امر تو سست نمیشود بر درازی مدت ایشان
سلطانك ولم یدحض لترك معاجلتهم
پادشاهی تو و باطل نمیشود بجهت ترک شتابیدن ایشان
برهانك حجتك قائمة وسلطانك ثابت
دلیل روشن تو حجت تو استاده است و پادشاهی تو ثابت
لا یزول فالویل الدائم لمن جنح عنك و
که زایل نمیشود پس عذاب دایمی مر کسی را که روگردید از تو و

الخيبة الخاذلة لمن خاب منك و

نومیدی رسوا سازنده مر کسی را که نومید شد از تو و

الشقاء الاشقى لمن اغتر بك ما اكثر

بدبختی بدبخت تر مر کسی را که نومید شد از تو چه بسیار است

تصرفه في عذابك وما اطول تردده في

گردیدن او در عذاب تو و چه دراز است گردش او در

عقابك وما ابعد غايته من الفرج و

عقاب تو و چه دور است نهایت او از گشایش و

ما اقنطه من سهولة المخرج عدلا من

چه نومید است از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت از

قضائك لا تجور فيه وانصافا من حكمك

حکم تو که جور نمیکنی در آن و از روی انصاف از حکم تو

لا تحيف عليه فقد ظاهرت الحجج وابليت

که ستم نمیکنی بر او پس بتحقیق که ظاهر کرده حجتها و کهنه کرده

الاعذار وقد تقدمت بالوعيد وتلطفت

عذرها را و بتحقیق که پیش داشته ترسانیدن را و مهربانی کرده

في الترغيب وضربت الامثال واطلت

در ترغیب و زده مثلها را و دراز کرده

الامهال

الامهال واخرت وانت مستطيع

مهلت را و باز پس داشته و حال آنکه تو توانایی

للمعاجلة وتانيت وانت ملي بالمبادرة

بشتاب کردن و آهسته کردی حال آنکه تو قادری بر پیش دستی کردن

لم تكن اناتك عجزا ولا امهالك وهنا

نبوده است مدارای تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی

ولا امساكك غفلة ولا انتظارك

و نه باز داشتن تو از بیخبری و نه مهلت دادن تو

مداراة بل لتكون حجتك ابلغ وكرمك

مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو رسیده تر و کرم تو

اكمل واحسانك اوفى ونعمتك اتم كل ذلك

کامل تر و احسان رساتر و نعمت تو تمام تر همه این

كان ولم تزل وهو كائن ولا تزال حجتك

بود و همیشه تو و آن است و خواهد بود حجت تو

اجل من ان توصف بكلها ومجدك ارفع

بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود با تو همه آن و بزرگی تو بلندتر است

من ان تحد بكنهه ونعمتك اكثر من ان

از آنکه تعریف کرده شوی بکنه آن و نعمت تو بیشتر است از آنکه

تُحصَى بِأَسْرِهَا وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ
شمرده شود تمام آن و احسان تو زیاده است از آنکه
تُشْكَرَ عَلَى أَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ
شکر کرده شوی بر کمتر آن و تحقیق که عاجز ساخت مرا خاموشی
عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِيَ الْإِمْسَاكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ
از سپاس کردن تو و درمانده کرد مرا باز ایستادن از بزرگی گفتن تو
وَقُصَارَايَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً يَا
و نهایت کار من اقرار است به درماندگی نه از روی رغبت ای
إِلٰهِي بَلْ عَجْزاً فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ
خدای من بلکه از روی عجز پس اینک منم که قصد میکنم ترا با آمدن نزد تو
وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و میطلبم از تو نیکوئی عطا را پس رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَاسْمَعْ نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَ
و آل او و بشنو رازم را و اجابت کن دعای مرا و
لَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي
ختم مکن روز مرا به نومیدی من و بر پیشانی مزن به رد کردن در
مَسْأَلَتِي وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي وَ
سوال من و گرامی کن از نزد خود بازگردیدن مرا و

إِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَ
بسوی تو بازگشت مرا بدرستی که تو تنگ نیستی با آنچه اراده کنی و
لَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
نه عاجزی از آنچه طلب کرده شوی و تو بر همه چیز
قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
توانائی و نیست گردیدنی از معصیت و نه قوتی بر طاعت مگر بیاری خدای بلند مرتبهٔ بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ
سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است بار خدایا مر ترا است سپاس
بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَ
ای پدید آورنده آسمانها و زمین صاحب بزرگی و
الْإِكْرَامِ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَإِلٰهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ
گرامی کردن پروردگار پروردگارها و خدای هر پرستیده شده
وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ
و آفریننده هر آفریده شده و میراث برنده هر چیز نیست
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ
مانند او چیزی و پنهان نمیشود از او دانستن چیزی

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

و او بهمه چیز احاطه کننده است و او بر همه چیز

رَقِيبٌ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ

نگهبانست توئی خدای نیست خدائی مگر تو که یکتائی

الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ

یگانه تنهائی بی جفتی و توئی خدای نیست خدائی

إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ

مگر تو بکرمی بزرگی باعظمتی

الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ

بتعظیمی بزرگ باکبریائی و توئی خدای نیست خدائی

إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمِحَالِ

مگر تو که بلندی برتری سخت عقوبتی

وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ

و توئی خدای نیست خدائی مگر تو که بخشنده مهربانی

الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا

دانائی درست کرداری و توئی خدای نیست خدائی مگر

أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ

تو که شنوائی بینائی بی اولی آگاهی و توئی

الله

اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ

خدای نیست خدائی مگر تو که بزرگواری بزرگترین همه

الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

همیشه تر از همه و توئی خدای نیست خدائی مگر تو

الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ

که اولی پیش از همه کس و آخری پس از هر

عَدَدٍ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي

شماری و توئی خدای نیست خدائی مگر تو که نزدیکی

فِي عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا

در بلندی خود و بلندی در نزدیکی خود و توئی خدای نیست

إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ

خدائی مگر تو که خداوند نیکوئی و بزرگی و عظمت

وَالْحَمْدِ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي

و سپاسی و توئی خدای نیست خدائی مگر تو که

أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخٍ وَصَوَّرْتَ

آفریده همه چیزها را بی مایه و نگاشته

مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ

آنچه نگاشته بی نمونه و تو پدید آورده نوپدید آورده ها

بلا احتذاء انت الذی قدرت کل شیء

ای آنکه اندر وی چیزی نبود تو ای آنکه تقدیر کرده هر چیزی را

تقدیرا و یسرت کل شیء تیسیرا و دبرت

تقدیر کردنی و آسان کرده هر چیز را آسان کردنی و تدبیر کرده

ما دونک تدبیرا انت الذی لم یعنک

آنچه فرو دست تو تدبیر کردنی تو ای آنکه یاری نکرده است ترا

علی خلقک شریک و لم یوازرک فی امرک

بر آفریدن تو شریک و مددکاری نکرده است ترا در کار تو

وزیر و لم یکن لک مشاهد و لا نظیر انت

وزیری و نبوده است مر ترا بیننده و نه مانندی تو ای

الذی اردت فکان حتما ما اردت و

آنکه خواستی پس بود واجب آنچه خواستی و

قضیت فکان عدلا ما قضیت و

حکم کردی پس بود عدالت آنچه حکم کردی و

حکمت فکان نصفا ما حکمت انت

فرمان دادی پس بود انصاف آنچه فرمان دادی تو ای

الذی لا یحویک مکان و لم یقم لسلطانک

آنکه فرا نگیرد ترا مکان و برنخاسته در برابر پادشاهی تو

سلطان

سلطان و لم یعیک برهان و لا بیان

پادشاهی و عاجز نکرده است ترا دلیل روشنی و نه بیانی

انت الذی احصیت کل شیء عددا و

تو ای آنکه شمرده‌ای هر چیز را شمردنی و

جعلت لکل شیء امدا و قدرت کل شیء

گردانیده برای هر چیز مدتی و اندازه کرده هر چیز را

تقدیرا انت الذی قصرت الاوهام

اندازه کردنی تو ای آنکه نارسایی کرده‌اند وهمها

عن ذاتیتک و عجزت الافهام عن کیفیتک

از کنه ذات تو و عاجز شده‌اند فهمها از چگونگی تو

و لم تدرک الابصار موضع اینیتک انت

و درنیافته‌اند دیدها جای کجایی ترا تو ای

الذی لا تحد فتکون محدودا و لم تمثل

آنکه ترا حد نیست پس باشی حد کرده شده و نگاشته نشده‌ای

فتکون موجودا و لم تلد فتکون

پس باشی یافته شده و نزاده کسی را پس باشی

مولودا انت الذی لا ضد معک فیعاندک

زاییده شده تو ای آنکه نیست ضدی با تو تا عناد کند ترا

وَلَا عِدْلَ فَيُكَاثِرَكَ وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ

و نه همتایی پس فخر کند بر تو و نه مثلی تا برابری کند تو را

أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ

تویی آنکه آغاز کرد و از نو پدید کرد و تازه کرد

وَابْتَدَعَ وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ سُبْحَانَكَ

و بی مثال آفرید و نیکو کرد کردن آنچه کرد پاکی تو

مَا أَجَلَّ شَأْنَكَ وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ

چه بزرگ است کار تو و چه بلند است در جاها

مَكَانَكَ وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ سُبْحَانَكَ

جای تو و چه ظاهر کرده است حق را قرآن تو پاکی تو

مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ وَرَؤُوفٍ مَا

از آن لطف کننده چه لطف کننده و از آن مهربانی چه

أَرْأَفَكَ وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ

مهربانی و از آن حکیمی چه شناسایی پاکی تو

مِنْ مَلِيكٍ مَا أَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ

از آن پادشاهی چه غالب و قوی و بخشنده چه توانگر

وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ

و بلندی چه بلند خداوند جمال و بزرگی و

الكبرياء

وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ

و بزرگواری و سپاس پاکی تو گسترده

بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ

به نیکوییها دست خود را و شناخته شده است هدایت از

عِنْدِكَ فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ

نزد تو پس هر که طلب کرد تو را برای دین یا دنیا یافت تو را

سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ

پاکی تو فروتنی کرد مر تو را هر که روان شد در علم تو

وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ وَانْقَادَ

و پستی نمود مر بزرگی تو را آنچه فرود عرش است و گردن نهاد

لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ

برای فرمانبرداری مر تو را هر که آفریده است پاکی تو محسوس نمی‌شوی

وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَ

و ملموس نمی‌شوی و مس کرده نمی‌شوی و مکید کرده نمی‌شوی و دور کرده نمی‌شوی

لَا تُنَازَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا

و نزاع کرده نمی‌شوی و غلبه کرده نمی‌شوی و جدال کرده نمی‌شوی و

تُخَادَعُ وَلَا تُمَاكَرُ سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ

فریب داده نمی‌شوی و مکر کرده نمی‌شوی پاکی تو راه تو راست است

وَأَمْرُكَ رَشَدٌ وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَكَ
و امر تو صوابست و تو یی زنده بی نیاز پاکی تو
قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَإِرَادَتُكَ
گفتار تو حکم است و قضای تو لازم است و ارادهٔ تو
عَزْمٌ سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ
جزم است پاکی تو نیست رد کننده مر خواسته ترا و نه تبدیل کننده
لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ
مر سخنان ترا پاکی تو ای خداوند نشانهای روشن آفریننده
السَّمٰوَاتِ بَارِئَ النَّسَمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ
آسمانها ای آفریننده آدمیان مر تراست سپاس
حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا
سپاسی که جاوید باشد بدوام تو و مر تراست سپاس سپاسی مخلد
بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ
بنعمت تو و مر تراست سپاس سپاسی که برابری کند کردار ترا
وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَىٰ رِضَاكَ وَلَكَ
و مر تراست سپاس سپاسی که زیاده باشد بر خشنودی تو و مر تراست
الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرًا
سپاس سپاسی با سپاس هر سپاس کننده و شکری

يقصر

يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ حَمْدًا لَا يَنْبَغِي
که قاصر باشد از آن شکر هر شکر کننده سپاسی که سزاوار نباشد
إِلَّا لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ حَمْدًا
مگر برای تو و نزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو سپاسی
يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَيُسْتَدْعَىٰ بِهِ دَوَامُ
که طلب همیشگی کرده شود بآن اول و درخواسته شود بآن دوام
الْآخِرِ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَىٰ كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ
آخر سپاسی که مضاعف شود بر گردش زمانها
وَيَتَزَايَدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ
و زیاده شود و زیاده تهای پی در پی سپاسی که عاجز آیند از
إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ وَيَزِيدُ عَلَىٰ مَا أَحْصَتْهُ
شماره آن نگاه دارندگان و زیاده شود بر آنچه شمرده اند آنرا
فِي كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ
در کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه کند عرش ترا
الْمَجِيدَ وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ حَمْدًا
که بزرگ است و برابری کند کرسی ترا که بلند است سپاسی
يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ
که کامل شود نزد تو ثواب آن و فرو گیرد هر جزای را

جَزَاؤُهُ حَمْداً ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ وَ

پاداشش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آنرا و

بَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّةِ حَمْداً لَمْ يَحْمَدْكَ

باطن موافق باشد مر راستی نیت را سپاسی که سپاس نکند ترا

خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ

آفریده مانند آن و نشناسد کسی سوای تو

فَضْلَهُ حَمْداً يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ

فضل آنرا سپاسی که یاری کرده شود هر که کوشش کرده در شمردن آن

وَيُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِي تَوْفِيَتِهِ حَمْداً يَجْمَعُ

و قوت داده شود هر که تمام کوشیده در تمام کاری آوردن آن سپاسی که جمع کند

مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ

آنچه را آفریده از سپاس و در رشته کشد آنچه را تو

خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ حَمْداً لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى

آفریننده آنی پس از آن سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر به

قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ

گفتار تو از آن و نباشد سپاس کننده تر از آنکه سپاس گوید ترا بآن

حَمْداً يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَ

سپاسی که واجب گرداند کرم تو زیادتی را به بسیاری آن و

تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلاً مِنْكَ حَمْداً

برساند آنرا تو بافزونی پس افزونی از روی تفضل از تو سپاسی

يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ

که واجب باشد برای بزرگی ذات تو و برابری کند با عزت بزرگی تو

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ

پروردگارا رحمت فرست بر محمد و آل محمد که برگزیده

الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ

و پسندیده شده و گرامی داشته نزدیک گردانیده بهترین رحمتهای خود

وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ

و برکت کن بر او بهره مندترین برکتهای خود و رحم کن بر او

أَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بهره مندترین رحمتهای خود ای پروردگار رحمت فرست بر محمد و آل او

صَلَوٰةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوٰةٌ أَزْكَى مِنْهَا

رحمتی افزاینده که نباشد رحمتی افزاینده تر از آن

وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوٰةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوٰةٌ

و رحمت فرست بر او رحمتی افزایش کننده که نباشد رحمتی

أَنْمَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوٰةً رَاضِيَةً لَا

افزایش کننده تر از آن و رحمت فرست بر او رحمتی پسندیده که

تَكُونُ صَلوٰةٌ فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
نباشد رحمتی بالای آن ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد

وَاٰلِهٖ صَلوٰةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلٰى رِضَاهُ وَ
و آل او رحمتی که خشنود سازد او را و زیادتی کند بر خشنودی او و

صَلِّ عَلَيْهِ صَلوٰةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلٰى
رحمت فرست بر او رحمتی که خشنود سازد ترا و زیادتی کند بر

رِضَاكَ لَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلوٰةً لَا تَرْضٰى لَهُ
خشنودی تو مر او را و رحمت فرست بر او رحمتی که نپسندی برای او

اِلَّا بِهَا وَلَا تَرٰى غَيْرَهَا لَهَا اَهْلًا رَبِّ صَلِّ
مگر آن رحمت را و نبینی غیر آن را لائق رحمت برای او ای پروردگار رحمت فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ صَلوٰةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَ
بر محمد و آل او رحمتی که درگذرد خشنودی تو و

يَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا
پیوسته شود پیوستگی آن به بقای تو و فانی نشود چنانکه

تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ صَلوٰةً
فانی نشود سخنان تو ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی

تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلٰئِكَتِكَ وَاَنْبِيَائِكَ
که در رشته کشد رحمتهای فرشتگان تو و پیغمبران تو

ورسلك

وَرُسُلِكَ وَاَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلٰى
و رسولان تو و اهل طاعت ترا و مشتمل باشد بر

صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَاِنْسِكَ وَ
رحمتهای بندگان تو از جنیان و آدمیان تو و

اَهْلِ اِجَابَتِكَ وَتَجْتَمِعُ عَلٰى صَلوٰةِ كُلِّ مَنْ
اهل اجابت تو و مجتمع شود بر رحمت هر که

ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ اَصْنَافِ خَلْقِكَ رَبِّ
آفریدی و پیدا کردی از اقسام خلق ای پروردگار من

صَلِّ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ صَلوٰةً تُحِيطُ بِكُلِّ
رحمت فرست بر او و آل او رحمتی که احاطه کند بهر

صَلوٰةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَاْنَفَةٍ وَصَلِّ عَلَيْهِ
رحمت گذشته و از سر گرفته و رحمت فرست بر او

وَعَلٰى اٰلِهٖ صَلوٰةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ
و بر آل او رحمتی که پسندیده باشد مر ترا و مر آنرا که غیر تست

وَتُنْشِئُ مَعَ ذٰلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ
و پیدا کنی با آن رحمتهایی که دو چندان شود

مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا
با اینها آن رحمتها نزد آن رحمتها و زیاده کنی آنها

عَلى كُرُورِ الأيّامِ زِيادَةً في تَضاعِيفَ لا
يَعُدُّها غَيرُكَ رَبِّ صَلِّ عَلى أطائِبِ أهلِ
بَيتِهِ الَّذِينَ اختَرتَهُم لِأمرِكَ وَجَعَلتَهُم
خَزَنَةَ عِلمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفاءَكَ
في أرضِكَ وَحُجَجَكَ عَلى عِبادِكَ وَ
طَهَّرتَهُم مِنَ الرِّجسِ وَالدَّنَسِ تَطهِيرًا
بِإرادَتِكَ وَجَعَلتَهُمُ الوَسِيلَةَ إلَيكَ وَ
المَسلَكَ إلى جَنَّتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ صَلوةً تُجزِلُ لَهُم بِها مِن نِحَلِكَ وَ

كَرامَتِكَ وَتُكمِلُ لَهُمُ الأشياءَ مِن عَطاياكَ
وَنَوافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيهِمُ الحَظَّ مِن عَوائِدِكَ
وَفَوائِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيهِ وَعَلَيهِم صَلوةً
لا أمَدَ في أوَّلِها وَلا غايَةَ لِأمَدِها وَلا نِهايَةَ
لِآخِرِها رَبِّ صَلِّ عَلَيهِم زِنَةَ عَرشِكَ وَ
ما دُونَهُ وَمِلاءَ سَمواتِكَ وَما فَوقَهُنَّ وَعَدَدَ
أرَضِيكَ وَما تَحتَهُنَّ وَما بَينَهُنَّ صَلوةً تُقَرِّبُهُم
مِنكَ زُلفى وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُم رِضًا وَ
مُتَّصِلَةً بِنَظائِرِهِنَّ أبَدًا اَللّهُمَّ إنَّكَ أيَّدتَ

دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَماً

دین خود را در هر زمانی به پیشوایی که برپا کردی او را نشانه

لِعِبَادِكَ وَمَنَاراً فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ

برای بندگان خود و علامتی در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته کردی

حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى

ریسمان او را به ریسمان خود و گردانیدی او را وسیله به سوی

رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ

خشنودی خود و فرض کردی طاعت او را و ترسانیدی

مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَالْانْتِهَاءِ

از نافرمانی او و امر کردی به فرمانبرداری امرهای او و باز ایستادن

عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا

نزد نهی او و اینکه پیش نیفتد او را پیش ایستاده و

يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ

واپس نرود از او واپس رونده پس اوست نگاه دارنده پناه گیرندگان

وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ

و پناه مؤمنان و دستاویز چنگ زنندگان

وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ

و نیکویی عالمیان خداوندا الهام کن برای دوست خود شکر

مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ

آنچه انعام کرده برا او و بر ما و در دل انداز ما را مانند آن در باره او

وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً وَافْتَحْ لَهُ

و عطا کن او را از نزد خود پادشاهی یاری دهنده و گشایش ده او را

فَتْحاً يَسِيراً وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ

گشایشی آسانی و یاری کن او را به رکن عزیز خود و محکم کن

أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَ

پشت او را و قوت ده بازوی او را و رعایت کن او را به دیده خود و

احْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ

حمایت کن او را به حفظ خود و نصرت ده او را به فرشتگان خود و مدد ده او را

بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ

به لشکر خود که غالب ترند و برپا دار به او کتاب خود را و

حُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ

حدود خود را و شریعتهای خود را و طریقتهای رسول خود را

صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ

رحمتهای تو خداوندا بر او و آل او باد و زنده کن به او

مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ

آنچه میرانیده اند ستمکاران از نشانهای دین تو و

اَجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَاَبِنْ
بزدای باو زنگ ستم را از طریقه خود و پیدا کن
بِهِ الضَّرَّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَاَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ
باو سختی را از راه خود و زایل ساز باو کج روندگان
عَنْ صِرَاطِكَ وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ
از راه خود و نیست کن باو آنکه طلب کجی کنند قصد او
عِوَجًا وَاَلِنْ جَانِبَهُ لِاَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ
راه راست را کجی و نرم کن باو جانب دوستان خود را و بگشای
يَدَهُ عَلَى اَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَاْفَتَهُ وَ
دست او بر دشمنان خود و ببخش ما را مهربانی او و
رَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ
رحمت او و شفقت او و ترحم او و بگردان ما را برای او
سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ
شنوندگان فرمان برندگان و در رضای او کوشش کنندگان
وَاِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَ
و بسوی نصرت او و دفع کردن از او یاری کنندگان و
اِلَيْكَ وَاِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ
بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو خداوندا

عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذٰلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ
بر او و آل او باین تقرب جویندگان خداوندا رحمت فرست
عَلَى اَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ
بر دوستان ایشان که اعتراف کنندگانند بمرتبه ایشان متابعت کنندگان
مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ
راه واضح ایشان را پیروان آثار ایشان را دست درزنندگان
بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ
بحلقه دوستی ایشان چسبندگانند بدوستی ایشان اقتدا کنندگان
بِاِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِاَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي
بامامت ایشان گردن نهندگانند مر امر ایشان را کوشش کنندگانند در
طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ اَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ اِلَيْهِمْ
طاعت ایشان انتظار برندگانند روزگار ایشان را کشندگانند بسوی ایشان
اَعْيُنَهُمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ
چشمهای خود را رحمتهای با برکات پاکیزه
وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى اَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى
و درود فرست بر ایشان و بر روحهای ایشان و جمع کن بر
التَّقْوٰى اَمْرَهُمْ وَاَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُنَهُمْ وَتُبْ
پرهیزکاری کار ایشان را و اصلاح کن برای ایشان کارهای ایشان را و قبول کن

عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ
ایشان را بدرستی که تو توبه پذیرنده و بسیار مهربان و بهترین
الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ
آمرزندگان و بگردان ما را با ایشان در سرای سلامت
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ هٰذَا
برحمت خود ای مهربان ترین مهربانان خداوندا این
يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ
روز عرفه روزیست که بزرگ کردی آن را و گرامی داشتی آن را و تعظیم کردی
نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ
پراکنده کردی در آن رحمت خود را و انعام کردی در آن بعفو خود
وَأَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ
و بسیار کردی در آن عطای خود را و تفضل کردی بآن
عَلَى عِبَادِكَ اَللّٰهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي
بر بندگان خود خداوندا و من بنده توام که
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ
انعام کردی بر او پیش از آفریدن تو مر او را و بعد از
خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ
آفریدن تو او را پس گردانیدی او را از که هدایت کردی او را بدین خود

ووفقته

وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَ
و توفیق دادی او را برای حق خود و نگاه داشتی او را بریسمان خود و
أَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَأَرْشَدْتَهُ لِمُوَالَاةِ
در آوردی او را در گروه خود و راه نمودی او را بدوستداری
أَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ ثُمَّ أَمَرْتَهُ
دوستان خود و دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را
فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ
پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس ممنوع نشد و نهی کردی او را از
مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا
معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی تو نه
مُعَانَدَةً لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ
بجهت عناد کردن مر ترا و نه از روی گردنکشی کردن بر تو بلکه خواند او را
هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَذَّرْتَهُ وَ
خواهش او بسوی آنچه جدا کردی او را و بسوی آنچه ترسانیدی او را
أَعَانَهُ عَلَى ذٰلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ
یاری کرد او را بر آن دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد
عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ
بر آن در حالتی که شناسا بود بترسانیدن تو امیدوار بود مر عفو ترا

وَاتِّقَاءَ بِجَاوُزِكَ وَكَانَ اَحَقَّ عِبَادِكَ

نگاه داشت بزرگداشتن تو و بود سزاوارترین بندگان تو

مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ اَلَّا يَفْعَلَ وَهَا اَنَاذَا

با آنچه انعام کرده برا او بآنکه نکند و اینک من این

بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا

نزد توام خوار ذلیل فروتنی کننده زاری کننده

خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ

ترسنده اعتراف کننده بعظیمی از گناهان که تحمل شده ام آنرا

وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا

و بزرگی از خطاها که کرده ام آنرا زنهار خواهنده

بِصَفْحِكَ لَائِذًا بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا اَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي

بدرگذشتن تو پناه برنده برحمت تو یقین دارنده بآنکه زنهار نمیدهد مرا

مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ

از تو زنهار دهنده و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن

عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ

بر من بآنچه عطا میکنی بآن بر کسیکه کسب گناه کرده از پوشیدن

وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ اَلْقَى بِيَدِهِ

و بخشش کن بر من بآنچه بخشش میکنی بآن بر کسیکه بسپارد خود را

اِلَيْكَ

اِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ

بسوی تو از عفو تو و انعام کن بر من بآنچه بزرگ نمی آید ترا

اَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ اَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ وَ

که انعام کنی بآن بر کسیکه امید دارد ترا از آمرزش تو و

اجْعَلْ لِي فِي هٰذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا اَنَالُ بِهِ

بگردان برای من در این روز بهره که برسم بآن

حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا

نصیبی از خشنودی تو و باز مگردان مرا خالی از آنچه

يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ

باز میگردند بآن پرستش کنندگان مر ترا از بندگان تو

وَاِنِّي وَاِنْ لَمْ اُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ

و بدرستیکه من و اگرچه پیش نفرستاده ام آنچه پیش فرستادند آنرا از کارهای شایسته

فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْاَضْدَادِ

پس تحقیق که پیش فرستاده ام یگانه دانستن ترا و برطرف کردن ضدها

وَالْاَنْدَادِ وَالْاَشْبَاهِ عَنْكَ وَاَتَيْتُكَ مِنَ

و مانندها و شبیه ها از تو و آمده ام بسوی تو از

الْاَبْوَابِ الَّتِي اَمَرْتَ اَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَ

درهائی که امر کرده که آمده شود بسوی تو از آن درها و

وَتَقَرَّبْتُ اِلَيْكَ بِمَا لَا يَتَقَرَّبُ اَحَدٌ مِنْكَ

و نزدیکی جستم بسوی تو بآنچه نزدیک نمیشود کسی بتو

اِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهٖ ثُمَّ اَتْبَعْتُ ذٰلِكَ بِالْاِنَابَةِ

مگر بنزدیکی جستن بآن پس در پی کرده ام آن را بازگشتن

اِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالْاِسْتِكَانَةِ لَكَ وَ

بسوی تو و خواری و زاری کردن برای تو و

حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَ

نیکوی گمان بتو و اعتماد بآنچه نزد تست و

شَفَعْتُهٗ بِرَجَائِكَ الَّذِيْ قَلَّ مَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ

جفت ساختم آن را بامید تو که کم است که نومید شود بر آن

رَاجِيْكَ وَسَاَلْتُكَ مَسْئَلَةَ الْحَقِيْرِ

امیدوارنده تو و سوال کردم ترا سوال کردن حقیر

الذَّلِيْلِ الْبَائِسِ الْفَقِيْرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيْرِ

خوار حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده

وَمَعَ ذٰلِكَ خِيْفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا

و با این از روی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن

لَا مُسْتَطِيْلًا بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِيْنَ وَلَا مُتَعَالِيًا

نه گردن کشنده بتکبر تکبر کنندگان و نه بلندی جوینده

بِدَالَّةِ الْمُطِيْعِيْنَ وَلَا مُسْتَطِيْلًا بِشَفَاعَةِ

بناز فرمانبردگان و نه سرکشی کننده بشفاعت

الشَّافِعِيْنَ وَاَنَا بَعْدُ اَقَلُّ الْاَقَلِّيْنَ وَ

شفاعت کنندگان و منم پس از این کمترین کمتران و

اَذَلُّ الْاَذَلِّيْنَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ اَوْ دُوْنَهَا فَيَا مَنْ

خوارترین خواران و مانند مورچه یا کمتر از آن پس ای کسی

لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيْئِيْنَ وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِيْنَ وَ

که شتاب نکرد بر بدکاران و منع نکرده است اسراف کنندگان را و

يَا مَنْ يَمُنُّ بِاِقَالَةِ الْعَاثِرِيْنَ وَيَتَفَضَّلُ بِاِنْظَارِ

ای کسی که انعام میکند به درگذشتن از لغزندگان و تفضل میکند بمهلت دادن

الْخَاطِئِيْنَ اَنَا الْمُسِيْئُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ

گناهکاران منم بدکار اعتراف کننده خطاکار

الْعَاثِرُ اَنَا الَّذِيْ اَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا اَنَا

سر در آمده منم آنکه اقدام کرد بر تو جرات کننده منم

الَّذِيْ عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا اَنَا الَّذِي اسْتَخْفٰى مِنْ

آنکه عصیان کرد ترا از روی عمد منم آنکه پنهان کرد از

عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ اَنَا الَّذِيْ هَابَ عِبَادَكَ

بندگان تو و آشکارا کرد بتو منم آنکه ترسید از بندگان تو

وَأَمِنَكَ أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ

و از سیاست تو منم آنکه نترسید از هیبت تو و

يَخَفْ بَأْسَكَ أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا

نترسید از عذاب تو منم گنه کار بر نفس خود منم

الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ أَنَا

گرو کرده شده ببلای خود منم آنکه کم شرم منم

الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ

دراز رنج بحق آنکه برگزیدی از خلق خود

وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ

و بحق آنکه پسندیدی او را برای خود بحق آنکه اختیار کردی او را

مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ

از آفریدگان خود و بآنکه برگزیدی او را برای کار خود بحق آنکه

وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلْتَ

پیوسته طاعت او را بطاعت خود و آنکه گردانیدی

مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالاتَهُ

معصیت او را مثل معصیت خود بحق آنکه همراه ساختی دوستی او

بِمُوَالاتِكَ وَمَنْ نُطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ

بدوستی خود و آنکه بسته دشمنی او را بدشمنی خود

تغمدني

تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هٰذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ

بپوشانی مرا در روز من این بآنچه می‌پوشانی بآن کسی را

جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ

که زاری کرد بسوی تو بیزار از گناه خود و پناه جست بآمرزش خواستن تو

تَائِباً وَتَوَلَّنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ

توبه کننده و دوست گیری مرا بآنچه دوست گرفته آن اهل طاعت خود را

وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكَانَةِ مِنْكَ وَ

و اهل نزدیکی پیش خود و اهل مرتبت از خود و

تَوَحَّدْنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ

یگانه کنی مرا بآنچه یگانه کرده‌ای بآن کسی را که وفا کرد بعهد تو و

وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَأَجْهَدَهَا فِي

در رنج انداخت نفس خود را در ذات تو و کوشش داد او را در

مَرْضَاتِكَ وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ

خشنودی تو و مگیر مرا بتقصیر من در جنب تو

وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ وَمُجَاوَزَةِ

و در گذشتن من از حدهای تو و گذشتن

أَحْكَامِكَ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي

از حکمهای تو و استدراج مکن با من بسبب مهلت دادن تو مرا

اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ

استدراج گردان کسی که بازداشت از من خیر آنچه نزد اوست و

يُشْرِكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي وَنَبِّهْنِي مِنْ

انباز نساخت ترا در فرود آمدن نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از

رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ

خواب بیخبران و سنهٔ اسراف کنندگان و پینکی

الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ

فروگذاشتگان و بکش دل مرا بسوی آنچه کار فرموده بودی

بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ

بآن فرمانبرداران را و بنده ساختی بآن پرستش کنندگان را

وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ وَأَعِذْنِي مِمَّا

و رهانیدی بآن خوار شمارندگان را و در پناه گیر مرا از آنچه

يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ

دور میگرداند مرا از تو و در میان آید میان من و میان بهرهٔ من از تو

وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ وَسَهِّلْ لِي

و باز میدارد [illegible] و آسان ساز برای من

مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَالْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا

راه نیکوییها بسوی تو و پیشی گرفتن بسوی آنها

مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا

از جهتی که امر فرموده و مسابقت در آن بر آنچه

أَرَدْتَ وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ

که خواسته و نیست مکن مرا در میان آنکه نیست میکنی از سبک شمارندگان

بِمَا أَوْعَدْتَ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ

بآنچه وعده داده و هلاک مگردان مرا با آنکه

تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي

هلاک میکنی از در پیش آیندگان مر دشمنی ترا و هلاک مساز مرا

فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سَبِيلِكَ وَنَجِّنِي

در میان آنکه هلاک میکنی از گردندگان از راه تو و رهایی ده مرا

مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ

از سختیهای آشوب و خلاص کن مرا از کامهای

الْبَلْوَى وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ وَحُلْ

بلا و امان ده مرا از گرفتن امهال و در آی

بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي وَهَوًى يُوبِقُنِي

میان من و میان دشمنی که گمراه کند مرا و هوایی که هلاک سازد مرا

وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ

و عیبی که فرو گیرد مرا و رو مگردان از من همچو روگردانیدن

مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي
کسی که خشنود نشوی از ان پس از خشم خود و نا امید مکن مرا
مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ
از امید داشتن در تو پس غالب شود بر من نومیدی از
رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي
رحمت تو و عطا مده مرا بآنچه طاقت نیست مرا بآن پس گران کنی مرا
مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي
از آنچه بار میکنی بر من از زیادتی محبت خود و سر مده مرا
مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ
از دست خود سر دادن کسی که نباشد چیزی در او و نه حاجتی باشد
بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ لَهُ وَلَا تَرْمِ بِي رَمْيَ
ترا بسوی او و نه بازگشتی باشد مر او را و میفکن مرا انداختن
مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ
کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو و کسی که فرا گرفته باشد او را
الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ
رسوائی از نزد تو بلکه بگیر دست مرا از افتادن
الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ
افتادگان و از ترس بیراهروندگان و از لغزیدن فریب خوردگان

وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ
و از هلاک شدن هلاک شدگان و عافیت ده مرا از آنچه مبتلا گردانیدی
بِهِ طَبَقَاتِ وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ
بآن اصناف [illegible] و کنیزان خود را و برسان مرا برسیدنگاههای
عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ
عنایت داری باو و انعام کرده برو و خشنود شده
عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ حَمِيدًا وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا
ازو پس زندگی داده او را ستوده شده و میرانده او را نیکبخت
وَطَوِّقْنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ
و در گردن کن مرا طوق باز ایستادن از آنچه برطرف میسازد نیکوئیها
وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ قَلْبِيَ الْازْدِجَارَ
و میبرد برکتها را و در پوشان دل مرا باز ایستادن
عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ
از زشتیهای بدیها و رسوائیهای گناهها
وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ
و مشغول مساز مرا بآنچه در نمی یابم آنرا مگر بتو از آنچه خشنود نمیگرداند
عَنِّي غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ
از من غیر آن و بکن از دل من دوستی دنیای پست را

تَنْهى عَمّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغاءِ

که نهی میکند از آنچه نزد تست و باز میدارد از جستن

الْوَسیلَةِ اِلَیْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ

وسیله بسوی تو و غافل میسازد از نزدیک شدن تو

وَزَیِّنْ لِیَ التَّفَرُّدَ بِمُناجاتِكَ بِاللَّیْلِ وَ

و آراسته گردان برای من تنها بودن در مناجات تو در شب و

النَّهارِ وَهَبْ لی عِصْمَةً تُدْنینی مِنْ خَشْیَتِكَ

روز و ببخش مرا نگاهداریی که نزدیک کند مرا بترس تو

وَتَقْطَعُنی عَنْ رُکُوبِ مَحارِمِكَ وَتَفُکُّنی

و ببرد از من از مرتکب شدن حرام کرده شدهای تو و رها کند مرا

مِنْ اَسْرِ الْعَظائِمِ وَهَبْ لِیَ التَّطْهیرَ مِنْ دَنَسِ

از بند گناهان بزرگ و ببخش مرا پاکیزه گردانیدن از چرک

الْعِصْیانِ وَاَذْهِبْ عَنّی دَرَنَ الْخَطایا وَ

نافرمانی و ببر از من چرک گناهان را و

سَرْبِلْنی بِسِرْبالِ عافِیَتِكَ وَرَدِّنی رِداءَ

بپوشان مرا پیراهن عافیت دادن خود و بپوشان مرا ردای

مُعافاتِكَ وَجَلِّلْنی سَوابِغَ نَعْمائِكَ وَظاهِرْ

عافیت خود و بپوشان مرا نعمتهای تمام خود و پی در پی کن

لدى

لَدَیَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ وَاَیِّدْنی بِتَوْفیقِكَ

نزد من فضل خود و عطای خود را و قوت ده مرا بتوفیق خود

وَتَسْدیدِكَ وَاَعِنّی عَلی صالِحِ النِّیَّةِ وَ

و استوار کردن خود و یاری ده مرا بر عقیده شایسته و

مَرْضِیِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلا تَکِلْنی

گفتار پسندیده و کردار نیکو و وا مگذار مرا

اِلی حَوْلی وَقُوَّتی دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ

بقدرت من و قوت من نه بقدرت تو و قوت تو

وَلا تُخْزِنی یَوْمَ تَبْعَثُنی لِلِقائِكَ وَلا تَفْضَحْنی

و رسوا مکن مرا روزی که برانگیزانی مرا برای ملاقات خود و رسوا مکن مرا

بَیْنَ یَدَیْ اَوْلِیائِكَ وَلا تُنْسِنی ذِکْرَكَ وَ

پیش دوستان خود و فراموش مساز مرا یاد خود و

لا تُذْهِبْ عَنّی شُکْرَكَ بَلْ اَلْزِمْنیهِ فی اَحْوالِ

مبر از من شکر خود بلکه لازم گردان آنرا در حالهای

السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجاهِلینَ لِآلائِكَ

سهو نزد غفلتهای نادانان مر نعمتهای ترا

وَاَوْزِعْنی اَنْ اُثْنِیَ بِما اَوْلَیْتَنیهِ وَاَعْتَرِفَ

و در دل افکن مرا اینکه ثنا گویم ترا بآنچه عطا کرده مرا آن و اعتراف کنم

بما اسديته الي واجعل رغبتي اليك فوق
بآنچه فرستاده ام آنرا بسوی من وگردان خواهش مرا بسوی بالای
رغبة الراغبين وحمدي اياك فوق حمد
خواهش خواهش کنندگان وسپاس من مرترا بالای سپاس
الحامدين ولا تخذلني عند فاقتي اليك
سپاس کنندگان وخوار مگردان مرا نزد احتیاج من بسوی تو
ولا تهلكني بما اسديته اليك ولا تجبهني
وهلاک مکن مرا بآنچه فرستاده ام بسوی تو وپریشانی مرسان مرا
بما جبهت به المعاندين لك فاني لك مسلم
بآنچه پریشانی رسانیدی بآن ستیزه کنندگان مرترا پس بدرستیکه من مرترا گردن نهاده
اعلم ان الحجة لك وانك اولى بالفضل
میدانم آنکه حجت مرتراست وآنکه تو سزاوارتری بفضل
واعود بالاحسان واهل التقوى واهل
ونفع رساننده تری باحسان واهل پرهیزگاری واهل
المغفرة وانك بان تعفو اولى منك بان
آمرزشی وآنکه تو بآنکه عفو کنی سزاوارتری از تو بآنکه
تعاقب وانك بان تستر اقرب منك الى
عقاب کنی وبدرستیکه تو بآنکه بپوشانی نزدیکتری از تو بسوی

ان تشهر فاحيني حيوة طيبة تنتظم
آنکه شهرت دهی پس زنده کن مرا زندگی پاکیزه که پیوسته شود
بما اريد وتبلغ ما احب من حيث لا
بآنچه میخواهم ورساند بآنچه دوست دارم از آنجا که
اتي ما تكره ولا ارتكب ما نهيت عنه
اتیان نکنم آنچه ناخوش داری وارتکاب نکنم آنچه نهی کرده از آن
وامتني ميتة من يسعى نوره بين يديه و
وبمیران مرا مردن کسیکه بشتابد نور او پیش روی او و
عن يمينه وذللني بين يديك واعزني
از جانب راست او وخوار کن مرا پیش خود وعزیز گردان
عند خلقك وضعني اذا خلوت بك
نزد آفریدگان خود وپست کن مرا چون خلوت کنم بتو
وارفعني بين عبادك واغنني عمن هو
وبلند کن مرا میان بندگان وبی نیاز گردان مرا از آنکه او
غني عني وزدني اليك فاقة وفقرا و
بی نیاز است از من وزیاده کن مرا بسوی تو احتیاج ودرویشی و
اعذني من شماتة الاعداء ومن حلول
در پناه گیر مرا از خوشحالی کردن دشمنان واز فرود آمدن

الْبَلَاءِ وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَعَمَّدْنِي فِيمَا
بلا و از خواری و رنج پوشان مرا در آنچه
اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ
مطلع شده بر آن از من بآنچه می‌پوشاند بآن توانایی
عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ
بر گرفتن اگر نه حلم او باشد و گیرنده بر گناه
لَوْلَا أَنَاتُهُ وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ
اگر نه آهستگی او باشد و چون اراده کنی بقومی آشوبی یا
سُوءً فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذًا بِكَ وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي
بدی پس نجات ده مرا از آن بجهت پناه گرفتن بتو و چون بر پا نداشتی مرا
مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ
در مقام رسوائی در دنیای خود پس بر پا مدار مرا مانند آن
فِي آخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنَنِكَ
در آخرت خود و جفت ساز برای من اولهای نعمتهای ترا
بِأَوَاخِرِهَا وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا
بآخرهای آن و فایده‌های قدیمیت را بنو آمدهای آن و
تَمْدُدْ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي
مهلت مده مرا مهلتی که سخت شود با آن دل من و مکوب مرا

قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَلَا تَسِمْنِي خَسِيسَةً
مصیبتی که برود بآن خوشروئی من و داغ مساز بر من پستیی
يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ
که کوچک شود برای آن قدر من و نه عیبی که دانسته شود
أَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرُعْنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا
بجهت آن جای من و مترسان مرا ترسانیدنی که ناامید شوم
وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي
و نه خوفی که در دل من ترسی در آید نزد آن بگردان هیبت مرا در
وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ
وعید دادن تو و حذر کردن مرا از عذر خواستن تو و ترسانیدن تو
وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ وَاعْمُرْ لَيْلِي
و خوف مرا نزد خواندن آیتهای تو و آباد کن شب مرا
بِإِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ
به بیدار کردن مرا در آن برای پرستش تو و تنها بودن من بشب برخاستن
لَكَ وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ
برای تو و مجرد بودن من بآرمیدن من بتو و فرود آوردن
حَوَائِجِي بِكَ وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ
حاجتهای خود بتو و مکرر سؤال کردن من ترا در آزاد کردن

رقبتي من نارك واجرني مما فيه اهلها

گردن من از آتش تو و پناه ده مرا از آنچه در آنست اهل آن

من عذابك ولا تذرني في طغياني عامها

از عذاب تو و وا مگذار مرا در طغیان من سرگردان

ولا في غمرتي ساهيا حتى حين ولا تجعلني

و نه در کوری و حیرانی خود غافل تا روزگاری و مگردان مرا

عظة لمن اتعظ ولا نكالا لمن اعتبر ولا

پندی برای آنکه پند گیرد و نه نکالی برای آنکه عبرت گیرد و نه

فتنة لمن نظر ولا تمكر به ولا تستبدل

فتنه برای آنکه نظر کند و مکن مکر با من بآن و بدل مکن

بي غيري ولا تغير لي اسما ولا تبدل لي

مرا بغیر من و تغییر مده برای من اسم را و بدل مکن برای من

جسما ولا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا

جسم مرا و فرا مگیر مرا مسخره برای خلق خود و زیر دست

لك ولا تبعا الا لمرضاتك ولا ممتهنا

برای تو و نه پیرو مگر برای خشنودی تو و نه خدمت کرده شده

الا بالانتقام لك واوجدني برد عفوك

مگر برای انتقام کشیدن برای تو و بچشان مرا خنکی عفو خود

وحلاوة

وحلاوة رحمتك وروحك وريحانك

و شیرینی رحمت خود و راحت خود و ریحان خود

وجنة نعيمك واذقني طعم الفراغ لما

و بهشت نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن برای آنچه

تحب بسعة من سعتك والاجتهاد فيما

دوست داری بفراخی از فراخی خود و جهد کردن در آنچه

يزلف لديك وعندك واتحفني بتحفة

نزدیک میکند به پیش تو و نزد تو و تحفه فرست بتحفه

من تحفاتك واجعل تجارتي رابحة وكرتي

از تحفه‌های تو و بگردان تجارت مرا سود دهنده و بازگشت مرا

غير خاسرة واخفني مقامك وشوقني

بی زیان و بترسان مرا از مقام خود و آرزومند کن

لقاءك وتب علي توبة نصوحا لا تبق

بلقای خود و بپذیر توبه مرا توبه خالص باقی مگذار

معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة ولا تذر معها

با آن توبه گناهان کوچک را و نه بزرگ را و مگذار با آن

علانية ولا سريرة وانزع الغل من صدري

آشکارایی و نه پنهانی را و بکن کینه را از سینه من

لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ
مؤمنان را و مهربان کن دل مرا بر ترسندگان
وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَلِّنِي حِلْيَةَ
و باش برای من چنانکه هستی از برای نیکان و بپوشان مرا زیور
الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي
پرهیزگاران و بگردان زبان مرا راستی در
الْغَابِرِينَ وَذِكْراً نَامِياً فِي الْآخِرِينَ وَوَافِ
آیندگان و یاد کردن فزاینده در آخرین و برسان مرا
عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ
بعرصه اولین و تمام کن تمامی نعمت خود را
عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِكَ لَدَيَّ امْلَأْ مِنْ
بر من و پی در پی کن کرامتهای خود را نزد من و پر کن از
فَوَائِدِكَ يَدِي وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ
فایده‌های خود دست مرا و بران بخششهای گرامی خود را بسوی من
وَجَاوِرْ بِيَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي
و همسایه گردان مرا با پاکیزه‌تران از دوستان خود در
الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ
بهشتهایی که آراسته آنها را برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا بزرگیهای

نحلک

نُحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَ
بزرگیهای عطاهای خود در جاها که آماده ساخته برای دوستان خود و
اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلاً آوِي إِلَيْهِ
بگردان مرا نزد خود خوابگاهی که جای گیرم به آن
مُطْمَئِنّاً وَمَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا وَأَقَرُّ عَيْناً وَلَا تُقَايِسْنِي
آرام گرفته و جای بازگشتن که جای گیرم در آن و روشن کنم چشم را و مقایسه مکن مرا
بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى
بگناهان بزرگ و هلاک مکن مرا روزی که آزموده شود
السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ
پنهانیها و زایل ساز از من هر شک و شبهه
وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ
و بگردان برای من در حق راهی از هر رحمتی
وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَ
و بسیار گردان از من قسمتهای بخششها از عطای تو و
وَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ
و وافر گردان بر من بهره‌های احسان از افضال خود
وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقاً بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي
و بگردان دل مرا اعتماد دارنده به آنچه نزد توست و اندیشه مرا

مستفرغا لما هو لك واستعملني بما تستعمل
کار فرموده شده برای آنچه آن مر تو راست و کار فرما مرا بآنچه کار میفرمائی
به خالصتك واشرب قلبي عند ذهول
بآن خالصان خود را و آغشته ساز دل من را نزد بیخبری
العقول طاعتك واجمع لي الغنى والعفاف
عقلها طاعت خود را و جمع کن برای من توانگری و عفت
والدعة والمعافاة والصحة والسعة
و فراغت و بی نیازی از خلق و صحت و فراخی
والطمأنينة والعافية ولا تحبط حسناتي
و آرام و عافیت و باطل مکن نیکوییهای مرا
بما يشوبها من معصيتك ولا خلواتي بما
بآنچه آمیخته شود بآن از معصیت تو و نه خلوتهای مرا بآنچه
يعرض لي من نزغات فتنتك وصن وجهي
عارض شود مرا از فسادهای از آزمایش تو و نگاهدار روی مرا
عن الطلب إلى أحد من العالمين وذبني عن
از طلب بسوی کسی از عالمیان و منع کن مرا از
التماس ما عند الفاسقين ولا تجعلني
طلب آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا

للظالمين

للظالمين ظهيرا ولا لهم على محو كتابك
برای ستمکاران پشتیبان و نه مر ایشان را بر محو کردن کتاب تو
يدا ونصيرا وحطني من حيث لا أعلم حياطة
دستی و یاری دهنده و نگاهبانی کن مرا از آنجا که نمیدانم نگاهبانی
تقيني بها وافتح لي أبواب توبتك ورحمتك
که نگاهداری مرا بآن و بگشا برای من درهای توبه خود و رحمت خود
ورأفتك ورزقك الواسع إني إليك من
و مهربانی خود و روزی خود را که فراخ است بدرستیکه من بسوی تو از
الراغبين وأتمم لي إنعامك إنك خير
رغبت کنندگانم و تمام گردان برای من انعام خود را بدرستیکه تو بهترین
المنعمين واجعل باقي عمري في الحج و
نعمت دهندگانی و بگردان باقی عمر مرا در حج و
العمرة ابتغاء وجهك يا رب العالمين
عمره برای طلب ذات تو ای پروردگار عالمیان
وصلى الله على محمد وآله الطيبين
و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او که پاکان
الطاهرين والسلام عليه وعليهم أبد
پاکیزه کارانند و درود بر او و بر ایشان همیشه

وكان من دعائه عليه السلام يوم الأضحى ويوم الجمعة

همیشه

اللهم هذا يوم مبارك والمسلمون فيه

خداوندا این روزیست مبارک و مسلمانان در آن

مجتمعون في أقطار أرضك يشهد السائل

مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده

منهم والطالب والراغب والراهب

از ایشان و طلب کننده و رغبت کننده و ترسنده

وأنت الناظر في حوائجهم فأسألك بجودك

و تویی نگرنده در حاجتهای ایشان پس سوآل میکنم ترا ببخشش

وكرمك وهوان ما سألتك عليك أن

و کرم تو و آسانی آنچه سوآل میکنم ترا بر تو اینکه

تصلي على محمد وآله وأسألك اللهم ربنا

رحمت فرستی بر محمد و آل او و سوآل میکنم ترا بار خدایا ای پروردگار ما

بأن لك الملك ولك الحمد لا إله إلا أنت

باینکه مر تراست پادشاهی و مر تراست سپاس نیست خدایی مگر تو

الحليم الكريم الحنان المنان ذو

بردباری بزرگوار و مهربان و نعمت دهنده صاحب

الجلال

الجلال والإكرام بديع السماوات والأرض

بزرگی و گرامی کردن پدید آورنده آسمانها و زمین

مهما قسمت بين عبادك المؤمنين من

هر چه را قسمت کردی میان بندگان مومنان خود از

خير أو عافية أو بركة أو هدى أو عمل

نیکوئی یا عافیتی یا برکتی یا راه راستی یا عمل کردن

بطاعتك أو خير تمن به عليهم تهديهم

بطاعت تو یا نیکوئی که انعام کنی آن بر ایشان رهنمائی نمائی

به إليك أو ترفع لهم عندك درجة أو

بآن بسوی خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود پایه یا

تعطيهم به خيرا من خير الدنيا والآخرة

عطا کنی ایشان را بآن نیکوئی از نیکوئی دنیا و آخرت

أسألك اللهم بأن لك الملك والحمد لا إله

سوآل میکنم ترا بار خدایا بدرستیکه مر تراست پادشاهی و سپاس نیست خدا

إلا أنت أن تصلي على محمد وآل محمد عبدك

مگر تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل او بنده تو

ورسولك وحبيبك وصفوتك وخيرتك

و رسول تو و دوست تو و برگزیده تو و اختیار کرده تو

مِنْ خَلْقِكَ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ

از آفریدگان تو و بر آل محمد که نیکوکاران پاکان

الْأَخْيَارِ صَلَوٰةً لَا يَقْوَىٰ عَلَىٰ إِحْصَائِهَا إِلَّا

برگزیدگان رحمتی که توانایی ندارد بر شمردن آن مگر

أَنْتَ وَأَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ

تو و اینکه انبازی دهی ما را در کار شایسته هر که خواند ترا

فِي هٰذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ

در این روز از بندگان مؤمنان تو ای پروردگار

الْعَالَمِينَ وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلَهُمْ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ

عالمیان و اینکه بیامرزی ما را و ایشان را بدرستی که تو بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي

چیزی توانایی ای خداوندا بدرستی که ترا قصد کردم بحاجت خود

وَبِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي وَمَسْكَنَتِي

و بتو فرود آوردم امروز درویشی و حاجت خود را و مسکینی خود را

وَإِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثَقُ مِنِّي بِعَمَلِي

و بدرستی که من بآمرزش و رحمت تو اعتماد دارترم از من بکردار خود

وَلَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ

و هر آینه آمرزش تو و رحمت تو فراخ تر است از گناهان من پس رحمت بفرست

عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ

بر محمد و آل محمد و بجو کیفیت ادا کردن هر حاجتی که آن

لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَتَيْسِيرِ ذٰلِكَ عَلَيْكَ

مراست بقدرت خود بر آن و آسان بودن آن بر تو

وَبِفَقْرِي إِلَيْكَ وَغِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ

و باحتیاج من بسوی تو و بی نیازی تو از من بدرستی که من نیافتم

خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا

نیکویی هرگز مگر از تو و نگردانید از من بدی

قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ وَلَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَ

هرگز کسی غیر از تو و امید ندارم برای امر آخرت خود و

دُنْيَايَ سِوَاكَ اللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ

دنیای خود سوای ترا خداوندا هر که آماده شده و مهیا شده

وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَىٰ مَخْلُوقٍ رَجَاءَ

و تهیه کرده و تیار شده برای رفتن بسوی آفریده بامید

رِفْدِهِ وَنَوَافِلِهِ وَطَلَبَ نَيْلِهِ وَجَائِزَتِهِ

عطای او و عطاهای او و طلب بخشش او و عطای او

فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهْيِئَتِي وَ

پس بسوی تو ای مولای من بود امروز تهیه کردن من

تَعبِئَتی وَاِعدادی وَاستِعدادی رَجاءَ
و ساز کردن من و آماده ساختن من و آماده شدن من امید

عَفوِكَ وَرِفدِكَ وَطَلَبَ نَیلِكَ وَجائِزَتِكَ
عفو تو و صلهٔ تو و طلب بخشش تو و عطای تو

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلا تُخَیِّبِ
خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و نومید مگردان

الیَومَ ذٰلِكَ مِن رَجائی یا مَن لا یُحفیهِ
امروز آنرا از امید من ای آنکه منع نکند او را

سائِلٌ وَلا یَنقُصُهُ نائِلٌ فَاِنّی لَم آتِكَ ثِقَةً
سؤال کننده و کم نسازد او را عطا پس من نیامدم ترا از جهت اعتماد

مِنّی بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمتُهُ وَلا شَفاعَةِ مَخلوقٍ
از من بکردار شایسته که پیش فرستاده باشم آنرا و نه بشفاعت آفریده

رَجَوتُهُ اِلّا شَفاعَةَ مُحَمَّدٍ وَاَهلِ بَیتِهِ صَلَواتُكَ
که امید داشته باشم آنرا مگر شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او درود تو

عَلَیهِ وَعَلَیهِم سَلامُكَ اَتَیتُكَ مُقِرًّا بِالجُرمِ
بر او و بر ایشان باد و درود تو آمده ام ترا اقرار کننده بگناه

وَالاِساءَةِ اِلیٰ نَفسی اَتَیتُكَ اَرجو عَظیمَ
و بدکردار بنفس خود آمده ام ترا امید دارنده بزرگی

عَفوِكَ الَّذی عَفَوتَ بِهِ عَنِ الخاطِئینَ
عفو ترا که عفو کرده آن از گناهکاران

ثُمَّ لَم یَمنَعكَ طولُ عُکوفِهِم عَلیٰ عَظیمِ الجُرمِ
پس بازنداشت ترا درازی ایستادن ایشان بر گناه بزرگ

اَن عُدتَ عَلَیهِم بِالرَّحمَةِ وَالمَغفِرَةِ فَیا مَن
از آنکه مهربان شوی بر ایشان برحمت و آمرزش پس ای آنکه

رَحمَتُهُ واسِعَةٌ وَعَفوُهُ عَظیمٌ یا عَظیمُ یا
رحمت او فراخ است و عفو او بزرگ است ای بزرگ ای

عَظیمُ یا کَریمُ یا کَریمُ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ
بزرگ ای بزرگوار ای بزرگوار رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُد عَلَیَّ بِرَحمَتِكَ وَتَعَطَّف عَلَیَّ
و آل محمد و مهربان شو بر من برحمت خود و شفقت کن بر من

بِفَضلِكَ وَتَوَسَّع عَلَیَّ بِمَغفِرَتِكَ اَللّٰهُمَّ
بفضل خود و گشایش ده بر من بآمرزش خود خداوندا

اِنَّ هٰذَا المَقامَ لِخُلَفائِكَ وَاَصفِیائِكَ وَ
بدرستی که این مقام که برای جانشینان تو و برگزیدگان تست و

مَواضِعَ اُمَنائِكَ فِی الدَّرَجَةِ الرَّفیعَةِ الَّتی
جاهای امینان تو در پایهٔ بلندی که

اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَزُّوهَا وَأَنْتَ الْمُقَدِّرُ

که مخصوص ساخته ایشان را بآن بتحقیق که ربوده اند آنرا و تویی تقدیر کننده

لِذَلِكَ لَا يُغَالَبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ

مر آنرا مغلوب نمیشود امر تو و در گذشته نمیشود آنچه واجب شده

مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ

از تدبیر تو هرگونه خواسته و هر جا خواسته

وَلِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرَ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ

و برای آنچه تو داناتری بآن متهم نیستی بر آفریدگان خود

وَلَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ

و نه از برای اراده خود تا آنکه گردیدند برگزیدگان تو و جانشینان تو

مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ يَرَوْنَ حُكْمَكَ

مغلوب کرده شده قهر کرده شده ربوده شده می بینند حکم ترا

مُبَدَّلًا وَكِتَابَكَ مَنْبُوذًا وَفَرَائِضَكَ

تبدیل کرده شده و کتاب ترا افکنده شده و فریضهای ترا

مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ

تغییر داده شده از جهتهای شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر ترا

مَتْرُوكَةً اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ

ترک کرده شده بار خدایا لعن کن دشمنان ایشان را از پیشینیان

والآخرين

وَالْآخِرِينَ وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ

و پسینیان و هر که خشنود شد بکردار ایشان و پیروان ایشان

وَأَتْبَاعِهِمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و تابعان ایشان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَ

بدرستی که تو ستوده شده بزرگی بمانند رحمتهای تو و برکتهای تو و

تَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ

درودهای تو بر برگزیدگان تو ابراهیم و آل

إِبْرَاهِيمَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ وَ

ابراهیم و زود ده گشایش و راحت و نصرة و

التَّمْكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ

دست دادن و تقویت کردن مر ایشان را خداوندا و گردان مرا از

أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ

اهل توحید و ایمان بتو و تصدیق

بِرَسُولِكَ وَالْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ

برسول تو و پیشوایانی که واجب کرده طاعت ایشان را

مِمَّنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ

از آنکه جاری میشود این بو و بر دستهای او اجابت کن خدایا

الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا
عالمیان خداوندا باز نمی‌گرداند خشم ترا مگر
حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَلَا
حلم تو و باز نمی‌گرداند غضب ترا مگر عفو تو و
يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِينِي
زنهار نمی‌دهد از عقاب تو مگر رحمت تو و نمی‌رهاند مرا
مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ
از تو مگر زاری کردن بسوی تو و نزد تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا يَا إِلٰهِي
پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و ببخش مرا ای خدای من
مِنْ لَدُنْكَ فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ
از نزد خود گشادگی بتوانایی که بآن زنده میکنی مردگان
الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي
بندگان را و بآن برمی‌انگیزی مرده شهرها را و هلاک مگردان مرا
يَا إِلٰهِي غَمّاً حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ
ای خدای من از اندوه تا آنکه اجابت کنی مرا و بشناسانی مرا اجابت
فِي دُعَائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى
در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت تا نهایت

اجلی

أَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ
اجل من و شاد مساز بمن دشمن مرا و دست مده او را
عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ إِلٰهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ
بر گردن من و مسلط مکن او را بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا پس کیست
ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه
يَرْفَعُنِي وَإِنْ أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي
بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا
وَإِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي وَإِنْ
و اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه گرامی دارد مرا و اگر
عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي
عذاب کنی مرا پس کیست آنکه رحم کند مرا و اگر هلاک کنی مرا
فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ
پس کیست آنکه فرا پیش آید مر ترا در باره بنده تو یا سوال کند
عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ
از کار او و بتحقیق که دانسته‌ام آنکه نیست در حکم تو ستمی
وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ
و نه در عقوبت تو شتابی و بدرستی که شتاب کند کسی که بترسد

الْفَوْتَ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ

از فوت شدن و جز این نیست که محتاج است بستم کردن ناتوان

وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا اِلٰهِي عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا

به تحقیق که برتری تو ای خداوند من از این برتری بزرگ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مگردان مرا

لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَ

برای بلا نشانه و نه برای عقوبت خود بر پا شده و

مَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي

مهلت ده مرا و بیرامان ده مرا و درگذر از من لغزش مرا و مبتلا مساز مرا

بِبَلَاءٍ عَلٰى اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرٰى ضَعْفِي وَقِلَّةَ

به بلائی بر عقب بلائی پس به تحقیق که می بینی سستی مرا و کمی

حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي اِلَيْكَ اَعُوذُ بِكَ اللّٰهُمَّ

چاره مرا و زاری کردن مرا بسوی تو پناه میگیرم بسوی تو خداوندا

الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

امروز از غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ

و پناه ده مرا و زنهار میخواهم به تو امروز از خشم تو

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَجِرْنِي وَاَسْئَلُكَ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و زنهار ده مرا و میطلبم ترا

اَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ

امینی از عذاب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اٰمِنِّي وَاَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ

ایمن ساز مرا و طلب هدایت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اهْدِنِي وَاَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

هدایت کن مرا و طلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَانْصُرْنِي وَاَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلٰى

و آل محمد و یاری ده مرا و طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْحَمْنِي وَاَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ

محمد و آل او و رحمت کن مرا و طلب کفایت کار میکنم از تو پس رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاكْفِنِي وَاَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ

بر محمد و آل او و کفایت کار کن مرا و طلب روزی میکنم از تو پس رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْزُقْنِي وَاَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ

بر محمد و آل او و روزی ده مرا و مدد میجویم از تو پس رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَعِنِّي وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا

بر محمد و آل او و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه

سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

گذشته است از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اغْفِرْ لِي وَأَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بیامرز مرا و طلب نگاهداشتن میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ

و آل او و نگاه دار مرا پس بدرستی که من باز نمیگردم بچیزی که ناخوش داشتهٔ

مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا

از من اگر خواستهٔ تو آن را ای پروردگار من ای پروردگار من ای

حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

مهربان ای نعمت دهنده ای خداوند بزرگی و گرامی کردن

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و اجابت کن برای من همه آنچه

سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ

سوال کردم ترا و طلب کردم بنزد تو و رغبت کردم در آن

إِلَيْكَ وَأَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَأَمْضِهِ وَ

بسوی تو و بخواه آن را و تقدیر کن آن را و حکم کن آن را و روان کن آن را

خِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ

خیر ده مرا در آنچه حکم میکنی از آن و برکت ده مرا در آن

وتفضل

وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَأَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ

و تفضل کن بر من بآن و نیکبخت گردان مرا بآنچه عطا میکنی مرا از آن

وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ

و زیاده کن مرا از فضل خود و وسعت آنچه نزد تست

فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ

پس بدرستی که تو واسعی بزرگواری و پیوند کن آن را بخیر آخرت

وَنَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا

و نعمت آن ای رحم کننده ترین مهربانان

لَكَ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دِفَاعِ كَيْدِ

إِلَهِي هَدَيْتَنِي الْأَعْدَاءِ وَرَدِّ فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ

ای خدای من هدایت کردی مرا پس بازی کردم و پند دادی

فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ

پس سخت دل بودم و عطا کردی نیکو را پس گناه کردم پس شناختم

مَا أَصْدَرْتُ إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ

آنچه بر گردانیدی چون شناسانیدی مرا آن را پس طلب آمرزش کردم

فاقلت نعدت فسترت فلك الهي الحمد

پس در گذشتی پس پوشانیدی پس مر تراست ای خداوند من ستایش

تقحمت اودية الهلاك وحللت شعاب

انداخته ام خود را در وادیهای هلاکت و فرود آمده ام بشعبهای

تلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها

تلف گشتن پیش آمده ام در آنها مر حملهای ترا و سبب فرود آمدن آنها

عقوباتك ووسيلتي اليك التوحيد

عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو یگانه دانستن توست

وذريعتي اني لم اشرك بك شيئا ولم اتخذ

و دست آویز من آنست که شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام

معك الها وقد فررت اليك بنفسي و

با تو خدائی و بتحقیق گریخته ام بسوی تو بنفس خود و

اليك مفر المسيء ومفزع المضيع لحظ نفسه

بسوی تست گریزگاه بدکار و پناهگاه کسی که ضایع کننده است مر بهره خود را

الملتجئ فكم من عدو انتضى علي

پناه گیرنده پس بسیار از دشمنی که کشید بر من

سيف عداوته وشحذ لي ظبة مديته

شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد بزرگ خود را

وارهف

وارهف لي شبا حده وداف لي قواتل

و تیز کرد برای من کناره تیزی آن و حل نمود برای من زهرهای

سمومه وسدد نحوي صوائب سهامه

کشنده خود را و راست کرد بجانب من تیرهای راست رونده خود را

ولم تنم عني عين حراسته واضمر ان

و نخفت از من چشم نگهبانی او و در دل در آورد چنانکه

يسومني المكروه ويجرعني زعاق مرارته

برساند مرا مکروه و جرعه دهد مرا از آب شور تلخی خود

فنظرت يا الهي الى ضعفي عن احتمال

پس نظر کردی ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن

الفوادح وعجزي عن الانتصار ممن قصدني

چیزهای گران و عجز من از انتقام کشیدن از کسی که قصد کرد مرا

بمحاربته ووحدتي في كثير عدد من

بجنگ کردن خود و تنهائی من در عدد بسیار از کسی

ناواني وارصد لي بالبلاء فيما لم اعمل فيه

دشمنی کرد با من و کمین کرد برای من به بلا در آنچه کار نفرموده ام

فكري فابتدأتني بنصرك وشددت ازري

فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن خود و محکم کردی پشت مرا

بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ

بجهت خود پس شکستی برای من تیزی او را و گردانیدی او را از پس

جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَ

جمعی بسیار تنها و بلند کردی کعب مرا بر او و

جَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُودًا عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ

گردانیدی آنچه راست کرده بود با او گردیده شده بر او پس بازگردانیدی او را

لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ قَدْ عَضَّ

تشفی نداده خشم خود را و ساکن نشده کینه خود چنانکه به دندان گزیده

عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ

بر سر دستهای خود را و پشت گردانیده در حالتی که وعده خلاف کرده لشکرهای او

وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي

و بسیار از ستم کننده که ستم کرد مرا بمکرهای خود و برپای کرد برای من

شَرَكَ مَصَائِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ

دام صیدهای خود را و گماشت بر من جستجوی رعایت کردن خود را

وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَارًا

و در کمین نشست بسوی من کمین نشستن شیر برای شکار خود بجهت انتظار

لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ لِي

برای گرفتن فرصت برای شکار کشتنی خود و حال آنکه ظاهر میکند برای من

بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ

شگفتگی چاپلوسی را و نگاه میکند بمن بر سختی کینه

فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلٰهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ دَغَلَ

پس چون دیدی ای خدای من و برکت تو و برتری تو فساد

سَرِيرَتِهِ وَقُبْحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ أَرْكَسْتَهُ

پنهانی او را و زشتی آنچه در نوردیده شده بود بر آن نگونسار کردی او را

لِأُمِّ رَأْسِهِ فِي زُبْيَتِهِ وَرَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى

بفرق سر در زبیه او و بازگردانیدی او را در محل افتادن

حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي

گودال او پس ذلیل شد پس از گردن کشی او خوار در

رِبَقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي

ریسمان دام خود که بود که تقدیر میکرد که ببیند مرا

فِيهَا وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِي لَوْلَا رَحْمَتُكَ مَا

در آن و بتحقیق که نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نه رحمت تو بود آنچه

حَلَّ بِسَاحَتِهِ وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي

فرود آمد در میان سرای او و بسیار از حسد برنده که بتحقیق گلوگیر کرده بود بمن

بِغُصَّتِهِ وَشَجِيَ مِنِّي بِغَيْظِهِ وَسَلَقَنِي بِحَدِّ

بغصه خود و اندوهگین شده از من بخشم خود و آزار کرده مرا بتیزی

لِسَانِهِ وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ وَجَعَلَ

زبان خود وطعنه زد بمن تهمت زدن بعیبهای خود وگردانید

عِرْضِي غَرَضاً لِمَرَامِيهِ وَقَلَّدَنِي خِلَالاً لَمْ

ناموس مرا نشانه برای تیرهای خود ودر گردن انداخت مرا خصلتهائی که

تَزَلْ فِيهِ وَوَحَرَنِي بِكَيْدِهِ وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ

همیشه بود در آن وطعن زد مرا بکید خود وقصد کرد مرا بمکر خود

فَنَادَيْتُكَ يَا إِلٰهِي مُسْتَغِيثاً بِكَ وَاثِقاً

پس خواندم ترا ای خدای من فریاد رسنده بتو اعتماد کننده

بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِماً أَنَّهُ لَا يُضْطَهَدُ

بزودی اجابت تو ودانا بآنکه ستمدیده نمیشود

مَنْ أَوَىٰ إِلَىٰ ظِلِّ كَنَفِكَ وَلَا يَفْزَعُ

کسی که جا گرفت در سایه حمایت تو ونمی ترسد

مَنْ لَجَأَ إِلَىٰ مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي

کسی که پناه برد بسوی پناه محکم انتقام تو پس نگاهداشتی مرا

مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ مِنْ سَحَائِبِ

از شدت آن بقدرت خود وبسا از ابرهای

مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا

مکروه که گشادی آنرا از من وابرهای نعمتها که بارانیدی آنرا

عَلَيَّ وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ

بر من وجویهای رحمتی که جاری کردی آنرا وعافیتی

أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَغَوَاشِي

که پوشاندی آنرا وچشمهای حادثها که محو کردی آنرا وپردهای

كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ

اندوهها که برداشتی آنرا وبسا از گمان نیکو که درست کردی

وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ

وتنگدستی که تدارک کردی وافتادنی که برداشتی ودرویشی

حَوَّلْتَ كُلُّ ذٰلِكَ إِنْعَاماً وَتَطَوُّلاً مِنْكَ وَ

که گردانیدی آنرا همه اینها از روی انعام وتفضل است از تو و

فِي جَمِيعِهِ انْهِمَاكاً مِنِّي عَلَىٰ مَعَاصِيكَ

در همه اینها کوشش کردن است از من بر نافرمانی تو

لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ وَلَا

باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن احسان خود و

حَجَرَنِي ذٰلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ لَا

منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهائی که محل غضب تست

تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ

پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی وهر آینه بتحقیق که سوال کرده شدی پس عطا کردی

وَلَمْ تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا
و سؤال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو پس
أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَاناً وَ
امساک ننمودی سر باز زدی ای مولای من مگر از احسان و
امْتِنَاناً وَتَطَوُّلاً وَإِنْعَاماً وَأَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّماً
اکرام و تفضل و انعام و سر باز زدم من مگر از درآمدن
لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّياً لِحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنْ
در محرمات تو و درگذشتن از حدود تو و بی‌خبری از
وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلٰهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا
بیم دادن تو پس مر تراست ستایش ای خدای من از توانایی که
يُغْلَبُ وَذِي أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ هٰذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ
مغلوب نمیشود و خداوند آهستگی که شتاب نمیکند این مقام کسی است که اعتراف
بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ
به تمامی نعمتها و برابری کرده است آنها را به تقصیر و گواهی داده است
عَلَىٰ نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اللّٰهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ
بر نفس خود به ضایع کردن خداوندا پس بدرستی که من نزدیکی میجویم بسوی تو
بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَ
بملت محمدی صلی الله علیه و آله که بلند است و ملت علوی علیه السلام که روشن است

اتوجه

أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا
توجه میکنم بسوی تو بآنها اینکه در پناه گیری مرا از شر چنین
وَكَذَا فَإِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ
و چنین پس بدرستی که این تنگ نیست بر تو در جنب توانگری تو
وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
و گران نمی‌کند ترا در جنب قدرت و تو بر همه چیز
قَدِيرٌ فَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ
توانایی پس ببخش مرا ای خدای من از رحمت خود و همیشگی
تَوْفِيقِكَ مَا أَتَّخِذُهُ سُلَّماً أَعْرُجُ بِهِ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ
توفیق خود آنچه فرا گیرم آن را نردبانی که بالا روم بآن بسوی خشنودی تو
وَآمَنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و ایمن گردم بآن از عقاب تو ای مهربان ترین مهربانان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ

اللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيّاً وَرَبَّيْتَنِي صَغِيراً
بار خدایا بدرستی که تو آفریدی مرا درست اندام و پرورده مرا در کوچکی
وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيّاً اللّٰهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا
و روزی دادی مرا کفایت کرده شده خداوندا بدرستی که من یافتم در آنچه

أَنزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ
فرو فرستاده از کتاب خود و مژده داده با آن بندگان خود را
أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ
یعنی فرموده‌ای بندگان من آنانی که اسراف کرده‌اند بر نفسهای خود
لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
نومید مشوید از رحمت خدای بدرستی که خدای می‌آمرزد گناهان را
جَمِيعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا
همگی و بتحقیق که پیش رفته است از من آنچه بتحقیق دانسته و آنچه تو
أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْءَتَاهْ مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ
داناتری بآن از من پس ای رسوائی من از آنچه شمرده است آنرا بر من
كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ
کتاب تو پس اگر نبودی موقفهایی که امید دارم
مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ
از عفو تو که فرا گرفته است همه چیز را هر آینه می‌انداختم
بِيَدِي وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ
بدست خود و اگر آنکه کسی می‌توانست گریختن از
رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَأَنْتَ لَا
پروردگار خود هر آینه بودم من سزاوارتر بگریختن از تو و تو ... که

تخفی

تَخْفَىٰ عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي
پنهان نیست بر تو پنهانی در زمین و نه در
السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَىٰ بِكَ جَازِيًا
آسمان مگر آورده آنرا و بسنده‌ای تو جزا دهنده
وَكَفَىٰ بِكَ حَسِيبًا اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ
و بسنده‌ای تو حساب کننده خدایا بدرستی که تو طلب کننده مرا اگر
أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا
من بگریزم و دریابنده مرا اگر من فرار کنم پس اینک منم این
بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي
پیش تو ام فروتن خوار بینی بر خاک مالیده اگر عذاب کنی
فَإِنِّي لِذَٰلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ
پس بدرستی که من برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدلست
وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمِلَنِي عَفْوُكَ وَ
و اگر درگذری از من پس دیر زمانیست که فرا گرفته است مرا عفو تو
أَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَخْزُونِ
و پوشانیده مرا عافیت خود پس سوال میکنم ترا بار خدایا بگنج نهانی
مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ
از نامهای تو و بآنچه پوشیده است آنرا پرده‌ها از جمال تو

الا رحمت هذه النفس الجزوعة وهذه الرمة

اینکه رحم است که این نفس جزع کننده را و این استخوانهای

الهلوعة التي لا تستطيع حر شمسك فكيف

پوسیده را که توانائی ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه

تستطيع حر نارك والتي لا تستطيع صوت

طاقت دارد گرمی آتش ترا و آن نفسی که طاقت ندارد آواز

رعدك فكيف تستطيع غضبك فارحمني

رعد ترا پس چگونه طاقت دارد خشم پس رحم کن برمن

اللهم فاني امرؤ حقير وخطري يسير و

خداوندا پس بدرستی که من مرد حقیرم و قدر من اندک است و

ليس عذابي مما يزيد في ملكك مثقال ذرة

نیست عذاب کردن من از آنچه زیاد کند در پادشاهی هم سنگ مورچه

ولو ان عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك

و اگر اینکه عذاب من از آنچه زیاده کرده پادشاهی هر آینه خواهم

الصبر عليه واحببت ان يكون ذلك لك

صبر بر آن را دوست میداشتم اینکه بوده باشد آن برای تو

ولكن سلطانك اللهم اعظم وملكك

ولیکن پادشاهی تو بار خدایا بزرگتر است و سلطنت تو

ادوم من ان تزيد فيه طاعة المطيعين

جاوید تر است از اینکه زیاد کند در آن طاعت اطاعت کنندگان

او تنقص منه معصية المذنبين فارحمني يا

یا کم کند از آن گناه کاری گناهکاران پس رحم کن مرا ای

ارحم الراحمين وتجاوز عني يا ذا الجلال

رحم کننده‌ترین رحم کنندگان و درگذر از من ای خداوند بزرگی

والاكرام وتب علي انك انت التواب الرحيم

و گرامی داشتن و بپذیر توبه مرا بدرستی که توئی تو توبه پذیرنده مهربان

وكان من دعائه عليه السلام في التضرع والاستكانة

الهي احمدك وانت للحمد اهل على حسن

ای خداوند من سپاس میگویم ترا و تو برای سپاس سزاواری بر نیکوئی

صنيعك الي وسبوغ نعمائك علي وجزيل

احسان تو بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من و بسیاری

عطائك عندي وعلى ما فضلتني من

عطای تو نزد من و بر آنچه زیادتی دادی مرا از

رحمتك واسبغت علي من نعمتك فقد

رحمت خود و تمام کردی بر من از نعمت خود پس تحقیق

اصْطَنَعْتَ عِنْدِي مَا يُعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي
كه احسان كردي نزد من آنچه عاجز است از آن شكر من
وَلَوْلَا اِحْسَانُكَ اِلَيَّ وَسُبُوغُ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ
واگر نبودي احسان تو بسوي من و تمامي نعمتهاي تو بر من
مَا بَلَغْتُ اِحْرَازَ حَظِّي وَلَا اِصْلَاحَ نَفْسِي وَ
نمي رسيدم بجمع كردن بهره خود ونه بصلاح آوردن نفس خود و
لَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْاِحْسَانِ وَرَزَقْتَنِي فِي
ليكن تو ابتدا كردي مرا باحسان و روزي كردي مرا در
اُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ وَصَرَفْتَ عَنِّي
كارهاي من همگي كارگزاري وگردانيدي از من
جَهْدَ الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ الْقَضَاءِ
مشقت بلا را وبازداشتي از من حذر كرده قضا را
اِلٰهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَ
اي خداي من پس بسا از بلاي مشقت رساننده كه بتحقيق گردانيدي آن را از من و
كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ اَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي
بسا از نعمت تمامي كه روشن كردي بآن چشم مرا
وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي اَنْتَ
وبسا از احسان بزرگي مرترا نزد من تويي

الذي

الَّذِي اَجَبْتَ عِنْدَ الْاِضْطِرَارِ دَعْوَتِي
آنكه اجابت كردي نزد بيچارگي دعاي مرا
وَاَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَاَخَذْتَ لِي
و درگذرانيدي نزد درآمدن در لغزش من وگرفتي براي من
مِنَ الْاَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي اِلٰهِي مَا وَجَدْتُكَ
از دشمنان حق مرا اي خداي من نيافتم ترا
بَخِيلًا حِينَ سَأَلْتُكَ وَلَا مُنْقَبِضًا حِينَ
بخيل هنگامي كه خواستم از تو ونه گرفته هنگامي
اَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعًا وَ
كه اراده كردم ترا بلكه يافتم ترا براي دعاي خود شنونده و
لِمَطَالِبِي مُعْطِيًا وَوَجَدْتُ نُعْمَاكَ عَلَيَّ سَابِغَةً
براي مطلبهاي خود عطا كننده ويافتم نعمتهاي ترا بر خود تمام
فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ زَمَانٍ مِنْ
در هر حالي از حال خود و هر زماني از
زَمَانِي فَاَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَصَنِيعُكَ
زمان خود پس تو نزد من ستوده و نيكويي تو
لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي وَعَقْلِي
پيش من پذيرفته ستايش ميكند ترا نفس من و زبان من و عقل من

حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْدًا
سپاسی که برسد بوفا و حقیقت شکر سپاسی
يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ سُخْطِكَ
که بوده باشد مقدار خشنودی تو از من پس برهان مرا از خشم خود
يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَيَا مُقِيلِي
ای پناه من هنگامی که عاجز کنند مرا راهها و ای درگذرنده از
عَثْرَتِي فَلَوْلَا سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ
لغزش من پس اگر نبودی پوشانیدن تو عیبهای پوشیده مرا هر آینه بودم از
الْمَفْضُوحِينَ وَيَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْلَا نَصْرُكَ
رسوا شدگان و ای قوت دهنده من بیاری کردن پس اگر نبودی یاری تو
إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَيَا مَنْ وَضَعَتْ
مرا هر آینه بودمی از غلبه کرده شدگان و ای آنکه نهاده اند
لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا فَهُمْ
برای او پادشاهان یوغ خواری بر گردنها خود پس ایشان
مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ التَّقْوَى
از قهرهای او ترسندگانند و ای سزاوار پرهیزکاری
وَيَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ أَنْ
و ای آنکه مر او راست نامهای نیکو سوال میکنم ترا اینکه

تَعْفُوَ عَنِّي وَتَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بَرِيًّا فَأَعْتَذِرَ
درگذری از من و بیامرزی مرا پس نیستم بیگناه پس عذر گویم
وَلَا بِذِي قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرَ وَلَا مَفَرَّ لِي فَأَفِرَّ وَ
و نه صاحب قوت پس داد بستانم و نیست گریزگاهی مرا پس بگریزم
أَسْتَقِيلُكَ عَثَرَاتِي وَأَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي
از تو میخواهم که بگذری از لغزشهای من و عذر میگویم بسوی تو از گناهان خود
الَّتِي قَدْ أَوْبَقَتْنِي وَأَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكَتْنِي
که بتحقیق هلاک کرده اند مرا و فرا گرفته اند مرا پس هلاک کرده اند مرا
مِنْهَا فَرَرْتُ إِلَيْكَ رَبِّ تَائِبًا فَتُبْ عَلَيَّ
از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس بپذیر توبه
مُتَعَوِّذًا فَأَعِذْنِي مُسْتَجِيرًا فَلَا تَخْذُلْنِي سَائِلًا
پناه گیرنده پس پناه ده مرا زنهار جوینده پس خوار مکن مرا سوال کننده
فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا تُسْلِمْنِي دَاعِيًا فَلَا
پس محروم مساز مرا چنگ درزننده پس فرو مگذار مرا خواننده پس
تَرُدَّنِي خَائِبًا دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مِسْكِينًا
برمگردان مرا ناامید خواندم ترا ای پروردگار من در حالی که درویشم
مُسْتَكِينًا مُشْفِقًا خَائِفًا وَجِلًا فَقِيرًا
و زاری کننده و ترسنده و بیم کننده و ترسناک و فقیر

مُضطراً إليكَ أشكو إليكَ يا إلهي ضَعفَ
بیچاره بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی
نَفسي عَنِ المُسارَعةِ فيما وَعَدتَهُ أولياءَكَ
نفس من از شتاب کردن در آنچه وعده داده بآن دوستان خود را
وَالمُجانَبةِ عَمّا حَذَّرتَهُ أعداءَكَ وَكَثرةِ
و دوری کردن از آنچه بیم داده بآن دشمنان خود را و از بسیاری
هُمومي وَوَسوَسةِ نَفسي إلهي لَم تَفضَحني
اندیشهای من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا نکن مرا
بِسَريرَتي وَلَم تُهلِكني بِجَريرَتي أدعوكَ
بپنهانی من و هلاک مکن مرا بگناه من میخوانم ترا
فَتُجيبُني وَإن كُنتُ بَطيئاً حينَ تَدعوني وَ
پس اجابت میکنی مرا و اگرچه هستم دیر جواب دهنده هنگامی که میخوانی مرا
أسألُكَ كُلَّ ما شِئتُ مِن حَوائِجي وَحَيثُ
سوال میکنم ترا هرچه میخواهم از حاجتهای خود و هر جا که
ما كُنتُ وَضَعتُ عِندَكَ سِرّي وَلا أدعو
که هستم میگذارم پیش تو راز خود را و نمیخوانم
سِواكَ وَلا أرجو غَيرَكَ لَبَّيكَ لَبَّيكَ تَسمَعُ
سوای ترا و امید ندارم بغیر ترا اجابت میکنم ترا میشنوی

من

مَن شَكا إلَيكَ وَتَلقى مَن تَوَكَّلَ عَلَيكَ
شکوه هر که شکایت کرد بسوی تو و پیش می آیی هر که توکل کرد بر تو
وَتُخَلِّصُ مَنِ اعتَصَمَ بِكَ وَتُفَرِّجُ عَمَّن لاذَ بِكَ
و میرهانی هر که دست زد بتو و برطرف میکنی غم را از هر که پناه آورد بتو
إلهي فَلا تَحرِمني خَيرَ الآخِرَةِ وَالأولى لِقِلَّةِ
ای خدای من پس محروم مساز مرا از خیر آخرت و دنیا بجهت کمی
شُكري وَاغفِر لي ما تَعلَمُ مِن ذُنوبي إن تُعَذِّب
شکر من و بیامرز برای من آنچه را میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی
فَأنا الظّالِمُ المُفَرِّطُ المُضَيِّعُ الآثِمُ المُقَصِّرُ
پس منم ستمکار تقصیر کننده گناهکار کوتاهی کننده
المُضَجِّعُ المُغفِلُ حَظَّ نَفسي وَإن تَغفِر فَأنتَ
واگذارنده غافل بهره نفس خود را و اگر بیامرزی پس تو
وكان مزدوعا أرحَمُ الرّاحِمينَ عليه ...
رحمترین رحم کنندگانی
يا اللهُ الَّذي الله تعالى لا يَخفى عَلَيهِ
ای خدایی که پنهان نیست بر او
شَيءٌ فِي الأرضِ وَلا فِي السَّماءِ وَكَيفَ يَخفى
چیزی در زمین و نه در آسمان و چگونه پنهان باشد

عَلَيْكَ يَا إِلٰهِي مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ وَكَيْفَ
بر تو ای خدای من آنچه تو آفریده آنرا و چگونه
لَا تُحْصِي مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ
شماری آنچه تو ساخته آنرا یا چگونه غایب شود
عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدَبِّرُهُ أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ
از تو آنچه تو تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که
يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيٰوةَ لَهُ إِلَّا بِرِزْقِكَ
گریزد از تو آنکه نیست زندگی مر او را مگر بروزی تو
أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي
یا چگونه رهایی می یابد از تو کسی که نیست راهی او را در
غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحَانَكَ أَخْشَى خَلْقِكَ لَكَ
غیر ملک تو پاکی ترا است ترسنده ترین آفریدگان مر ترا
أَعْلَمُهُمْ بِكَ وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ
داناترین ایشان بتو و افتاده ترین ایشان مر ترا عمل کننده ترین ایشان است
بِطَاعَتِكَ وَأَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ
بطاعت تو و خوارترین ایشان بر تو آنست که تو روزی میدهی
وَهُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ
و او پرستنده غیر ترا پاکی ترا است کم نمیکند پادشاهی ترا

مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ رُسُلَكَ وَلَيْسَ
آنکه شرک آورد بتو و تکذیب کرد رسولان ترا و نمیتواند
يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ
کسی که ناخوش دارد قضای ترا اینکه رد کند امر ترا
وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ
و باز نمیشود و امتناع از تو آنکه تکذیب کرد قدرت ترا
وَلَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَلَا يُعَمَّرُ
و فوت نمیشود از تو هرکه پرستید غیر ترا و زنده کسی نمی ماند
فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ سُبْحَانَكَ
در دنیا آنکه ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی ترا
مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ وَأَشَدَّ
چه بزرگست شان تو و چه قاهر است پادشاهی تو و چه سخت است
قُوَّتَكَ وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ
قوت تو و چه جاریست امر تو پاکی ترا حکم کردی
عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ وَمَنْ
بر همه آفریدگان خود مرگ هرکه یگانه دانست ترا و هرکه
كَفَرَ بِكَ وَكُلٌّ ذَائِقُ الْمَوْتِ وَكُلٌّ صَائِرٌ
کافر شد بتو و همه چشنده اند مرگ را و همه گردنده

إِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ لَا إِلٰهَ إِلَّا

بسوی تو پس زیاده‌ای تو و برتری تو نیست خدایی مگر

أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ آمَنْتُ بِكَ

تو تنهایی انبازی نیست مر ترا گرویدم بتو

وَصَدَّقْتُ رُسُلَكَ وَقَبِلْتُ كِتَابَكَ وَ

و تصدیق کردم فرستادگان ترا و پذیرفتم کتاب ترا و

كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَبَرِئْتُ مِمَّنْ

کافر شدم بهر معبودی غیر تو و بیزار شدم از هر که

عَبَدَ سِوَاكَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أُصْبِحُ وَأُمْسِي

پرستید سوای ترا خداوندا بدرستی که من صبح میکنم و شام میکنم

مُسْتَقِلًّا لِعَمَلِي مُعْتَرِفًا بِذَنْبِي مُقِرًّا بِخَطَايَايَ

در حالتی که اندک میدانم کرده خود را اعتراف کننده‌ام بگناه خود اقرار کننده‌ام بخطاهای

أَنَا بِإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي أَهْلَكَنِي

منم که بسبب اسراف کردن بنفس خود خوارم کردار من هلاک کرده است مرا

وَهَوَايَ أَرْدَانِي وَشَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي فَأَسْأَلُكَ

و خواهش من بهلاکت انداخته است مرا و آرزوهای من محروم ساخته است مرا پس سؤال میکنم

يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ

ای مولای من سؤال کردن کسی که نفس او غافل است بجهت درازی

أَمَلِهِ وَبَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ وَ

آرزوی او و بدن او بیخبر است بجهت آرمیدن رگهای آن و

قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَيْهِ وَفِكْرُهُ

دل او گرفتار است به بسیاری نعمتها براو و فکر او

قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ سُؤَالَ مَنْ قَدْ

کم است بر آنچه او گردنده است بسوی آن سؤال کردن کسی که بتحقیق

غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ وَفَتَنَهُ الْهَوَى وَ

غالب شده است براو آرزو و گرفتار کرده است او را خواهش و

اسْتَمْكَنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَأَظَلَّهُ الْأَجَلُ

دست یافته براو دنیا و سایه انداخته است براو مرگ

سُؤَالَ مَنِ اسْتَكْثَرَ ذُنُوبَهُ وَاعْتَرَفَ

سؤال کسی که بسیار است گناهان او و اقرار کرده است

بِخَطِيئَتِهِ سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ

بخطای خود سؤال کردن کسی که پروردگاری نیست او را غیر تو

وَلَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ وَلَا مُنْقِذَ لَهُ مِنْكَ

و نه دوستی مر او را سوای تو و نه رهاننده مر او را از تو

إِلَّا إِلَيْكَ إِلٰهِي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَى

مگر بسوی تو ای خدای من مطلبم از تو بحق تو که واجب است بر

جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ
همه خلق تو و بنام تو که بزرگست آن نامی که امر کرده
رَسُولَكَ أَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ
رسول خود را که تسبیح کند ترا بآن و ببزرگی ذات
الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يَبْلَى وَلَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَحُولُ
بزرگوار تو که کهنه نمیشود و تغییر نمی یابد و از حال بحال نمیگردد
وَلَا يَفْنَى أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
و فانی نمیشود اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و
أَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ وَ
اینکه بی نیاز گردانی مرا از هر چیزی به پرستش خود و
أَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ وَأَنْ
اینکه تسلی دهی نفس مرا از دنیا بترس خود و اینکه
تُثْنِيَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ
بگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامت خود برحمت خود
فَإِلَيْكَ أَفِرُّ وَمِنْكَ أَخَافُ وَبِكَ أَسْتَغِيثُ
پس بسوی تو میگریزم و از تو می ترسم و بتو فریادرسی میجویم
وَإِيَّاكَ أَرْجُو وَلَكَ أَدْعُو وَإِلَيْكَ أَلْجَأُ وَبِكَ
و ترا امید دارم و ترا میخوانم و بسوی تو التجا میکنم و بتو

أَثِقُ وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ وَبِكَ أُومِنُ وَ
اعتماد میکنم و از تو یاری میجویم و بتو ایمان دارم و
عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ أَتَّكِلُ
بر تو توکل میکنم و بر جود تو و کرم تو اعتماد میکنم

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّذَلُّلِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

رَبِّ أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا
ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان و بریده شده است گفتار من پس نیست
حُجَّةَ لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ
حجتی مرا پس منم اسیر به بلیه خود در گرو
بِعَمَلِي الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ
بکردار خود تردد کننده در خطای خود متحیر از
قَصْدِي الْمُنْقَطَعُ بِي قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ
مقصد خود مانده در راه بتحقیق که باز داشتم نفس خود را در جای
الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ
خواران گناهکاران در جای ایستادن بدبختان
الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ سُبْحَانَكَ
دلیری کنندگان بر تو سبک کنندگان وعده تو پاکی تو

أيّ جرأة اجترأت عليك وأيّ تغرير
کدام جرأت دلیری کرده ام بر تو و کدام فریب دادن
غررت بنفسي مولاي ارحم كبوتي لحرّ
فریب دادم نفس خود را ای مولای من رحم کن افتادن مرا بر
وجهي وزلّة قدمي وعُد بحلمك على جهلي
روی من و لغزیدن قدم مرا و مهربانی کن به بردباری خود بر نادانی
وبإحسانك على إساءتي فأنا المقرّ بذنبي
و به نیکوکاری خود بر بدکاری من پس منم اقرار کننده به گناه خود
المعترف بخطيئتي وهذه يدي وناصيتي
اعتراف کننده به خطای خود و این دست منست و پیش سر منست
أستكين بالقود من نفسي ارحم شيبتي
زاری میکنم به قصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا
ونفاد أيامي واقتراب أجلي وضعفي و
و بآخر رسیدن روزهای مرا و نزدیک شدن اجل مرا و سستی مرا
مسكنتي وقلّة حيلتي مولاي وارحمني
درویشی مرا و کمی چاره مرا ای مولای من و رحم کن مرا
إذا انقطع من الدنيا أثري وامّحى من
چون منقطع شود از دنیا نشان من و محو شود از

المخلوقين

المخلوقين ذكري وكنت في المنسيين
از آفریدگان یاد من و بوده باشم در فراموش شدگان
كمن قد نسي مولاي وارحمني عند تغيّر
چو کسی که فراموش شده باشد ای مولای من رحم کن نزد متغیر شدن
صورتي وحالي إذا بلي جسمي وتفرّقت
صورت من و حال من چون کهنه شود تن من و جدا شود
أعضائي وتقطّعت أوصالي يا غفلتي عمّا
اعضای من و بریده شود پیوندهای من ای بیخبری من از آنچه
يُراد بي مولاي وارحمني في حشري و
اراده کرده شده است به من ای مولای من و رحم کن مرا در زنده کردن من و
نشري واجعل في ذلك اليوم مع أوليائك
برانگیختن من و بگردان در آن روز با یاران خود
موقفي وفي أحبائك مصدري وفي جوارك
ایستادن مرا و در میان دوستان خود جای برگشتن مرا و در همسایگی خود
مسكني يا ربّ العالمين
آرامگاه مرا ای پروردگار جهانیان

ذكر ما ورد عنه عليه السلام في استكشاف الهموم

يا فارج الهم وكاشف الغم يا رحمن الدنيا

ای برطرف کننده اندوه و رفع کننده غم ای رحمن در دنیا

والآخرة ورحيمهما صل على محمد وآل

و آخرت و رحیم در دنیا و آخرت رحمت فرست بر محمد و آل

محمد وافرج همي واكشف غمي يا واحد

محمد و گشاده کن اندوه مرا و برطرف کن غم مرا ای یکتا ای

يا أحد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم

ای یگانه ای بی نیاز ای آنکه نزاییده و زاییده نشده و نیست

يكن له كفوا أحد اعصمني وطهرني

برابر او هیچ کسی نگهدار مرا و پاک گردان

واذهب ببليتي واقرأ آية الكرسي والمعوذتين

و ببر بلیه مرا

وقل هو الله أحد وقل اللهم إني أسألك

بار خدایا بدرستی که سوال میکنم

سؤال من اشتدت فاقته وضعفت

سوال کسی که سخت است احتیاج او و سست است

قوته وكثرت ذنوبه سؤال من لا يجد

قوت او و بسیار است گناه او سوال کردن کسی که نمی یابد

لفاقته

لفاقته مغيثا ولا لضعفه مقويا ولا

برای احتیاج خود فریادرسی و نه برای سستی خود قوت دهنده و نه

لذنبه غافرا غيرك يا ذا الجلال و

برای گناه خود آمرزنده غیر ترا ای خداوند بزرگی و

الإكرام أسألك عملا تحب به من عمل

کرامت … سوال میکنم کرداری که دوست داری …

به ويقينا تنفع به من استيقن به حق

بآن و یقینی که نفع رسانی بآن کسی را که یقین داشته باشد بآن بحق

اليقين في نفاذ أمرك اللهم صل على

آن یقین … در روان شدن امر تو خداوندا رحمت فرست بر

محمد وآل محمد واقبض على الصدق نفسي و

محمد و آل محمد و قبض کن بر راستی نفس مرا و

اقطع من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك

قطع کن از دنیا حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست

رغبتي شوقا إلى لقائك وهب لي صدق

رغبت مرا بجهت آرزومندی ملاقات تو و ببخش مرا راستی

التوكل عليك أسألك من خير كتاب

توکل بر تو سوال میکنم ترا از خیر نوشته

قد خلا واعوذ بك من شر كتاب قد خلا
از چیزی که گذشته است و پناه میگیرم بتو از شر نوشته که تحقیق گذشته
اسئلك خوف العابدين لك وعبادة
سؤال میکنم از تو ترس عبادت کنندگان مر ترا و پرستش
الخاشعين لك ويقين المتوكلين
فروتنان مر ترا و یقین توکل کنندگان
عليك وتوكل المؤمنين عليك اللهم
بر تو و توکل مؤمنان بر تو خداوندا
اجعل رغبتي في مسئلتي مثل رغبة
بگردان رغبت مرا در سؤال من مانند رغبت
اوليائك في مسائلهم ورهبتي مثل رهبة
دوستان تو در سؤالهای خودشان و ترس مرا مانند ترس
اوليائك واستعملني في مرضاتك عملا
دوستان تو و کار فرما مرا در خشنودی خود کاری
لا اترك معه شيئا من دينك مخافة احد
که ترک نکنم با آن چیزی از دین تو جهت ترس کسی
من خلقك اللهم هذه حاجتي فاعظم
از آفریدگان تو خداوندا اینست حاجت من پس بزرگ کن

فيها رغبتي واظهر فيها عذري ولقني
در آن رغبت مرا و ظاهر ساز در آن عذر مرا و بیاموز مرا
فيها حجتي وعاف فيها جسدي اللهم
در آن حجت من و عافیت ده در آن بدن مرا خداوندا
من اصبح له ثقة او رجاء غيرك فقد
هر که صبح کرد مر او را اعتمادی یا امیدی هست بغیر تو پس تحقیق
اصبحت وانت ثقتي ورجائي في الامور
که من صبح کردم و تویی اعتماد من و امید من در کارها
كلها فاقض لي بخيرها عاقبة ونجني من
همه پس حکم کن برای من به بهترین آنها از روی انجام و رهائی ده مرا از
مضلات الفتن برحمتك يا ارحم الراحمين
گمراه کنندگان فتنه ها برحمت خود ای مهربان ترین مهربانان
وصلى الله على سيدنا محمد رسول الله المصطفى
و رحمت کناد خدای بر مهتر ما محمد رسول خدای که برگزیده شد
مما الحق ببعض وعلى آله الطاهرين نسخ الصحيفة
و بر آل او که پاکانند
الكاملة كان من تسبيحه زين العابدين ع

سُبحانك اللهم وحنانيك سبحانك

تسبیح میکنم ترا خداوندا و طلب رحمت از تو میکنم بیا تسبیح میکنم ترا

اللهم وتعاليت سبحانك اللهم والعزّ

خداوندا و بلند هست مرتبه تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و عزت

إزارك سبحانك اللهم والعظمة رداؤك

جامه تست تسبیح میکنم ترا خداوندا و عظمت ردای تست

سبحانك اللهم والكبرياء سلطانك

تسبیح میکنم ترا خداوندا و بزرگی حجت تست

سبحانك من عظيم ما أعظمك سبحانك

تسبیح میکنم ترا از آن بزرگی چه بزرگی تسبیح میکنم ترا

سبحت في الأعلى تسمع وترى ما تحت الثرى

تسبیح کرده شده در عالم بالا می‌شنوی و می‌بینی آنچه در زیر خاک است

سبحانك أنت شاهد كل نجوى سبحانك

تسبیح میکنم ترا توئی حاضر هر رازی تسبیح میکنم ترا

موضع كل نجوى سبحانك حاضر كل ملإ

ای محل هر رازی تسبیح میکنم ترا ای حاضر در هر گروهی

سبحانك عظيم الرجاء سبحانك ترى ما

تسبیح میکنم ترا ای بزرگ امید باد تسبیح میکنم ترا می‌بینی آنچه

في قعر الماء سبحانك تسمع أنفاس الحيتان

در قعر آبست تسبیح میکنم ترا می‌شنوی نفسهای ماهیان را

في قعور البحار سبحانك تعلم وزن السموات

در قعرهای دریاها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن آسمانها را

سبحانك تعلم وزن الأرضين سبحانك

تسبیح میکنم ترا میدانی وزن زمینها تسبیح میکنم ترا

تعلم وزن الشمس والقمر سبحانك تعلم

میدانی وزن آفتاب و ماه را تسبیح میکنم ترا میدانی

وزن الظلمة والنور سبحانك تعلم وزن

وزن تاریکی و روشنایی را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

الفيء والهواء سبحانك تعلم وزن الريح

سایه و هوا را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن باد را

كم هي من مثقال ذرة سبحانك قدوس

که چندست آن از مقدار ذره تسبیح میکنم ترا قدوسی

قدوس قدوس سبحانك عجبا من عرفك

قدوسی قدوسی تسبیح میکنم ترا عجب دارم از کسی که شناخت ترا

كيف لا يخافك سبحانك اللهم وبحمدك

چگونه نمی‌ترسد از تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و بحمد تو

دعاء و تمجيد سبحان العلي العظيم له عليه السلام

[illegible]

الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة و

[illegible]

احتجب عن الابصار بالعزة واقتدر على

[illegible]

الاشياء بالقدرة فلا الابصار تثبت

[illegible]

لرؤيته ولا الاوهام تبلغ كنه عظمته

[illegible]

تجبر بالعظمة والكبرياء واستعطف

[illegible]

بالعز والبر والجلال وتقدس بالحسن

[illegible]

والجمال وتمجد بالفخر والبهاء وتهلل بالمجد

[illegible]

والآلاء واستخلص بالنور والضياء

[illegible]

خالق

خالق لا نظير له واحد لا ند له وواحد

[illegible]

لا ضد له وصمد لا كفو له وإله

[illegible]

لا ثاني معه وفاطر لا شريك له ورازق

[illegible]

لا معين له والاول بلا زوال والدائم

[illegible]

بلا فناء والقائم بلا عناء والمؤمن بلا

[illegible]

نهاية والمبدئ بلا امد والصانع بلا

[illegible]

احد والرب بلا شريك والفاطر بلا

[illegible]

كلفة والفعال بلا عجز ليس له حد

[illegible]

في مكان ولا غاية في زمان لم يزل ولا

[illegible]

يزول ولن يزال كذلك ابدا هو الا اله
خواهد بود وهمیشه خواهد بود همچنین همیشه اوست خدایی
الحي القيوم الدائم القديم القادر الحكيم
زنده که بخود برپاست همیشه است قدیم است تواناست و حکیم
الهي عبيدك بفنائك سائلك بفنائك
ای خدای من بنده کوچک تو بر آستان تست سائل تو بر آستان تست
فقيرك بفنائك ثلث الهي لك يرهب
محتاج تو بر آستان تست سه مرتبه بگوید ای خدای من مر ترا می ترسند
المترهبون واليك اخلص المستهلون
ترسندگان و بسوی تو خالص کرده اند فریاد کنندگان
رهبة لك ورجاء لعفوك يا اله الحق
از روی ترسیدن از ترا و امید عفو ترا ای خدای بحق
ارحم دعاء المستصرخين واعف عن
رحم کن دعای فریادرس طلبان را و عفو کن از
جرائم الغافلين وزد في احسان المنيبين
گناهان غافلان و زیاده کن در نیکوکردن بازگشت کنندگان
يوم الوفود [illegible] عليك يا كريم
روزی که وارد شوند بر تو ای کریم

مولای

مولاي مولاي انت المولى وانا العبد
مولای من مولای من تو مولایی و من بنده
وهل يرحم العبد الا المولى مولاي مولاي
و آیا رحم میکند بنده را مگر مولی مولای من مولای من
انت العزيز وانا الذليل وهل يرحم الذليل
تو عزیزی و من ذلیل و آیا رحم میکند ذلیل را
الا العزيز مولاي مولاي انت الخالق و
مگر عزیز مولای من مولای من تو آفریننده و
انا المخلوق وهل يرحم المخلوق الا الخالق
من آفریده شده و آیا رحم میکند آفریده شده را مگر آفریننده
مولاي مولاي انت المعطي وانا السائل و
مولای من مولای من تو عطا کننده و من سوال کننده و
هل يرحم السائل الا المعطي مولاي مولاي
آیا رحم میکند سوال کننده را مگر عطا کننده مولای من مولای من
انت المغيث وانا المستغيث وهل يرحم
تو فریادرسی و من طلب فریادرس کننده و آیا رحم میکند
المستغيث الا المغيث مولاي مولاي
طلب فریادرس کننده را مگر فریادرس مولای من مولای من

أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ

تو باقی و من فانی و آیا رحم میکند فانی را

إِلَّا الْبَاقِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ

مگر باقی مولای من مولای من تو دائمی

وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ

و من زائل و آیا رحم میکند زائل را مگر دائم

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ

مولای من مولای من تو زنده و من مرده و آیا

يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

رحم میکند مرده مگر زنده مولای من مولای من تو

الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ

توانائی و من ضعیف و آیا رحم میکند ضعیف را

إِلَّا الْقَوِيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ

مگر توانا مولای من مولای من تو بزرگی

وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ

و من خوار و آیا رحم میکند خوار را مگر بزرگ

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ

مولای من مولای من تو خداوندی و من بنده

وهل

وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ

و آیا رحم میکند بنده را مگر خداوند

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ بِالْكَرَامَةِ

خداوندا ای آنکه مخصوص ساخته است محمد و آل او را بشرف و بزرگواری

وَحَبَاهُمْ بِالرِّسَالَةِ وَخَصَّصَهُمْ بِالْوَسِيلَةِ

و عطا کرده است ایشان را برسالت و خاص گردانیده است ایشان را بوسیله

وَجَعَلَهُمْ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَخَتَمَ بِهِمُ الْأَوْصِيَاءَ

و گردانیده است ایشان را وارثان پیغمبران و ختم کرده است بایشان وصیان

وَالْأَئِمَّةَ وَعَلَّمَهُمْ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا بَقِيَ وَ

و امامان و آموخته است ایشان را علم آنچه بوده است و آنچه باقی است و

جَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ صَلِّ

گردانیده است دلهای چند از مردمان خواهش دارنده بسوی ایشان رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ

بر محمد و آل او که پاکانند و بکن با ما آنچه تو

أَهْلُهُ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى

سزاوار آنی در دین و دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر

وكان [illegible] كل شيء قدير في الصلوة على آدم

همه چیز [illegible] تو [illegible]

اللهم وآدم بديع فطرتك وأول معترف

خداوندا وآدم نوپدید آمده آفرینش تو وبنخست اعتراف کننده

من الطين بربوبيتك وبكر حجتك على

از گل به پروردگاری تو واولین حجت تست بر

عبادك والدليل على الاستجارة بعفوك

بندگان تو وراهنماست بر پناه بردن بعفو تو

من عقابك والناهج سبل توبتك و

از عقاب تو وآشکار کننده راههای توبه ترا و

المتوسل بين الخلق وبين معرفتك والذي

وسیله شده است میانه خلق تو ومیانه معرفت تو وآنکسیست

لقنته ما رضيت به عنه بمنك عليه

که تعلیم کرده او را آنچه راضی شده تو بآن از او بنعمت تو بر او

ورحمتك له والمنيب الذي لم يصر على

ورحمت کردن تو مر او را وبازگشت کننده است که ایستادگی نکرد بر

معصيتك وسابق المتذللين بحلق رأسه

معصیت تو وپیشترین خواری کنندگانست بتراشیدن سر خود

في حرمك والمتوسل بعد المعصية بالطاعة

در حرم تو ووسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت

إلى عفوك وأبو الأنبياء الذين أوذوا

بسوی عفو تو وپدر پیغمبرانست که آزار کشیده اند

في جنبك وأكثر سكان الأرض سعيا

در راه تو وبیشتر ساکنان زمین است از روی سعی

في طاعتك فصل عليه أنت يا رحمن

در طاعت تو پس رحمت فرست برا او تو ای بسیار رحم کننده

وملائكتك وسكان سمواتك وأرضك

وفرشتگان تو وساکنان آسمانهای تو وزمین

كما عظم حرماتك ودلنا على سبيل

چنانکه بزرگ داشت حرمتهای ترا وراهنمائی کرد بر راه

مرضاتك يا [illegible] ارحم الراحمين

خشنودیهای تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

إلهي لا تشمت بي عدوي ولا تفجع في

ای خدای من شاد مکن بمن دشمن مرا ودردناک مکن بمن

حميمي وصديقي إلهي هب لي لحظة من

نزدیک مرا ودوست مرا الهی ببخش مرا نگریستن از

لحظاتك تكشف عنى ما ابتليتنى به و
گوشه‌های خود که رفع کنی از من آنچه مبتلا کرده مرا بآن و
تعيدنى الى احسن عاداتك عندى و
بگردانی مرا به نیکوترین عادتهای تو نزد من و
استجب دعائى و دعاء من اخلص لك
اجابت کن دعای مرا و دعای کسی که خالص ساخته است از برای تو
دعاءه فقد ضعفت قوتى و قلت حيلتى
دعای خود را پس تحقیق که سست شده است قوت من و اندک شده حیلهٔ من
و اشتدت حالى و ايست مما عند خلقك
و سخت شده است حال من و نومید شده‌ام از آنچه نزد خلق تست
فلم يبق الا رجاؤك الهى ان قدرتك على
پس نمانده است مگر امید تو ای خدای من بدرستی که قدرت تو بر
كشف ما انا فيه كقدرتك على ما ابتليتنى
رفع آنچه من در آنم همچو قدرت تست بر آنچه گرفتار کرده مرا
به و ان ذكر عوائدك يؤنسنى و الرجاء
بآن و بدرستی که یاد مهربانیهای تو انس میدهد مرا و امید
فى انعامك و فضلك يقوينى لانى لم
در انعام تو و فضل تو قوت میدهد مرا برای آنکه من

اخل

اخل من نعمك منذ خلقتنى و انت الهى
خالی نبوده‌ام از نعمت تو از آن زمان که آفریده مرا و تو ای خدای من
مفزعى و ملجاى و الحافظ لى و الذاب
پناه من و ملجای منی و نگاهدارنده مرا و دفع کننده
عنى المتحنن على الرحيم بى المتكفل برزقى
از من مهربانی کننده بر من رحیم بمن کفیل ضامن روزی من
فى قضائك كان ما حل بى و بعلمك ما صرت
در قضاهای تو بود آنچه فرود آمده بمن و بعلم تست آنچه گردیده‌ام
اليه فاجعل يا وليى و سيدى مما قدرت
سوی آن پس بگردان ای دوست من و خداوند من از آنچه تقدیر کرده
و قضيت على و حتمت عافيتى و ما فيه
و قضا کرده بر من و لازم ساخته عافیت مرا و آنچه در آن
صلاحى و خلاصى مما انا فيه فانى لا ارجو
صلاح من و خلاصی منست از آنچه من در آنم پس بدرستی که من امید ندارم
لدفع ذلك غيرك و لا اعتمد فيه الا
برای دفع آن غیر ترا و اعتماد ندارم در آن مگر
عليك فكن يا ذا الجلال و الاكرام عند
بر تو پس باش ای خداوند بزرگی و کرامت نزد

أَحْسِنْ ظَنّي بِكَ وَارْحَمْ ضَعْفي وَقِلَّةَ حيلَتي

نیکو کن گمان من بتو و رحم کن سستی مرا و کمی حیله مرا

وَاكْشِفْ كُرْبَتي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتي وَأَقِلْني

و رفع کن اندوه مرا و اجابت کن دعای مرا و درگذران

عَثْرَتي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِذٰلِكَ وَعَلىٰ كُلِّ داعٍ

لغزش مرا و انعام کن بر من بآن و بر هر که خواننده است

لَكَ أَمَرْتَني يا سَيِّدي بِالدُّعاءِ وَتَكَفَّلْتَ

مر ترا امر کردی مرا ای خداوند من بدعا و ضامن شدی

بِالْإِجابَةِ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ الَّذي لا خُلْفَ

اجابت را و وعده تو حق است که نیست خلاف کردن

فيهِ وَلا تَبْديلَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ

در آن و نه بدل کردن پس رحمت فرست بر محمد پیغمبر تو و

عَبْدِكَ وَعَلَى الطّاهِرينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ

بنده تو و بر پاکان از اهل بیت او و

أَغِثْني فَإِنَّكَ غِياثُ مَنْ لا غِياثَ لَهُ وَ

فریادرس مرا پس بدرستی که تو فریادرس آنکه نیست فریادرسی مر او را

حِرْزُ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ وَأَنَا الْمُضْطَرُّ الَّذي

پناه آنکه نیست پناهی مر او را و من آن بیچاره ام که

أَوْجَبْتَ إِجابَتَهُ وَكَشْفَ ما بِهِ مِنَ السُّوءِ

واجب ساختی اجابت او را و رفع کردن آنچه او راست از بدی

فَأَجِبْني وَاكْشِفْ عَنّي وَفَرِّجْ وَأَعِدْ حالي

پس اجابت کن و رفع کن از من و گشایش ده و برگردان حال مرا

إِلىٰ أَحْسَنِ ما كانَتْ عَلَيْهِ وَلا تُجازِني

بهترین آنچه بود حال من بر آن و پاداش مده مرا

بِالْاِسْتِحْقاقِ وَلٰكِنْ بِرَحْمَتِكَ الَّتي وَسِعَتْ

باستحقاق ولیکن برحمت خود که گنجایش داد

كُلَّ شَيْءٍ يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ صَلِّ عَلىٰ

همه چیز را ای خداوند بزرگی و کرامی رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَعَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ وَأَجِبْ يا عَزيزُ

محمد و بر آل محمد و بشنو و اجابت کن ای عزیز

وَمِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِمّا يَخافُهُ وَيَحْذَرُهُ

إِلٰهي إِنَّهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلّا حِلْمُكَ وَلا

ای خدای من بدرستی که بر نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو و

يُنْجي مِنْ عِقابِكَ إِلّا عَفْوُكَ وَلا يُخَلِّصُ

رها نمیسازد از عقاب تو مگر عفو تو و خلاص نمیدهد

مِنْكَ اِلّا رَحْمَتُكَ وَالتَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي
اِلّا که رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس بخش مرا
يا اِلٰهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِها تُحْيِي مَيْتَ
ای خدای من گشایشی بقدرتی که باو زنده میکنی مرده ها
الْبِلادِ وَبِها تَنْشُرُ اَرْواحَ الْعِبادِ وَلا تُهْلِكْنِي
شهرها را و بآن زنده میکنی جانهای بندگان را و هلاک مساز مرا
وَعَرِّفْنِي الْاِجابَةَ يا رَبِّ وَارْفَعْنِي وَلا تَضَعْنِي
و بشناسان مرا اجابت ای پروردگار من و بلند گردان و پست مکن مرا
وَانْصُرْنِي وَارْزُقْنِي وَعافِنِي مِنَ الْآفاتِ يا
و یاری ده مرا و روزی ده مرا و عافیت ده مرا از آفتها ای
رَبِّ اِنْ تَرْفَعْنِي فَمَنْ يَضَعُنِي وَاِنْ تَضَعْنِي
پروردگار اگر بلند کنی مرا پس که پست میکند مرا و اگر پست کنی مرا
فَمَنْ يَرْفَعُنِي وَقَدْ عَلِمْتُ يا اِلٰهِي اَنْ لَيْسَ فِي
پس که بلند میکند مرا و بتحقیق که دانسته ام ای خدای من اینکه نیست در
حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ اِنَّما
حکم تو ستمی و نه در عقاب کردن تو شتابی جز این نیست
يَعْجَلُ مَنْ يَخافُ الْفَوْتَ وَيَحْتاجُ اِلَى الظُّلْمِ
شتاب میکند کسی که بترسد از فوت شدن و محتاج است بظلم

الضعیف

الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يا سَيِّدِي
ضعیف و عالی گشته بتحقیق از آن بزرگی ای سید من
عُلُوًّا كَبِيرًا رَبِّ لا تَجْعَلْنِي لِلْبَلاءِ غَرَضًا
بزرگ ای پروردگار من مگردان مرا برای بلا نشانه
وَلا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَ
و نه برای عقوبت تو برپا کرده شده و مهلت ده مرا و بیاسای مرا
اَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلا تُتْبِعْنِي بِالْبَلاءِ فَقَدْ
درگذران بسر درآمدن مرا و در پی مکن [illegible] پس بتحقیق
تَرىٰ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي فَصَبِّرْنِي فَاِنِّي
می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا پس بدرستی که من
يا رَبِّ ضَعِيفٌ مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يا رَبِّ
ای پروردگار من ضعیف زاری کننده ام بسوی تو ای پروردگار من
وَاَعُوذُ بِكَ مِنْكَ فَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ
و پناه میگیرم بتو از تو پس پناه ده مرا و زنهار میخواهم بتو
مِنْ كُلِّ بَلاءٍ فَاَجِرْنِي وَاَسْتَتِرُ بِكَ فَاسْتُرْنِي
از هر بلایی پس پناه ده مرا و در پرده میشوم بتو پس بپوشان مرا
يا سَيِّدِي مِمّا اَخافُ وَاَحْذَرُ وَاَنْتَ
ای سید من از آنچه میترسم و حذر میکنم و تو

العظيم اعظم من كل عظيم بك بك بك
بزرگی بزرگ است از هر بزرگی بتو بتو بتو
استترت يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله
در پرده شدم ای خدای ای خدای ای خدای ای خدای
يا الله يا الله يا الله صل على محمد وآل محمد
ای خدای رحمت فرست بر محمد و آل محمد
وعلى آله الطيبين وسلم كثيرا في ايام الشيعة
که پاکیزگانند و درود فرست بسیار
دعاء ليلة بسم الله الرحمن الرحيم الاحد
بنام خداوند بخشاینده مهربان
بسم الله الذي لا ارجو الا فضله ولا اخشى
بنام خدای که امید ندارم مگر فضل او را و نمی ترسم
الا عدله ولا اعتمد الا قوله ولا امسك
مگر عدل او را و اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نمی چسبم
الا بحبله بك استجير يا ذا العفو والرضوان
مگر بریسمان او بتو زنهار می جویم ای خداوند عفو و خشنودی
من الظلم والعدوان ومن غير الزمان و
از ستم و جور و از حادثه های زمانه و

تواتر الاحزان ومن انقضاء المدة قبل
پی در پی شدن اندوهها و منقضی شدن مدت پیش
التاهب والعدة واياك استرشد لما
از آماده گردیدن و ساز آماده کردن و از تو راه می جویم بسوی آنچه
فيه الصلاح والاصلاح وبك استعين
در آن صلاح و اصلاح است و بتو یاری می جویم
فيما يقترن به النجاح والانجاح واياك
در آنچه مقترن است با آن پیروزی دادن و پیروز شدن و ترا
ارغب في لباس العافية وتمامها وشمول
رغبت دارم در پوشانیدن عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن
السلامة ودوامها واعوذ بك يا رب من
سلامت و دوام آن و پناه میجویم بتو ای پروردگار من از
همزات الشياطين واحترز بسلطانك
وسوسه های شیطان و در حذر میکنم بپادشاهی تو
من جور السلاطين فتقبل ما كان من صلاتي
از ستم پادشاهان پس بپذیر آنچه بوده است از نماز من
وصومي واجعل غدي وما بعده افضل
و روزه من و بگردان فردای مرا و آنچه پس از آن است بهتر

مِنْ ساعَتِي وَيَوْمِي وَأَعِزَّنِي فِي عَشِيرَتِي وَ
از این ساعت من و روز من و عزیز کن مرا در میان خویشان من و
قَوْمِي وَاحْفَظْنِي فِي يَقَظَتِي وَنَوْمِي فَأَنْتَ
قوم من و نگاه دار مرا در بیداری و خواب من پس تو
اللهُ خَيْرٌ حافِظاً وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ
خدای بهترین نگاه دارنده و تو رحیم‌ترین رحم کنندگانی
اللّٰهُمَّ إِنِّي أَبْرَءُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِي هٰذا وَما بَعْدَهُ
خداوندا بدرستی که من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این و آنچه پس است
مِنَ الْآحادِ مِنَ الشِّرْكِ وَالْإِلْحادِ وَأُخْلِصُ
از یگانه‌ها از شرک و الحاد و خالص میکردم
لَكَ دُعائِي تَعَرُّضاً لِلْإِجابَةِ وَأُقِيمُ عَلى طاعَتِكَ
برای تو دعای خود را جهت فرا پیش کردن من اجابت را و می ایستم بر طاعت تو
رَجاءً لِلْإِثابَةِ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ
بجهت امید داشتن مر ثواب را پس رحمت فرست بر محمد بهترین خلق تو
الدّاعِي إِلى حَقِّكَ وَأَعِزَّنِي بِعِزِّكَ الَّذِي لا
که خواننده است بسوی حق تو و عزیز کن مرا بعزت که
يُضامُ وَاحْفَظْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لا تَنامُ وَاخْتِمْ
ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم تو که خواب نمیکند و ختم کن

بالانقطاع

بِالْإِنْقِطاعِ إِلَيْكَ أَمْرِي وَبِالْمَغْفِرَةِ عُمْرِي
بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا و بآمرزش عمر مرا
إِنَّكَ أَنْتَ دُعاءُ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
بدرستی که تویی تو بسیار آمرزنده مهربان
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يُشْهِدْ أَحَداً حِينَ فَطَرَ
سپاس مر خدای را که حاضر نساخته است کسی را هنگامی که آفریده
السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ وَلَا اتَّخَذَ مُعِيناً حِينَ
آسمانها و زمین را و نگرفته است مددکاری هنگامی
بَرَءَ النَّسَماتِ لَمْ يُشارَكْ فِي الْإِلٰهِيَّةِ وَلَمْ
که خلق کرده است آدمیان را شریک داشته نشده است در خدایی و
يُظاهَرْ فِي الْوَحْدانِيَّةِ كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ
یاری کرده نشده است در یگانگی کند شده اند زبانها از
غايَةِ صِفَتِهِ وَالْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ
نهایت صفت او و عاجز شده اند عقلها از کنه معرفت او
وَتَواضَعَتِ الْجَبابِرَةُ لِهَيْبَتِهِ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ
و فروتنی کرده اند جباران مر هیبت او را و خواری نموده اند رویها

لِخَشْيَتِهِ وَانْقَادَ كُلُّ عَظِيمٍ لِعَظَمَتِهِ فَلَكَ

مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگی مر بزرگی او را پس مر تراست

الْحَمْدُ مُتَوَاتِرًا مُتَّسِقًا وَمُتَوَالِيًا مُسْتَوْثِقًا

سپاس پی در پی پیوسته پی در پی مستحکم

وَصَلَوَاتُهُ عَلَى رَسُولِهِ أَبَدًا وَسَلَامُهُ دَائِمًا

و رحمتهای خدا بر رسول او باد همیشه و درود او دایم

سَرْمَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِي هَذَا صَلَاحًا

جاویدان خداوندا بگردان اول روز مرا این روز صلاح

وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا وَأَعُوذُ بِكَ

و میان آنرا پیروزی و آخر آنرا رستگاری و پناه میبرم بتو

مِنْ يَوْمٍ أَوَّلُهُ فَزَعٌ وَأَوْسَطُهُ جَزَعٌ وَآخِرُهُ

از روزی که اول آن ترس است و میان آن ناشکیبی است و آخر آن

وَجَعٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ

درد است خداوندا بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر نذری که کردم

وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ

و هر وعده که وعده داده ام آنرا و هر پیمانی که بسته ام آنرا

ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ وَأَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ

پس وفا نکرده ام بآن و سوال میکنم ترا در باره ستمهای بندگان تو

عندی

عِنْدِي فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ

نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا کنیزی

مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا

از کنیزان تو که بوده باشد مر او را نزد من ستمی که ستم کرده باشم آنرا

إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عِرْضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ

آن حق در نفس او یا در ناموس او یا در مال او یا

فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَوْ غِيبَةٌ اغْتَبْتُهُ بِهَا أَوْ

در اهل او و فرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده باشم او را بآن یا

تَحَامُلٌ عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوًى أَوْ أَنَفَةٍ

چیزی بار کرده باشم بر او بسبب میلی یا خواهش نفسی یا ننگ کردنی

أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ عَصَبِيَّةٍ غَائِبًا كَانَ

یا رشکی یا ریایی یا تعصبی غایب باشد

أَوْ شَاهِدًا وَحَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا فَقَصُرَتْ

یا حاضر زنده باشد یا مرده پس کوتاه شده باشد

يَدِي وَضَاقَ وُسْعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ وَ

دست من و تنگ شده باشد طاقت من از رد کردن بسوی او و

التَّحَلُّلِ مِنْهُ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ

حلالی خواستن از او پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند حاجات

وهی مستجیبة لمشیته ومسرعة الی ارادته

و آن اجابت کننده است مر خواسته او را و شتابنده اند بسوی اراده او

ان تصلی علی محمد وعلی آل محمد وان ترضیه

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه خشنود سازی او را

عنی بما شئت وتهب لی من عندک رحمة

از من بآنچه خواستی و ببخشی مرا از نزد خود رحمتی

انه لا تنقصک المغفرة ولا تضرک الموهبة

بدرستیکه کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نمیرساند ترا بخشش

یا ارحم الراحمین اللهم اولنی فی کل یوم

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا عطا کن مرا در هر روز

اثنین نعمتین منک ثنتین سعادة فی

دو نعمت از تو دو تا نیکبختی در

اوله بطاعتک ونعمة فی آخره بمغفرتک

اول آن بطاعت تو و نعمتی در آخر آن بآمرزش تو

یا من هو الاله ولا یغفر الذنوب سواه

ای آنکه اوست پس خدای و نمی آمرزد گناهان را سوای او

دعاء یوم الثلثا

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله والحمد حقه کما یستحقه حمدا

سپاس مر خدا را و سپاس سزاوار اوست چنانچه سزاوار است او را سپاس

کثیرا واعوذ به من شر نفسی ان النفس

بسیاری و پناه میگیرم باو از شر نفس خود بدرستیکه نفس

لامارة بالسوء الا ما رحم ربی واعوذ به

هر آینه بسیار امر کننده است به بدی مگر آنکه رحم کند پروردگار من و پناه میگیرم باو

من شر الشیطان الذی یزیدنی ذنبا

از شر شیطان که می افزاید مرا گناهی

الی ذنبی واحترز به من کل جبار فاجر

بسوی گناه من و پرهیز میکنم باو از هر گردنکش جبار گناهکار

وسلطان جائر وعدو قاهر اللهم اجعلنی

و پادشاه ستمکار و دشمن غلبه کننده خداوندا بگردان مرا

من جندک فان جندک هم الغالبون

از لشکر خود پس بدرستیکه لشکر تو ایشان غلبه کنندگانند

واجعلنی من حزبک فان حزبک هم

و بگردان مرا از گروه خود پس بدرستیکه گروه تو ایشان

المفلحون واجعلنی من اولیائک فان

رستگارانند و بگردان مرا از دوستان خود بدرستیکه

أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

که دوستان تو هیچ ترسی نیست بر ایشان و ایشان اندوه نخورند

اَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي فَإِنَّهُ عِصْمَةُ أَمْرِي

خداوندا اصلاح کن برای من دین مرا پس بدرستی که آن نگاه دارنده کار منست

وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي فَإِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَإِلَيْهَا

و اصلاح کن برای من آخرت مرا پس بدرستی که آن سرای قرارگاه منست و بسوی آن

مِنْ مُجَاوَرَةِ اللِّئَامِ مَفَرِّي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ

از همسایگی لئیمان گریز من و گردان زندگانی را

زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَالْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ

زیادتی برای من در هر خیری و وفات را راحتی برای من از

كُلِّ شَرٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ

هر شری خداوندا رحمت بفرست بر محمد خاتم پیغمبران

وَتَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلٰى آلِهِ الطَّيِّبِينَ

و تمام شماره مرسلان و بر آل او که پاکان

الطَّاهِرِينَ وَأَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ وَهَبْ لِي فِي

پاکیزه شده و یاران او که برگزیده شده اند و ببخش برای من در

الثُّلَثَاءِ ثَلٰثًا لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ

سه شنبه سه چیز مگذار برای من گناهی مگر آنکه بیامرزی آن را و

لَا غَمًّا إِلَّا أَذْهَبْتَهُ وَلَا عَدُوًّا إِلَّا دَفَعْتَهُ

نه اندوهی مگر آنکه ببری آن را و نه دشمنی مگر آنکه دفع کنی آن را

بِبِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْأَرْضِ

بنام خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین

وَالسَّمَاءِ أَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ أَوَّلُهُ

و آسمان دفع میکنم هر ناخوشی که اول آن

سَخَطُهُ وَأَسْتَجْلِبُ كُلَّ مَحْبُوبٍ أَوَّلُهُ

غضب باشد و میکشم هر پسندیده که اول آن

رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِيَّ

خشنودی خدا باشد پس ختم کن برای من از جانب خود با آمرزش ای ولی

دُعَاءُ يَوْمِ الْإِحْسَانِ الْأَرْبِعَاءِ

احسان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ

سپاس مر خدا را که گردانید شب را لباسی و

النَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ

خواب را آسایشی و گردانید روز را زنده گردیدن مر ترا

الحمد ان بعثتنی من مرقدی ولو شئت
سپاس مر ترا که برانگیختی مرا از خوابگاه من و اگر میخواستی
جعلته سرمدا حمدا دائما لا ینقطع
میگردانیدی آنرا جاوید سپاسی دائم که منقطع نشود
ابدا ولا یحصی له الخلائق عددا اللهم لک
هرگز و نشمرند آنرا آفریدگان شماره خداوندا مر ترا
الحمد ان خلقت فسویت وقدرت و
سپاس مر ترا که آفریدی پس خلقت را درست کردی و اندازه کردی و
قضیت وامت واحییت وامرضت
حکم کردی و میراندی و زنده کردی و بیمار کردی
وشفیت وعافیت وابلیت وعلی العرش
و شفا دادی و عافیت دادی و محنت دادی و بر عرش
استویت وعلی الملک احتویت ادعوک
نشستی و بر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا
دعاء من ضعفت وسیلته وانقطعت
خواندن کسیکه سست است وسیله او و بریده شده است
حیلته واقترب اجله وتدانی فی الدنیا
چاره او و نزدیک شده است اجل او و نزدیک شده است در دنیا

امله

امله واشتدت الی رحمتک فاقته و
امید او و سخت شده است بسوی رحمت تو حاجت او و
عظمت لتفریطه حسرته وکثرت زلته
بزرگ شده است برای تقصیر کردن او حسرت او و بسیار شده است لغزش او
وعثرته وخلصت لوجهک توبته صل
و سر در آمدن او و خالص شده است برای ذات تو توبه او درود فرست
علی محمد خاتم النبیین وعلی اهل بیته
بر محمد ختم پیغمبران و بر اهل بیت او
الطیبین الطاهرین وارزقنی شفاعة
که پاکان و پاکیزگانند و روزی کن مرا شفاعت
محمد صلی الله علیه واله ولا تحرمنی
محمد رحمت کناد خدای بر او و آل او و محروم مساز مرا
صحبته انک انت ارحم الراحمین اللهم
از صحبت او هر آینه تو توئی رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا
اقض لی فی الاربعاء اربعا اجعل قوتی
بگذار برای من در چهارشنبه چهار چیز گردان قوت مرا
فی طاعتک ونشاطی فی عبادتک و
در طاعت تو و نشاط مرا در عبادت تو و

رَغْبَتِي فِي ثَوَابِكَ وَزُهْدِي فِيمَا يُوجِبُ

رغبت مرا در ثواب تو و بی‌رغبتی مرا در آنچه واجب میگرداند

لِي أَلِيمَ عِقَابِكَ إِنَّكَ لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ

برای من عقاب دردناک ترا بدرستی که تو لطف کننده‌ای مر آنچه را خواهی

دعاء یوم الخمیس

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلِمًا بِقُدْرَتِهِ

سپاس مر خدایرا که برد شب را در حالتی که تاریک بود بقدرت خود

وَجَاءَ بِالنَّهَارِ مُبْصِرًا بِرَحْمَتِهِ وَكَسَانِي

و آورد روز را روشن برحمت خود و پوشانید مرا

ضِيَاءَهُ وَأَنَا فِي نِعْمَتِهِ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا

روشنائی خود و منم در نعمت او خداوندا پس چنانکه

أَبْقَيْتَنِي لَهُ فَأَبْقِنِي لِأَمْثَالِهِ وَصَلِّ عَلَى

باقی داشتی مرا برای آن پس باقی دار مرا برای مانندهای او و رحمت فرست بر

النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْجَعْنِي فِيهِ وَفِي

پیغمبر محمد و آل او و دردمند مکن مرا در این روز و در

غَيْرِهِ مِنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ بِارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ

غیر این روز از شبها و روزها بسبب ارتکاب حرامها

واکتساب

وَاكْتِسَابِ الْمَآثِمِ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا

و کسب کردن گناهها و روزی کن مرا خیر این روز و خیر آنچه

فِيهِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَ

در روست و خیر آنچه پس از آنست و بگردان از من شر آن روز و

شَرَّ مَا فِيهِ وَشَرَّ مَا بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي بِذِمَّةِ

شر آنچه در روست و شر آنچه پس از آنست خداوندا بدرستی که من بعهد

الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ

اسلام توسل میجویم بسوی تو و بحرمت قرآن

أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللهُ

اعتماد میکنم بر تو و بمحمد برگزیده رحمت کناد خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ فَاعْرِفِ اللّٰهُمَّ

بر او و آل او شفاعت میجویم بنزد تو پس بشناس خداوندا

ذِمَّتِيَ الَّتِي رَجَوْتُ بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي يَا أَرْحَمَ

عهد مرا که امید داشته‌ام بآن برآمدن حاجت خود را ای رحم کننده‌ترین

الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْخَمِيسِ خَمْسًا لَا

رحم کنندگان خداوندا بجای آر برای من در پنجشنبه پنج چیز را که

يَتَّسِعُ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ وَلَا يُطِيقُهَا إِلَّا نِعَمُكَ

گنجایش ندارد آنها را مگر کرم تو و توانائی ندارد آنها را مگر نعمتهای تو

سلامةً أقوى بها على طاعتك وعبادة
سلامتی که قوی باشم بسبب آن بر طاعت تو و عبادت
أستحق بها جزيل مثوبتك وسعةً في
که سزاوار شوم بآن ثواب بسیار ترا و وسعتی در
الحال من الرزق الحلال وأن تؤمنني في
حال از روزی حلال و آنکه ایمن کنی مرا در
مواقف الخوف بأمنك وتجعلني من طوارق
جایگاههای ترس بایمنی خود و بگردانی مرا از آینده‌های
الهموم والغموم في حصنك صل على
اندوهها و غمها در پناه خود رحمت فرست بر
محمد وعلى آل محمد واجعل توسلي به شافعاً
محمد و آل محمد و بگردان وسیله جستن مرا بآن شفاعت کننده
يوم القيمة نافعاً إنك أنت أرحم الراحمين
روز قیامت سود دهنده بدرستی که تویی رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

دعاء يوم الجمعة بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله الأول قبل الإنشاء والإحياء و
ستایش مر خدای راکه اولست پیش از آفریدن و زنده کردن و

الآخر

الآخر بعد فناء الأشياء العليم الذي
آخر است پس از فنای چیزها دانایست که
لا ينسى من ذكره ولا ينقص من
فراموش نمیکند هر که یاد کرد او را و کم نمیکند از کسی که
شكره ولا يخيب من دعاه ولا يقطع رجاء
شکر کرد او را و ناامید نمیکند کسی که خواند او را و منقطع نمیشود امید
من رجاه اللهم إني أشهدك وكفى بك
کسی که امید داشت او را خدایا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بسنده‌ای تو
شهيداً وأشهد جميع ملائكتك وسكان
برای گواه و گواه میگیرم همه فرشتگان ترا و ساکنان
سمواتك وحملة عرشك ومن بعثت
آسمانهای ترا و بردارندگان عرش تو و هر که فرستادی
من أنبيائك ورسلك وأنشأت من
از پیغمبران تو و رسولان تو و آفریده از
أصناف خلقك أني أشهد أنك أنت الله
جنسهای خلق تو بدرستی که من گواهی میدهم که تویی خدا
لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك
نیست خدایی مگر تو تنهایی نیست شریکی مر ترا

وَلَا عَدِيلَ وَلَا خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَلَا تَبْدِيلَ
ونه مانندی ونه خلاف کردنی است مر قول ترا ونه تبدیلی است
وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ
واینکه محمد رحمت کناد خدای براو وآل او بنده تست
وَرَسُولُكَ أَدَّى مَا حَمَّلْتَهُ إِلَى الْعِبَادِ وَ
ورسول تست رسانید آنچه حمل کرده بودی او را بسوی بندگان و
جَاهَدَ فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ وَأَنَّهُ
کارزار کرد در راه خدایی که عزیز است بزرگ آنچه حق کارزار است واینکه او
بَشَّرَ بِمَا هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ وَأَنْذَرَ بِمَا هُوَ
مژده داد بآنچه آن حق است از ثواب وبیم داد بآنچه آن
صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ
راست است از عقاب خداوندا ثابت دار مرا بر دین خود
مَا أَحْيَيْتَنِي وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي
چندانکه زنده داری مرا ومیل مفرما دل مرا پس از آنکه راه نموده باشی مرا
وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
وببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستیکه تویی تو بسیار بخشنده
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي
رحمت بفرست بر محمد وبر آل محمد وبگردان مرا

مِنْ أَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِ
از تابعان او وپیروان او وحشر کن مرا در گروه او
وَوَفِّقْنِي لِأَدَاءِ فَرْضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا
وتوفیق ده مرا برای بجای آوردن فرض جمعها وآنچه
أَوْجَبْتَ عَلَيَّ فِيهَا مِنَ الطَّاعَاتِ وَقَسَمْتَ
واجب ساخته بر من در آنها از طاعتها وقسمت کرده
لِأَهْلِهَا مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ إِنَّكَ
برای اهل آنها از عطا در روز جزا بدرستیکه تویی
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
تو عزیز حکیم

دعاء يوم السبت

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان
بِسْمِ اللهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقَالَةِ الْمُتَحَرِّزِينَ
بنام خدا کلمه چنگ درزندگان وگفتگوی پرهیزکنندگان
وَأَعُوذُ بِاللهِ تَعَالَى مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ
وپناه میبرم بخدای تعالی از ستم ستم کنندگان
وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ وَبَغْيِ الظَّالِمِينَ وَأَحْمَدُهُ
وکید حاسدان واز حد درگذشتن ظالمان وستایش میکنم او را

فوق حمد الحامدين اللهم انت الواحد
بالای سپاس کنندگان خداوندا تویی یگانه
بلا شريك والملك بلا تمليك لا تضاد في
بی انباز و پادشاهی بی آنکه ترا پادشاه کرده باشد عناد کرده نمیشوی
حكمك ولا تنازع في ملكك اسئلك
حکم خود و منازعه کرده نمیشوی در پادشاهی خود سوال میکنم ترا
ان تصلي على محمد عبدك ورسولك
اینکه رحمت بفرستی بر محمد بنده تو و رسول تو
وان توزعني من شكر نعماك ما تبلغ بي
و اینکه در دل اندازی مرا از شکر نعمتهای خود آنچه برسانی مرا بسبب آن
غاية رضاك وان تعينني على طاعتك
بنهایت خشنودی خود اینکه یاری دهی مرا بر طاعت خود
ولزوم عبادتك واستحقاق مثوبتك
و لزوم عبادت خود و استحقاق ثواب خود
بلطف عنايتك وترحمني وصدني عن
بلطف عنایت خود و رحم کنی مرا و بازداری مرا از
معاصيك ما احييتني وتوفقني لما ينفعني
معصیتهای خود چندانکه زنده داری مرا و توفیق دهی مرا برای آنچه سود دهد

ما ابقيتني وان تشرح بكتابك صدري
چندانکه باقی داری مرا و اینکه گشاده سازی بکتاب خود سینه مرا
وتحط بتلاوته وزري وتمنحني السلامة
و فرو نهی بخواندن آن بار گران مرا و اینکه عطا کنی ایمنی سلامتی را
في ديني ونفسي ولا توحش بي اهل انسي
در دین من و نفس من و اینکه وحشت ندهی بمن اهل انس مرا
وتتم احسانك فيما بقي من عمري كما احسنت
و اینکه تمام کنی احسان خود را در آنچه باقی مانده است از زندگی من چنانکه احسان کردی
فيما مضى منه يا ارحم
در آنچه گذشته است از آن ای رحیم‌ترین
الراحمين
رحم کنندگان

تمت الصحيفة السجادية عليه السلام على يد اقل عباد
الله ابراهيم القمي سنة ١١

کتابخانهٔ

۱۳۵۹۰

کتابخانه
مجلس سنا